

سخن‌بنمای زبان فارسی



باضافه قواعد نشانه‌گذاری در خط و کتابت فارسی

نور و استفاده کلیه آداب نگارش پوشره نویسندگان  
و مترجمان جوان

استقرار و نگارش  
محمد پتروه

چاپ اول  
۱۳۴۶ خورشیدی

کلیه حقوق طبع به ثبت رسیده و مخصوص مؤلف است

تقریظ استاد دانشگاه

جناب آقای دکتر عبدالحسین زرین کوب در باره کتاب :

« شالوده نحو زبان فارسی »

و کتاب

« نشانه گذاری »

طهران

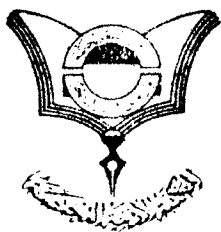
۱۹ ر ۱۰ ر ۴۶

جناب آقای محمد پژوه دو جلد کتاب بسیار جالب سرکار عالی که راجع به «نحو زبان فارسی» و «نشانه گذاری» در خط فارسی مرقوم فرموده اید دریافت شد و چندی است مشغول مطالعه آنها هستم . آنچه مخصوصاً درین هردو اثر بارز و هویداست سعی و کوشش مخلصانه‌یی است که سرکار بدون تظاهر و ریا برای تدوین مبادی يك دستور بکار برده اید .

برای زبان فارسی در چنین اقدام جسارت آمیزی که قرن‌هاست کار آشنایان از خوض در آن خودداری کرده‌اند ورود سرکار عالی حاکی است از جرأت و همت بسیار و خود شایسته همه گونه تحسین و اعجاب است .

البته نه جناب عالی ادعا دارید که کاری بی نقص و حتی کم نقص درین زمینه انجام داده‌اید و نه هیچ خواننده منصف و عاقلی چنین نوعی از شما دارد با اینهمه شك ندارم که با همین شور و شوق که در شما هست خودتان تدریجاً نقائص کار را تدارك خواهید فرمود و جبران . این جانب از صمیم قلب توفیق آندوست گرامی را در این زمینه آرزو دارم و اطمینان میدهم که بعد از مطالعه کامل و تمام هردو کتاب آنچه را در باب مندرجات آنها بنظرم بیاید بااطلاع سرکار عالی برسانم .

با تجدید ارادت و تشکر زرین کوب



طهر ۱  
۴۶، ۱۰، ۱۹

جناب آقای محمد پرثوه دو جلد کتاب بسیار جالب سرکار عالی که راجع به نحو زبان فارسی و نشانه گذاری در خط فارسی رقوم فرموده اید دریافت شد و چندی است مشغول مطالعه آنها هستیم. آنچه مخصوصاً درین پرده اثر بارز و هوشمندانه است سی و کوشش مخلصانه بی است که سرکار بدو نظر خود را برای تدوین مبادی یک دستور نگارش برای زبان فارسی در چنین اقدام بسیار کمیزی که قرنهاست کار آکنده است از غرض در آن خود داری کرده اند و در سرکار عالی حالی است از جزئیات و همت بسیار و خود سلیقه هم گونه تحسین و تعجب است. البتّه جناب عالی از عاقلانید که کاری بی نقص و همی که نقص درین زمینه انجام داده اید و در هیچ جا ننشسته مصنف و عالی چنین نوعی از سما دارد با اینهمه رنگ ندارم که با همین نوعی که در نهایت خودمان بدرجای تعاقب کار را تدارک خواهد فرمود و جبرانی. این جناب از صمیم قلب توفیق آن دوست گرامی را درین زمینه آرزو دارم و اطمینان می دهم که بعد از مطالعه کامل و تمام پرودگی بی کسری را در باب مندرجات آنها بنظم بیاید باطلاع سرکار عالی برسانم. با بکشد ارادت و تشکر سزای کوشش



سخن بنای زبان فارسی

شالوده

# نخوزبان فارسی

مشمول بر عوامل تشکیل دهنده جمله و اقسام جمله  
بر اساس گلستان سعدی

با ضافه قواعد نشانه گذاری در خط و کتابت فارسی

مُرد استفا و کلیه آریاب نگارش بوشیره نویسندگان  
و مترجمان جوان

تألیف و استقراء

محمد پشروه

چاپ اول

حق طبع محفوظ و مخصوص مؤلف است

پروانه ۲۰۳۰۲۱ اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر

تهران : چاپخانه طوس ۱۳۴۶ خورشیدی

## تألیفات مؤلف

آنچه که بچاپ رسیده است :

- ۱) سخن بنای زبان فارسی (دوره مفصل نحو در ۴۰۰ صفحه ☆)
- ۲) شالوده نحو زبان فارسی در ۲۵۰ صفحه (همین کتاب)
- ۳) نشانه گذاری در ۲۰۰ صفحه
- ۴) راهنمای نحو فارسی فشرده ۲۵۰ صفحه در ۲۰ صفحه

آنچه که بچاپ نرسیده است :

- ۱) آواشناسی (درفونتیك فارسی)
- ۲) گردانه فارسی (درصرف)

---

☆ این کتاب درده سال قبل بچاپ رسیده لیکن بعلمت بعضی نقایص انتشار نیافته وراکد مانده امید هست که تا چند ماه دیگر نقایص آن رفع ومنتشرشود .

زیبائی گفتار

و شیوائی کلام شما معرف شخصیت

شما میباشد

زبان دانى شما معرف ميزان

دانائى شما است

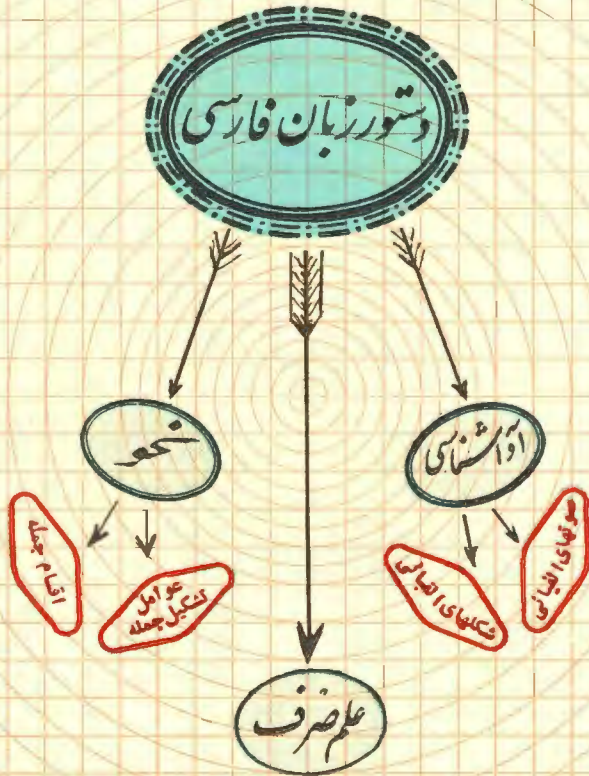


# راهنمای کتاب

حقّ طبع و تظلیک و عکاسی محفوظ است

## دستور زبان چیست ؟

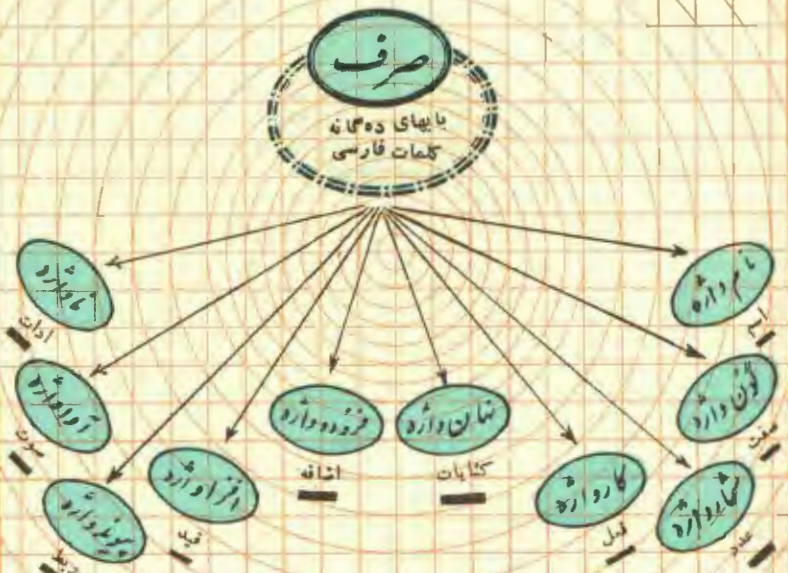
- تعریف ، دستور زبان مجموعه قواعد تکلم و کتابت يك زبان را گویند .
- فایده دستور ، وقوف بر معانی کلمات و شاخه های هر يك بخاطر صحت ترکیب آنها و اجتناب از لغزش در گفتار و نگارش است .
- موضوع دستور ، انشاء سخن است .



- دستور زبان مرکب از سه دانش است : آواشناسی ، صرف ، نحو .
- تعریف ، آواشناسی از صوتهای الفبائی و شکلهای الفبائی گفتگو میکند .
- فایده آواشناسی ، شناختن مخارج صوت برای حفظ لهجه و نگارش شکل قرار دادی هر يك بنا بر سنتهای جاری است .
- موضوع آواشناسی در مرحله تلفظ صوت و در مرحله نگارش ، الفباء است .

## صرف چیست ؟

- تعریف ، صرف از ربط و ترکیب کلمات برای تشکیل جمله گفتگو میکند .
- (گفتگو در اطراف نقش کلمات و قواعد جمله بندی مربوط بهملم نحو است)
- فایده صرف ، شناختن کلمه ، انشعابات کلمه و تغییر مفاهیمی است که در نتیجه تغییر شکل کلمات حاصل میشود .
- موضوع صرف کلمه است . ( ریشه کلمه ، زلم و ولد کلمه ، شاخه برای کلمه و تغییرات کلمه )



کلمه کلمات زبان فارسی که بدانوسيله سخن ميگوئيم فقط عبارت از ده دسته هستند :

نام واژه ، گون واژه ، شمارواژه ، کارواژه ، نهان واژه ،  
 فزوده واژه ، افزاواژه ، پیوندواژه ، آواواژه ، ناواژه .

## نحو چیست ؟

تعریف ، نحو از نقش کلمات که موجب تشکیل جمله میشود و از اقسام جمله گفتگو میکند .

فایده نحو ؛ شناختن نقش کلمات و گوناگونی جمله های فارسی برای فرا گرفتن قواعد جمله بندی بمنظور تنظیم جمله های شعرده ، خالی از ابهام و شیواست .  
موضوع نحو ؛ جمله است .

## جمله چیست ؟

جمله ، اجتماع چند کلمه و یا کلمه مفردی را گویند که مفهوم تامی را برساند بقسمی که سکوت بر آن روا باشد و شنونده بهمان مختصری که شنیده است مطلبی را درک کند و منظر نماید مانند ما نند ؛ ایست ؛ گلستان سعیدی ؛ بهترین نثر شیرین و ساده فارسی است .

# نحو زبان فارسی

## جمله



موضوع آواشناسی الفباء ، موضوع صرف کلمه و موضوع نحو جمله است  
آوا ، واحد صوت ، حرف واحد کتابت ، کلمه واحد مفهوم ، جمله واحد سخن  
و زبان افزا تفاهم و ارتباط جوامع بشری و کیفیت ممتازه یک ملت محسوب میشود .

## نقش کلمات در بنای جمله

همانطور که عمارت از مصالح مختلف ساخته میشود و هر يك از مصالح را در بنا و استحکام عمارت سهمی و نقشی است هر کلمه هم در بنای جمله نقشی و وظیفه ای زایعهده دارد و عاملی از عوامل تشکیل جمله محسوب میشود این عوامل موسومند به: آغازگر، بازگو، معرف، مکمل، چگونگی، پیوند، زواید (افزوده ها)



جمله چنانچه محدود و بیا تك و آزه نباشد معمولا از دو یا چند عامل ساخته میشود لیکن چنانچه مشروع و مفصل باشد از چندین عامل بوجود می آید مانند:

فرشته نیکخواه دبروز الحمد لله موقع بروز حادثه در کلاس نبود  
 آغازگر معرف چگونگی زمان افزوده مکمل بازگو پیوند

هر يك از عوامل هفتگانه تشکیل جمله بجز افزوده ها (زواید) بسؤال مخصوصی جواب میدهند.

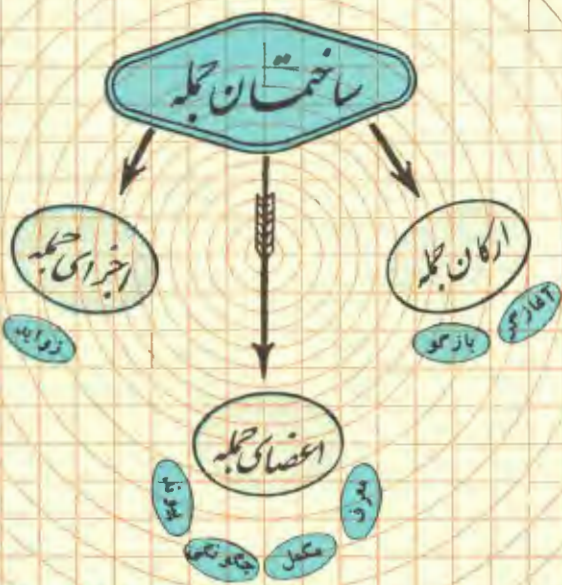
که نبود؟ فرشته، کدام فرشته؟ نیکخواه چه وقت؟ دبروز الخ

اصطلاحات فاعل فعل مفعول صفت قید رابطه متمم  
 خاص تر کیبات صرفی کلمات است و برای ترکیبات نحوی جمله نارسا میباشد زیرا ممکن است: آغازگر فاعل و بازگو فعل و معرف صفت و چگونگی قید نباشد



عوامل تشکیل دهنده جمله بنا بر اهمیتی که در ساختمان جمله دارند  
 به ارکان ، اعضاء و اجزاء تقسیم میشوند .  
 ارکان نقش درجه اول ، اعضاء نقش درجه دوم و اجزاء نقش  
 درجه سوم را در تشکیل جمله بعهده دارند .

ارکان جمله عبارتند از : آغازگر و بازگو  
 اعضاء جمله عبارتند از : معرف ، مکمل ، چگونگی ، پیوند  
 اجزای جمله عبارتند از : زواید و متعلقات

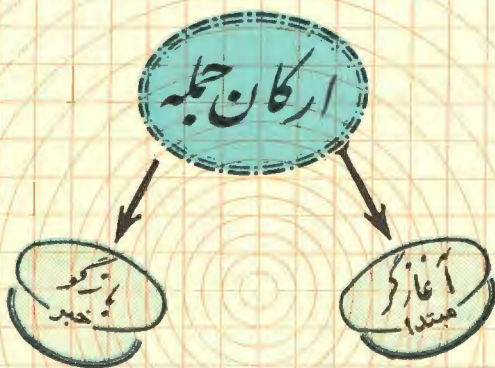


آغازگر کلمه‌ای را گویند که جمله بسبب آن آغاز میشود مانند :  
 عینا از آلمان آمد . جوجه را آخر پائیز می‌شیرند .  
 بازگو کلمه‌ای را گویند که درباره آغازگر خبر میدهد یا خبر  
 می‌گیرد یا چیزی می‌گوید و یا چیزی می‌طلبد مانند : بانگ باز شد .  
 کتاب من کو ؟ بچه ما چرا نیامدند ! کتاب را بیاور . زود حرکت کن !

ارکان جمله که نقش درجه اول را در تشکیل جمله بعهده دارند عبارتند از:

آغازگر      بازگو

آغازگر هر جمله آن کلمه ای است که جمله بسبب آن آغاز میشود و موضوع هر جمله بسته بوجود اوست. (آغازگر را مبتدا هم میتوان نامید) مثال:  
میثا باغچه را آب داد. دریا موج میزند. کلید کو! چه باغ باصفائی!



بازگو در هر جمله آن کلمه ای است که درباره آغازگر یا خبر میدهد یا خبر میگیرد یا چیزی میگوید و یا چیزی میطلبد. (بازگو را خبر هم میتوان نامید) مثال: سیروس دبیر است. بهمن کتاب را آورد. فیلم دیشب بسیار جالب بود. کتاب را بیاور!

جمله ای که یکی از دو ارکان جمله و یا هر دو را فاقد باشد حال عبارت بی معنی و ستون را دارد و بی معنی خواهد بود مگر آنکه وجود قراین و سابقه ذهنی و شرایط زمان و مکان بدارد آن کمک کند مانند: بگیر پرو. یا تابلوی «اداره ریشه کنی مالاریا» و یا نام ایستگاهی که راننده اتوبوس آنرا به مسافران خبر میدهد و با همه بی سر و تهی بعلت وجود قرینه مناسب مفهومش کامل است.

اعضای جمله که نقش درجه دوم را در بنای جمله به عهده دارند عبارتند از :

معرف      مکمل      چگونگی      پیوند

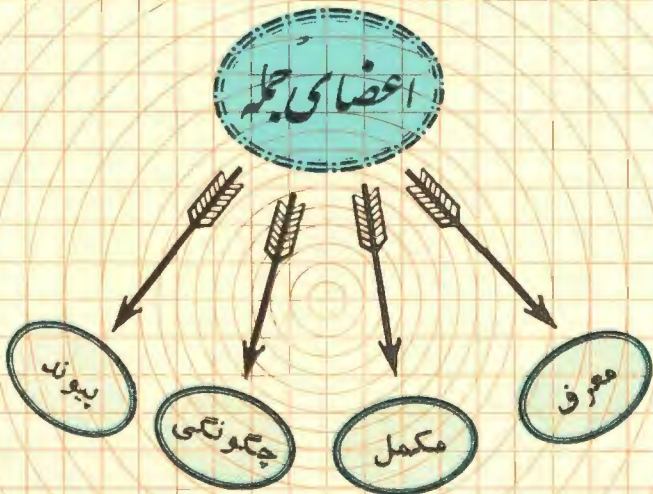
معرف کلمه ای را گویند که خصوصیت آغازگر را برساند و

مکمل کلمه ای را گویند که مفهوم جمله را تکمیل و توسعه کند و

چگونگی کلماتی را گویند که زمان ، مکان ، علت ، هدف طرز وقوع فعل

مقدار ، حد و اندازه را برساند .

پیوند کلماتی را گویند که آغازگر را به از گو متصل کند .



مثال از معرف : خیاط بد پارچه را خراب میکند . آب چشمه کوارد است .

مثال از مکمل : باغبان میوه درختها را چید . فردوسی زبان فارسی را ،

از نابودی نجات داد .

مثال از چگونگی : خواهرم دیروز از اصفهان آمد . ما در پاریس جلو کباب

خوردیم . بچه شتابان بچانه آمد . هوا یما بعثت نداشتن بنزین سقوط کرد .

ما برای آبادی ایران میکوشیم . من هزار جلد کتاب دارم . دخترم فوق العاده

مع علاقمند است .

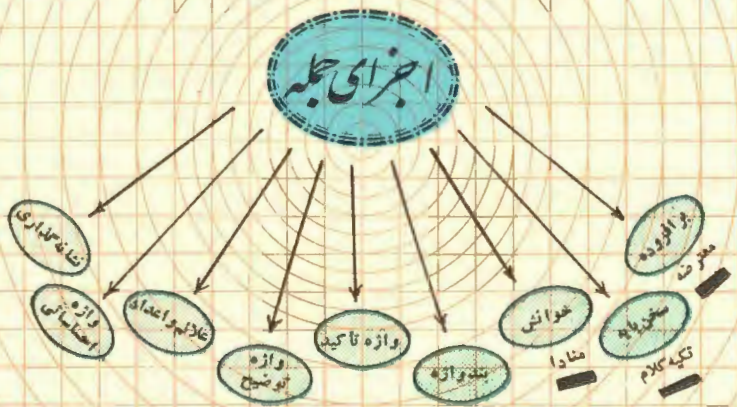
مثال از پیوند : پروین مهدیس شد . سدی شاعر بود . ایران وطن ما است .

فردا هوا صاف خواهد شد . فرامرز دورین دارد فردا تعطیل باید باشد و غیره .

اجزای جمله زواید و افزوده‌هایی را گویند که در طی جمله نقش درجه سوم و جنبه کمکی و فرعی را دارند. زواید جمله عبارتند از:

۱) برافزوده ۲) سخن پایه ۳) خوانش ۴) بندواژه ۵) واژه تاکید ۶) واژه توضیح ۷) واژه احساساتی ۸) علائم و اعداد ۹) نشانه گذاری (امثلة هر يك را در شماره مربوطه بیابید)

۱۰) دیشب (دور از شما) تب داشتیم ۲) آقا، پارچه دارید؟ آقا، متحری چند؟ آقا، گران است ۳) استاد، من از شما سئوالی دارم ۴) سقراط گفت: «افلاطون در نزد من عزیز است اما، حقیقت عزیز تر از آن» ۵) شما که نمیدانید اظهار عقیده نکنید ۶) ملامتی مسلماً نعمت بزرگی است ۷) وای، بچه پرست کن ۸) کار یافتن اولاً، معلومات ثانیا، تلاش و جستجو ثالثاً، پارتی میجوهند. علی (ع) فرمود شریف انسان بدانش اوست ۹) نشانه گذاری (بهد آمیایک)



فزوده میان جمله اقسام دیگری هم دارد. تجلیلی مانند جناب حاج سید علی آمده ترجمی مانند: در گذشت مرحوم مغفور شادروان... را اطلاع میدهد صوفی مانند: «کلاغه فریاد میکند قارقار قار روی درخت داد میکند قارقار قار» (اشرف الدین نسیم شمال)

هر يك از ارکان و اعضای جمله بسئوال مخصوصی جواب میدهند اما اجزای جمله (افزوده‌ها) بهیچ سئوالی نمیتوانند جواب دهند. در پیروز تردید از نوع سئوال یافتن سئوال میتوان هر يك از عوامل را از هم جدا کرد و شناخت.

جمله های فارسی با همه گونا گونی خود فقط بر سه دسته هستند :

محدوف

مرکب

مجرد

## اقسام جمله های فارسی

جمله های محدود

جمله های مرکب

جمله های مجرد

جمله های مجرد ، جمله هایی هستند که نه وابسته به جمله دیگرند و نه چیزی از آنها کم و کسر شده است . گنه مرکب هستند و نه محدود (محدوف)

جمله های مرکب ، جمله هایی هستند که با جمله دیگر یا پیوستگی دارند یا وابستگی و یا با جمله دیگر مخلوط و عموماً زوج شده اند .

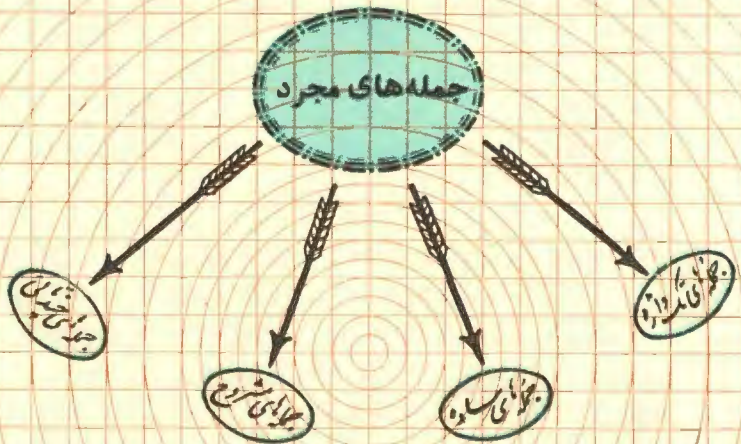
جمله های محدود ، جمله هایی هستند که یکی از ارکان و یا پیوند آنها حذف شده و کم و کسر آن چنان محسوس است که کسری آنها را بسهولت میتوان فهمید .

عموماً جمله های محدود را فقط بکمک قرینه و در شرایط خاصی میتوان درک کرد .

جمله مجرد ، جمله مستقل و مجردی را گویند که نه کاستگی داشته باشد و نه علاقه وابستگی یا آمیختگی با جمله دیگر . بعبارت دیگر نه محدودی باشد و نه مرکب .

جمله های مجرد بر چهار نوع اند

تك واژه      ساده      مشروح      چندتائی



جمله تك واژه با آنكه يك كلمه بیشتر نیست بدون آنكه مسبق سابقه و یا نیازمند بقرینه باشد چنان است که میتواند مفهوم نامی را برساند. تك واژه مجرد نه کم و کسر دارد و نه نیازی به افزایش مانند: ایست! خبردار! به بین! (تك واژه بگیر! برو! ضمن جمله های محدود گفته خواهد شد)

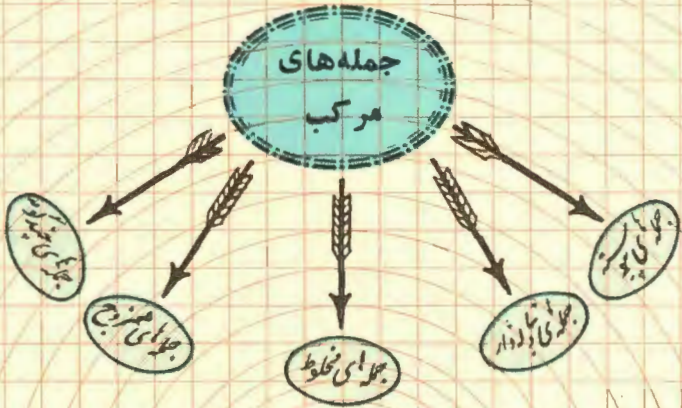
جمله ساده ، جمله ساده فقط از يك آغازگر و يك بازگو تشکیل میشود مانند: مینا آمد . منوچهر خوابید .

جمله مشروح آنست که علاوه بر ارکان از اعضای جمله هم در تشکیل آن استفاده شده باشد . دکتر رضا فرومند دیروز بقصد ملاقات از آلمان به ایران آمد .

جمله چندتائی آنست که چندین جمله مستقل بکنواخت با واور ربط بهم متصل شوند مانند: شعر باید دلنشین باشد «و» عواطف شنونده را تحریک کند «و» دارای وزن و قافیه باشد «و» مطلبی را برساند .

## جمله های مرکب عبارتند از :

پیوسته      دنباله دار      مخلوط      ممزوج      چند گونه



جمله پیوسته عبارت است از اتصال دو یا چند جمله متصل بهم برای بیان يك مطلب . این جمله ها غالباً مكمل يكی ازیند و ازه ها ( ربط و موصول ) بهم می پیوندند . جمله اول اصلی و جمله بعدی که مکمل آن میباشد صورت تبعی را دردمانند :

ایسر اگر آب از سدگی بسارد      هرگز از شاخ بید بر نخوری

جمله دنباله دار ، نوعی از جمله مرکب است که بخش و یا جمله ای در دنباله دارد مانند :

چنین یاد دارم ، که سقای نیل      نکرد آب بر مهب سالی سبیل

جمله مخلوط ، از اختلاف چندین جمله مستقل بوجود می آید قسمی که بعلمت ربط مطلب ، موضوع دانسته نمیشود مگر طی چندین جمله و همیشه جمله آخر حاصل گفته های قبلی را میرساند مانند :

درختی که تلخ است ویرا درشت      گفته های قبلی موکول به بیت آخر آن میباشد ،

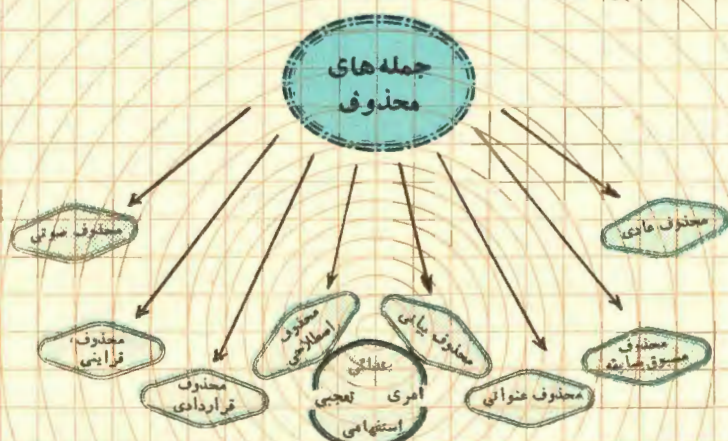
جمله ممزوج ، از امتزاج جمله های متعدد تودرتو حاصل میشود قسمی که در نتیجه تداخل و امتزاج جمله ها در یکدیگر دو یا سه بار کوردر آخر جمع میشوند مثال :

این حرف سخرف که از طرفی اشخاص زینفع در باره سیاهان که گویا بعلم جغرافیائی فاقد رشد عقلی هستند - انتشار یافته - رد شده است

جمله چند گونه ، از اتحاد گروهی از جمله های گوناگون تشکیل میشود که بعلمت ربط معنوی ، زنجیر وار در دنباله هم قرار میگیرند مانند تسلسل مواد قانون اساسی ، عهدنامه ها و برنامه های فرهنگی و غیره که مطلب تمام نمیشود مگر در خاتمه تمام مواد .

جمله محذوف ، جمله ای را گویند که یکی از عوامل سه گانه : آغازگر ، بازگو ، و پیوند آن حذف شده باشد و یا در نتیجه حذف هر سه عامل ، عوامل دیگر آن نیز مشخص نباشد معذالک ، بعلمت و وجود قرینه بتواند مفهوم تامی را برساند . جمله های محذوف بسیار گوناگون و عده ای از آنها بدین قرارند :

عادی ، مسبوق بسابقه ، عنوانی ، بیانی ، اصطلاحی ، قراردادی ، قرآینی ، صوتی ، امری ، ندائی ، تعجبی ، پرسشی ، تأسفی ، تحسینی ، تشریفاتی و غیره .



عادی - مانند : اول دفتر نظام ایزد دانا مسبوق بسابقه نظیر کلمات مفردی که در پاسخ جمله های پرسشی و امری آذا میشود مانند : نیست . هست . بله . چه خوب . چشم . عنوانی مانند : نابگوی ادارات و مغازه ها بیانی مانند : آدرسن و عناوین مرصولات پستی و تلگرافی اصطلاحی مانند : گولولو (بمعنی گنج) بر ۱۰۰۰هه (در تداول عوام و ابراز تعجب) قراردادی مانند : کدها برهنها قرآینی مانند : افتاد ! بگیر ! بیا ! صوتی مانند : باحلی یا الله امری مانند : حرکت کن ! زودتر ! ندائی مانند : چه بین ! آقا ! اشکوری ! فرشی ! تعجبی مانند : غصبا پرسشی مانند : کجائی ؟ کدو ؟ چه شد ؟ چه خبر ؟ چگونه ؟ تأسفی مانند : حیف ! تحسینی مانند : خوب آفرین ! به به ! تشریفاتی مانند : بسم الله بفرمائید و غیره .

بجز جمله های محذوف عادی اکثر جمله های محذوف ممکن است یک کلمه بیشتر نباشند مانند : بتوش ! پیوش ! به پیش ! بده !

جمله های فارسی یا به فعل منتهی میشوند یا به اسم

جمله فعلی جمله ای است که بازگویی جمله فعل باشد مانند :

کشتی شکست . شاهین شهره را زد . درخت خشکید .



جمله اسمی مانند : سعدی شیرازی بود جمله فعلی مانند : فرزند زلفت

جمله اسمی جمله ای است که بازگویی جمله اسم باشد مانند :

توران خلیبان است . متوجهی ن گمتر شد . کمالی همنهتس بود . مسعود دور بین داشت . بیژن معمار خواهد شد . دهات آباد میشوند .

پیوند کلمه ای را گویند که بازگویی اسمی را به آغازگر متصل کنند

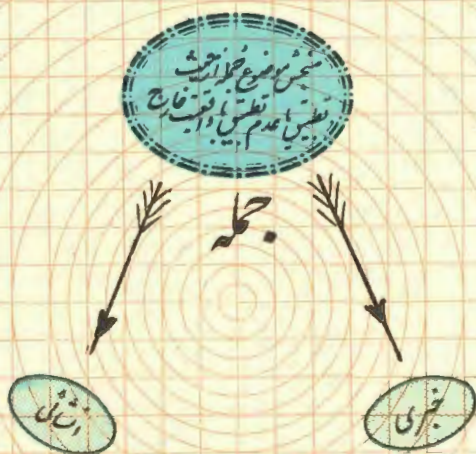
در جمله های بالا : است ، شد ، بود ، داشت نقش پیوند را دارند

پیوند یکی از عوامل هفتگانه تشکیل جمله است و شناختن جمله های

فعلی و اسمی و تمیز و تفکیک بازگوهای فعلی و اسمی بخاطر توجه بنقش و اهمیت

پیوند در وصل و ربط بازگویی جمله های اسمی به آغازگر ضرورت دارد .

تصور در باره نقش کلمات و جمله های حاصله از آن گفتگو میکنند و بخلاف معانی بیان مضمون جمله اعم از بشارت عروسی یا نغمه جزا کاری ندارد فقط در مرحله بکار بردن علایم باید بمفهوم جمله توجه داشت و نشانه ها را متناسب با مطلبی که در طی جمله بیان شده است بکار برد بنا بر این بخاطر صحت استعمال علائم نشانه گذاری پایه است که جمله ها بنا بر نوع ادای سخن و مفهوم جمله بر دو دسته هستند : خبری انشائی



جمله خبری جمله ای است که از مطلبی بر است یادروغ خبر دهد مانند :

سب میوه مفیدی است	فیل پر دارد
سب میوه مفیدی نیست	فیل پر ندارد

جمله انشائی ، جمله ای است که بصورت امر ، نهی ، ندا ، استفهام ، معنی

ترجی ، تقاضا ، دعا ، تفریح و صدها مضمون دیگر ادامه شود و صادق و کذب در آن معنی ندارد مانند : سر بازان به پیش ! تنبلی نکنید ! کاش جوانی بر میگشت ! آیا شما کتاب مرا پس دادید ! الهی پیرشوی ! لعنت بر نماز و غماز ! برویم گردش . حال شما چطور است ؟ چه حال و خبر ؟ سلام علیکم چه آید خوبی !

# تہام نہای کتاب

شماره برکہ	موضوع
	مقدمہ
	<b>نکتہ ای چند در بارہ این کتاب :</b>
دو	تنظیم نحو فارسی بر مبنای متون ادبی سده های ۳ تا ۱۳ هجری
چهار - پنج	مبنا و ملاک تدوین این کتاب گلستان شیخ سعدی است
ہفت	جستجو در دستور زبانهای فارسی چاپ یکصد سال اخیر
ہشت	نادرستی استعمال اصطلاحات مسندالیہ - مسند در نحو فارسی
	نادرستی محدودیت جملہ های فارسی بہ اقسام سه گانہ : کامل ،
نہ	ناقص ، مکمل در مقابل جملہ های ۲۵ گونه فارسی
	گفتگوی نحو فارسی در بارہ نقش کلمات و گفتگوی « معانی
نہ	بیان » در بارہ مفہیم و معانی جملہ است
دہ	علل ۷ گانہ عدم تدوین نحو فارسی تا امروز
	عدم انطباق نحو عرب بانحو فارسی
	تعریف نحو در زبان عرب
دوازده	تعریف نحو در زبان فارسی
سیزده	عدم تطبیق قواعد زبانها بایکدیگر
	درخواست اظهار نظر از خوانندگان کتاب
پانزده	و نشانی مؤلف برای دریافت هر گونه انتقاد
	راہنمای کتاب طی نگارہ های رنگین
	* * *

# تہام نہای کتاب

شماره برگہ	موضوع
	<b>دستور زبان فارسی</b>
۱ - ۲	شاخہ ہای سہ گانہ دستور زبان فارسی : آواشناسی ، صرف ، نحو
۳	تعریف نحو موضوع نحو فایده نحو
۴ - ۶	حرف چیست ؟ کلمہ چیست ؟ کلام چیست ؟ جملہ چیست ؟
	<b>بنای جملہ</b>
	<b>نقش کلمات در تشکیل جملہ</b>
۷	تشکیل جملہ از ارکان ، اعضاء ، اجزا ..... عوامل ۷ گانہ تشکیل جملہ : آغاز گر ، باز گو ، معرف ، مکمل ، چگونگی ، پیوند ، زواید ارکان جملہ : آغاز گر ، باز گو
۸	تعریف آغاز گر ( مبتدا ) .....
۹	تعریف باز گو ( خبر ) .....
	<b>اعضای جملہ : معرف ، مکمل ، پیوند ، چگونگی</b>
۱۲	تعریف معرف .....
۱۴	تعریف مکمل .....
۱۶	تعریف پیوند .....
۱۹	<b>چگونگی ہای ۷ گانہ جملہ :</b>
۲۰	چگونگی زمان وقوع فعل .....
۲۰	چگونگی مکان وقوع فعل .....
۲۲	چگونگی علت وقوع فعل .....
۲۳	چگونگی هدف .....
۲۳	تفاوت چگونگی علت وهدف .....

# تهام نه‌ای کتاب

شماره برکه	موضوع
۲۳	چگونگی طرزحدوث یا وقوع فعل
۲۴	چگونگی مقدار یا تعداد
۲۶-۲۴	چگونگی حد و اندازه
۲۷	سه اصل کلی درباره عوامل جمله
۲۹	<b>تعریف اجزای جمله</b>
۳۱-۳۰	(۱) برافزوده (معترضه)
۳۲	(۲) سخن پایه (تکیه کلام)
۳۸-۳۳	(۳) خوانش (منادا)
۴۶-۳۹	(۴) بندواژه (واژه‌های ربط و وصل)
۴۹-۴۷	(۵) واژه توضیح
۵۲-۵۰	(۶) واژه احساساتی
۵۴-۵۳	(۷) واژه تأکید
۶۲-۵۵	(۸) نشانه‌ها و اشارات
۶۴-۶۳	زواید صوتی، ترحیمی، تجلیلی، در صفحه ۶۳ - ۶۴ گفته شده
	(۹) نشانه‌گذاری بعثت تفصیل موضوع در آخر کتاب قرارداد شد و از صفحه ۱۳۵ بعد خواهد آمد
	<b>اقسام جمله</b>
	<b>جمله مجرد ، جمله مرکب ، جمله محدود</b>
۶۵	رد اصطلاح جمله ناقص
۶۵	تعریف عمومی جمله‌های مجرد
۶۷-۶۶	<b>اقسام جمله‌های مجرد : تک واژه ، ساده ، مشروح ، چندتایی</b>
۶۸	تعریف عمومی جمله‌های مرکب
	<b>اقسام جمله‌های مرکب : پیوسته ، دنباله دار ، مخلوط ،</b>
۶۸	ممزوج و چندگونه

# تہام نہای کتاب

شماره برگہ	موضوع
۷۸-۶۹	تعریف جملہ پیوستہ دوقلو
۸۲-۷۹	<b>جملہ ہای دنبالہ دار :</b>
۸۷-۸۳	جملہ با دنبالہ آغاز کر
۸۸	» » باز گو
۸۹	» » معرف (مشخص)
۹۲-۹۰	» » مکمل (مبین)
۹۳	» » چگونگی
۹۶-۹۴	» » زواید
۹۷	جملہ مخلوط
۱۰۱	جملہ مزوج
۱۰۳	جملہ چند گونه و تعریف آن
۱۰۴	چند گونه سادہ
۱۰۸-۱۰۵	متحد گفت و کوئی
۱۱۴-۱۰۹	جملہ زنجیری
<b>جملہ ہای محذوف</b>	
	تعریف عمومی جملہ ہای محذوف
۱۱۶	جملہ محذوف عادی
۱۱۷	» » مسبوق بسابقہ
۱۱۸	» » عنوانی
۱۲۲-۱۱۹	» » بیانی
۱۲۳	» » اصطلاحی
۱۲۴	» » قراردادی
۱۲۵	» » قرآینی

# تمام‌نمای کتاب

شماره برگه	موضوع	شماره برگه	موضوع
۱۵۳	— تیره کوتاه نشانه احاله	۱۲۶	جمله محذوف صوتی .....
۱۵۳	— تیره بلند نشانه تفکیک	۱۲۸	رداعتراض محتمل .....
۱۵۵	؟ يك قلاب نشانه پرسش	۱۲۹	جمله از نظر معانی و مفاهیم
۱۵۵	§ دو قلاب نشانه بند	۱۳۰	جمله خبری ، انشائی ، طلبی ، غیر طلبی جمله های انشائی ساده ، امری ، پرسشی ، احساساتی .....
۱۵۷	« » دو سر کج نشانه نقل قول	۱۳۲	
۱۶۰	( ) دو کمان نشانه برافزوده		
۱۶۲	[ ] دو نیش نشانه الحاق	۱۳۵	مقدمه
۱۶۴	} دو ابرو نشانه تعمیم	۱۳۶	تعریف ، موضوع ، فایده
۱۶۶	✱ يك ستاره نشانه عطف	۱۳۸	علمت رد نامه های خارجی و فارسی کردن نشانه ها
۱۶۷	✱ ✱ دو ستاره نشانه رجوع	۱۳۹	• يك نقطه نشانه پایان
۱۶۸	✱ ✱ ✱ سه ستاره نشانه گریز	۱۴۱	: دو نقطه نشانه شرح
۱۶۹	// باز هم نشانه تکرار	۱۴۲	••••• چند نقطه نشانه حذف
۱۷۱	اسامی انگلیسی و فرانسوی نشانه ها	۱۴۳	! الف نقطه نشانه شور
۱۷۲	مایه نمای کتاب تمام نمای کتاب (فهرست درست نما (غلط نامه)	۱۴۴	۶ سر کج نشانه درنگ کوتاه
		۱۵۲	۶ نقطه سر کج نشانه درنگ بلند

## نشانه گذاری



## نکته‌ای چند درباره این کتاب

این اولین بار و اولین کتابی است که باختصار درباره « نحو زبان فارسی » حاوی دو مبحث اساسی نحو : مشتمل بر عوامل تشکیل دهنده جمله و اقسام جمله های فارسی توأم با مباحث گوناگون نحوی پس از ۱۰ - ۱۲ سال استقراء و بررسی متون ادبی توسط این حقیر نوشته شده و بچاپ میرسد .

ادعای اولین بودن این تألیف نه از نظر خودستایی بلکه بخاطر ابراز تأسف است که پس از گذشتن قرن‌ها از تاریخ ادبیات فارسی برای اولین دفعه است که نحو فارسی بدون اختلاط با نحو عربی یا تقلید از این و آن بصورت مستقل و مجزای از صرف بروفق قواعد و خصوصیات آریائی زبان فارسی تدوین و تنظیم میشود .

اینجانب اذعان دارم که در مقابل دریای شگرف زبان فارسی و سابقه تاریخی چند هزار ساله آن بسیار کوچک و ناچیز بوده‌ام زیرا نگارش نحو فارسی مستلزم داشتن معلومات وسیع تر و بسیط‌تر از این بوده است که من داشته‌ام از این روی در تدوین این کتاب هیچگونه ادعائی ندارم و تحقیق و استنتاج و تطبیق متون ادبی را با مبانی نحو فارسی بصورتی که انجام گردیده و حی منزل نمیدانم و این خدمت ناقابل خود را در پیشگاه میهن عزیز و در محضر خداوندان سخن بسیار حقیر و ناچیز میدانم .

آنانکه اهل تألیف و مجاهد فن استقراء هستند میدانند نوشتن کتابی که فاقد هر گونه منابع و مأخذ بوده است چه مشکلاتی را در پیش داشته و الهام گرفتن از ده‌ها متون ادبی و پیدا کردن اصول و قواعد جمله بندی

فارسی از پنج نوع زبان مختلف المشرب و مختلف السبک زیر :

۱) زبان ادبی قرنهای ۳ تا ۱۳ هجری و نثرهای مرسل یا مسجع دوره‌های مختلف مشتمل بر سبکهای مختلف ادبی از منظوم یا منثور ؛

۲) زبان ادبی معاصر اعم از نثر اعم یا ترجمه ، نظم یا نثر ؛

۳) زبان روزنامه و زبان رسمی اداری که آنرا لفظ قلم هم مینامند ؛

۴) زبان محاوره و گفتار روزمره مردم که آنرا زبان شکسته و عوامانه هم میتوان نامید ؛

۵) زبان طبقات محروم و هنجار سخن گفتن اجامروا و باش شهر ؛

چه کار طاقت فرسا و پررنجی بوده است و انشای اصول و قواعد جمله بندی بر مبنای استقراء بوجهی که شامل اقسام زبانها و سبکها باشد و نام گذاری و ابداع اسامی و حصر عوامل هفتگانه تشکیل جمله و اقسام هفده گانه جمله و دسته بندی آنهاچه هفتخوانی را در مقابل من قرار داده بود .

آنکس که ز شهر آشنائی است داند که متاع ما کجائی است

لیکن با وجود غلبه بر تمام موانع و مشکلات کار و با وجود همه کوششی که نگارنده در این راه بعمل آورده نمیتواند ادعا کند که کارش بی عیب و خالی از خلل است و تمام رموز و جوانب کار را درک کرده و چیزی از وی فوت نشده بلکه بواسطه مشکلات متعدد مادی و معنوی که در پیش داشته و گرفتاریهای شخصی و نداشتن وقت و فراغت که لازمه تألیف است نتوانست از نقایصی مانند اطناب سخن ، تکرار مطالب ، پاره‌ای ناموزونی‌ها و افکنده گی‌هاییکه ضمن پاک نویسی کردنها و رساندن بیای گارسه چاپخانه پیش می‌آید جلو گیری نموده و کتاب خود را بصورت موجز تر و بهتری عرضه نماید ، امید است که در چاپ دوم آنرا بصورت هر چه نیکوتر چاپ کند و در رفع نقایص آن کوشش لازم بعمل آورد .

تنها استعدائی که از استادان معظم و دستور نویسندگان و زبان دانان ایران دوستان مقیم خارج و آکادمیسین های اروپا که درباره زبان فارسی تحقیق مینمایند دارد این است که بنقایص کوچک توجه نکنند و خرده نگیرند بلکه در باره مباحث اصلی کتاب که عوامل تشکیل دهنده جمله

**واقسام جمله** است همچنین درباره صحت استنباط و استنتاج قواعد اذمتون ادبی و نحوه دسته بندی انواع جمله و احتمالا ناخوشایندی برخی از نامهای موضوعه و یا نادرستی درک مطلب و احیاناً اغراق در توضیح بعضی مسائل و تکرار ناپجای پاره ای مطالب و اطناب ممل و غیره که خود نیز برخی از آن معایب واقفم از انتقاد منطقی و منصفانه خودداری نفرمایند و یقین داشته باشند مؤلف که باعلاقه شدیدی ۱۰-۱۲ سال در جستجو و موشکافی هر کلمه و هر نکته از کار خود آرام نداشته است بیش از منقد ، برای هر انتقادی ارزش قابل خواهد شد و تفکر و تعمق و صرف وقت نقاد را پربهارتر از نگاشته خود خواهد دانست زیرا بقول استاد اجل - سعدی :

« متکلم را تا کسی عیب نگیرد سخنش صلاح نپذیرد »

بویژه آنکه ، هیچ زبانی نمیتواند مشمول تعلق فردی باشد و زبان فارسی در درجه اول متعلق به ۲۲ میلیون ایرانی ای است که در داخل فلات ایران و چند کرور نفری است که بسبب جلای وطن هم اکنون در خارج از ایران بسر میبرند و در درجه دوم این زبان متعلق بملیونها فارس زبان است که در کشورهای : **افغانستان ، تاجیکستان ، پاکستان ، هندوستان ، ترکیه ، عراق ، عربستان ، آذربایجان ، ترکستان** و غیره بزبان فارسی گپ میزنند و گویش میکنند و نگارنده فرد ضعیف و کوچکی از آن ملیونها نفر است که در باره زبان مادری خود اظهار نظر کرده بنابراین هر ایرانی و هر کس که بفارسی « گپ و گو » میکند نه تنها حق دارد بلکه موظف است در باره مندرجات این کتاب اظهار نظر و **علاقه کند** . بدیهی است نگارنده نیز اگر عمری یافت بسهم فردی خود قبل از همه سعی خواهد کرد نقایص کتاب را رفع کند و در چاپهای بعدی آنرا بصورت هر چه صحیح تر در آورد اما چنانچه عمر مجالش نداد یقین دارد که اربابان فن و نقادان سخن ، این اثر ناقابل را نادیده نخواهند گرفت و آنرا برای نسلهای آینده بوضع صحیح آرایش داده و تکمیل خواهند کرد . چه میتوان کرد .... خواهی نخواهی :

# در همه کاری هنر و عیب هست

## عیب مبین تا هنر آری به دست نظامی

امید است خوانندگان محترم چنانچه در بعضی موارد خلاف رذانت و سلاست، عبارتی ببینند و یا از نظر ترکیب کلمات عربی و فارسی و بعضی غلطیهای املائی یا صرفی مشهور که قلم و زبان به استعمال نادرست آن عادت کرده است زلتی و غفلتی مشاهده فرمایند آنرا بنظر لطف خود چشم پوشی فرمایند این محصول کار من است و بیش تر از من ساخته نبوده و نیست

بلبل بیباغ و جغد بویرانه تا بنته هر کس بقدر همت خود خانه ساخته

### مبنا و ملاک تألیف

ممکن است سؤال شود که منبع الهام این تألیف چه بوده و در باره تعداد عوامل جمله چرا چنین گفته شده و دسته بندی اقسام جمله چرا چنان بعمل آمده . خلاصه آنکه مبنا و مأخذ کار چیست ؟

سؤال بالا سئوالی است بجا و بحق که باید بدان جواب داده شود تا کار متکی به استقراء و استنتاج (۱) از تمثیل و قیاس (۲) بساز شناخته شود و تألیف این کتاب محصول تصور و تخیل شخصی (باصطلاح عامه - من در آوردی) بشمار نیاید .

☆ (۱) - استقراء ( INDUCTION ) پی بردن از جزء بکل  
استنتاج ( DEDUCTION ) پی بردن از کل بجزء

☆ (۲) - تمثیل ( SYLLOGISME ) اخذ نتیجه ثالث از مماثلت دو چیز  
قیاس ( ANALOGIE ) حکم بر چیزی بر حسب مشابهت با چیز دیگر

عده‌ای از فلاسفه مانند فرنسیس بیکن استقراء را بهترین وسیله کشف مسائل میدانستند لیکن دکارت ، اسپینوزا و لایب نیتس برای استنتاج اهمیت فراوان تری را قایل بودند . گروهی دیگر از فلاسفه استقراء و استنتاج را دو چیز مجزای از هم ندانسته و بدین سبب بررسی و کشف مطالب را از هر دو جهت لازم دیده اند و در هر حال ، طرفین دعوی ، استقراء و استنتاج را قوی و تمثیل و قیاس را ضعیف تر از آن محسوب داشته اند .

نکارنده از تمثیل و قیاس که ممکن بود در گرامر تطبیقی دامن گیرم شود ( بعلت پرهیز از قرار گرفتن تحت تأثیر قواعد زبانه‌های ترکی ، عربی و اروپائی ) بنای کار خود را بر اصل دوگانه و توأمان استقراء و استنتاج قرار داد .

از مطلب پرت نشویم صحبت در سر پاسخ بستوال بالا بود. در این باره صریحاً باید بگویم که :

(۱) من در تألیف این کتاب آنچه را که یافته‌ام مرهون قرائت مکرر در مکرر گلستان سعدی بوده‌ام زیرا کار غور و تعمق در نشر شیوا و بی تکلف گلستان (۱) و تجزیه اجزای مشکله جمله‌های آن به ارکان ، اعضاء و اجزاء و دقت در انواع جمله‌های ساده و مرکب ( کوچک و بزرگ ) و مخصوصاً تطبیق نشر استاد اجل با سایر متون ادبی قرن ۳ تا ۱۳ هجری ، جمعاً قواعدی را بدست داد که آنرا در همه جا با نشر ادبی و نشر مرسل معاصر (نشر مراسلات اداری و نشر روزنامه‌های منتشره یومیه ) و زبان روزمره طبقات مختلف شهر مطابق و موافق یافتیم بنا بر این ، گلستان شیخ بزرگوار منبع الهام و مأخذ کار من بوده . اوست که چراغی فرا راه من داشته و کلید کار را در کفم نهاده و مرا بنگارش نحو فارسی جرئت و جسارت داده است . . . حال اگر شاگردی درس استاد را بدفهمیده یادستور را هنمای خود را بد عمل کرده و یاراه مبالغه پیموده باشد این امری بسیار ممکن است و عجب ندارد .

اما در باره امثله و مطالب نافصیحی که در این کتاب دیده میشود و در باره ای موارد که دامنه سخن وسعت یافته و بشواهد خشک و نامأنوسی در باره جمله‌های محذوف : **عنوانی ، بیانی ، قراردادی ، قرآینی ، صوتی** و غیره کشانده شده که هیچگونه ربطی بگلستان ندارد باید بگویم قسمتی از اینگونه امثله از زبان روزمره و پاره‌ای از کتب دیگران گرفته شده و بهری از آنها نیز معلول استنباط شخصی حقیر بوده است بویژه آنکه علم نحو ناچار است تکلیف هر کلمه حتی بی سروته و هر عبارت بی سرو سامانی را که عوامل جمله در آن مشخص نیست اما بسبب وجود قراین و یا علل دیگر با همه نابسامانی خود میتواند سکوت زا باشد و مفهوم کاملی را برساند

---

(۲) بقول مرحوم محمد علیخان فروغی ذکاء الملك « گلستان ، نشرش خوش آهنگی نظم و نظمش روانی نثر را دارد »  
(از مقدمه فروغی بر گلستان - با کمی تصرف)

معین کند و من بهمین علت در بعضی موارد ناگزیر بارها از حدود گلستان فرانهاده‌ام زیرا نحو ، کلمه آواره و بلا تکلیف را نمی‌تواند بپذیرد و ناچار است سرپرستی کلماتی را که فاقد کیفیت جمله میباشند بعهدہ علم صرف محول بدارد و جمله های تک واژه مسبوق بسابقه و یامقرون بقرائن مانند : **بگیر** ، **اطاعت** ، **آری** ، **نیست** ، **هست** ، را که در پاسخ گفتار دیگران ادا میشود همچنین حروف اختصاری **پ. ت. ت. ه** ( اداره پست و تلگراف و تلفن ) و کلمه قراردادی **هما** ( ه. م. آ. ه. اوپیمائی ملی ایران ) را که با همه لنگی و نارسائی خود بعنوان نام قراردادی شرکت ، مفهوم کاملی را میرسانند عضو خانواده نحو بداند ؛

۲) نگارنده بنا به پیروی از اصل بررسی دو جانبه و توأمان **استقرار** ( پی بردن از جزء باصول کلی ) و **استنتاج** ( پی بردن از کل بجزء ) در تجزیه جمله های گلستان به اختلاف نقش ۷ گانه اصلی کلمات تشکیل دهنده جمله و شاخه های فرعی هر یک پی بردم و آنها را بنا بر اهمیت که در طی جمله دارا بودند جمعاً بر سه دسته : **ارکان** ، **اعضاء** ، **اجزاء** دسته بندی کرده و اقسام جمله های گوناگون فارسی را پس از ۲۰ بار «چیدن» و «واچیدن» جمعاً بر سه دسته عمده : **ساده** ، **مرکب محذوف** و تقسیم واصطلاحاتی را که در هر مورد لازم بود اعم از عربی یا فارسی ( بدون تعصب شویستی ) وضع کردم سپس همچنانکه از پله اول به بالا رفته بودم از بالا شروع کرده پیاپی آمدم و جمله های بزرگ را به جمله های کوچک خرد و هر جمله را هم بعوامل ۷ گانه و شاخه های فرعی آن تقسیم کرده و بدین ترتیب نتیجه گرفتم که روش کار صحیح بوده است ضمناً این تجزیه را در ۱۰۰۰ جمله از متون و صدها جمله از روزنامه ها و مجلات و زبان روزمره ( از زبان طبقات عالیہ ، لشگری ، اداری ، تجاری ، بازاری ، روحانیان ، مالکان ، کارگران ، ورزوگران ، پیشه‌وران ، دانشمندان و روشنفکران گرفته تا زبان اجامر و اوباش ، تماهاکاران ، هرزه‌گردان و انگلهای اجتماع که هر یک لغات واصطلاحات و هنجار گفتار دیگر دارند ) انجام دادم و شیوه کار ، وضع قواعد و تعاریف آنها را در همه جا جامع و بلا مانع دیدم و بر روان استاد خود شیخ سعدی درود فرستادم .

## جستجو در دستور زبانهای فارسی و اطلاع برگرا مر زبانهای دیگر

نگارنده بخاطر تنظیم این کتاب ، پس از الهام گرفتن از گلستان سعدی ، برای بی خبرنماندن از کوشش دانشمندانی که تا کنون درباره قواعد زبان فارسی کوشش پراکنده یا مدونی نموده بودند بو بژه بخاطر توسعه ذهن و کسب فیض از آنها تقریباً کلیه دستور زبانهای را که طی یکصد سال اخیر در ایران بچاپ رسیده بود گردآوری و قرائت کردم (۱) و بعضی از آنچه را که درباره دستور زبان فارسی توسط خاورشناسان و ایران دوستان در خارج از ایران بزبانهای بیگانه : انگلیسی ، فرانسه ، روسی ، عربی ، اردو ، ترکی نوشته شده بود جستجو و از آن بی خبر نماندم (۲) و با شکسته بسته و مختصر زبانی که میدانستم مستقلاً و بابکمک این و آن بر اصول کلی آنها آگاهی یافتم حتی در موارد لزوم پای درس بعضی از مباحث گرامرهای خارجی صرف وقت کردم . اینکار بسه علت سخت لازم بود :

۱) اطلاع بر ساختمان (STRUCTURE) زبانهای بیگانه بالاخص بخاطر جستجوی اصطلاحات جدید برای نحو فارسی ( پس از برگردان بزبان مادری ) و دانستن نام بندی ( TERMINOLOGY ) نحوی آنان ؛  
۲) پیروی از روش « آده لونگ » زبانشناس آلمانی (۳) در تحقیق

---

(۱) تاریخ تنظیم و تدوین قواعد دستور زبان فارسی بطور مدون و منظم بجز آنچه که جستجوگر ریخته در المعجم و عروض همایون و غیره درباره ای از موارد دستوری نوشته شده حد اکثر از ۱۰۰ - ۱۱۰ سال تجاوز نمیکند در صورتیکه صرف و نحو عربی بیش از ۱۳۰۰ سال و تنظیم صرف و نحو زبانهای اروپائی از ۳ الی ۵ قرن سابقه دارند .

(۲) مجموعه دستور زبانهای چاپ ایران و کتبی که در این باره بزبانهای دیگر نوشته شده و کلیه کتب ادبی حقیر ، بنا بر وصیتی که بعمل آمده ، بس از من یکجا و تماماً برای استفاده عموم بکتابخانه ملک در تهران اهدا خواهد شد .  
(۳) ژان کریستف آده لونگ زبانشناس آلمان ۱۷۳۲ - ۱۸۰۶ م .

( JOAANN CHRISPH ADELUNG ) معتقد بود که قواعد زبان را باید بدون تکیه بگفته و نوشته دیگران از خود زبان استخراج و استنباط کرد و بدین ترتیب یا صحت و سقم گفته های قبلی را مسلم داشت و یا در نتیجه تحقیق و تتبع ، آنچه را که بدان توجه نشده کشف و در معرض مذاقه و انتقاد قرارداد .  
بعقیده دانشمند مذکور تنها بدینوسیله میتوان از لغزش در جستجوی قواعد زبان در امان بود و بصحت کار اطمینان حاصل کرد .

و تتبع کار و بنا نهادن آن بر اصل استقراء ( INDUCTION ) و استنتاج ( DEDUCTION ) بخاطر جلو گیری از تقلید نوشته پیشینیان و واقع نشدن تحت تأثیر آنان ؛

۳) لزوم ترك روش دستور نویسان قبلی در کپی برداری از نحو زبان سامی عرب و احترام از وصلت منفور و نا هم رنگ آن با زبان آریایی فارسی ، مطلبی که نگارش نحو اصیل و مستقل فارسی را بواسطه دنباله روی کور کورانه از نحو عرب قرنهای تا امروز بعهده تعویق انداخته است .

### دستور زبانهای چاپ یکصد سال اخیر

کتبی که تا کنون بنام دستور زبان فارسی در ایران و خارج نوشته شده عموماً محدود به اتمولوجی ( ETIMOLOGY ) ( بررسی اشتقاق کلمات و خویشاوندی آنها ) و مورفولوجی ( MORPHOLOGY ) ( بررسی دیگر گونیهای شکل گردانه کلمات - صرف ) میباشد که در زبان فارسی و عربی بجای هر دو اصطلاح ، « علم صرف » ( بررسی اقسام کلمه و شاخه های آن ) پذیرفته شده است و از آواشناسی فارسی ( PHONETIC ) بذکر تعداد و شکل الفباء و دسته بندی آنها بحروف فارسی و عربی و ابدال حروف و تفکیک همزه از الف و فرق دال و ذال و بعضی نکات املائی که میراث وصلت با زبان عربی است ذیل عنوان « الفبای فارسی » اکتفا شده بدون آنکه در باره صوت ، مخرج ، آهنگ ، لهجه کلمه ای گفته شود و مجموع آن نیز از يك تا سه صفحه تجاوز نمیکند آنهم خشک و بی سروه و با داشتن فاصله زیاد از آواشناسی « فونتیک فارسی » .

اما درباره نحو فارسی سینتاکس ( SYNTAX ) ( بررسی نقش کلمات تشکیل دهنده جمله و شناسائی اقسام جمله ) بعلمت کوشش در کپی برداری از نحو عرب و عدم انطباق نحو فارسی و عربی ، بفشردن همین چند سطر اکتفا شده است مبنی بر اینکه :

جمله های فارسی از سه عامل بنا میشوند : **مسندالیه** ( مبتدا )  
**مسند** ( خبر ) و **رابطه** ( ۱ ) و جمله های فارسی فقط بر سه قسم اند :

---

۱) **اولا** ، اصطلاح مسندالیه و مسند از اصطلاحات مخصوص علم معانی بیان است و اصطلاح دانشی را در داند نشد یگر بکار بردن سست کردن موقعیت و ارزش هر دو علم محسوب میشود ؛

**کامل ، ناقص** ۱۶۶ (مکمل) **معترضه** این شش اصطلاح الفاظی بوده که طی یکقرن از تاریخ تدوین دستور زبان فارسی ، نحو زبان ما را در قالب

**ثانیا** ، معانی بیان ازمعانی ومفاهیم کلمات مشکله جمله وعلم نحو از نقش آنها گفتگو میکند وایندو هیچ ربطی بهم ندارند ؛

( صحیح است که معانی تابع الفاظند لیکن در معانی بیان الفاظ از نظر معنی ودرنحو از نظر نقش نحوی هرکلمه بررسی میشود )

**ثالثا** ، اصطلاح مسندالیه ومسند ، درمعانی بیان خاص جمله های خبری وضع شده است که اسناد در آن وجود داشته باشد و این اصطلاح شامل جمله های انشائی که فاقد اسناد هستند نمیشود درصورتیکه اصطلاح مبتدا وخبر ( آغازگر وبازگو ) هرگونه جمله خبری ، انشائی ومحدوف را شامل است . من باب مثال جمله های انشائی : پرسشی ، تعجبی ، امری ، ندائی مانند : **حسن کو ؟ عجب کاخی ! زودبیا ! ایرج کجائی !** را نمیتوان بااصطلاح مسندالیه ومسند سنجید درصورتیکه از نظر علم نحو کلمات اول امثله مذکور نقش مبتدای جمله و کلمات دوم آن نقش خبر را دارند ؛

**رابعا** ، اسناد از نظر معانی بیان خاص جمله های خبری است ودر جمله هایی میتواند اسناد وجود داشته باشد که **جمله خبری از دو کلمه کمتر نباشد** واصطلاح مذکور برای جمله های خبری که يك کلمه بیشتر نیستند تطبیق نمیکند ومعانی بیان درباره تعیین تکلیف اینگونه جمله های محذوف نارسا وعاجز است واین خود نشان میدهد که تعریف مسندالیه ، مسند واسناد تعریف جامع ومأنعی نمیباشند مثلا ده ها جمله میتوان ذکر کرد که يك کلمه بیشتر نیستند وبا آنکه در حال محذوف هستند معنای مفهوم کاملی را میرسانند مانند اینکه در جواب کسی که میپرسد **کتاب را گرفتی ؟ گفته شود گرفتم** آیا فردا بگردش می آئی پاسخ داده شود **می آیم ؛**

بنابر توضیح بالا اصطلاح مسندالیه ، مسند از هر جهت درنحو نامناسب ومطروداست این اصطلاح ازمنطق ارسطو که بین سالهای ۳۸۴ تا ۳۲۲ قبل از میلاد میزیسته است گرفته شده واصطلاحی است کهن که در ۲۳۵۰ سال قبل توسط ارسطو وضع شده و امروز درعلوم مدونه این اعجوبه تاریخ تغییر و تکمیل ورد بسیاری راه یافته وطلسم صناعات خمس بکلی شکسته وتسخیر شده است اما متأسفانه پیروان وفادار ارسطو ، اصطلاحات استاد خود را حتی در دانش دیگر (در نحو) میخواهند بکار ببرند . این مطلب در عصر شکافتن اتم ودسترسی بسیاری و ترقی حیرت زای علوم که هر ماه علم تازه ای تدوین وعرضه میشود جز جمود فکری **DOGMATISM** و قبول بی چون وچرائی احکام آسمانی ارسطو و پادار درست جای پای دانشمند یونان گذاشتن هیچ مفهوم دیگر ندارد !

(۲۶۶) جمله عبارت است از يك کلمه مفرد ، مانند : ایست ! ویا اجتماع چندین کلمه که مفهوم کاملی را برساند وسکوت آور باشد واصطلاح **جمله ناقص** باتعریفی که تاکنون هر کس ودر هر زبان درباره کامل بودن مفهوم جمله کرده است تناقض فاحش دارد بویژه آنکه قبول اصطلاح جمله ناقص نقض غرض محسوب میشود قبول اصطلاح جمله ناقص همانند آنست که برای کوسه ای ریش پهن وطویلی قایل شویم .

این کلمات محدود و محصور کرده است. هر چند که چند تن از دستوران و نویسندگان ما با استفاده از مباحث معانی بیان و اختیلاط آن با بعضی از مباحث صرفی و تحمل تکلف عبث ۱۰-۲۰ صفحه در این باره قلمفرسایی کرده اند معذالك فشرده و چکیده کلیه آنها از ۱۰-۲۰ سطر تجاوز نمیکنند و خلاصه نحو زبان آریائی شش هزار ساله فارسی که بعلمت کیمیه برداری از نحو عرب بدینصورت مسموخ درآمده در کلیه کتاب های دستور چاپ ایران و خارج و مقالات و مجلات ادبی و غیره از اصطلاح: **هسندالیه**، **هسند**، **رابطه**، **جمله کامل**، **جمله ناقص**، **جمله مکمل** و توضیح در اطراف آنها سر مونی تجاوز نمیکنند.

### چرا تاکنون نحو فارسی نوشته نشده

برای کنجکاو در علل اساسی عدم تنظیم نحو فارسی باید عوامل زیر را نام برد:

(۱) غلبه عرب بر عجم که قهراً اصل منحوس غلبه زبان کشور فاتح را بر کشور مغلوب بدنبال داشته و دارد و موقعیت زبان ملی را متزلزل میکند؛

(۲) وسعت انکارناپذیر لغات عرب که خواهی نخواهی زبان فارسی را تحت الشعاع رسوخ غلبه کننده خود قرار داده و میدهد؛

(۳) بستگی وجدانی و پیوند دینی زبان فارسی با زبان عرب و لزوم اکید اجرای فرایض اسلامی بدان زبان، که قهراً اهمیت و استقلال زبان فارسی را میکاهد؛

(۴) کوشش اکید دانشمندان ایرانی در فرار گرفتن زبان عرب و تألیف کتب در رشته های علمی و صرف همت در آراستن و پیراستن صرف و نحو عرب و فراموش کردن ملیت و زبان مادری خود **بحد کاتولیک تر شدن از پاپ** (☹) تا از یکسو مصداق کلمه تحقیر آمیز «**عجم**» واقع نشوند و از سوی دیگر - بسبب رسوخ و نفوذ دردستگاه فرمانروائی خلفای اموی و عباسی، در موقع خود استقلال از دست رفته خویش را بازیابند. نظری که بالاخره جامه عمل پوشید و ولی تأثیر سوء آن بزبان و ادبیات مالطمه بسیار زد و اصالت (ORIGINALITY) قواعد زبان فارسی را در «صرف» تا حدی

☆ از کلمات قصار (!) صاحب عباد است که میگوید «من میل ندارم کسی بفارسی با من تکلم کند» که این تنفر قهراً شامل قرائت نامه های فارسی هم میشود!

و در « نحو » بطور در بست تحت تأثیر قواعد زبان عرب قرارداد ؛

۵) عربی دانی و شیفتگی اکثر دستور نویسان سده اخیر مسا بقواعد محکم و جامع عرب و خو گرفتن آنها به تطبیق قواعد نا هم رنگ و ناسازگار نحو دو زبان و کپی کردن مباحث نحو از یکدیگر بدون رعایت اصالت زبان فارسی ؛

۶) وجود اختلاف فاحش بین زبان آریائی فارسی و زبان سامی عرب و عدم انطباق اکید قواعد نحو عرب با نحو زبان فارسی با همه کوشش بیجائی که طی چندین قرن برای تطبیق و وصلت این دو زبان نا هم رنگ تا کنون بعمل آمده ؛

۷) نکته دیگر را که باید بعلم عدم تنظیم نحو زبان فارسی افزود این حرف مضحك است که گویا : « **زبان فارسی نحو ندارد** » این سخن از کسانی شنیده شده که بخوبی میدانند هیچ زبانی بی نحو نمیشود و اگر زبانی وجود دارد بدون هیچ گفتگو ، آن زبان قهراً نحو هم خواهد داشت . حتی مللی که بواسطه تیره بختی عقب ماندگی ، هنوز خط و کتابت ندارند ممکن نیست زبانشان دارای قواعد صرف و نحوی ویژه ای نباشد . بعقیده منکرین ، حال که کلمات زبان فارسی تابع اصل اعراب و بنا نمیشود پس قهراً قواعد نحوی نیز نمیتواند بر آن مترتب شود **و فقط زبان عرب میتواند دارای نحو پرهیمنه و مدونی باشد !**

بعضی دیگر مانند شکاکون ( SCEPTICS ) در مقام شك و تردید گفتند « فارسی نحوی ندارد » و بلفظ دیگر در یکی از مجلات ادبی تهران در چند سال قبل نوشتند که « حتی تا زمان ما بسیاری از مسائل صرف و نحو بهم آمیخته است » و در اصالت و استقلال نحو فارسی شك کردند . این حرف که زبان فارسی نحو نداشته یا نحو ندارد ! برای ملیت ما ایرانیان و برپیکر زبان پرافتخار چند هزار ساله فارسی ضربه و هن آوری محسوب میشود .

نکات هفتگانه بالا کافی بوده است که تدوین نحو فارسی را تا امروز بعهدہ تعویق بیندازد .

## چند دلیل کوتاه بر عدم انطباق نحو عرب با نحو فارسی

در عدم انطباق نحو زبان عرب و زبان فارسی علاوه بر اختلاف ریشه آنها موارد بسیاری میتوان ذکر کرد و ما باختصار بچند مورد آن میپردازیم :

(آ) ، اختلاف تعریف نحو عربی و نحو فارسی ، هر علمی و هر چیزی را از تعریفش میشناسند و چیزی اگر با هم متفاوتند قطعاً در تعریف نیز از هم متمایز میباشند . اختلاف تعریف علم فیزیک از شیمی اختلاف ماهیت این دو علم را میرساند . اینک از اختلاف تعریف نحو عرب با نحو فارسی که در زیر ذکر میشود میتوان بعلم عدم انطباق نحو عرب و نحو فارسی پی برد و سبب عدم تنظیم نحو فارسی را دانست .

### تعریف نحو در زبان عرب

علم نحو عبارت از قواعدی است که احوال اوایل و اواخر کلمات عرب از حیث اعراب و بنا بعد از ترکیب ، بدان شناخته میشود .

### تعریف نحو در زبان فارسی

علم نحو از نقش کلمات تشکیل دهنده جمله و از اقسام جمله گفتگو میکند از تعریف بالا دانسته میشود که در نحو عرب از نقش اعراب ( ذبر و زیر ) و در نحو فارسی از نقش کلمات تشکیل دهنده جمله بحث میشود و این اختلاف تعریف ، بخوبی اختلاف ماهیت دو زبان را میرساند .

(ب) ، تقسیم کلمات عرب بمعرب و مبنی ، تمام کلمات زبان عرب از حیث تغییر و عدم تغییر اعراب حرف آخر کلمات در ترکیب با کلمه دیگر بدو دسته زیر تقسیم میشوند .

(۱) ، کلماتی که حالت حرف آخر آنها در ترکیب با کلمه دیگر بکسب تصرف اعراب تغییر میکنند معرب نام دارند ؛

(۲) ، کلماتی که حرف آخر آنها پس از ترکیب با کلمه دیگر تغییر نمیکند و بحال خود میمانند این حالت ثبات و عدم تغییر را بنا مینامند .

غالب کلمات عرب معرب هستند و حرف آخر آنها نه فقط مفهوم کلمه بلکه نقش نحوی جمله را تغییر میدهد در حالیکه کلمات فارسی جز

در مورد استثنائی ترکیب ، بکلمه کسره و صفی و اضافی مانند :  
هرد شجاع ، کتاب من که میتواند کلمه ساده و مجرد هرد و کتاب را  
پس از ترکیب با کلمه دیگر دارای کیفیت وصف و تعلق کند عموماً ثابت  
و بلا تغییر میمانند نه مفهوم آنها تغییر میکنند و نه نقش نحوی کلمات آنها  
عوض میشود .

به مثال زیر توجه فرمائید که چگونه تأثیر اعراب در حرف آخر کلمه  
« کتاب » نقش نحوی آنرا تغییر داده است .

هَذَا كِتَابُ النُّحُوِّ این کتاب نحو است کلمه کتاب مرفوع و مبتدای جمله است  
اِشْتَرَيْتُ كِتَابَ النُّحُوِّ خریدم کتاب نحو را کلمه کتاب منصوب و مفعول جمله میباشد  
قَرَأْتُ فِي كِتَابِ النُّحُوِّ خواندم در کتاب نحو کلمه کتاب مجرور و مضاف الیه جمله محسوب میشود

درسه جمله عربی بالا نقش نحوی « کتاب » بسته نوع تغییر یافته در صورتیکه  
از نظر نحو زبان فارسی چه در حال مطلق چه در حال مفعول بواسطه یا صریح  
کلمه « کتاب » در هر سه جمله زیر :

این کتاب نحو است کتاب نحو را خریدم در کتاب نحو خواندم  
نقش مبتدا و آغازگر جمله را دارد .

پ ، تفکیک ناپذیری صرف و نحو عربی ، صرف و نحو عربی را بواسطه  
قیود اعراب نمیتوان بصورت دودانش جدا گانه و مستقل با اصطلاحات بکلی  
علیحده از هم تفکیک کرد و اگر اینکار بسا وجود وسعت لغات عرب ممکن  
و میسر میبود هر آینه تا کنون که ۱۴ قرن از دوران تنظیم نحو عرب گذشته است  
انجام گرفته بود در صورتیکه نحو فارسی را بعلمت رهائی از قیود اعراب  
میتوان بطور مجزا و علیحده بررسی کرد و آموخت . نحو عرب جز در مورد  
اصطلاح مبتدا و خبر بسبب آمیختگی با یکدیگر در تمام اصطلاحات با هم  
شریکند اما صرف و نحو فارسی بواسطه عدم آمیختگی بهم هر کدام میتوانند  
دارای اصطلاحات مستقل و جدا گانه باشند .

قابل تطبیق نبودن قواعد زبانیها

و اصالت نحو فارسی

روشن است که هیچ زبانی جز در کلیات عمومی قابل تطبیق و سنجش

با هم نمیباشند معذالك اگر در عالم محاسبه مختصر شباهتی در ساختمان (STRUCTURE) و یابین بعضی اجزای دو زبان یافت شود این شباهت بین زبان فارسی و زبانهای اروپائی که از ریشه آریائی هستند بمراتب بیش از شباهت بین زبان سامی عرب و آریائی فارسی میباشد .

آنانکه بزبانهای اروپائی : انگلیسی ، آلمانی ، فرانسه ، اسلاو آشنائی دارند بخوبی میدانند که زبان فارسی با زبانهای آریائی اروپا خویشاوندی و پیوند قرابت نزدیک دارد درصورتیکه زبان عرب و فارسی در اساس ساختمان (STRUCTURE) و در قواعد صرف و نحوی خود فرسنگها از هم دورند . بهمین علت مرحوم عبدالعظیم قریب هنگامی که دستور زبان خود را برای اولین بار بصورت درسی تقریباً در ۱۲۹۵ شمسی منتشر کرد در لوحه اول کتاب خود نوشت دستور زبان فارسی به اسلوب السنه مغرب زمین و اقسام کلمات فارسی را مانند زبانهای اروپائی بر ۹ قسم :

اسم ، صفت ، عدد ، کنایات ، فعل ، حرف اضافه ، حرف ربط ، قید ، اصوات برشمردند .

همین مسئله را بعضی ها بعلمت تعصب عربی دانی خود نقطه ضعفی بر دستور استاد دانسته و گفتند که آقای قریب دستور زبان فارسی را با قواعد زبان فرانسه تطبیق کرده و بعکس العمل آن دانشمند معظم آقای حبیب الله آموزگار ، دستوری در همان سنوات (۱۲۹۸ شمسی) برای مدارس تنظیم و متداول ساختند و در لوحه آن نوشتند دستور زبان فارسی به اسلوب السنه مشرق زمین و کلمات را هر چند که برده نوع :

فعل ، اسم ، صفت ، قید ، ظرف ، کنایه ، مبهم ، عدد ، صوت ، حرف شمردند لیکن در واقع آنها را بتقلید عربی بر سه دسته اسم و فعل و حرف تقسیم کردند . فعل را مقدم بر همه و حرف را آخر همه شمرده در واقع اسم ، صفت ، ظرف ، کنایه ، مبهم ، عدد و صوت را در دسته بندی اسم قرار دادند بدین ترتیب از طرفی بعلمت عدم تطابق زبان فارسی و عربی از شکل حساد اسم ، فعل ، حرف تلویحاً عدول کرده و از سوی دیگر با ضمیر ناخود آگاه

خویش نظر مرحوم قریب و تقسیم کلمات فارسی را به اسلوب السنه مغرب زمین پذیرفته اند .

با آنکه نظر مرحوم قریب در باره تقسیم کلمات فارسی مسلم شده و اکثریت آنرا پذیرفته اند لیکن هنوز بعضی از دستور نویسان مابتقلید عربی آنرا بر سه نوع و برخی بر شش قسم میدانند اما در باره نحو فارسی با تعصب هر چه تمامتر صد درصد از نحو عربی الهام میگیرند و گویا هنوز خود را دو دوران خلفای اموی و عباسی می پندارند و از اشباح آنها بیم دارند ! منظور نگارنده از ذکر نام استاد عبدالعظیم قریب و آقای حبیب الله آموزگار و دستور نویسی آنان « به اسلوب شرق و غرب » بخاطر این تذکر است که اینجانب ( بطوریکه در آغاز مقدمه معروض شد ) قواعد نحو فارسی را بنابر اصالت خود زبان و بنا بر جمله بندی و خصوصیات مختصه زبان فارسی بنانهادم . شرق و غرب را در آن کاری نیست و بر شالوده جمله بندی های گلستان استاد اجل - سعدی استوار میباشد .



**در خاتمه ، مطلبی را که قبلا گفته ام تکرار میکنم : این زبان متعلق بمن نیست و متعلق به ۴۰ - ۵۰ میلیون نفوسی است که در دنیا بفارسی «گپ و گو» میکنند بنابراین ، هر فرد از آنان نه تنها حق دارد بلکه موظف است در باره مندرجات این کتاب اظهار نظر و علاقه کند ، خواه زبان مادریش باشد ، خواه آنرا بداند و یا بدان علاقمند باشد لذا از ارباب فن و کلیه علاقمندان بزبان فارسی خواهشمند است :**

از انتقاد لازم در باره این کتاب مضایقه نفرمایند بویژه آنکه مؤلف برای تصحیح کار و بررسی خودش خود در صف اول نقادان ایستاده است و هر انتقادی را با کمال میل می پذیرد .

تهران : ۱۳۴۰ خورشیدی

محمد پشروه

## خواننده عزیز ،

این کتاب درباره زبان مادری شماست و شما حتماً باید نسبت به مندرجات آن اظهار نظر فرمائید. بنابراین استدعا دارد هر گونه اظهار نظر و انتقاد خود را به آدرس زیر ارسال فرمائید .

تهران : خیابان ناصرخسرو « شرکت کانون کتاب » محمد پژوه

چنانچه انتقاد شما در روز نامه یسا ماهنامه چاپ شود متمنی است وسیله بست و بنشانی بالا مرا از نام، شماره و تاریخ نشریه مذکور مطلع فرمائید .

نگارنده تشنه هر گونه انتقاد و اظهار نظر شماست

مؤلف

### تقاضای اعاده کتاب

چنانچه نقصی در صفحات کتاب دیدید لطفاً عین کتاب را با  
پست به آدرس : « تهران شرکت کانون کتاب » برگردانید تا بنشانی  
شما یکجلد کتاب سالم فرستاده شود .

از این کتاب ۳۰۰۰ نسخه در چاپخانه طوس بچاپ رسید

# ن گز چند نکته قبل از نحو زبان فارسی

## دستور زبان فارسی

- تعریف : دستور زبان ، علمی است که قانون درست گفتن و درست نوشتن را در مراحل سه گانه : آواشناسی ، صرف ، نحو بمای آموزد .
- موضوع دستور زبان : قواعد زبان است .
- فایده دستور زبان : حصول صحت در نگارش و گفتار است .
- دستور زبان از سه دانش مستقل و اساسی زیر تشکیل میشود :
- (۱) آواشناسی که موضوع آن الفبا است ؛
  - (۲) صرف که موضوع آن کلمه است ؛
  - (۳) نحو که موضوع آن جمله است .

## آواشناسی

( فونیتیک PHONETICE )

- تعریف : آواشناسی علمی است که از صداهای الفبائی (۱) و شکل های الفبائی هر زبان گفتگو میکند .
- موضوع آواشناسی ، تلفظ الفباء و کتابت الفباست .
- فایده آواشناسی ، رعایت قواعد و سنن جاریه در باره تلفظ و آهنگ (۲) اصوات الفبائی و بعضی نکات املائی است (۳) که در نگارش شکلهای قراردادی هر صوت باید مراعات شود .

**صوت** ، کوچکترین واحد صدای الفبائی است مانند صدای الفبائی :  
ش ، ج ، ك ، ظ و غیره .  
**حرف** ، کوچکترین واحد کتابت و تجسم قراردادی هر صوت است  
مانند ترسیم شکل‌های الفبائی : ع ، ص و غیره .

### چگونگی تشکیل صدا

هر يك از صداهای الفبائی بكمك دستكاه ناطقه که عبارتند از : ریه ،  
حنجره ، تارهای صوتی ، حلق ، زبان ، دندانها ، لبها  
بوسیله هوای فشرده ریه از نقاط مختلف دهان که مخرج هر حرف نامیده  
میشود به تلفظ درمی آیند .  
از ترکیب چند صدای الفبائی ، کلمه و از اجتماع چندین کلمه جمله‌ها  
ساخته و پرداخته میشوند .

### مخارج حروف

**مخرج حروف** ، هر صوت الفبائی بعلمت انقباض و انبساط عضلات :  
**حلق** ، **زبان** ، **دهان** و **لبها** بنحوی از محل بخصوص دهان خارج میشود .  
محلی که هر صدا از آنجا حرکت میکند مخرج بخصوص آن صوت میباشد  
مثلاً صدای خ از حلق د از پس دندان ب از بین دو لب ظاهر میشود .

---

❁ (۱) انسان بجز صداهای الفبائی اصوات دیگری را هم میتواند از دهان  
خود خارج نماید مانند : **سوت زدن و تقلید صوت بعضی از حیوانات** و همچنین  
صداهائی مانند : **صغیر گلوله** ، **غریو رعد** ، **خروش دریا** ، **نهیب طوفان** ،  
**غرش هواپیما** و غیره را در اطراف خود میشنود لیکن هیچیک از اینها صدای الفبائی  
نبوده و مفید برای تکلم نمیباشند . چنانکه معلوم است نوسان امواج صوتی و نوع  
طنین صداهای طبیعی و صدای حیوانات با صدای انسان فرق دارند و به همین سبب است  
که هیچیک از ادوات موسیقی قادر نیستند اصوات طبیعت یا صدا و لهجه انسان یا هیچ  
حیوانی را عیناً تقلید کنند .

❁ (۲) اینکه لهجه انگلیسی یکفرد ایرانی و لهجه فارسی یکفرد انگلیسی  
در نظر یکدیگر شکسته و نا مانوس تلقی میشود و یا لهجه فارسی بعضی از برادران  
شهرستانی ما (در تلفظ کلمه واحد) با یکدیگر متفاوت است فقط ناشی از اختلاف  
آهنگ لفظی آن و عدم رعایت قواعد فونتیکی زبان میباشد .

هر يك از مسائل بالا در « **آواشناسی فارسی** » تألیف نگارنده بتفصیل  
شرح داده شده و عنقریب بچاپ میرسد .

# صرف فارسی

**تعریف :** صرف در بارهٔ بابهای ۱۰ گانه کلمات فارسی (۴) و توابع هر باب بحث میکنند .

**موضوع صرف ،** کلمه و تغییرات کلمه است .  
**فایده صرف ،** شناختن بابهای ده گانه کلمات فارسی و مشتقات آنها و توجه به تغییرات و اختلاف مفاهیمی است که از اختلاف شکل صرفی کلمات حاصل میشود .

# نحو فارسی

**تعریف :** نحو دربارهٔ نقش نحوی کلمات تشکیل دهنده جمله و اقسام جمله گفتگو میکنند .

**موضوع نحو ،** جمله و نقش کلمات تشکیل دهنده جمله است .  
**فایده نحو ،** احتراز از هر گونه لغزش و خطا در ترکیب نحوی کلمات تشکیل دهنده جمله و رعایت قواعد جمله بندی بمنظور ساختن جمله های صحیح و شیواست .

---

۳) **املاء** ( فن درست نویسی ) منحصر بر رعایت اختلاف املائی حروف متحدالمخرج ذ ، ز ، ظ ، ض نیست بلکه عبارت از قواعدی است که در تمام مراحل سه گانه دستور زبان : **آواشناسی ، صرف ، نحو** مورد گفتگو میباشد .  
۴) **کلمات زبان فارسی برده دسته عمده زیر هستند :**

نام واژه	اسم	۶) <b>فزوده واژه</b>	افزارهای اضافه
گون واژه	صفت	۷) <b>پیوند واژه</b>	افزارهای ربط
شمار واژه	عدد	۸) <b>افزا واژه</b>	قید ( قیود )
کار واژه	فعل	۹) <b>آوا واژه</b>	صوت ( اصوات )
نهاد واژه	کنایات	۱۰) <b>نا واژه</b>	ادات ( ادوات )

و هر يك از بابهای بالا دارای توابع و شاخه های بخصوصی هستند .  
ادات ، واژه و صحیح تر گفته شود ، ناواژه هائی هستند که جز با پیوستن بکلمه دیگر معنی آن دانسته نشود مانند **پیشوندها** و **پسوندها** و علامت مفعول صریح : « **را** » و افزارهای اضافه : **با ، به ، از ، در ،** موقعی که نقش ادات مفعولی را بعهده میگیرند .

# نحو زبان فارسی

## مقدمه

### حرف چیست

هر يك از الفبای فارسی در مرحله تلفظ ، صوت و در مرحله نگارش حرف نام دارد بنابراین ، حرف شکلی است که برای هر يك از اصوات الفبائی وضع شده است مانند حرف : س ، ل ، ج ، ژ و غیره .  
 هر حرف از حروف الفبای فارسی يك واحد کتابت است و فقط مفهوم صدائی دارد و فاقد معنی میباشد . (۱)

(۱) اصطلاح حرف قاعداً باید نام اختصاصی هر حرف الفبائی باشد اما بعضی از دستورنویسان فارسی بنا بر تعصب و بتقلید از زبان عربی ، کلمات زبان فارسی را بر سه دسته : اسم و فعل و حرف تقسیم کرده اند و عده قلیلی نیز که کلمات فارسی را بر ۹ قسم دانسته اند آنها هم تحت تأثیر قواعد صرف و نحو عربی چون تعریف **افزارهای ربط** و **افزارهای اضافه** با تعریف حرف در عربی تطبیق مینموده لذا واژه‌های مذکور را **حرف ربط** و **حرف اضافه** نامیده اند .  
 بعقیده نگارنده بهتر است که کلمه **حرف و حروف** را منحصراً بعنوان نام ویژه هر حرف الفبائی و مجموعه آنها بپذیریم و از استعمال آن در نام گذاری بابهای صرفی خودداری کنیم تا نام اختصاصی حروف الفبا محفوظ بماند و مباحث علم فونتیك با بابهای علم صرف مخلوط نشود .  
 با آنکه **حرف و ادات** دارای کیفیت و تعریف یکسانند و هر دو جز با پیوستن بکلمه دیگر دارای معنی نمیشوند و این تعریف شامل **افزارهای ربط** ، **افزارهای اضافه** ، **پیشوندها** و **پسوندها** نیز میشود معذالك ، نگارنده معتقد است که نباید افزارهای ربط و اضافه را با پیشوند و پسوند در یک‌کردیف دانست زیرا ادات (پیشوندها و پسوندها) قلیل الاستعمال و نقش‌شان محدود است . در صورتیکه **افزارهای ربط** و **افزارهای اضافه** دگرگونی بزرگی را در جمله ایجاد میکنند ضمناً هم کثیر الاستعمال‌ترند هم اینکه هر يك میتوانند در موارد مختلف با معانی دیگر بکار روند .

## کلمه چیست ؟

کلمه عبارت است از ترکیب دو یا چند حرف الفبائی که یا مستقلا مفید معنی باشد مانند : آدم ، درخت و یا مستقل نبوده وبا داشتن جنبه کمکی (☆) برای مفهوم خاصی معین شده باشد مانند : **پسوندها ، پیشوندها ، افزارهای ربط ، افزارهای اضافه ، علامت مفعول صریح و سایر ادات مقاعیل و غیره .**

تفاوت کلمات مستقل و کلمات کمکی در آنست که کلمات مستقل به تنهایی مفید معنی هستند لیکن کلمات کمکی فقط پس از پیوستن بکلمه دیگر مفهومشان ظاهر میشود .

**شرط کلمه آنست که بیش از یکحرف باشد خواه در « کلمات مستقل ، و یادر « کلمات کمکی »** بنابراین ، پسوندهائی که یکحرف بیش نیستند مانند : **الف ندا ، کاف تصغیر و ضمائر یکحرفی : م ، ی ، ت ، درتصرف فعل گفتیم ، گفتی ، گفت و غیره کلمه محسوب نمیشوند زیرا درحال مجرد جز صدای الفبائی (کیفیت صوتی) فایده دیگر ندارند و فقط بشرط پیوستن بکلمه دیگر واجد مفهوم صرفی **ندا ، تصغیر** و غیره میشوند درحالیکه پسوندهای چند حرفی : **بان ، هند ، ناک ، آسا ، آنه ، ها ، آن** قبل از پیوستن بکلمه علاوه بر کیفیت صوتی و لفظی معرف و مظهر مفهوم و معنی معینی نیز میباشند مثلا : **بان** مفهوم محافظ ، **هند** دارنده ، **ناک** حالت ، **آسا** شباهت ، **آنه** اتصاف ، **ها** و **آن** علامت جمع را میرساند اما از کاف تصغیر و الف ندا قبل از الحاق بکلمه چه فهمیده میشود ؟ **هیچ .****

بنابر تعریف بالا «**واو عطف و اشتراك** که در میان جمله و «**واو**» ربط که در بین دو جمله قرار میگیرد **کلمه محسوب نمیشوند** زیرا درحال مجرد فقط واجد کیفیت صوتی هستند و بس .

---

(☆) نوع دیگری از کلمات هستند بنام «**مهمل**» که هم آهنگ و همراه کلمه ما قبل بکار میروند مانند : کتاب **متاب** ، چراغ **مراغ** ، پاره **پوره** ، نهار **ماهار** ، اینگونه کلمات در تداول عامه بمفهوم مشابه و معادل بکار میروند .

## کلام چیست ؟

کلام (۱۶۶) بخش نارسائی از جمله را گویند که از اجتماع آن هیچگونه نتیجه‌ای استنباط نشود و شنونده همچنان در انتظار شنیدن دنباله مطلب بماند مانند : اسب زیبا ، آپارتمان ده اشکوبه ، موزه علوم طبیعی شهر پاریس ، وطن عزیز وزادگاه نیایمان پرافتخار ما .

مطلقاً صحیح نیست چنانچه گفته شود کلام آنست که فاقد آغازگر و بازگو و یا به اصطلاح صرفی فاقد فعل و فاعل باشد زیرا ، جمله‌های بسیاری هستند که با وجود حذف ارکان معذالك مفهوم قانع کننده و سکوت زائی را می‌رسانند مانند : ایست که يك کلمه بیشتر نیست و مفهومش کامل است و جمله سنگ مفت گنجشک مفت که بدون داشتن ارکان آغازگر و بازگو ، مفید معنی است و سکوت بر آن جایز میباشد .

## جمله چیست ؟

جمله (۲۶۶) عبارت است از يك کلمه مفرد و یا اجتماع کلمات متعدد بقسمی که واجد مفهوم قانع کننده‌ای باشد و شنونده از آنچه که می‌شنود مطلبی را درك کند بدون آنکه در انتظار شنیدن دنباله مطلب بماند مانند : احمد رفت ، باران ایستاد ، هوا گرم خواهد شد ، کار وظیفه شرافتمندانه هر فرد قادر بکار است ، هر کس بیشتر کار کند بیشتر بهره میبرد .

شرط جمله ، داشتن آغازگر و بازگو نیست بلکه شرطش افاده معنی و در انتظار نماندن شنونده است بنابراین ، جمله‌های محذوف و کلمات بی سروتهی مانند : هورا ! ایست ! خبر ! کو ؟ چه خبر ؟ چطوری ؟ مرسی ! آفرین ! نوش جان ! چه آبشار زیبایی ! یا ضرب المثلهائی نظیر : يك مویز و چهل قلندر ، فیل و فنجان ، و یا قطار سریع السیر تهران - بندرشاه ( آگهی های پهلوی قطار ) و غیره که مفهوم سکوت زائی را می‌رسانند نیز جمله محسوب میشوند ( بجمله‌های محذوف رجوع شود )

(۱۶۶) در زبان عرب منظور از کلام همان جمله است لیکن در فارسی ، کلام مطلب ناقص و نامفهوم و جمله مطلب کامل و سکوت‌زا را گویند .

(۱۶۷) جمله را در اصطلاح منطق « مرکب تام » و جمله خبری را « قضیه » نامند عبارت ، بمعنی کلام است ولی در تداول عامه بمفهوم گفته یا گفتار کسی است مثلاً : این از عبارات سعدی نیست یعنی : « از گفتار سعدی نیست »

## بنای جمله

### نقش کلمات در تشکیل جمله

همانطور که ساختمان از آهن ، سنگ ، آجر ، مواد و مصالح گوناگون ساخته میشود و هر یک از این مصالح نقش و وظیفه خاصی را در بنای عمارت به عهده دارند هر کلمه هم از نظر نحوی در بنای جمله نقش و وظیفه خاصی را بگردن دارد مثلاً **محسن رفت** . کلمه **محسن** مبتدأست و نقش آغاز کننده گی و مبتدای جمله را دارد و کلمه **رفت** از عملی که توسط **محسن** انجام گردیده خبر میدهد . از این روی دانسته میشود که گوناگونی نقش کلمات موجب تشکیل جمله میشود زیرا اگر گوناگونی نقش و وظیفه کلمات نبود هیچوقت قطار شدن چند کلمه بدنبال هم نمیتوانست مفید معنی واقع شود . بدیهی است علاوه بر نقش کلمه ربط و نسبتی هم باید بین کلمات موجود باشد مانند : **آیا کتاب من نزد شماست ؟** که در این جمله ربط و نسبت صحیحی بین کلمات موجود است اما با جابجا کردن کلمات این ارتباط بهم میخورد و جمله مفهوم خود را از دست میدهد بنابراین دانسته میشود که هر کلمه را در میان جمله نه فقط نقش مخصوص بلکه جا و محل مخصوصی هم هست . وظیفه و نقشی که کلمات در تشکیل جمله به عهده دارند بر هفت گونه است و اسامی آنها بدینقرار میباشد :

**آغازگر ، بازگو ، مشخص ، مبین ، چگونگی ، پیوند ، زواید** و هر یک از این نقشها عاملی از عوامل جمله محسوب میشوند .

**عوامل جمله بر حسب اهمیت بر سه دسته میباشد**

**ارکان ، اعضا ، اجزاء**

**ارکان جمله** که اهمیت درجه اول را دارند عبارتند از : **آغازگر ، بازگو ، اعضای جمله** که اهمیت درجه دوم را دارند عبارتند از : **مشخص ، مبین ، چگونگی ، پیوند**

**اجزای جمله** که اهمیت درجه سوم را دارند عبارتند از : **زواید و متعلقات جمله**

بجای اصطلاحات هفت گانه‌ای که برای نقش کلمات شمرده‌ایم ، در علم صرف ، ویژه ترکیب و تشکیل و یا تجزیه جمله‌های صرفی اصطلاحات دیگری بنام : **فعل** ، **صفت** ، **قید** ، **متمم** و **فعل** بکار میرود که حاکی از بنام صرفی خود کلمات میباشند مانند : **سر باز دلیر** هیچوقت از خطر نمی‌هراسد **سر باز فاعل** ، **دلیر صفت** ، **هیچوقت قید زمان** ، **از خطر متمم** ، **نمی‌هراسد فعل** محسوب میشود و در علم بیان هم بجای اصطلاح نحوی **آغاز گر** ، **باز گو** و **پیوند** اصطلاح دیگری بنام **مسنند الیه** ، **مسنند** ، **رابطه معمول** است مثلاً در جمله سعدی شاعر است ، کلمه سعدی از نظر علم بیان **مسنند الیه** ، شاعر **مسنند** و « است » **رابطه** نامیده میشود .

اصطلاحات بالا که خاص علم صرف و علم بیان وضع شده اند برای علم نحو نامناسب و ناسازگارند خاصه آنکه اصطلاح علم صرف و علم بیان را برای علم نحو بعاریه گرفتن بی ارزش کردن هر سه دانش میباشد .

علم صرف گفتگویی در باره **نوع کلمه** ، **ریشه کلمه** ، **اشتقاق کلمه** ، **شاخه‌های کلمه** و **تغییرات کلمه** است و علم بیان در باره **فصاحت کلمه** ، **فصاحت کلام** و **فصاحت متکلم** است و منظور از آن تطبیق مفاهیم کلمات با حال و روحیات شنونده میباشد . کوتاه تر آنکه علم صرف درباره **کلمه** و علم بیان در باره **مفهوم کلمه** است که هیچیک ربطی به نحو ندارند . نحو موضوعش دیگر و راهش دیگر است .

نحو با نقش کلمات تشکیل دهنده جمله و وظیفه‌ای که هر کلمه در بنای جمله بعهده میگیرد سروکار دارد .

اینک بتعریف نقش کلمات تشکیل دهنده جمله میپردازیم

آغاز گر ( مبتدا )

۱) **آغاز گر** کلمه‌ای را گویند که نقش آغاز کنندگی جمله را بعهده دارد و مطالب جمله در اطراف آن دور میزنند مانند : **مهری** از بازار آمد ، **آزاد** نیا روزنامه میخواند ، **کشتی** شکست ، **آقا** در خانه هست ، کسی در منزل نیست ، **حسادت** بداست ، **بیژن** قبول شد ، **رستم** پهلوان بود ، **هوا** کم گرم میشود ، **فرا مرز** مهندس خواهد شد ، **کتاب** من

( آغاز گر )

چه شد؟ محسن کجائی؟ هداد کو؟ کتابخانه کجاست؟

آغاز کردا در نحو زبان عرب « مبتدا » مینامند .

از نظر علم بیان آغاز گر باید کلمه ای باشد که مورد اسناد واقع شود و از نظر علم صرف آغاز گر باید در حال فاعلی و فاعلیت باشد لیکن در علم نحو چنین نیست و هر کلمه ای که بتواند در نقش آغاز گر قرار گیرد آغاز گر محسوب میشود مانند جمله های زیر که آغاز گر آن بکمک ادات مفاعیل ، ادات ندا ، قید ، مبهمات ، اسم اشاره ، ضمیر و غیره ادا شده اند مانند :  
جوجه را آخر پائیز می شمرند ، کاغذ را نوشتی ؟ با خود نویسی بنویس ،  
از من مکدر مشو ، در کوره هوا و آب و حیات نیست ، بدر گفتم که  
دیوار گوش کند ، برای صد کلاغ یک کلوخ کافی است ، از من بدر بجوال  
گاه ، با حلوا حلوا دهان شیرین نمیشود ، قاچ زین را بگیر اسب دوانی  
پیشکشت ، در خانه اگر کس است یک حرف بس است ، هر گردی گردو  
نیست ، هر که بامش بیش برفش بیشتر ، این چیست ؟ آنها که بودند ؟  
چه گفتید ؟ زود بیا ، ای پسر عاقل شو ! اینجا تهران است و غیره .

یاد آوری : معمولا آغاز گر باید نامواژه ( اسم ) باشد لیکن تمام  
اقسام ۱۰ گانه کلمات عمده فارسی بجز بسوندها و پیشوندها میتوانند نقش  
آغاز گر را ایفا کنند .

### سئوالات مخصوص آغاز گر

هر يك از عوامل جمله ( بجز زوايد ) بسئوالات مخصوصی جواب میدهند  
و اختلاف هر سؤال اختلاف انواع عوامل تشکیل دهنده جمله را میرسانند .  
بنابراین آغاز گر همیشه بسئوالات كه ؟ و چه ؟ جواب میدهد مانند :  
شاهین آمد ، گل باز شد . كه آمد ؟ شاهین . چه باز شد ؟ گل .

بازگو ( خبر )

۲) بازگو

۲) بازگو کلمه ای را گویند که از وقوع فعل و یا از حدوث فعل  
خبر دهد مانند : پروانه خوابید ، صندلی شکست و این در صورتی است  
که جمله بفعل منتهی شود اما چنانچه به اسم منتهی گردد و بازگوی جمله  
فعل نباشد در این صورت ، بازگو کلمه ای را گویند که از خصوصیات آغاز گر

خبر دهد و کلماتی مانند است ، شد ، بود ، میشود ، خواهد شد که در علم صرف افعال عام یا معین نامیده میشوند بنام «پیوند» بازگو را به آغازگر متصل نموده باشد مانند سعدی شاعر است ، دیروز جمعه بود ، پرویز مهندس شد ، پوران دکتر میشود ، اینجا پارک شهر خواهد شد در این مثال است ، بود ، شد ، میشود ، خواهد شد پیوند هستند و بازگوهای شاعر ، جمعه ، مهندس ، دکتر ، پارک رابه آغازگرهای سعدی ، دیروز ، پرویز ، پوران ، اینجا متصل نموده اند .

گاهی بازگو به ادات استفهام یا تعجب منتهی میشود و حالت ، موقعیت و یا کیفیت خاص بازگو را میرساند مانند منشی کو ؟ رئیس کجاست ؟ مستخدم چه شد ؟ چه خبر ؟ چطوری ؟ حال شما چطور است ؟ چه کوهی ! گاهی پیوند و بازگوی اسمی بهم میچسبند مانند : شما چطوری ؟ یعنی شما چطور هستید ، که یاه بدل از پیوند هستی یا هستید میباشد در جمله های محذوف که بمفهوم تعجب ادا میشوند تفکیک عوامل آغازگر و بازگو و پیوند مشکل میشود در این مورد باید از راه ترجمه و تعبیر صدر و ذیلی را برای آنها قائل شد مانند : چه باغی ، چه جنگلی ، چه آبی ، عجب کاخی در این چهار جمله کلمات : باغ ، جنگل ، آب ، کاخ نقش آغازگر و رهبری کننده را دارند و پیوند است ، هست در هر چهار جمله حذف شده و منظور اصلی این است .

باغ نیکوئی است . جنگل زیبایی است . آب خوبی است . کاخ دلپسندی است و تجزیه عوامل چهار جمله بالا عملی نیست مگر به چنین تعبیری .

### مرکب بودن آغازگر و بازگو

در بسیاری از جمله ها آغازگر و همچنین بازگو ممکن است مرکب از چند یا چندین کلمه باشد مانند : کشور باستانی ایران - دارای ادبیات وسیعی است . نادرشاه افشار - مؤسس سلسله زندیه بود . بخش اول این جمله ها «آغازگر» است و بخش دوم «بازگو» میباشد «است» و «بود» پیوند و همتادای هر جمله را بخبر جمله دیگر متصل مینمایند

## سئوالات مخصوص بازگو

بازگو همیشه بسئوالات مخصوصی جواب میدهد و آنها بدینقرارند :

در جمله هائی که به افعال لازم یا متعدی منتهی شده باشند ﴿﴾  
بازگو بسئوال اینکه آغازگر چه کرد ؟ چه میکند ؟ چه خواهد کرد ؟  
و یا در باره آغازگر چه شد ؟ چه میشود ؟ چه خواهد شد ؟  
جواب میدهد .

در جمله هائی که بازگو فعل نیست و اسم یا کلمه دیگری بجز اسم است ،  
و جمله بیکی از پیوندهای : است ، شد ، بود ، میباشد ، خواهد شد ،  
میشود و غیره ختم میشود و حالت ، موقعیت و یا کیفیت مخصوص آغازگر  
را میرساند مانند : فرهاد مهندس است ، فرهاد مهندس شد ، فرهاد  
مهندس بود ، فرهاد مهندس میشود ، فرهاد مهندس میباشد ، فرهاد  
مهندس خواهد شد در اینصورت آغازگر بسئوالات : چه است ؟ چه شد ؟  
چه بود ؟ چه میشود ؟ چه میباشد ؟ چه خواهد شد ؟ جواب میدهد .

---

### ﴿﴾ فعل متعدی باید دارای سه شرط اساسی زیر باشد :

- ۱) دارای فاعل باشد ، مانند احمد محمد را زد که احمد فاعل است ؛
- ۲) فعل بدیگری تجاوز کرده باشد و دارای مفعول صریح یا با واسطه باشد  
مانند زدن که بدیگری تجاوز میکند اما پوشیدن در خود شخص میماند ؛
- ۳) بسئوال که را ؟ چه را ؟ جواب دهد بشرطی که مفعولش شخص دیگری  
باشد نه خودش مانند لباس پوشاندن بدیگری نه بشخص خود .

### فعل لازم نیز باید دارای سه شرط اساسی زیر باشد :

- ۱) وجود فاعل در آن حتمی نباشد زیرا ریختن آب فاعل لازم ندارد اما  
خندیدن مستلزم داشتن فاعل میباشد ؛
  - ۲) فعل در خود فاعل بماند و بدیگری تجاوز نکند مانند عمل خفتن  
و خوردن که در خود فاعل میماند اما خوا با نندن و خوردن مستلزم تجاوز بدیگری است
  - ۳) بسئوال که را ؟ چه را ؟ نتواند جواب دهد مانند خفتن و آمدن که  
بسئوال که را خفتی ؟ و که را آمدی ؟ جواب نمیدهد .
- بعضی افعال لازم علیرغم قاعده ای که گفتیم میتوانند بسئوال که را ؟  
چه را ؟ جواب دهند مانند چه را نوشیدی ؟ شربت را . چه را پوشیدی ؟ لباس را  
اما چون فعل در خود فاعل مانده است و بدیگری سرایت نکرده و مفعول خارجی  
بجز خود ندارد فعل لازم محسوب میشود .

در جمله هائی که دایر بر نفی یا وجود است مانند پول در صندوق نیست ، پول در کیف هست ، آغاز گریسؤال هست یا نیست جواب مثبت یا منفی میدهد وسؤال مخصوصی ندارد .

جمله هائی که باز گو ندارند مانند کار هست ، مرد کار نیست بیوند ، نقش باز گوی اسمی را ایفا میکند وسؤال مخصوصی ندارد .

جمله هائی که به ادات استفهام خاتمه می یابند و بعضی جمله های محذوف که بمفهوم تعجب ادا میشوند از داشتن سؤال محروم اند مانند : **مداد کو؟**  
**مداد کجاست ؟ مداد چه شد ؟ چه خبر ؟ چطوری ؟ چونی ؟**  
**چگونه ای ؟ حالت چطور است ؟ عجب باغی ! چه آبشاری !**  
**چه مجسمه زیبایی ! چه دره سه همگینی !**

علت سؤال نداشتن اینگونه جمله ها آنست که جمله های استفهامی خودشان جنبه سؤالی را دارند و جمله تعجبی هم فاقد کنش یا واکنش میباشد .  
باز گو را در نحو زبان عرب « خبر » مینامند .

### مشخص (معرف)

(۳) مشخص

۳) مشخص ، کلمه ای را گویند که در طی جمله نقش تعریف و توصیف آغاز گر ، باز گو ، مبین و چگونگی را بعهده دارد و با وجه امتیاز و خصوصیت کسی یا چیزی را میرساند .

مشخصی که آغاز گر را تعریف میکند مانند : اسب سیاه برنده شد ، مرد خیاط لباس را دوخت ، عباس سعید پور بر خصی میرود .

مشخصی که باز گو را تعریف میکند مانند : من لیسانس حقوق گرفتم  
زنان حقوق سیاسی یافتند ، موسیقی غذای روح است .

### بقیه از زیر نویس صفحه قبل

داشتن فاعل ، داشتن مفعول و جواب دادن بسؤالات که را ؟ چه را ؟ کیفیت مشترکی است که امکان دارد در افعال لازم و متعدی در هر دو وجود داشته باشد لیکن تعریفی غیر مشترک لازم است تا ملاک تفاوت آنها باشد بنابراین :  
کو تا هترین تعریفی که فعل لازم و متعدی را بخوبی از هم تفکیک میکند این است :

۱) در فعل متعدی ، فعل باید از شخص فاعل تجاوز کرده بدیگری بگذرد ؛

۲) در فعل لازم ، فعل باید در خود فاعل بماند و بدیگری نگذرد .

مشخصی که **مبین** را تعریف میکنند مانند : هوشنگ زبان انگلیسی  
را خوب میدانند ، دبیر بمحصل **ساعی** جایزه داد .

مشخصی که **چگونگی زمان و مکان** را تعریف میکنند مانند : من  
سال آینده دیپلم میگیرم ، زندگانی در پایتخت های **پرهیا هو** خوب نیست .  
مشخص چنانچه در تعریف هر يك از عوامل جمله مانند : **آغاز گر** ،

**بازگو** ، **مبین** و **چگونگی** باشد همیشه از کلماتی دایر بر : (۱) **تعلق**  
(۲) **تملك** (۳) **تخصیص** (۴) **جنس** (۵) **استعاره** (۶) **نسبت**  
(۷) **شهرت** (۸) **لقب** (۹) **کنیه** (۱۰) **موقعیت** (۱۱) **عنوان**  
(۱۲) **منصب** (۱۳) **درجه** (۱۴) **تخلص** (۱۵) **شغل** (۱۶) **عدد و اقسام**  
صفت مانند : (۱۷) **عادی** (۱۸) **فاعلی** (۱۹) **مفعولی** (۲۰) **تشبیهی**  
(۲۱) **نسبی** (۲۲) **جنسی** (۲۳) **مبالغه** (۲۴) **مشبیه** و غیره تشکیل میشود  
و همیشه وسیله کسره و صفتی یا اضافی بکلمه ما قبل می یونند اما چنانچه صفت  
و موصوف ، مضاف و مضاف الیه مقلوب شده باشند در اینصورت کسره  
وصف و اضافه حذف میشود و « مشخص » بکلمه مابعد خود متصل میگردد  
مانند : **مرد پیر** ، **نوروز خجسته** ، **رنگ سیاه** که میشود **پیرمرد** ،  
**خجسته نوروز** ، **سیاه رنگ** .

اینک امثله چندی در تعریف **آغاز گر** به ترتیبی که گفته شد ذکر میشود :

(۱) **چشم من نزدیک** بین است (۲) **ساعت اخوی** خوب کار میکند  
(۳) **در باغ** باز است (۴) **جام طلا** بود ز شکاران دادند (۵) **سر کوه** مملو از  
برف است (۶) **قصر صاحبقرانیه** تعمیر شد (۷) **محمود آریان** تحصیلات  
خود را تمام کرد (۸) **حاج محمود نظام التولیه** بخراسان رفت (۹) **حسین**  
**علیرضا** از مسافرت آمد (۱۰) **احمد شاه** آخرین پادشاه قاجار بود (۱۱)  
**بری خانم** و **پرویز خان** از آمریکا آمدند (۱۲) **شخص نخست وزیر** بانك را  
افتتاح کرد (۱۳) **سرهنگ** بهروز بمأموریت رفت (۱۴) **حکیم ابوالقاسم**  
**فردوسی** زبان فارسی را که در شرف نابودی بود احیاء کرد (۱۵) **علی محمد**  
**آهنگر** آمد (۱۶) **در هفتم** از دست راست منزل ما است (۱۷) **آدم حسود**

از اخلاق خود رنج میبرد ۱۸) آفتاب رخشنده همه را بیک چشم مینگرد  
 ۱۹) بچه خفته خواب اسباب بازی می بیند (۲۰) اهرام غول آسا رافراغنه  
 ساخته اند (۲۱) سعدی شیرازی گلستانش بوستانی پر گل و ریاحین است  
 ۲۲) کفش چوبی و کلاه کاغذی برای مصرف خاص است (۲۳) مرد اخمو  
 و بچه شکمو هر دو بد هستند (۲۴) مرد دانا صحبتش غنیمت است .

مشخص را «معرف» هم میتوان نامید .

### سئوالات مُشَخَّص

مشخص ، چنانچه در توصیف و تعریف آغاز گر، مبین یا چگونگی  
 باشد همیشه بسئوالات کدام ؟ چگونه ؟ مال که ؟ چندم ؟ جواب  
 میدهد مانند امثله ۱ .

مشخص چنانچه در بیان کیفیت بازگو باشد ( بخصوص در جمله های  
 اسمی) بسئوالات : چه است ؟ چه هست ؟ چه هستند ؟ چگونه است ؟  
 چگونه هستند ؟ پاسخ میدهد مانند امثله ۲ .

امثله ۱) عمارت بانك خراب شد . کدام عمارت ؟ عمارت بانك  
 دفتر من کم شد . دفتر که ؟ دفتر من  
 آدم حسود رنج میکشد . چگونه آدمی ؟ آدم حسود  
 مرتبه سوم آبارتیمان ماست . مرتبه چندم ؟ مرتبه سوم

امثله ۲) بی ادب مورد نفرت عموم است . بی ادب چگونه کسی است ؟ مورد نفرت عموم  
 فصل بهار خرم ترین فصلها است . فصل بهار چگونه فصلی است ؟ خرم ترین فصول  
 خورشید مادر مهربان همه است . خورشید چه است ؟ مادر مهربان همه

ویروس ها یکنوع میکرب ناشناخته هستند . ویروس ها چه هستند ؟ میکرب ناشناخته  
 ریاضیات پایه اصلی اکثر علوم است . ریاضیات چه است ؟ پایه اصلی علوم  
 کار کردن وظیفه شرافتمندانه هر کس است . کار چگونه است ؟ وظیفه شرافتمندانه

### مَبِين (مکمل)

۴) مبین

۴) مبین ، کلماتی را گویند که در میان جمله واقع میشود و بسبب  
 داشتن کیفیت تکمیلی و توضیحی خود مفهوم جمله را وسیع تر و رساتر میکنند  
 مانند : چوپان گوسفندها را دوشید ، مسافران از هواپیما پیاده

شدند ، منوچهر **با پرویز** بگردش رفت .

**مبین** چون برای تکمیل جمله است آنرا «**مکمل**» هم میتوان نامید . هرچند که همراهی علامت مفعول صریح و یا واژه های اضافه شرط تشکیل **مبین** میباشد لیکن مفعول واقع شدن **مبین** شرط حتمی تشکیل **مبین** نیست مثلاً در جمله های : **داریوش با هداد** مینویسد شهره **با شهرمبین** بیرون رفت . در جمله نخست «**با هداد**» نقش مفعولی را دارد اما در جمله دوم «**با شهرمبین**» معیت را میرساند و مفعول نیست در صورتیکه هر دو **مبین** میباشد بنابراین آنچه که مفهوم جمله را تکمیل میکند خواه مفعول جمله باشد یا نباشد در هر دو صورت **مبین** محسوب میشود .

جمله دارای **مبین** اهمیتش در آنست که بیان جزئیات جمله را در خود میپروراند و مو کول بجمله دیگر نمیکند و بعلت همراه داشتن توضیح لازم ، شنونده را زودتر از قید انتظار دریافت توضیحات بعدی آزاد میسازد و استنباط بیشتری را موجب میشود مثلاً جمله ساده **ایرج رفت** مفهوم کاملی را میرساند لیکن موجب سکوت کلی نمیشود بلکه شنونده همچنان در انتظار جمله دیگر میماند تا طی آن از علت و مقصد حرکت ایرج مسبوق شود و بفهمد که ایرج چرا رفت ؟ و برای چکار رفت ؟ اما چنانچه گفته شود : **ایرج برای آوردن کتاب ، بکتابخانه رفت** وجود شرح و توضیح درون جمله ، شنونده را از استفسار در باره علت و مقصد بی نیاز میکند بنابراین میتوان گفت : **نقش مبین ، رساتر نمودن مفهوم جمله و حصول سکوت با حداکثر ارضای شنونده است .**

**مبین** ، غالباً وسیله مفعول صریح و یا مفعول با واسطه و یا بهمراهی بعضی از واژه های اضافه که مفهوم مفعولی را ندارند ادا میشود .

«**را**» علامت انحصاری مفعول صریح است **از ، در ، با ، به ، برای** از واژه های اضافه است که نقش مشترک ادات مفعولی و واژه های اضافه را دارد **بدون ، نزد ، پیش ، توسط** و غیره صرفاً از واژه های اضافه هستند و میتوانند که در تشکیل **مبین** با کلمات همراهی کنند .

شناختن و تفکیک **مبین** هر جمله بعلت همراهی علامت مفعول صریح **(را)** و واژه های اضافه ، بسیار سهل میباشد .

واژه‌های اضافه مانند : پیش ، پس ، پشت ، پای ، روبرو ،  
مقابل ، و گاهی از ، در ، که محل و مکان را نشان می‌دهند مبین نمی‌باشند  
و مربوط به بحث چگونگی هستند .

مبین همیشه برای تکمیل مفهوم بازگو ادا میشود

### سئوالات مبین

مبین همیشه بسئوالات : که را ؟ چه را ؟ با که ؟ با چه ؟ بکه ؟  
به چه ؟ از که ؟ از چه ؟ در که ؟ در چه ؟ برای که ؟ برای چه ؟  
و سئوالاتی در این ردیف جواب میدهد . مثلا در جمله :  
فرشته فرخ را زد ، پیرمرد با عصا راه میرود .

فرشته که را زد ؟ فرخ را پیرمرد با چه راه میرود ؟ با عصا  
واژه اضافه « برای » در مورد استفسار از علت و هدف هم بکار میرود  
بنابراین فقط در صورتی جزو دسته سئوالات مبین میباشد که مربوط به  
استفسار از چگونگی هدف و علت نباشد یعنی در نقش ویژگی و تخصیص  
باشد مانند : پدرم برای من تخته شطرنج خرید .

### اینک بذکر امثله چندی میپردازیم

کشف کرد	وجود میکر و بهارا	پاستور	فرخ را زد	فرشته
راه میرود	با عصا	پیرمرد	با فرهاد آمد	منوچهر
آفرین گفت	بمحصل	دبیر	خورد	سنگ
فر فره ساخت	از کاغذ	بابا	از مادر شیر خورد	کودک
وجود دارد	حب وطن در حیوانات هم		فراوان است	اکسیژن در هوا
ساعت خرید	برای دخترش	مادر	جلد ساخت	برای کتاب
ممکن نیست	بدون آب	زندگی	عزیز است	نزد مادر
	توسط هواپیما	اجناس	میخواند	پیش پدرش

### پیوند ( رابطه )

( ۵ ) پیوند

( ۵ ) باز گوی جمله ممکن است فعل باشد مانند : بیژن رفت و ممکن است  
اسم ( نامواژه ) باشد مانند : علی محمد آهنگر است . نخستین را جمله  
فعلی مینامند زیرا باز گوی جمله از فعل رفتن خبر میدهد و دومین را

**جمله اسمی** نامیده اند چون بازگوی جمله از خصوصیت شخص آهنگر خبر میدهد . در اینگونه جمله‌ها « است » را از نظر علم نحو « پیوند » مینامند . نقش پیوند این است که درجمله های اسمی آغازگر را ببازگروصل وربط دهد بهمین سبب پیوند را **رابطه** هم مینامند .

پیوند یکی ازاعضای جمله است وبدون آن جمله اسمی بوجودنمی آید ودرصورت حذف پیوند هر جمله اسمی همبستگی ، وحتى مفهوم خود را از دست میدهد مثلا درجمله **اطاق رنگ شد** . **اطاق** آغازگر است **رنگ** بازگو میباشد «شد» نقش پیوند را دارد و آغازگر را ببازگرومتصل میکند لیکن چنانچه پیوند آنرا حذف کنیم جز دوکلمه خشک و نامربوط **اطاق رنگ !** چیزی برجا نمیماند .

پیوند علاوه بر ایفای نقش وصل وربط آغازگر ببازگو از کیفیت خاصی نیز خبرمیدهد .

پیوندها از **افعال عام** مشتق میشوند و افعال عام رابواسطه کیفیت کمکی وتعاونی که درتشکیل فعلهای مرکب دارا میباشدند **افعال معین** هم مینامند . درعلم صرف بکمک افعال معین میتوان صدها فعل مرکب ساخت و در علم نحو بکمک **افعال معین** میتوان هزاران جمله اسمی ایجاد کرد که هیچ نیازی به فعل ندارند .

معمروفترین افعال معین که در علم نحو از آنها پیوند ساخته میشود نه کلمه زیر هستند .

**استن** ( هستن وشکل منفی آن نیستن ) **شدن** ، **بودن** ، **داشتن** ، **توانستن** ، **خواستن** ، **باشیدن** ، **بایستن** ، **شائیدن** واستعمال سوم شخص آنها درطی جمله های اسمی بدینقرارمیباشد : **جان شیرین است میوه درخانه هست ، بالن ماهی نیست ، کتاب جلد شد ، دیروز هوا سرد بود ، در رنگ دارد ، اورانندگی نمیتوانند ، اینجا خیابان خواهد شد ، همیشه درفکر آموختن باشید ، در کیف پول باید باشد ، آقا درخانه شاید باشد .**

افعال عام و پیوندهای مشتقه از آن بواسطه عدم استقلال ذاتی خود هیچگاه به تنهایی استعمال نمیشوند و فقط ضمن همراهن با کلمات دیگر مفید معنی میباشند و بس .

هر چند که هر يك از افعال عام - معین ، با وجود جنبه كمكی و غیر مستقل خود عیناً مانند افعال خاص تصریف میشوند لیکن تصریف آنها مانند فعل دلیل بر فعل بودن آنها نمیتواند باشد زیرا کیفیت صرفی افعال عام - معین ، ناشی از هماهنگی در تصریف افعال مرکب است بنابراین هیچيك از افعال عام قهراً حاکی از زمان نمیباشند و فقط از قرینه تصریف آنها در افعال مرکب میتوان زمانی را برای جمله های اسمی استنباط کرد .

**یاد آوری :** مصدر بعضی افعال گاهی جز بمعنی فعلی خود استعمال میشوند و نقش پیوند را در طی جمله ایفا میکنند مانند : **محسوب شدن ، بشمار رفتن ، عبارت بودن ، کردن ، قرار داشتن ، گرفتن ، واقع بودن ، بکار رفتن ، گشتن ، استعمال شدن ، ساختن ، داشتن** و غیره در جمله های نظیر : **ارزن و ذرت از غلات محسوب میشوند ، جیوه شبه فلز بشمار میرود . ستاره ها عبارتند :** از ثوابت ، سیارات ، ذوات الاذئاب . **بكمك دانش میتوان ملل وحشی را آدم کرد ، کتاب بالای گنج قرا داشت ، اوجای مرا گرفت ، خانه سابق ما در اول خیابان واقع بود ، چك در معاملات بانكی بكار میرود ، هوا سرد گشت ، اتومبیل كورسی در مسابقات استعمال میشود ، عشق به ادبیات اورا شاعر ساخت ، خطابه صورت نطق تشریفاتى را دارد .**

هر يك از مصادر افعال معین و پیوندهای حاصله از آن حاوی کیفیت

خبری مخصوصی بقرار زیر میباشد :

استن	مفهوم خبری را میرساند	خواستن	مفهوم رجائی را میرساند
شدن	مفهوم تحولی را میرساند	باشیدن	مفهوم استقراری و دوام را میرساند
بودن	مفهوم وجودی را میرساند	بایستن	مفهوم وجوبی را میرساند
داشتن	مفهوم امکانی یا تملکی را میرساند	شائیدن	مفهوم احتمالی را میرساند
توانستن	مفهوم اقتداری را میرساند		

## چگونگی

- هر کاری در زمان معین و مکان معین صورت میگیرد مانند :
- کوهنوردان دیروز صبح حرکت کردند شکارچیان در جنگل ماندند ؛
- هر کاری بعلمت خاص و بنا بر هدف خاصی بعمل می آید مانند :
- قاضی بعلمت ارتکاب قتل متهم را محکوم کرد کتا بدار برای تنظیم فهرست بکتابخانه آمد
- هر کاری بنحو مخصوصی صورت پیدا میکند مانند :
- خبرنکار شتابان خود را بمحل واقعه رساند راننده بسیار سرعت میراند
- هر چیز را حد و اندازه و مقدار معینی است مانند :
- پریوش پروانه را فوق العاده دوست دارد چهل کمتر از چهار صد است ؛
- اسب از قاطر ۱۰ بار زورمندتر است از تهران تا قم ۱۴۴ کیلومتر راه است

### ۶) چگونگی

### تعریف چگونگی

۶) چگونگی ، کلمه ای را گویند که کیفیت وقوع فعل را از حیث :  
زمان ، مکان ، علت ، هدف ، طرز وقوع ، حد و اندازه و مقدار  
بیان نماید ( به امثله بالا توجه فرمائید )

### سئوالات چگونگی

هر يك از اقسام چگونگی سئوال مخصوصی را می طلبد فقط بسئوال مخصوصی  
جواب میدهد .

- ۱) چگونگی زمان بسئوالات : از چه موقع ؟ چه وقت ؟ تا چه وقت ؟ کی ؟  
از کی ؟ تا کی ؟ جواب میدهد ؛
- ۲) چگونگی مکان بسئوالات : کجا ؟ از کجا ؟ بکجا ؟ در کجا ؟ تا کجا ؟  
جواب میدهد ؛
- ۳) چگونگی علت بسئوالات : چرا ؟ برای چه ؟ بچه سبب ؟ بچه علت ؟  
بخاطر چه ؟ جواب میدهد ؛
- ۴) چگونگی هدف بسئوالات : برای چه ؟ به چه قصد و نیت ؟ به چه خیال  
و مقصود ؟ به چه منظور ؟ جواب میدهد ؛
- ۵) چگونگی طرز وقوع فعل بسئوالات : چگونه ؟ در چه حال ؟ جواب میدهد ؛
- ۶) چگونگی حد و اندازه و مقدار بسئوالات : چقدر ؟ چه اندازه ؟ تا چه حد ؟  
چه میزان ؟ جواب میدهد .

« چرا » بیشتر در استفسار از علت و « برای چه » در استفسار از هدف و علت (در هر دو مورد) استعمال میشود .

## تفاوت علت و هدف بعداً گفته خواهد شد

### آ) چگونگی زمان

چگونگی زمان ، کلماتی را گویند که ضمن جمله های فعلی (جمله هائی که بفعل منتهی میشوند مانند امثله ۱ ، ۲ ، ۳ ، ۴) زمان وقوع فعل را برسانند و یا طی جمله های اسمی ( جمله هائی که به اسم و پیوند منجر میشوند مانند امثله ۵ ، ۶ ، ۷ ، ۸) مفهوم بازگویی اسمی را تکمیل کنند مانند :

- ۱) هواپیما فردا بمقصد میرسد (۳) سیل در نیمساعت همه را بکام خود کشید
- ۲) ساختمان پل پنجسال بطول انجامید (۴) بازرس از دیروز بمأموریت رفت

- ۵) درایران همیشه میوه هست (۷) هوشنگ امسال دکتر خواهد شد
- ۶) این زمین بزودی استادیوم میشود (۸) کشور ژاپن در فصل بهار فرح انگیز است

#### سوالات

چگونگی زمان بسئالات : کی ؟ چه موقع ؟ چه وقت  
جواب میدهد مانند : هواپیما چه موقع میرسد ؟ فردا بازرس از چه وقت  
مأموریت یافت . از دیروز .

### ب) چگونگی مکان

چگونگی مکان ، کلماتی را گویند که ضمن جمله های فعلی (جمله هائی که بفعل منتهی میشوند مانند امثله ۱ ، ۲ ، ۳ ، ۴) محل و مکان وقوع فعل را برسانند و در جمله های اسمی ( جمله هائی که به اسم و پیوند منجر میشوند مانند امثله ۵ ، ۶ ، ۷ ، ۸) مفهوم بازگویی اسمی را تکمیل کنند مانند :

- ۱) کشتی در دریا لنگر انداخت (۳) مهندسان روی رودارس سد ساختند
- ۲) دیروز در اداره حریق رخ داد (۴) سیاحان در تهران اقامت کردند

- ۵) فیل در هندوستان زیاد است (۷) آقای معزی در دبستان شاگرد اول شد
  - ۶) فرهاد در لندن مهندس بود (۸) داریوش در شیراز رئیس بانک میشود
- چگونگی مکان بسئالات : کجا ؟ از کجا ؟ در کجا ؟ بکجا ؟

تا کجا؟ جواب میدهد مانند: فیل در کجا زیاد است؟ در هندوستان  
کشتی در کجا لنگر انداخت؟ در دریا.

یادآوری: چگونگی مکان علاوه بر همراهی با واژه «در» گاهی  
با واژه های اضافه «از»، «به» هم استعمال میشود مانند:

کشتی از بندر بوشهر حرکت کرد پدرم از تبریز برایم ساعت آورد  
استاندار از مشهد به تهران آمد آقا از دبستان تا خانه پیاده می آید  
ساعت جدید بدیوار اطاق نصب شد هنرپیشگان همگی بشیراز رفتند  
«در» اکثراً ظرفیت محسوس مکانی را میرساند لیکن درامثله بالا:

از بندر انتزاع از محل، از تبریز صدور از محل، از مشهد بتهران  
آغاز و انجام دو محل، از دبستان تا خانه فاصله بین دو محل، بدیوار  
نصب بمحل، بشیراز سمت و سوی محل را میرساند؛ و با آنکه هیچیک  
حاکی از ظرفیت مکانی نمیباشند اما چون بسؤال: از کجا؟ بکجا؟  
جواب میدهند چگونگی مکان محسوب میشوند.

یادآوری: گاهی چگونگی مکان، جانشین بازگویی اسمی میشود مانند:  
آرامگاه بوعلی در همدان است مرکز تجارتخانه ما در لندن میباشد  
آناناس در کشور ایران نیست منزل اخوی در تجریش شمیران است  
در اینصورت چون چگونگی مکان نقش اصلی خود را رها کرده  
و موقعیت مهم تر یعنی موقعیت یکی از ارکان اصلی جمله را بعهده گرفته است  
لذا بازگو محسوب میشود نه چگونگی مکان. این موضوع در مورد کلیه  
چگونگی های دیگر هم صادق است مثلاً «امروز مثل دیروز است»  
که در این جمله زمان در نقش بازگو واقع شده.

### راه تشخیص و تفکیک عوامل جمله

هر دسته از عوامل جمله بیکدسته سؤال مخصوص جواب میدهند  
و سئوالات هر دسته از دسته دیگر بکلی متمایز میباشد، بنابراین چنانچه  
در تشخیص یکی از عوامل جمله تردیدی دست دهد بوسیله سؤال میتوان  
هریک از عوامل را بدرستی شناخت و از قید هر گونه تردید و اشتباه رهایی  
یافت مثلاً جمله:

« زمین را باخانه مبادله کردم » چون « باخانه » حاکی از نام محل و مکان است این شبهه پیدامیشود که شاید « باخانه » چگونگی مکان باشد لیکن بسبب عدم پاسخ بسئالات چگونگی مکان و بعلت پاسخ دادن بسؤال همین سهولت دانسته میشود که باخانه مبین است و چگونگی مکان نمیباشند زمین را باچه مبادله کردی ؟ باخانه و نمیتوان گفت زمین را باکجا ؟ از کجا ؟ بکجا ؟ در کجا ؟ مبادله کردی .

نظر باینکه گاهی یکی از عوامل جمله در مقابل چند سؤال یا در مقابل سئوالی که عضو دیگر نیز در سؤال مذکور اشتراك دارد قرار میگیرد در اینصورت برای درك نقش کلمه باید بمفهوم جمله ، توجه نمود و موقعیت کلمه را تشخیص داد مثلا در جمله : « ساعت را برای خانه خریدم » سؤال « برای چه » ممکن است ( ۱ ) دراستفسار از چگونگی علت ؛ ( ۲ ) استفسار از چگونگی هدف و مقصود ؛ ( ۳ ) استفسار از محل و مکان ( ۴ ) استفسار از تخصیص و ویژگی ساعت باشد . در اینصورت بوسیله توجه بجهات خارجی جمله میتوان سؤال مربوطه را پیدا کرد و نقش کلمه را بدرستی یافت .

### پ) چگونگی علت

چگونگی علت کلماتی را گویند که ضمن جمله های فعلی ( جمله هائی که بفعل منتهی میشوند مانند امثله ۱ ، ۲ ، ۳ ، ۴ ) علت و سبب وقوع فعل را برسانند و در جمله های اسمی ( جمله هائی که به اسم و پیوند منجر میشوند مانند امثله ۵ ، ۶ ) مفهوم بازگوی اسمی را تکمیل کند مانند :

( ۱ ) مهر داد بعلت سقوط از بام دستش شکست ( ۳ ) هواپیما بخاطر نقص فنی سقوط کرد  
 ( ۲ ) ماشین در نتیجه مستی راننده بدره افتاد ( ۴ ) دانشمند بسبب کشف علمی مدال گرفت

~~~~~  
 ( ۵ ) محصل بواسطه کوشش در تحصیل قبول شد ( ۶ ) ناظم ما بعلت ابراز لیاقت مدیر شد  
 چگونگی علت بسئالات : چرا ؟ برای چه ؟ بچه سبب ؟  
 به چه علت ؟ بخاطر چه ؟ جواب میدهد .

## ت) چگونگی هدف (مقصود و منظور)

چگونگی هدف کلماتی را گویند که طی جمله های فعلی (جمله هائی که بفعل منتهی میشوند مانند امثله : ۱، ۲، ۳، ۴) منظور و مقصود از وقوع فعل را برسانند و در جمله های اسمی (جمله هائی که به اسم منجر میشوند مانند امثله : ۵، ۶، ۷، ۸) مفهوم بازگورا تکمیل کند مانند :

کنگره برای مبارزه با **بیسوادى** تشکیل شد. سر باز بقصد **حفظ مرزها** کشیک میدهد هر کس **بخاطر سر بلندی** میهن باید بکوشد. **حسابدار** به نیت رسیدگی **بحسابها** نخواهد بانک **بخاطر حفظ خزانه** محافظ دارد. ورزش برای **تندرستی** لازم میباشد صندوق برای پرداخت **حقوق** از ساعت ۸ باز است. دبیر برای **تدریس** آماده میشود چگونگی هدف را چگونگی «**مقصود**» و «**منظور**» هم میتوان نامید

### سئوالات چگونگی

چگونگی هدف بسئوالات : برای چه ؟ به چه خیال ؟ به چه قصد

به چه منظور ؟ به چه نیت ؟ بخاطر چه ؟ جواب میدهد .

### تفاوت علت و هدف

تفاوت علت و هدف در آنست که هدف ، از ذهن و اندیشه سر میزند و نیت ما بدان تحقق میبخشد و هنوز **خارجی** برای آن وجود ندارد اما علت ، معلول موجبات خارجی است و با وقایع موجود در خارج بستگی دارد مثلاً هنگامیکه باران میبارد برداشتن چتر ، برای مقابله و ابراز واکنش با واقعیت خارج **علت محسوب میشود** اما برداشتن چتر چنانچه بخاطر احتیاط از نزول باران باشد **هدف بشمار میرود** . اینک در علم منطق ، علت را بر چند گونه دانسته اند و در فلسفه ، آنچه را که ما علت میدانیم معلول علت قبلی میدانند از موضوع بحث ما خارج است و ربطی بعلم نحو و مبحث چگونگی علت و هدف ندارد .

## ث) چگونگی طرز وقوع فعل

چگونگی طرز وقوع فعل کلماتی را گویند که در جمله های فعلی

نحوه صورت گرفتن فعل و با طرز انجام دادن فعل را برسانند مانند :

|             |         |            |           |        |           |
|-------------|---------|------------|-----------|--------|-----------|
| ۱) بمب      | بشدت    | منفجر شد   | ۵) رامین  | شتابان | بخانه آمد |
| ۲) سر بازان | شجاعانه | جنگیدند    | ۶) تونل   | یکباره | فروریخت   |
| ۳) حریق     | بسرعت   | توسعه یافت | ۷) آفرینه | بدقت   | کار میکند |
| ۴) تلگرام   | فوراً   | مخابره شد  | ۸) ماهرخ  | تند    | حرف میزند |

## یادآوری :

چگونگی طرز وقوع فعل همیشه باید همراه با فعل بکار رود بنابراین هیچگاه شامل جمله های اسمی نمیشود .

### سئوالات طرز وقوع فعل

چگونگی طرز وقوع فعل بسئوالات : **چطور؟ چگونه؟** جواب میدهد

### (ث) چگونگی حد و مقدار

چگونگی حد و مقدار کلماتی را گویند که در طی جمله های فعلی یا اسمی **حد و اندازه** و یا **مقدار و میزان** را برساند و بدینوسیله مفهوم بازگویی فعلی یا اسمی را تکمیل کند مانند :

#### چگونگی مقدار و میزان

#### چگونگی حد و اندازه

|                    |              |                |                      |             |
|--------------------|--------------|----------------|----------------------|-------------|
| سیروس فوق العاده   | باهوش است    | تا پای کوه     | ۱۴۰ کیلومتر          | راه است     |
| کوهنورد بسیار      | خسته شده بود | پدرم           | ۴ جفت                | کفش دارد    |
| بچه مختصری         | تب دارد      | کتابخانه دارای | ۲۰۰۰ جلد             | کتاب بود    |
| هوا کم کم          | تاریک میشود  | دماوند         | ۱۵۸۶ متر             | ارتفاع دارد |
| زلزله بی اندازه    | شدید بود     | از بانک        | ۱۰ هزار تومان وام    | گرفته شد    |
| فرزین زیاد         | حرف میزند    | سد جدید        | ۳ میلیون متر مکعب آب | میگیرد      |
| الماس خیلی         | گران است     | بهای           | ۲۰۰ کیلووات برق      | پرداخته شد  |
| درس کمی            | دیر شد       | امسال          | یکمیلیون تن پنبه     | صادر میشود  |
| این پارچه به مراتب | بهتر است     | برای پیشاهنگان | ۲۰۰۰۰۵۵۲ است لباس    | دوختند      |

### سئوالات چگونگی حد و مقدار

حد و اندازه بسئوالات : **چقدر؟ تا چه حد؟ تا چه اندازه؟** جواب میدهد .  
مقدار و میزان بسئوالات : **چقدر؟ چند؟ چه مقدار؟ چه میزان؟** جواب میدهد .  
**یادآوری :** چگونگی حد و اندازه و مقدار و میزان را برای سهولت تلفظ و کوتاهی عبارت میتوان باختصار چگونگی « **حد و مقدار** » نامید .

چگونگی مقدار و میزان در جمله های فعلی سه چیز را شامل میشود :

**عدد ، نام واحد ، معدود** لیکن در جمله های اسمی فقط **عدد** و **نام واحد** را شامل است و **معدود** در نقش **بازگو** واقع میشود .  
برای وضوح مطلب به امثله زیر توجه فرمائید :

## ذکر « عدد » و « نام واحد » در جمله های اسمی

| عدد  | واحد    | معدود |                            |
|------|---------|-------|----------------------------|
| ۱۴۰  | کیلومتر | —     | تاپای کوه راه است          |
| ۴    | جفت     | —     | پدرم کفش دارد              |
| ۲۰۰۰ | جلد     | —     | کتابخانه دارای کتاب میباشد |
| ۱۵۸۶ | متر     | —     | دماوند ارتفاع دارد         |

## ذکر « عدد » « نام واحد » و « معدود » در جمله های فعلی

| عدد       | واحد    | معدود |                 |
|-----------|---------|-------|-----------------|
| ۱۰۰/۰۰۰   | تومان   | وام   | ازبانک گرفته شد |
| ۳/۰۰۰/۰۰۰ | مترمکعب | آب    | سد جدید میگیرد  |
| ۲۰۰       | کیلووات | برق   | بهای پرداخته شد |
| یک میلیون | تن      | بنبیه | صادرمیشود       |

### یادآوری :

(۱) در جمله اسمی: **پدرم ۴ جفت کفش دارد**، کلمه «**کفش**» نقش معدود را رها کرده و بجای بازگوشسته لذا **بازگو** محسوب میشود لیکن در جمله فعلی: «**پدرم ۴ جفت کفش خرید**» کلمه «**کفش**» در نقش اصلی خود که معدود است واقع شده بنابراین **معدود** میباشد؛

(۲) در جمله: **بچه مختصری تب دارد**، کلمه «**مختصری**» چگونگی حد و اندازه را میرساند لیکن در جمله: **بچه تب مختصری دارد**، کلمه «**مختصری**» نقش مشخص اختصاصی بازگو را بعهده گرفته و بخشی از بازگو شده لذا «**تب مختصری**» **بازگو** بشمار میرود نه چگونگی حد و اندازه.

### توضیحی درباره

#### حد و اندازه — مقدار و میزان

کمیت یا مقدار، میزان نام محدود و نامعین از چیزی را گویند که باید مقدار معینی از آنرا بعنوان واحد ثابت اختیار کرد تا بتوان بقیه را با آن سنجید. عدد «**یک**» **واحد ثابت** شمارش هر چیز است مانند **یک اتومبیل** و **یک انسان**، اضافات آن مطابق دلخواه و تا بی نهایت ممکن است مانند: **۱۳ اتومبیل** یا **ده هزار میلیارد دلار** و غیره. بنابراین هر بیش و کمی را

در نتیجه مقایسه با عدد يك که « واحد ثابت » است میتوان درك کرد .

### درچگونگی حد و مقدار سه نوع کمیت دیده میشود

۱) کمیتی که دارای واحد ثابت است و به اضعاف دلخواه قابل افزایش میباشد لیکن قابلیت خرد شدن و تقسیم به اجزای کوچکتر از واحد را ندارد مانند **يك آدم** که قابل تقسیم نمیشود یا **يك اتومبیل** که در صورت تقسیم ، بکلی کیفیت خود را از دست خواهد داد لیکن تعداد هر يك را بمیزان مطلوب میتوان بالا برد مانند **۱۰ میلیون نفر آدم** و **پنج هزار دستگاه اتومبیل** ؛

۲) کمیتی که دارای واحد ثابت است لیکن برای سهولت محاسبه آنرا به اجزاء و اضعاف معین اعشاری تقسیم کرده اند مانند موازین متریک فرانسه که عبارتند از مقیاس طول ، سطح ، حجم ، وزن ، نقد ، وقت ، کیل مثلاً متر ، واحد ثابت طول است و آنرا به دسی متر و سانتی متر و میلی متر خرد کرده اند تا بجائیکه **يك** آنگستروم میرسد که يك صد هزارم طول میلیمتر میباشد ؛

۳) کمیتی که از نظر صرف و نحو زبان وجودش ذهنی است . نه واحد ثابتی دارد و نه اجزاء و اضعافی را برای آن میتوان قابل شد و جز نسبت لفظی هیچ مفهومی برای آن وجود ندارد مانند : **کم** ، **زیاد** ، **خیلی** ، **بسیار** ، **مختصری** ، **اندکی** ، **یکخورده** ، **بی اندازه** ، **فوق العاده** ، **بی نهایت** و غیره مانند : من اشعار نظامی را **بسیار** دوست دارم . هوای قطب **بی نهایت** سرد است ( به امثله ای که در دو صفحه قبل ذکر شده رجوع فرمائید ) .

از اینگونه کمیت ها فقط حد و اندازه مبهم و نامشخصی را میتوان درك کرد لذا آنها را باید « **کمیت مبهم** » نامید .

« کمیت مبهم » مقید به هیچ حد و اندازه ای نیست حتی بین کلمات : **کم** ، **کمتر** ، **کمترین** جز حالت تفضیل یکی بردیگری ، حد فاصل و اندازه بیش و کمی را نمیتوان یافت .

## یادآوری :

۱) شماره هر عدد برای ذکر معدود است. هر چیز را نام واحد مخصوصی است و هر عدد علاوه بر معدود همراه با نام واحد مربوطه ادا میشود . نام واحد همیشه بین عدد و معدود (شیئی مورد شماره) قرار میگیرد مانند :

۲ قاب ساعت ۵ قواره پارچه ۴ جام شیشه ۲ دست ورق ۲ جین مداد  
۱ قرص قیچی ۴ بند کاغذ ۵ اصله درخت ۳ تخته قالی ۲ دست قاشق  
۲ زنجیر فیل ۱۰ رأس گاو ۱ کنگه جوراب ۲ جفت کفش ۴ قطعه زمین  
۹ جلد کتاب ۵ قلاده سگ ۱ یک دستگاه ماشین ۳ طغرا چک ۳ عدد صندلی  
۲ تا میز ۱۰ دانه پاکت شش نفر سرباز ۲ سنگ آب ۳ رطل چای  
۲ فوند قند ۴ ذرع پارچه ۱ یک عدل قماش ۷ باب منازه ۶ دانگ خانه  
۱۰ جریب زمین ۲ من نان ۱ یک خر و ارگندم ۳۰ تومان پول ۸۰ ریال وجه  
۲ بار سبزی ۳۰ صفحه کتاب ۵ برگ کاغذ ۲ پیمان آب ۳ صندوق خرازی  
۹ کیسه برنج ۳ میل راه ۵ فرسنگ مسافت وغیره .

۲) در علوم فیزیک ، شیمی وغیره نام واحدهای مخصوصی برای واحد مقیاس هر چیز مانند : ولت ، وات ، اهم ، آمپر ، کالری ، آتمسفر وغیره وضع شده که نام واحد بین عدد و معدود قرار میگیرد مانند : ۲۰۰ ولت برق ، ۱۰ وات نیرو ، ۲۰ آمپر فشار ، ۲۰۰۰ کالری غذا وغیره .

## سه اصل کلی درباره عوامل جمله

۱) اصل جانشینی چنانچه هر یک از عوامل جمله نقش خود را رها کرده و نقش دیگری را عهده دار شده باشد همیشه نقش اهم و وظیفه مهم تر ملاک تجزیه های نحوی خواهد بود مانند : او خندان کار میکند (خندان چگونگی طرز وقوع فعل را می رساند) لیکن در جمله « او خندان است » کلمه خندان نقش خود را رها کرده و جای باز گو را گرفته است لذا بعلت اشغال موقعیت مهم تر کلمه « خندان » باز گو محسوب میشود نه چگونگی طرز وقوع فعل ، مثال دیگر « کتاب هارا بردارید » کتاب هارا باید مبین جمله باشد لیکن چون در موقعیت آغاز گر قرار گرفته لذا آغاز گر محسوب

میشود مثال دیگر: **ملك المتكلمين** ناطق زبردستی بود «ملك المتكلمين» لقب شخص و مشخص نام است لیکن جای آغاز گرا گرفته است لذا **آغاز گرا** محسوب میشود .

(۲) **اصل تأکید** همیشه آغاز گر در صدر جمله واقع میشود و زمان پس از آن قرار میگیرد لیکن گاهی بخاطر تأکید ممکن است زمان را مقدم بر آغاز گر قرار دهند مانند :

**اردشیر امروز** در منزل است ، **امروز اردشیر** در منزل است در هر دو جمله **اردشیر** آغاز گراست و **امروز** چگونگی زمان میباشد و مفهوم هر دو جمله یکی است با این تفاوت که در جمله اول کلمه **اردشیر** مورد اهمیت و تأکید است و در جمله دوم تأکید در کلمه **زمان** مورد علاقه میباشد .

(۳) **اصل تقدیم و تأخیر** در جمله های اسمی که باز گوی آن دارای مشخص است گاهی برخلاف قاعده ، مشخص مقدم بر باز گو واقع میشود مثلاً جمله « **لقمان حکیم مرد دانشمندی** بود » بدینصورت درمی آید که « **لقمان حکیم دانشمند مردی** بود » در هر دو جمله **مرد دانشمند** یا **دانشمند مردی** بدون تفاوت باز گوی جمله هستند و کلمه **دانشمند** مشخص اختصاصی باز گو میباشد لیکن در جمله دوم که کلمه **دانشمند** مقدم واقع شده است این تقدیم و تأخیر بخاطر تأکید در موقعیت **دانشمندی** **لقمان** میباشد .

چنانچه در مورد آغاز گر و مشخص نیز تقدیم و تأخیری بعمل آید آن نیز بخاطر تأکید در کیفیت آغاز گراست مانند « **تاریک شب** حرکت در جنگل ممکن نیست » یا « **خانه صاحب آمد** » که اصل جمله میباشد چنین باشد « **شب تاریک** حرکت در کوهستان ممکن نیست » **صاحب خانه آمد** در جمله اول کلمه **تاریک** و **خانه** و در جمله دوم کلمه **شب** و **صاحب** مورد تأکید میباشد و در هر دو جمله مشخص مربوطه با وجود تغییر جا همچنان موقعیت خود را حفظ میکنند .

## اجزاء و متعلقات جمله

### ۷) زواید

### زواید جمله یا افزوده‌ها

۷) **زواید یا افزوده‌ها** ، اضافات و متعلقاتی را گویند که در تشکیل جمله شرکت دارند لیکن برعکس کلیه عوامل دیگر بهیچ سئوالی نمیتوانند پاسخ دهند مانند **اوه** ، **وای** در جمله های : **اوه** دستم سوخت ، **وای** بچه افتاد ! و اقسام دیگری که بعداً شرح داده میشوند .

جمله از سه دسته کلمات تشکیل میشود : **ارکان** ، **اعضاء** ، **اجزاء**

**ارکان جمله** ، عبارتند از : **آغازگر** ، **بازگو** (مبتدا و خبر) که نقش درجه اول را دارند **اعضای جمله** ، عبارتند از : **مشخص** (معرف) ، **مبین** (مکمل) ، **چگونگی** ، و **پیوند** که نقش درجه دوم را دارند و سومین آن :

**اجزای جمله** ، که بصورت اضافات و متعلقات جمله نقش درجه سوم را در تشکیل جمله عهده دار میباشند و بهمین سبب **زواید جمله** یا **افزوده‌ها** نامیده میشوند . اینکه «**برافزوده‌ها**» بهیچ سئوالی نمیتوانند جواب دهند بهترین راه تمیز و شناختن کلماتی است که نقش «**زواید**» را در طی جمله بعهده دارند . اهمیت زواید در آنست که یا سبب وضوح سایر عوامل جمله میشوند و یا آنکه کیفیت و رنگ خاصی را بجمله می‌بخشند .

بعضی از زواید چنانند که در صورت حذف در مفهوم جمله تغییری حاصل نمیشود و برخی دیگر چنان ، که حذف آن کیفیت جمله را مختل میکند و خصوصیت جمله را زایل میسازد .

زواید بسیار گوناگون اند و ما بذکر ۹ نوع آن که دارای اهمیت بیشتر و کاربرد فزونتر میباشند اکتفا میکنیم و آنها بدینقرارند :

- |                      |                                   |
|----------------------|-----------------------------------|
| ۱) برافزوده          | ۶) واژه‌های تأکید                 |
| ۲) سخن پایه          | ۷) واژه‌های توضیح                 |
| ۳) خوانش             | ۸) علائم و اعداد                  |
| ۴) بند واژه          | ۹) نشانه‌های املائی (نشانه‌گذاری) |
| ۵) واژه‌های احساساتی | ( PUNCTUATION )                   |

## برافزوده

(آ) **برافزوده** یا معترضه : گاهی اشاره به نکته ای یا ذکر يك یا چند کلمه برای توضیح و تفسیر مطلب پیش گفته بصورت حشو در میان جمله لازم میشود . اینگونه کلمات یا اشارات که صرفاً جنبه کمکی و اضافی را دارند چون غالباً از سیاق عبارات جمله خارج میباشند لذا باید بین دو پرانتز (دو کمان) قرار داده شوند تا بخش **برافزوده** و **زاید** از متن جمله مشخص و متمایز باشد مانند :

رفیقمان (آذری) نخواهد آمد      مجلسین (شورا و سنا) افتتاح شدند  
 دیروز (دورازشما) مریض بودم      اسکندری (یادش بخیر) مرد خوبی بود  
 پرانتز (دو کمان) نقش کمکی را دارد      الم (با فتح الف و لام) کلمه عربی است  
 دری (بروزن پری) زبانی بوده است      سفر (با کسر سین) بمعنی کتاب است  
 دیده شده است که گاهی جمله مفصل و کاملی بعلت خروج از سیاق عبارت در نقش برافزوده واقع میشود . در این مورد تداخل دو جمله بزرگ در یکدیگر نامعقول و مخل فصاحت است زیرا از یکسو ، اطاله کلام سرعت درک مطلب را کند میکند و از سوی دیگر قراردادن جمله بزرگی در میان جمله دیگر ذهن را از مطلب اصلی دور میسازد لذا **معترضه ای را که عبارت از جمله کاملی باشد باید پس از جمله اصلی بطور مستقل بین دو پرانتز قرار داد** مانند : خوراک ماهی بسیار مطبوع است . (مخصوصاً ماهی هائی که از بحر خرز صید میکنند .) ماهی دارای پروتئین ، املاح آلی و ویتامین های «آ» و «د» میباشد .

تعطیل فردارا (بدون اینکه رفقای دیگر خبر شوند) با هم میرویم به بابلس  
 دی بامداد عید (که بر صدر روزگار      هر روز عید باد به تأیید کردگار)  
 بر عادت از وثاق بصرها بدرشدم      با یکد و آشناهم از ابنای روزگار  
 (انوری)

بین پرانتز قراردادن هر گونه اشارات و توضیحات ، وسیله ای است برای خروج از سیاق عبارت و قاعده ای است که بنا بر ضرورت ادبی همگان آنرا

مجاز دانسته اند لیکن بهتر است که از اسراف در استعمال آن خودداری بعمل آید بویژه آنکه اسراف در استعمال معترضه دال بر ضعف انشاء و ناشی از عدم توانائی نویسنده محسوب میشود زیرا هرچه استعمال « برافزوده » در میان جمله بیشتر باشد بهمان نسبت فصاحت سخن کمتر و از سرعت درک مطلب کاسته میشود .

**پرانتر** ، دست آویزی است برای خروج از سیاق عبارت و سرپوشی است بر روی این نقص بنابراین فقط در صورت لزوم اکتید باید به استفاده از آن متوسل شد .

از خصوصیات برافزوده آنکه بعلت داشتن جنبه کمکی و توضیحی ، با حذف آن هیچگونه تغییری در مفهوم جمله حاصل نمیشود .

برافزوده نقش درجه سوم را در میان جمله دارد و بهیچ سئوالی نمیتواند پاسخ دهد لیکن جمله کاملی که احیاناً در میان جمله نقش برافزوده را بعهده داشته باشد از اینقاعده مستثنی میباشد و میتواند بعلت داشتن آغاز گرو باز گو و غیره هر یک از عوامل آن بسئوال مخصوص خود پاسخ دهند .

موارد استعمال پرانتر بسیار زیاد است تفصیل آنرا در مبحث مخصوص نشانه گذاری ملاحظه فرمائید . چند نمونه دیگر از برافزوده در اشعار :

سر دشمنان تو ( استغفر الله )  
سخن بر سر دشمنت قطع کردم  
که خود دشمنان ترا سر نباشد  
که مقطع ازین هیچ بهتر نباشد

چشم بداندیش ( که بر کند باد )  
عیب نماید هنرش در نظر

بگفت ای خداوند ایران و تور  
من آنم که اسبان شه پرورم  
( که چشم بداز روزگار تو دور )  
بخدمت در این مرغزار اندرم

دی پیر میفروش ( که ذکرش بخیر باد )  
مشتاقی و مهجوری ( دور از تو ) چنانم کرد  
گفتا شراب خور که غمت میبرد زیاد  
کز دست بخواهد شد پایان شکیبائی  
هان ای پسر ( که پیر شوی ) پند گوش کن  
تا ساغر ت پر است بنوشان و نوش کن  
( حافظ )

گر بخندم ( وان پس از عمری است ) گوید زهر خند !

ور بکریم ( وین بهر روزی است ) گوید خون گری !

## سخن پایه

( تکیه کلام )

۲) سخن پایه یا تکیه کلام یکی از عوامل کمیک تئاتر است که هنرپیشگان در تئاترهای مضحك و تفریحی ، کلام یا جمله ای را برای جلب نشاط تماشاگران عمداً بدفعات تکرار کرده و بینندگان را میخندانند و در علم نحو کلماتی را گویند که بعضی اشخاص بنا بر سبیل عادت و غالباً بسبب نارسائی نیروی منطق و کندی بیان خود آنرا تکیه گاه لکننت و نارسائی گفتار خود قرار میدهند و بین هر دوسه جمله ای که ادا میکنند آنرا تکرار مینمایند . سخن پایه یکی از زواید جمله است که مفید هیچگونه نتیجه ای نمیشود ، بهیچ سئوالی جواب نمیدهد و در صورت حذف آن ابداً زیانی بجمله وارد نمیشود . در واقع ، سخن پایه بمنزله پارسنگی است که بعضی ها در کفه کسرو کوتاهی گفتار خود قرار میدهند مانند کسانی که بجای و نابجا مرتباً میگویند :  
به بین .. به بین ... عرضم بحضور شما ... عرضم بحضور شما ...  
توجه کنید .... توجه کنید .... و از این قبیل کلمات .

معروف است که شادروان حاجی محمد حسین کازرونی مؤسس کارخانه « وطن » در اصفهان بین هر چند جمله ای بعنوان تکیه کلام خود مرتباً میگفتند : نگاه میکنی که ... نگاه میکنی که ... ( بله چه شیرین اصفهانی خود آنرا حرم نیا میکنی کو ... نیا میکنی کو ... )  
نوع سخن پایه با ذوق و سلیقه و عادت و مخصوصاً با پایه معلومات و تربیت خانوادگی و محیط اجتماعی اشخاص بستگی دارد .

### یاد آوری :

آنچه که در تأیید یا قبول گفتار دیگران ادا میشود مانند : بله ...  
بله ... صحیح است ... صحیح است ... همین طور است ...  
همین طور است ... سخن پایه نمیشود زیرا بنا بر لزوم ادا میشود و مسبوق بمطلبی است که طرف بیان نموده .

## خواستش

۳) **خوانش** ، کلماتی را گویند که در خارج از جمله ، در آغاز سخنرانیها ، کنفرانسها ، خطابه‌ها ، گزارشها و متینگیهای اجتماعی بعنوان خطاب بشنوندگان ادا میکنند و یا در صدر نامه‌های رسمی ، بازرگانی ، اداری و مراسلات دوستانه و خانوادگی قرار میدهند مانند :

حضار محترم ، شنوندگان گرامی ، دوستان عزیز ، حضرات نمایندگان ، آقایان - خانمها ، همکاران و همقطاران ، مهمانان عزیز ، هموطنان ، افسران ، درجه داران ، سربازان غیور ، سروران معظم ، ملت نجیب ایران ، جناب نخست وزیر ، آقای رئیس ، ریاست کل پست و تلگراف ، جناب وزیر مختار ، برادران گیلانی ما ، نورچشم عزیز ، خواهرمهربان ، اخوی مکرم ، پدر عزیزم ، استاد عالی مقام ، خداوندگارا ، بزرگوارا ، مهربانا ، خدایمانا ، شاهها ، اعلیحضرتا ، ای پدر ، ایامردم ، یاعلی ، ایهاالناس و غیره .

خوانش ، یکی از اجزای جمله است که نقش کمکی و درجه سوم را دارد ولیکن بعلت خروج از میان جمله و یا متن سخنرانی از زواید محسوب میشود و با آنکه بهیچ سئوالی نمیتواند جواب دهد حذف آن جایز نمیشود .

خوانش معمولا مرکب از سه قسمت است : **ادات ندا** ، **منادا** و **مشخص** مانند : ای هموطن گرامی لیکن بنا بر لزوم و موقعیت ممکن است ادات ندا و گاهی مشخص را حذف و تنها به **منادا** اکتفا کنند .  
ادات **ندا** واژه‌هایی را گویند که دایر بر خطاب است ، **منادا** شخصی یا چیزی که مورد خطاب واقع میشود ، **مشخص** کلمه‌ای که منادا را تعریف میکند . ( مشخص را **معرف** هم میتوان نامید ) .

ادات ندا که در زبان فارسی رایج میباشد پنج کلمه است : سه‌تای آن فارسی است : **ای** ، **ایا** و **الف لاقحه** که به آخر اسم یا صفت می‌افزایند مانند : **ای** هموطنان ، **ایا** شاه محمود کشورگشای ، شاهنشاهها ، توانگرا ، مهربانا و دو تایی آن عربی است **یا** ، **ایها** ، مانند : **یا** رب مباد آنکه گدا معتبر شود ، **ایها** الناس جهان جای تن آسانی نیست .

## عوامل سه گانه خوانش بدینقرارند

| مشخص خوانش | خوانش     | ادات خوانش |
|------------|-----------|------------|
| دلیر       | سربازان   | ای         |
| قهرمان     | ورزشکاران | ایا        |
| بن علی     | حسین      | یا         |
| الکرام     | الناس     | ایها       |

**شاهنشها،** حقیقت، اسبی که داده ای بشنو ز لطف تا برسانم بعز عرض  
 درویش بی عصاش نگیرد زمن بمفت طرار مفلسس نستاند زمن بقرض  
 گر شیپه ای زند بجوانی ستایمش ورنقطه ای رود کنمش نام طی الارض  
 ( عرفی شیرازی )

استعمال هر سه عامل خوانش متفقاً و در یکجا حتمی نیست و ممکن است  
 ادات ندا و یا مشخص آنرا حذف و تنها بمنادا اکتفا کنند مانند :  
 ای هموطنان عزیز که میشود تنها بدکر « **هموطنان** » اکتفا جست .  
 آنچه که تا کنون گفتیم درباره نقش خوانش در صدر خطابه ها و سخنرانیها  
 بود اما خوانش ، در سر جمله و یا در وسط جمله های عادی صورت دیگری را  
 دارد و تابع قاعده دیگر میباشد بدینقرار :

جمله هائی که دارای آغاز گر میباشد وجود عوامل سه گانه خوانش  
 در اینگونه جمله های منظوم یا منثور از زواید محسوب میشود ولیکن در جمله هائی  
 که فاقد آغاز گر هستند عوامل خوانش ، اعم از **ندا** **منادا** و **مشخص** ،  
 موقعیت آغاز گر را بعهدده گرفته و جانشین ارکان جمله میشوند مانند :  
**ایمردم** بدادم برسید ، **ای فرزند عزیز** درس بخوان در اینصورت خوانش  
 از زواید نمیباشد بلکه آغاز گر جمله محسوب میشود .

## تمیز و تفکیک خوانش

### از آغازگر

تمیز و تفکیک خوانش از آغازگر بدین ترتیب میسر میشود :  
چنانچه با حذف خوانش ، مفهوم جمله مختل شود در اینصورت معلوم میشود که جمله فاقد آغازگراست و خوانش نقش خود را رها کرده و جانشین آغازگر شده است مانند :

(۱) گفתי پدر که پیرشوی «ای پدر» بیا نفرین که در لباس دعا کرده‌ای به بین چنانچه با حذف خوانش ، مفهوم جمله همچنان محفوظ بماند در اینصورت جمله دارای آغازگراست و خوانش در نقش اختصاصی خود میباید مانند :  
(۲) زرا ز بهر خوردن بود «ای پدر» برای نهادن چه سنگ و چه زر (بوستان) در مثال بالا کلمه « ای پدر » در هر دو شعر صورت خوانش را دارد اما در مثال (۱) « ای پدر » نقش آغازگر را بعهده گرفته و بهمین سبب قابل حذف نمیباشد اما همین کلمه در مثال (۲) نقش زواید (خوانش) را دارد و با حذف آن مفهوم جمله تغییر نمیکند زیرا کلمه «زر» آغازگر جمله است اینک امثله چندی از خوانش که در صورت حذف ، جمله همچنان مفهوم خود را حفظ میکند (در اشعار زیر ، خوانش با حروف سیاه تر چاپ شده و آغازگر جمله میان کیمه قرار داده شده است) .

|                                       |                                    |
|---------------------------------------|------------------------------------|
| یارب « این قاعده شعر » بگیتی که نهاد  | که چو خیل شعرا خیرد و گیتیش مباد   |
| ایها الناس « جهان » جای تن آسانی نیست | مرد دانا بجهان داشتن ارزانی نیست   |
| صائب ز منع مادر غمخوار غافل است       | « طفلی » که با مکیدن انگشت خو گرفت |
| « زر » از بهر خوردن بود ای پدر        | برای نهادن چه سنگ و چه زر          |
| گفت « وزیر » ای ملک روزگار            | گویم اگر شه بود آموزگار            |

امثله ای چند از جمله هائی که خوانش جای آغازگر را گرفته

و در صورت حذف ، مفهوم جمله مختل میشود

|                                 |                                    |
|---------------------------------|------------------------------------|
| ای محنت ار نه کوه شدی ساعتی برو | ای دولت ار نه باد شدی لحظه ای بپای |
| ای ازدهای چرخ سرم بیشتر بخور    | ای آسیای دهر تنم تنگتر بسای        |
| ای دیدۀ سعادت تاری شو و مبین    | ای مادر امید سترون شو و مزای       |

( از قصیده معروف مسعود سعد در زندان )

خسروا ، دادگرا ، شیردلا ، بحرکفا  
 ای شاه محمود کشور گشای  
 توانگرا چو دل و دست کهرانت هست  
 جوانا سر متساب از پند پیران  
 دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای  
 یارب از فردوس کی رفت آن نسیم  
 ای ملک آزرم تو کم دیده ام  
 ای باد حدیث من نهانش میگو  
 ای کاش که بخت سازگاری کردی  
 الا یا خیمگی خیمه فرو هیل  
 هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان  
 از تو من ای دهر سقله سیر شدم سیر  
 پیر پسند ای عروس دهر چرائی  
 نصیحت بشنو ای فرزانه فرزند  
 چشم بدت دور ای بدیع شمایل  
 پسر رو قدر مادر دان که دایم

چنان بانیک و بدسر کن که بعد از مردنت عرفی

ای جلال تو بانواع هنر ارزانی  
 ز کس گر نترسی بترس از خدای  
 بخور ببخش که دنیا و آخرت بردی  
 که رای پیر از بخت جوان به  
 فرشته ات بدو دست دعا نگهدارد  
 یارب از جنت که آورد این پیام  
 و ز تو همه ساله ستم دیده ام  
 سر دل من بصد زبانش میگو  
 با جور زمانه یار ، یاری کردی  
 که پیش آهنگ بیرون شد زم منزل  
 ایوان مداین را آئینه عبرت دان  
 تازه جوانم ز غصه پیر شدم پیر  
 من که جوانم چه عیب دارم بی پیر  
 که بادا یارت اهر بد ، خداوند  
 ماه من و شمع جمع و میر قبایل  
 کشد رنج پسر بیچاره مادر

مسلمانان بزمزم شوید و هند و بسوزانند

ناگاه منادی نداداد که هین  
 در اشعار زیر نیز خوانش نقش آغاز کر را بعهدہ گرفته زیرا که  
 در صورت حذف علامت ندا و توابع آن ، مفهوم جمله مختل میگردد مانند :  
 ای بر احدیتت ز آغاز  
 ای همه هستی ز تو پیدا شده  
 ای نام تو بهترین سر آغاز

جان بیمار را غم تو دواست  
 نیست ما را غیر زکر خیر تو گفت و شنود  
 همچوانجم بسته گرد ماه تابان دایره  
 ( از کتاب نصاب )

ایکه درد تو راحت دل ماست  
 ایکه چشم شوخت از مستی دل و عقلم ربود  
 ای بگردت صف زده خوبان نیکو منظره

ای بوده بام و روزن تو چرخ و آفتاب در سجن تنگ بی درو روزن چگونه  
 ای جره باز دشت گذار ، شکار دوست بسته میان تنگ نشیمن چگونه  
 ای دم گرفته زندان گشته مقام تو بی در ، گشاده طارم گلشن چگونه  
 ( از اشعار مسعود سعد سلمان در زندان )

### یاد آوری :

علامت ندا در موارد زیر از عوامل خوانش نهی باشد :

- (۱) گاهی « ای » که ادات نداست در زبان عامه بمفهوم نفرین بکار می‌رود نه بمعنی ندا مانند : ای خاک بر ... ، ای خفه ... ، ای مرده شور ...
- (۲) گاهی « ای » بمعنی فزونی و تأکید استعمال میشود مانند :  
 ای بسا ابلیس آدم رو که هست پس بهر دستی نشاید داد دست  
 ( مولوی )  
 ای عجب این بت که سخن ساز بود بساز نمایند هـر راز بود  
 حبیب یغمائی ( همزمان )
- (۳) گاهی هم الف لاقحه معنی تکثیر و تأکید را می‌رساند مانند :  
 دریغا که بی ماسی روزگار بروید گل و بشکفتد نو بهار  
 دردا که روزگار بدردم نمی‌رسد برگ خزان بچهره زردم نمی‌رسد
- (۴) عناوین تحبیبی که در صدر نامه‌های دوستانه قرار میدهند مانند :  
 قربانت گردم ، فدایت شوم ، تصدقت بروم ، جان بر خیت شوم  
 خوانش نمی‌باشد و جمله ساده‌ای هستند که از ارکان تنها ساخته شده اند .
- (۵) ادات تنبیه و تحذیر مانند : هان ، الا ، هله ، هی ، هین که  
 گاهی در جلوی خوانش ادا میشوند ربطی بخوانش ندارند مثال :  
 هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان ( خاقانی )  
 الا یا خیمگی خیمه فروهل ( منوچهری )  
 هله نزدیک شد ای دل که زمستان گذرد ( قالی )  
 هی بزن بر خنک غیرت تا ز جهلت در برد  
 هین جامه پاره کن چو گل از دیدن بهار  
 توجه فرمائید  
 خوانش باید نقش زواید را داشته باشد نه نقش آغاز را

بطوریکه درامثله متعدد قبلی دیدیم در صورتیکه حذف خوانش زبانی بمعانی جمله وارد نسازد خوانش از زواید جمله محسوب میشود لیکن چنانچه خوانش عهده دار نقش آغازگر شده باشد **خوانش محسوب نمیشود** .

### نشانه گذاری در خوانش

عوامل خوانش را در خطاب برؤسای کشور ، رؤسای مجلسین ، وزراء ، سفراء ، صاحبان عناوین و مقام غیره ( در طی نگارش ) بصورت عنوان در سطر مستقلمی بالای صفحه در وسط و یا در طرف راست کاغذ قرار میدهند و در این مورد پس از خوانش باید ویرگول « ، » گذاشت و از استعمال علامت تعجب ! که صورت آمرانه دارد باید خودداری کرد .

خوانش در آغاز سخنرانیها و خطابه ها متناسب با موقعیت و حضور شنوندگان با لحنی مؤدبانه و ملایم ادا میشود و در نگارش پس از خوانش ویرگول « ، » میگذارند لیکن در سخنرانی های اجتماعی و هیجان انگیز با لحنی مهیج و آهنگی بلند بیان میشود و در نگارش پس از آن باید علامت « ! » قرار داد .

همیشه پس از هر گونه خوانش اعم از آنکه با لحن مؤدبانه یا آمرانه یا هیجانی ادا شود باید درنگ مختصری بعمل آورد .  
در جمله های عادی چنانچه خوانش در آغاز جمله قرار گیرد بعلامت لزوم درنگ کوتاه پس از خوانش باید ویرگول گذاشت و در صورتیکه خوانش در وسط جمله واقع شود باید در طرفین آن ویرگول قرار داد .



## بند واژه

۴) **بند واژه** ، حرف مفرد یا کلمه ای را گویند که بتواند عوامل تشکیل دهنده جمله را بهم متصل و مربوط کند و یا چندین جمله مجزا و مستقل را بصورت جمله واحد در آورد مانند :

آهو «و» زرافه هر دو گیاهخوارند. کلیه مهمانان آمدند «بجز» هوشنگ. از تهران «تا» لندن پروازیکسره ممکن است «ولی» مسافرت با قطار ممکن نیست بند واژه ، یکی از اجزاء جمله است «که» نقش کمکی وصل «و» ربط کلمات «و» جملات را بعهده دارد «اما چون» بهیچ سئوالی نمیتواند پاسخ دهد «لذا» از زواید «و» متعلقات جمله شمرده میشود .

( در جمله بالا شش بند واژه بکار رفته که با حروف سیاه تر متمایز شده اند )

بند واژه ها از قیود ، واژه های ربط ، واژه های اضافه و از بعضی مهمات تشکیل میشوند و بکمک این کلمات است که اعضای جمله و یا جمله های مختلف بهم اتصال می یابند و اتحاد و همبستگی سخن میسر میگردد .

بند واژه ها بعلافت نقش مهمی «که» در همبستگی بین عوامل داخلی جمله «و یا» در اتصال جملات دارند از مهمترین انواع زواید محسوب میشوند « زیرا » هر يك از زواید را از میان جمله احیاناً میتوان حذف کرد « لیکن » حذف بند واژه ابدأ مقدور نیست « چون » در صورت حذف بند واژه « نه فقط » فصاحت کلام « و » متکلم مختل میشود « بلکه » انسجام « و » شیرازه عبارت بهم میخورد « و » جمله بصورت عمارت بی در « و » پنجره درمی آید .

( در جمله بالا یازده بند واژه بکار رفته که سیاه تر چاپ شده و داخل گیمه قرار گرفته اند . لطفاً بمنظور آزمایش ، جمله بالا را بدون بند واژه بخوانید تا اهمیت بند واژه ها روشن شود )

در علم صرف فقط چند کلمه محدودند که بنام « حروف ربط » میتوانند دو کلمه یا دو بخش و یا دو جمله را بهم مربوط کنند مانند : و ، که ، چه ، یا و غیره و به ده ها کلمه دیگر که نقش ربط را دارند توجه نمیشود

وهنگام تجزیه‌های صرفی، کلماتی مانند: **قید** و واژه‌های **اضافه** و بعضی **ازبهره‌ها** را که در نقش ربط و وصل میباشند ناچاراً بهمان نام‌های صرفی خود مینامند.

علت اینکه در علم صرف به اقسام کلماتی که نقش ربط و وصل را دارند توجه نمیشود صرفاً برای آنست که **علم صرف**، **علم بررسی کلمه برای حصول ترکیبات کلمه است** (نه بررسی نقش کلمه) **اما علم نحو** **علم بررسی نقش کلمات برای تشکیل جمله است**. در علم نحو، هر کلمه، شاخص نقش معینی شناخته میشود و خصوصیات صرفی کلمه که در علم صرف چگونه دسته بندی شده و مربوط بکدام باب است در نحو مطرح نیست، لازم هم نمیشود.

بعضی از بندواژه‌ها گفته‌های قبلی را بعدی متصل میکنند و برخی از آنها بالعکس.

هر یک از بندواژه‌ها بنا بر مفاهیم جمله بمعانی مختلف استعمال میشوند مثلاً: **ولی**، **ولیکن**، **اما** بمفهوم‌های: **تفکیکی**، **تباینی** و **تضادی** بکار میروند بندواژه‌های دیگر نیز بهمین قرار.

بندواژه‌ها غالباً بمفاهیم **عطف**، **شرط**، **حصر**، **نفی**، **تصدیق**، **توضیح**، **اشتراک**، **امکان**، **استثناء**، **مقابله**، **مقایسه**، **علت** و ده‌ها مفهوم دیگر استعمال میشوند مانند: **واو** (بمفهوم عطف) اگر (شرط) فقط (حصر) نه (نفی) آری (تصدیق) هم (اشتراک) نیز (عطف و اشتراک) شاید (احتمال) بدون، بجز (استثناء) که (تأکید) و غیره. وظیفه علم معانی بیان، بحث در مفهوم کلمات و وظیفه علم نحو بحث در نقش کلمات است بنا بر این گفتگوی ما در نقش بندواژه است نه در معانی و مفاهیم آنها.

### **معروفترین بندواژه‌ها بقرار زیر اند:**

که، چه، و، هم، نیز، نه، آری، اگر، مگر، بجز، بدون، گویا، تا، یا، زیرا، اما، چو، چون، شاید، این، آن، پس،

سپس ، پاره ای ، برخی ، بویژه ، هرگاه ، گاهی—گاهی و غیره .  
 با اینکه ، با آنکه ، برای اینکه ، چونکه ، زیرا که ، چرا که ، چندانکه ،  
 هرچندکه ، چنانکه ، مگر آنکه ، چنانچه ، اگرچه ، و گر نه ، هرچند ،  
 از این روی ، بنابراین ، همچنین ، همچنان ، با اینهمه ، گاه ، گاه—خواه ،  
 خواه — چه ، چه — یا ، یا — نه ، نه — از طرفی ، از طرفی — از سوئی ،  
 از سوی دیگر و غیره .

بندواژه های عربی و یا مخلوط عربی و فارسی

ولی ، لیکن ، لیک ، باستثنای ، بغیر از ، بلکه ، برعکس ، حتی ، بعضی ،  
 درحالیکه ، در صورتیکه ، با اینحال ، با اینوصف ، علی الخصوص ، بعلاوه ،  
 در غیر اینصورت ، با وجود این ، مضافاً آنکه ، لاجرم ، لهذا ، لذا ،  
 از جهتی ، از جهت دیگر ، در هر حال ، در هر صورت و غیره

بندواژه های زیر بعلت داشتن نقش توضیحی در مبحث

« واژه های توضیح » گفته خواهند شد

دسته ۱) که بمنظور توضیح و تفسیر ، مطلب قبلی را به بعدی متصل میکنند مانند :  
 عبارت است از : عبارتند از : از اینقرارد : از قبیل : نظیر :  
 مثل : مانند : و غیره .

دسته ۲) که بمنظور توضیح بیشتر ، مطلب بعدی را به قبلی مربوط میسازد مانند :  
 باری ، خلاصه ، القصه ، بالاخره ، آخر الامر و غیره .

### یادآوری :

۱) کلمات : و غیره ، الی آخر چون در آخر جمله واقع میشوند  
 و کلمات : تذکر ، یادآوری ، تبصره چون در سر جمله بکار میروند لذا  
 نقش بندواژه را ندارند .

۲) گاهی بندواژه ها جز بمنظور وصل و ربط بکار میروند ، از جمله آنها  
 که و چه میباشد که بمفهوم استفهام در نقش آغاز گرواقع میشود مانند :  
 که آمد ؟ چه گفتی ؟ بنابراین چنانچه بندواژه در سر جمله نقش  
 آغاز گرا بعهده گیرد و یا بجانشینی یکی از اعضای جمله بکار رود بندواژه  
 بشمار نمی رود زیرا شرط بندواژه نقشی است که باید در وصل و ربط بین دو جمله  
 یا عناصر داخلی جمله ایفا کند بویژه آنکه بندواژه ها غالباً مفهوم لغوی

ندارند مانند : هم ، و ، یا ، تا ، حتی ، که و غیره از این روی هر گاه بندواژه ای در جمله قرار بگیرد دیگر نقش ربط و وصل آن مطرح نیست بلکه اثر و کیفیت هر بندواژه در ساختمان جمله مورد نظر میباشد مانند بندواژه‌هایی که نقش وصل و ربط را رها کرده و برای حصول کیفیتی در سر اشعار زیر واقع شده اند .

اگر زباغ رعیت ملک خورد سببی  
اگرچه نزد خردمند خامشی ادب است  
بر آورند غلامان او درخت از بیخ  
بوقت مصلحت آن به که درسخن کوشی  
( سعدی )

چندانکه گفتم غم باطیبیان  
اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را  
درمان نکردند مسکین غریبان  
بخال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را  
( حافظ )

ولیکن ماه دارد قصد بسالا  
چنان دو کفه سیمین ترازو  
فرو شد آفتاب از کوه با بیل  
که این کفه شود زان کفه مایل  
( منوچهری )

### اینک امثله ای از متن های ادبی اساتید سخن

در نقش وصل و ربط بندواژه‌ها در میان جمله و یا بین دو جمله

- تلمیذ بی ارادت عاشق بی زر است و رونده بی معرفت مرغ بی پر  
و عالم بی عمل درخت بی بر و زاهد بی علم خانه بی در ( گلستان )
- چهارچیز همیشه بکاردارید: دیرخفتن و زودبرخاستن و کم گفتن و کم خوردن  
( تاریخ گزیده ) □ سخن در میان دو دشمن چنان گوی که اگر دوست شوند
- شرم زده نباشی ( گلستان ) □ دانش چون باران است چون در طلب آن باشی  
لا بد روزی بر تو بارد ( هدیه الملوك ) □ [ آیا ] روا بودی ما را ، راه کفران  
گرفتن و بمخالفتان ایشان تقرب کردن اگرچه گردن بزندان ( تاریخ بیهقی ) □ ۰۰
- ناکار به زرب آید جان در خطر افکندن نشاید چنانکه عرب گوید آخر الحیل السیف  
( گلستان ) □ نوشیروان را عجب آمد زیراکه بیست ساله جوز کشته ، بر میدهد  
( سیاستنامه خواجه نظام الملک ) □ ۰۰۰۰ و وی سر در پیش انداخته بود و نظر  
در زمین دوخته نه جواب وی میداد و نه بوی نظرمیکرد ( بهارستان جامی )
- دانش چون چراغ روشن است اگرچه بسیار چراغها از او افزونند هیچ نور  
از او کم نشود ( هدیه الملوك ) □ ۰۰۰۰ شرف و بزرگی بفضل و ادب است نه  
به اصل و نسب ( هدیه الملوك )

هر که دست از جان بشوید هر چه در دل دارد بگوید (گلستان)

□ کوشا باشید تا آبادان باشید و خردمند باشید تا توانگر باشید و فروتن باشید تا بسیار دوست باشید (قابوسنامه)

□ روباه سراسیمه بهر طرف مینگریست تا مگر بجائی پناهنده گردد (مرزبان نامه)

□ خردمندی را شنیدیم که سخن نگفتی الا بضرورت و دم بر نیاوردی مگر در هنگام حاجت (انجمن دانش) □ مشگه آنست که خود بیوید نه آنکه عطار بگوید (گلستان)

□ گرچه مرد بی دوست نباید اما هر مرد دوستی را نشاید (نکارستان جوینی) □ متکلم را تا کسی عیب نکیرد سخنش اصلاح نپذیرد (گلستان) □ شهید گفت تنها اکنون گشتم که تو آمدی از آنکه بسبب آمدن تو از مطالعه کتاب بازماندم (جامع الحکایات عوفی)

□ اگر جور شکم نبود هیچ مرغی در دام صیاد نیفتادی بلکه صیاد خود دام نتهادی (گلستان) □ سه گروه را نشناسند مگر بسه جای: حکیم را نشناسند مگر بوقت خشم، شجاع را نشناسند مگر بروز حرب و دوست را نشناسند مگر بروز حاجت (نکارستان جوینی)

□ رازی که خواهی نهان ماند با هیچکس در میان منه اگر چه معتمد باشد که هیچکس بر سر تو از تو مشفق تر نباشد (گلستان) □ چون بجسر برسیدیم بهری که پیش بود بشتاب برفتند و بهری که از پس بودند باز تراستادند تا او تنها بر جسر بگذرد (تاریخ برامکه) □ همه کس را دندان بترشی کند شود مگر قاضی را بشیرینی (گلستان) □ نخستین گوهری که از کان بیرون آوردند آهن بود زیرا که بایسته ترین آلتی خلق را او بود (نوروزنامه خیام)

□ فریب دشمن مخور و غرور مداح مخر که آن دام زرق نهاده است و این کام طمع گشاده (گلستان) □ و همه سلاح با حشمت است و بایسته ولیکن هیچ از شه شیر با حشمت تر و بایسته تر نیست (نوروزنامه خیام) □ خشم بیش از حد وحشت آرد و لطف بیوقت هیبت ببرد نه چندان درشتی کن که از تو سیر گردند و نه چندان نرمی که بر تو دلیر گردند (گلستان) ای پسر سخنگوی باش ولیکن دروغگو مباش (قابوسنامه) □ دشمن چون از همه حیلتی درماند سلسله دوستی بجنباند آنکه بدوستی کارها کند که دشمن نتواند (گلستان)

### تذکر:

اقسام دیگری از بندواژه‌ها طی امثله جمله‌های آمیخته پیوسته ذکر شده‌اند به مبحث جمله‌های آمیخته پیوسته رجوع فرمائید.

□ طایفه حکم‌ای هندوستان در فضایل بزرجمهر سخن همی گفتند **جزاین**  
 عیبش ندانستند که در سخن گفتن بطی است **یعنی** درنگ بسیار میکند و مستمع را  
 بسیار منتظر می‌باید بود تا وی تقریر سخن کند. (گلستان)  
 □ دانش آرایش دین و دنیا است و همه چیز چون بسیار شود خوار و ارزان گردد  
**مگر** دانش که هر چند بیشتر شود عزیز تر شود. (هدیه الملوك)  
 □ هر که پس از من دفتر من بیند نکوید دیر نبشت **لکن** گوید درست و پاکیزه  
 نبشت. (ذخیره خوارزمشاهی) □ اگر در طاعت و بندگی او روی آریم  
 عمر بنادانی نکزاریم **و اگر** سوی بهی شتابیم بهترین مایه و مهمترین پایه یابیم  
 (روضه المنجمین) □ و هیچکس از آن دشمنان خلاص نیافتند **الا** همه  
 یا کشته شدند یا گرفتار آمدند. (فارسانه ابن بلخی)  
 □ روزی بدر آن گرمابه شدیم که ما را در آنجا نگذاشتند **چون** از در در رفتیم  
 گرمابه بان و هر که آنجا بودند همه بر پای برخاستند و ایستادند (سفرنامه ناصر خسرو)  
 . . . . پس امیر طوس گفت اگر نکنی بسیار پشیمانی خوری **همچنان** بود که وی  
 گفت. (زین الاخبار گردیزی) □ مرد ، خویشان آنجا یابد که نهد  
**یعنی** اگر خود را عزیز دارد بلند و ارجمند شود **و اگر** خوار دارد خوار شود.  
 (نصيحة الملوك)

**با آنکه در امثله بالا در هر مثال چند بند و اژه موجود بود**  
**لیکن بخاطر ارائه تنوع بند و اژه ها در هر مثل به نشان دادن یکنوع**  
**آن اکتفا رفت ( مورد مثال ها سیاه تر چاپ شده اند ) .**

|                                |                                      |
|--------------------------------|--------------------------------------|
| نبرد پیش مصاف آزموده معلوم است | <b>چنانکه</b> مسئله شرع پیش دانشمند  |
| صد بروزی کنند در بغداد         | <b>لا جرم</b> قیمتش همی بیسی         |
| حسنت به اتفاق ملاحظت جهان گرفت | <b>آری</b> به اتفاق جهان میتوان گرفت |
| سپیدار مانده است بی هیچ چیز    | <b>از ایرا</b> که بگزیده مستکبری را  |
| دلایل قوی بیاید و معنوی        | <b>نه</b> رگهای گردن بجهت قوی        |
| گربه شیر است در گرفتن موش      | <b>لیک</b> موش است در مصاف پلنگ      |
| مرغ جایی رود که چینه بود       | <b>نه</b> بجائی رود که چی نبود       |
| دوست دارم که دوست عیب مرا      | <b>همچه</b> آئینه رو برو گوید        |
| نه که چون شانه با هزار زبان    | <b>پشت</b> سر رفته موبتو گوید        |

کلماتی که در سؤال و جواب بکار میروند مانند : پرسیدم ، پرسید ، گفتم ، گفت ، گفتا ، جواب داد و غیره چنانچه بمفهوم « پاسخ » بین دو جمله واقع شوند نقش بندواژه را خواهند داشت لیکن اگر در سر جمله قرار گیرند وبمفهوم « جواب » نباشند از واژه های توضیح بشمار میروند (درباره واژه های توضیح خواهیم گفت ) مانند مثال زیر :

□ گفت تو کیستی و حاجت توجیستی ؟ گفتم مردی گریخته ام که از خصمان خود میترسم ( بهارستان ) □ گفتم آن سفر کدام است گفت گوگرد باری بچین خواهم بردن که شنیده ام قیمتی عظیم دارد ( گلستان )

تفاوت واژه های توضیح و بندواژه در آن است که واژه های توضیح علاوه بر نقش وصل و ربط وضوح و ایضاح را نیز میسراند بنا بر این چنانچه هر یک از بندواژه ها و یا ادات سؤال و جواب و یا اسم اشاره این و آن در سر جمله واقع شوند و متصل بجمله بعد نباشند از واژه های توضیح بشمار میروند ( به امثله منظومی که قبلا ذکر شد : اگر زباغ رعیت ۰۰۰ اگر چه پیش خردمند ۰۰۰ و غیره مراجعه فرمائید )

#### اینک امثله ای از متون ادبی :

□ یحیی چون مرا بداند چگونه یافت گفت پیش آی و حاجت خواه ( تاریخ برامکه )  
□ بزرگمهر را پرسیدند که بندگانرا به چه ادب باید کردن گفت بکار فرمودن چندا نکه طاقت دارند تا بفضول نپردازند . گفتند خسیسانرا به چه ادب باید کردن گفت بخوار داشتن . گفتند آزادگانرا به چه ادب باید کردن گفت بجاحت روا کردن . گفتند جوان مرد کیست گفت آنکه ببخشد و یاد نکند . ( نصیحة الملوك غزالی )

در جمله بالا چندین « گفت » و « گفتند » موجود است گفت ها چون بمعنی جواب داد میباشند و نقش اتصالی را دارند بندواژه محسوب میشوند و گفتند ها چون در سر جمله واقع شده اند و نقش ایضاحی را دارند لذا واژه توضیح بشمار میروند .  
□ ۰۰۰ وقتی باغی بمن دادند تا نگاه دارم خداوند باغ آمد و گفت انارشیرین بیار . بیاوردم ، ترش بود . گفت نارشیرین بیار . طبقی دیگر بیاوردم ، هم ترش بود . گفت ای سبحان الله چندین گاه در باغی باشی نارشیرین ندانی . گفتم من باغ ترا نگاه میدارم و طعم انار ندانم که نچشیده ام ( تذکرة الاولیای شیخ عطار )

در روایت بالا گفت و گفتم که سیاه تر چاپ شده چون مفهوم پاسخ را دارد بندواژه محسوب میشود و آنچه که سیاه تر چاپ نشده واژه توضیح میباشد .  
□ ۰۰۰ زن را پرسید که هیچ چیز موجود است که این مهتر و بزرگ رامهیا دارم که فروبهای قریشان دارد گفت چیزی نیست مگر آن بز که پسر را شیر میدهد

**گفت** برو و بزرا بسمل کن. زن **گفت** اگر بسمل کنی این پسرک از بی شیر می هلاک شود که من قطره ای شیر ندارم. **گفت** از مردن پسر بک ندارم اما عار دارم که مهمان امشب بی شام خسب (آداب الحرب والشجاعه)

در این روایت ادبی **گفت** ها عموماً بند و اژه هستند زیرا بمعنی **جواب داد** استعمال شده اند که مسبوق و مربوط بجمله قبل میباشند و این جمله، نوعی از جمله های آمیخته است (بمبحث جمله های آمیخته رجوع شود)

گفتم غم تو دارم **گفتا** غمت سر آید      گفتم که ماه من شو **گفتا** اگر بر آید  
گفتم ز مهر و رزان رسم وفا بیاموز      **گفتا** که شبر و است او از راه دیگر آید  
گفتم که بوی زلفت گمراه عالم کرد      **گفتا** خنک نسیمی کز کوی دلبر آید  
گفتم که نوش لعلت مبارابه آرزو کشت      **گفتا** تو بندگی کن کو بنده پرور آید  
گفتم دل رحیمت کی عزم صلح دارد      **گفتا** مگویی با کس تا وقت آن در آید  
گفتم زمان عشرت دیدی که چون سر آمد      **گفتا** خموش «حافظ» کاین غصه هم سر آید  
در این غزل حافظ «**گفتا**» که عموماً پاسخ را میرسانند بند و اژه میباشند و «**گفتم**» عموماً از واژه های توضیح اند زیرا جواب ها به الزام سؤال ادا شده اند و وظیفه وصل و ربط را بعهده دارند.

گفتم کئی هلا که بدر حلقه میزنی      **گفتا** نگار گفتم بخ بخ در آ، در آ  
آنیکى «برسید» اشتر را که هی      از کجا می آئی ای فرخنده بی  
**گفت** از حمام گرم کوی تو      **گفت** خود پیدا است از ذانوی تو  
(مولوی)

**این و آن** چنانچه نقش وصل و ربط عناصر داخلی جمله را داشته باشد و یا برای اتصال دو جمله و یا چند جمله استعمال شود بند و اژه است لیکن چنانچه در سر جمله ای واقع شود و ربطی بجمله قبلی نداشته باشد در اینصورت برای وضوح و ایضاح مطالب بعدی میباشد و از واژه های توضیح بشمار میرود مانند :

آنانکه خاک را بنظر کمی میکنند      آیا بود که گوشه چشمی بما کنند  
اینکه میگویم بقدر فهم تست      مردم اندر حسرت فهم درست  
آنرا که هلاک می پسندی      روزی دو بخد مت آشنا کن  
چون انس گرفت و مهر پیوست      بازش بفراق مبتلا کن

## ۵) واژه‌های توضیح

یکی دیگر از زواید و متعلقات جمله که با استثنای شکل مرکب آن بهیچ سئوالی نمیتواند جواب دهد واژه توضیح است .

واژه‌های توضیح کلماتی را گویند که بمنظور وضوح و ایضاح ، یا در سر جمله یا در میان جمله و یا بین دو جمله واقع شده و موجب بسط سخن میشوند . واژه‌های توضیح نوع خاصی از بندواژه ( ۱۴۳ ) هستند که تمام خواص بندواژه را در پیوند گفته‌های قبلی به بعدی و یا بالعکس دارا میباشند .

تفاوتی را که بندواژه با واژه توضیح دارد بدینقرار است :

**اولاً ،** واژه توضیح برخلاف بندواژه ، در سر جمله هم میتواند قرار گیرد در صورتیکه بندواژه جز در موردی که مسبوق و مربوط بگفته قبلی باشد هیچگاه در سر جمله واقع نمیشود .

**ثانیاً ،** واژه توضیح علاوه بر نقش وصل و ربط دو قسمت یا دو جمله ، وظیفه وضوح و ایضاح را هم بعهده دارد مانند :

کلیه اجسام ، سه دسته و عبارتند از : جامد ، مایع ، بخار .

**ثالثاً ،** واژه‌های توضیح غالباً کلماتی هستند که معنی و مفهومی را بر عهده دارند در صورتیکه بندواژه‌ها اکثراً کیفیتی را میرسانند و غالباً اداتی ( ۲۴۳ ) هستند که جز با پیوستن بکلمه دیگر معنی آن دانسته نمیشود مانند :  
و ، یا ، تا ، حتی ، هم ، اگر ، مگر ، که ، و غیره

---

۱۵) بواسطه تفاوت مختصری که بین واژه‌های توضیح و بندواژه وجود داشت ، نگارنده بناچار هر یک را بنام مجزا نامید و در دسته علیحده قرارداد . ( ۲۴۳ )  
ادات که جمع آن ادوات است خواه حرف باشد خواه کلمه ، به تنهایی واجد معنی نمیباشند و فقط در صورت پیوستن بکلمه دیگر کیفیتی را ایجاد میکنند . مفهومی را که میتوان از ادوات استنباط کرد عبارت از نام کیفیت حاصله از نفس ادوات است که بعنوان مفهوم تلقی میشود مانند : جز که استثنا را میرساند ، باید الزام را ، شاید احتمال را و غیره .

### واژه‌های توضیح بر ۳ دسته هستند :

**دسته اول** ، که در سر جمله قرار میگیرند و موجب توضیح گفته‌های مابعد خود میشوند . در اینمورد واژه توضیح ممکن است کلمه باشد یا از ادات ، مثلاً در شعر زیر : « **گفت** » فعل است و « **اگر** » ادات شرط .

**گفت** ای کودک چرائی غم زده      من ندیدم چون تو يك ماتم زده (عطار)  
**اگر** جز بكام من آید جواب      من و گرزو میدان و افراسیاب (شاهنامه)

کلمه **گفت** در شعر بالا واژه توضیح است در صورتیکه در شعر زیر نقش وصل و ربط بیت اول را به بیت دوم بعهدہ گرفته و بند واژه محسوب میشود :  
مر ند مآرا از این فیزود تعجب      کردند از وی سؤال از سبب آن  
**گفت** ز شاهان حدیث مانند باقی      در عرب و در عجم نه تو زی و کتان

**دسته دوم** ، که در اوایل جمله واقع میشوند و ابهام گفته قبلی را رفع میکنند مانند عبارت یا کلماتی نظیر : **عبارت است** : **عبارتند از** : **از این قرارند** : **از قبیل** : **نظیر** : **مثل** : **مانند** : و غیره .  
**مثال** : ورزش‌ها اعم از فیزیکی یا فکری عبارتند از :

فوتبال ، والیبال ، دوچرخه سواری ، قایق رانی ، نرد ، شطرنج و غیره .  
**دسته سوم** ، که در میان جمله قرار گرفته و گفتار ماقبل و مابعد را متقابلاً وسیله توضیح و تفسیر یکدیگر قرار میدهند مانند : **بسیار** ، **بدین ترتیب** ، **سپس** ، **بعدها** ، و غیره .

**دسته چهارم** ، که در میان جمله وصول بختام را میرساند مانند : **باری** ، **خلاصه** ، **القصه** ، **بالاخره** ، **آخر الامر** و یا بر پایان سخن دلالت دارد مانند : **و غیره** . **الی آخر** . و علامت اختصاری **الخ** .

گاهی بعضی از بند واژه‌ها بمفهوم واژه‌های توضیح استعمال میشوند و گاهی بعکس ، در اینگونه موارد تفاوت بند واژه با واژه توضیح در محل وقوع کلمه و نحوه استعمال آن خواهد بود مثلاً : **کلمه باری** در شعر (۱) چون نقش وصل و ربط را بعهدہ گرفته بند واژه محسوب میشود و همین کلمه در شعر (۲) از واژه‌های توضیح است .

۱) کافران از بت بیجان چه تمتع دارند **باری** آن بت بپرستید که جانی دارد (سعدی)

۲) **باری** عزیز من همه خواهیم مردورفت تنها تو نیستی که شدی بی پدر همی (ایرج)

مثال دیگر ، «این» در شعر ۱ و ۳ نقش واژه توضیح را دارد ولی «آن» در مصرع های دوم شعر ۲ و ۳ نقش بندواژه را دارا میباشند :

(۱) «این» که میگویم بقدر فهم تست مردم اندر حسرت فهم درست (مولوی)

(۲) ای مرغ سحر عشق ز پر وانه بیاموز «آن» سوخته را جان شد و آواز نیامد

(۳) «این» مدعیان در طلبش بیخبرانند «آن» را که خبر شد خبری باز نیامد

### یادآوری :

کلمات : **یادآوری** ، **تذکر** ، **تبصره** و صورت‌های دیگر آن مانند : **آگهی !** **اخطار !** **توجه !** که توضیحی را در پی دارند وغالباً بصورت تیتردر لوجه مطالب (خواه در بالای سطر خواه در سر سطر) قرار میگیرند بعلمت داشتن جنبه ایضاحی از واژه های توضیح میباشند .

### تمیز و تفکیک بندواژه از واژه توضیح

چون قواعد زبان از اصول منطق پیروی نمیکنند لذا همانطوریکه در علم صرف ممکن است کلمه ای بدون تغییر صورت از بابی بیاب دیگر رود و از تعریف ، مفهوم و مورد استعمال خود تجاوز نماید در نحوه هم این نقل و انتقال صادق است مثلاً با آنکه بندواژه و واژه توضیح هر یک با تعریف متمایز در دسته جداگانه قرار داده شده اند معذالك بعضی از **بندواژه ها** بدون مسبوق بودن بمطلب قبلی در جمله واقع شده و نقش **واژه توضیح** را اجرا میکنند لذا برای تمیز و تفکیک بندواژه از واژه توضیح :

**اولا** ، باید به اختلاف نقش ایضاحی **واژه توضیح** و نقش وصل و ربط **بندواژه** توجه نمود :

**ثانیاً** ، چنانکه قبلاً هم به آن اشاره شده است واژه توضیح (بعجز موردی که در سر جمله واقع میشود) همیشه مفهومی را میرساند و بندواژه ها همیشه کیفیتی را اجرا میکنند .

## ۶) واژه‌های احساساتی

واژه‌های احساساتی کلماتی را گویند که طی جمله از عواطف و تأثرات درونی و یا نظر گوینده درباره آنچه که اظهار میدارد حکایت کند مانند: «مسلم است» که گنجشک مانند از شهباز ولی گزیر ندارد ز پرزدن گنجشگ تو و کوی من «بخ بخ» ای بخت مسکین من و روی تو «خه خه» ای دهر خاطب

واژه احساساتی یکی از اقسام زواید جمله است و بعلمت داشتن نقش فرعی و درجه سوم بهیچ سئوالی نمیتواند جواب دهد.

واژه احساساتی حتماً باید طی جمله و بصورت زواید و متعلقات جمله استعمال شود نه بصورت منفرد و مستقل و یا بعنوان یکی از اعضای جمله. مثلاً عبارت **زنده باد!** چنانچه مستقلاً استعمال شود نوعی از جمله‌های محذوف است لیکن ضمن جمله و بصورت اجزای فرعی جمله اگر ادا شود از زواید میباشد مانند: **زنده باد**، خوب بقول خود وفا کردی!

آنچه از واژه‌های احساساتی که حاکی از عواطف و تأثرات است از اصوات و قیود تشکیل میشود و بخشی که بصورت کلام است و مفهوم قانع کننده‌ای را ندارد ترکیبی از: **اسم**، **صفت**، **فعل**، **ضمیر** و غیره میباشد مانند: **پسر جان**، **پند پدر را بپذیر** **عزیزم**، **وقت را از دست مده** **گمان میکنم**، **عجله شما بيمورد است** و غیره.

**واژه‌های احساساتی که از آواواژه (اصوات)**

**تشکیل می‌یابند**

**در تألم:** آخ، واخ، آه  
**در تنفر:** اه، اخ، تفو  
**در تأثر:** اوخ، آوخ، واه، وای  
**در تنبیه:** هان، هین، هله، الا، هی  
**در شور و شادی:** براو، هورا

**واژه‌های احساساتی که از افزاواژه (قیود)**

**تشکیل میشوند**

**در تأسف:** بدبختانه، متأسفانه، حیف، دریغ، مع‌الاسف، دردا  
**در تعجب:** راستی، عجب، فی‌الواقع، باللعجب  
**در ترحم:** بیچاره، بدبخت، طفلك، حیوانك

در نفی : ابدأ ، مطلقاً ، هرگز ، بهیچوجه

در تحذیر : زنهار ، مبادا ، الحذر

در تحسین : آفرین ، بارك الله ، احسنت ، ماشاء الله ، به به ، چه بهتر ، چه خوب

در تبرا : زینهار ، استغفر الله نعوذ بالله

### ترکیبی از قید فعل ضمیر و غیره

در اطاعت : چشم ، اطاعت ، با کمال میل

در تحبیب : عزیزم ، جانم ، عمرم

در امید و آرزو : انشاء الله ، کاشکی ، ایکاش

در اظهار نظر : بعقیده من ، بنظر بنده ، تصور میکنم

در تشکر : مرسی ، ممنون ، الحمد لله

در احتمال : شاید ، گویا ، احتمالاً ، احتمالاً ، ممکن است ، محتمل است

احتمال دارد ، بگمانم

در یقین : البته ، قطعاً ، یقیناً بالاتر دید ، بیشک ، بی گفتگو ،

مسلم است ، بدیهی است

« وای » پای پسرم خورد بسنگ

ای بیادت هی هی و هی های من

که خوانندش خداوندان خداوند

چه خانه ها که بدین آب کم خراب کند

زین مایه شر حفظ کنند نوع بشر را

مصیبت بود پیری و نیستی

برداشتند ، فکر کلاه دگر کنم

نهان بزیر زمین گشت آسمان سخن

کین همه قلب ودغل در کارداور میکنند

که بگیرید پهلو نانا

ما یارتو باشیم و تو ما را شناسی

بروید گیل و بشکفتد نوبهار

خورشید بر آمده است و میجوید ماه

« زنهار » تابیک نفسش نشکنی بسنگ

« زنهار » بد مکن که نکرده است عاقلی

« بیچاره » برهالک تن خویشتن عجول

« آخ » دست پسرم یافت خراش

ای فدای تو همه بزهای من

« تعالی الله » یکی بی مثل و مانند

« نعوذ بالله » از قطره های دیده شیخ

« ایکاش » شود خشک تن تا ک و خداوند

« مبادا » که در دهر دیر ایستی

« آوخ » کلاه نیست وطن تا که از سرم

« دریغ و درد » که رفت از جهان ، جهان سخن

« گوئیا » باور نمی دارند روز داوری

« الله الله » فتاد در موشان

« حیف » از تو که ارباب و فارا شناسی

« دریغا » که بی ما بسی روزگار

هر کس که بدید گفت « سبحان الله »

سنگی بچند سال شود لعل پاره ای

دنیا نیرزد آنکه پریشان کنی دلی

گنجشگ بین که صحبت شاهینش آرزو است

پیرما گفت خطا بر قلم صنع نرفت  
شب تاریک رفت و آمد روز  
پیش ما رسم شکستن نبود عهد و فارا  
ای سرو بلند قامت دوست  
عیشم مدام است از لعل دلخواه  
من رند و عاشق در موسم گل  
آه درد آلود سعدی گرز گردون بگذرد

«آفرین» بر نظر پاک خطا پوشش باد  
«وه» چه روزی چه بخت من فیروز  
«الله الله» تو فراموش مکن صحبت مارا  
«وه وه» که شما بملت چه نیکو است  
کارم بکام است «الحمد لله»  
آنگاه توبه «استغفر الله»  
در تو کافر دل نگیرد ای مسلمانان «نفیر»

ز شیر شتر خوردن و سوسمار  
که دیهیم شاهی کند آرزو

عرب را بجائی رسیده است کار  
«تفو» بر توای چرخ گردان تفو

### چند مثال از گفت و شنید همگانی

«آخ» بچه از پله افتاد!  
«اه» این چه حرکتی است!  
«وای» ساعت من گم شد!  
«آفرین» خوب نوشته ای!  
«بر او» بسربازان وطن  
«به به» چه هوای لطیفی  
«حیف» او اینجان نیست  
«الحمد لله» حالم خوب است  
«بعقیده من» اینکار عملی نیست  
«چشم» دستور شما را اجرا میکنم

«مبادا» دیر بیائید  
«عجب» تا بلوی زیبایی است  
«انشاء الله» کارها درست میشود  
«قطعاً» فردا خدمت میرسم  
«بیشک» من قبول میشوم  
«عزیزم» مرا معطل مکن  
«بیچاره» از کوه پرت شد  
«گویا» برنامه عوض شده  
«تصور میکنم» او نیاید  
«زننده باد»! چه خوب گفتی!

### یادآوری :

گاهی ممکن است واژه‌های احساساتی در نقش ارکان یا اعضای جمله واقع شوند در اینصورت از زواید و اجزاء جمله محسوب نخواهند شد مثلاً کلمه «زننده باد» در بیت ۱ و ۲ و ۳ این شعر عارف واژه احساساتی است لیکن در بیت ۴ نقش بازگو و ارکان جمله را دارد.

۱) آورد بوی زلف توام باد «زننده باد»  
۲) هر گز نمیرد آن پدری کو تو پرورید  
۳) دلخوش نیم ز خضر که خورد آب زندگی  
۴) نابود باد ظلم چه ضحاک ماردوش

ز آشتگی نمود مرا شاد «زننده باد»  
وان مادری که چون تو پسرزاد «زننده باد»  
آنکو بخضر آب بقا داد «زننده باد»  
تا بود وهست کاوه حداد «زننده باد»  
(عارف قزوینی - همزمان)

## ۷) واژه‌های تأکید

واژه‌های تأکید کلماتی را گویند که با خود کلمه برای تأکید باشد و یا تکرار آن موجب حصول تأکید گردد، در هر دو صورت منظور از تأکید، نقش تأکید است نه مفهوم آن ﴿﴾

واژه تأکید چه بصورت مستقل ادا شود و چه تکرار یکی از اعضا باشد از متعلقات و اجزای جمله محسوب میشود و بهیچ سئوالی نمیتواند جواب دهد.

**نوع اول:** که در گفتار روزمره و گفت و شنید عامه مستعمل است

و بصورت عامل مستقلی ادا میشود نظیر: **یا الله**، **آخر**، **د**، مانند: **«یا الله»** حرکت کن! **«آخر»** چقدر صبر کنم **«د»** زود باش برو!  
**«آخر»** این دیو صفت مردم ناکس چه کنند که بمعنی همه زدند و بصورت عسند (وحید دستگردی - همزمان)

ولم یکن کم از این حرفها بزن **«د»** بیا بخور عزیز دل من نمیخورم والله بخور ترا بخدا نه نمیخورم بخدا بخود بنوش از این تلخ داروی ننگین

ترا قسم بدل عاشقان افسرده بغنچه های سحر ناشکفته پژمرده بمرگ عاشق ناکام نوجوان مرده بخور بخور **«ده بخور»** نیم جرعه یکخورده چه دید رام نگردد بحرف ماه جبین (میرزاده عشقی - همزمان)

**نوع دوم:** کلماتی هستند که بمنظور حصول تأکید و ابرام همراه یکی از اعضای جمله بصورت تکرار همان عضو ادا میشوند در اینصورت فقط کلمه ثانوی و در صورت تعدد، تمام کلمات بعدی اعم از آنکه اسم، صفت، فعل و غیره باشد واژه تأکید محسوب میشود مانند:

|                                  |                                  |
|----------------------------------|----------------------------------|
| زیر جهان دیده کردم سئوالی        | که از سال دنیا ز بهر بضاعت       |
| چه سرمایه سازم که سودم دهد گفت   | اگر میتوانی قناعت قناعت          |
| کی باشد و کی باشد و کی باشد و کی | می باشد و می باشد و می باشد و می |
| من باشم و من باشم و من باشم و من | وی باشد و وی باشد و وی باشد و وی |

(مولوی)

﴿﴾ بطوریکه مکرراً گفته شده نحو با نقش کلمه سروکار دارد نه با مفهوم کلمات که مربوط بعلم معانی و بیان است.

دریغ و درد که تا این زمان ندانستم      که کیمیای سعادت رفیق بود رفیق (حافظ)

ای خداوندان مال الاعتبار الاعتبار      ای خداوندان قال الاعتذار الاعتذار  
مسلمانان مسلمانان مسلمانان مسلمانان      وز این آئین بی‌دینان پشیمان پشیمان  
(سنائی)

الحذر ای عاقلان زین وحشت آباد الحذر      الفرار ای مردمان زین دیومردم الفرار  
(جمال‌الدین اصفهانی)

ز شیر شتر خوردن و سوسمار      عرب را بجائی رسیده است کار  
که دیهیم شاهی کند آرزو      تفو بر توای چرخ گردان «تفو»

آه آه از دست صرافان گوهر ناشناس      قیمت خرمهره را باد برابر میکند  
(حافظ)

«الحذر» و «الفرار» در شعر جمال‌الدین و «تفو» در شعر فردوسی  
و «آه» در شعر حافظ ، کلمات نخستین واژه احساساتی و دومین واژه تأکید  
میباشند .

نه بر اشتری سوارم نه چه خر بزیر بارم      نه خداوند رعیت نه غلام شهریارم  
چه مصرو چه شام و چه برو چه بحر      همه روستایند و شیراز شهر  
روی او ماه است نی ماه کی‌دار کلاه      قداو سرواست نی نی سرو کی‌دار قبا  
دولت منعم چراست دریا دریا      محنت مسکین چراست کشتی کشتی  
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق      تا بگویم شرح سوز اشتیاق  
خم خم و چین چین گره گره سر زلفش      کرده زهر سو پدید شکل چلیپا  
اندک اندک بهم شود خسروار      دانه دانه است غله در انبار  
موجی بجنبش آمد و برخواست کوه کوه      ابری ببارش آمد و بگریست زار زار

### یادآوری :

۱) کلماتی که بطور مکرر لیکن بمفهوم جدا گانه ادا میشوند از ردیف  
واژه تأکید خارج اند مانند :

کار پاکان را قیاس از خود مگیر      گر چه باشد در نوشتن شیر شیر  
۲) ترکیبات تکراری کلمه مانند : زمزمه ، همهمه ، غلغله ، هلپله ،  
هایبای واژه تأکید نیستند و مترادف‌های : پاره پاره ، دانه دانه ،  
کم کم ، اندک اندک ، ذره ذره و غیره فقط کلمه دوم واژه تأکید است .

## ۸) نشانه‌ها و اشارات

### (علائم اعداد)

یکی دیگر از زواید و متعلقات جمله که بعلت داشتن نقش فرعی بهیچ سئوالی نمیتواند جواب دهد عبارت است از نشانه‌ها و اشارات مفیدی که توسط نویسندگان و مؤلفین طی کتب و نوشتجات روزانه بمنظور تکمیل موضوع جمله بعنوان کمکی و تبعی بشکل: علامت، حرف، اختصارات، کلمات قراردادی و اعداد (۴) طی جمله استعمال میشود و هر کدام از آنها بنحوی بمفهوم و کیفیت جمله کمک میکنند.

این نشانه‌ها و اشارات و اعداد بسیار گوناگون اند و نگارنده بدکر مهم‌ترین آنها اکتفا میکند.

این اشارات ممکن است در سر جمله یا داخل جمله بکار رود و در صورتیکه خارج از جمله واقع شود باید وابستگی آن بجمله مربوطه، بوجهی مشخص و روشن باشد. در هر صورت و هر حال، هر یک از اشارات باید بصورت زواید و متعلقات جمله بکاررفته باشد نه بعنوان ارکان و اعضای جمله.

### مستعمل‌ترین اشارات عبارتند از:

۱) علائم و اختصارات قراردادی (۳) تقطیع‌های عرضی

۲) شماره‌های، عددی‌القبائی و ابجدی (۴) ماده تاریخ‌ها

یادآوری:

چنانچه بعضی از اختصارات قراردادی و یا ماده تاریخ‌ها بتوانند بسئوالات مخصوص ارکان یا اعضای جمله پاسخ دهند در اینصورت معلوم میشود که نقش کمکی خود را رها کرده و جای ارکان یا اعضای جمله را گرفته اند و بدین سبب از زواید جمله نمیباشند.

---

۶۲) چون علوم ریاضی (برخلاف زبان که قواعدش با دلیل و منطق تطبیق نمیکند) تماماً متکی باستدلال و منطق است و چیزی خلاف دلیل و منطق در آن راه ندارد لذا کلیه علائم و نشانه‌های مستعمله در علوم ریاضی از علائم ساده حساب گرفته تا علائم مستعمله در ریاضیات عالی، هر کدام عضوی از جمله ریاضی محسوب میشوند و از نشانه‌ها و اشارات مربوط بمبحث زواید نمیباشند فقط امکان دارد در بعضی از رشته‌های فنی ریاضی مانند مهندسی ساختمان و یا در علوم مکانیک، هیئت و غیره که با ریاضیات سروکار دارند علائم و اشاراتی معمول باشد که بصورت نشانه و اشاره کمکی جمله استعمال شوند.

## ۱) علائم و اختصارات قراردادی

علائم و اختصارات قراردادی عبارتند از علائم ، حروف و کلمات مخفی که یا مقبولیت عامه یافته و هر يك از مؤلفین بمنظور سهولت کار و صرفه جوئی در وقت و کاستن از حجم کتاب و بخاطر سرعت توجه خواننده ، در تألیفات خود بکار میبرند و یا آنکه علائم و اختصاراتی را اختصاصاً برای تألیف خود ابداع مینمایند.

اینگونه اختصارات چه دارای جنبه عمومی یا اختصاصی باشند همیشه در جدول خاصی بعنوان مفتاح رموز در آغاز یا پایان هر کتاب بخوانندگان معرفی میشوند.

اختصارات قراردادی بسیار گوناگون اند و بنا به پیشرفت فرهنگ و مطبوعات ، ابداع و مصرف آن روز افزون میباشد و ما بمعرفی چند نوع آن اکتفا میکنیم :

**[ آ ] نسخه بدل** ، نسخه بدل کلمه ای را گویند که محققین ادبی بخاطر مقابله چند نسخه خطی و چاپی ( بمنظور تصحیح و تجدید چاپ ) متناسب با خصوصیات هر نسخه ابداع میکنند مانند : **[ هولد ] [ لید ] [ مکتب ]** که اشاره به نسخه خطی فلان موزه یا اشاره به نسخه چاپی فلان شخص و یا اختصاری از نام فلان محقق و خاورشناس میباشد .

محققین و تحشیه گران ضمن برخورد با اختلاف نسخ در متنی که اصل قرارداد شده شماره ای را بین دو نبش [ ] در میان تألیف دیگران قرارداد و موارد اختلاف را ( بنا بر همان شماره ) با ذکر علامتی که برای هر نسخه بدل انتخاب شده در ذیل صفحه قید میکنند .

### تفاوت دو نبش و پرانتز

تفاوت دو نبش [ ] و دو کمان ( ) در این است که دو کمان همیشه بین نوشتجات خود مؤلف بکار میرود و دو نبش در مواردی استعمال میشود که میخواهند چیزی را از خود ، بمتن دیگران اضافه کنند .

**[ ب ] اختصار يك كلمه** ، پر . صرفترین اختصارات قراردادی ، اختصارات معموله در دائرة المعارفها و فرهنگها است . مثلاً در انسیکلوپدیهای السنه

مختلف همیشه خصوصیات گرامری کلمه مطروحه را با حروف اختصاری نظیر آنچه که در لغت های فارسی بشکل **مص** ( مصدر ) **صف** ( صفت ) **هو** ( مؤنث ) **مد** ( مذکر ) **ج** ( جمع ) مستعمل است مختصر میکنند .

همچنین در دائرة المعارف های مذکور که اینکار در فرهنگ های فارسی نیز معمول است یکدوسه حرف را بنشانه معرفی ریشه کلمه که مربوط بکدام زبان است مانند : **لا** ( لاتین ) **ع** ( عربی ) **فر** ( فرانسه ) **تر** ( ترکی ) پس از هر لغت یا موضوعی که باید شرح داده شود قرار میدهند .

در فرهنگ های مذکور اصطلاحات علوم مختلف را با حروف اختصاری نظیر اختصار اینگونه کلمات در زبان فارسی بشکل : **تا** ( تاریخ ) **جغ** ( جغرافی ) **طع** ( طبیعی ) **فز** ( فیزیک ) **باس** ( باستانشناسی ) و غیره نشان میدهند . اینگونه اختصارات و اشارات گوناگونی که در انسیکلوپدیاها و فرهنگ های فارسی یا زبان های دیگر استعمال میشود بسیار زیاد است بطوریکه کلیه آنها را بناچار در آغاز کتاب ، طی جلد اولی بخوانندگان معرفی میکنند .

در بعضی از دائرة المعارفها و فرهنگ های خارجی علامت و نقوش اختراعی خاصی نیز شبیه : **مد** ، **جزم** ، **دائرة سیاه** ، **مربع سفید** و غیره بکار میبرند که هر یک مفید مفهومی میباشند و رمزی را در بردارند ، خوب است خوانندگان محترم برای مشاهده اقسام آن یکی از دائرة المعارف های خارجی مانند : **لاروس** ، **آمریکانا** و غیره مراجعه فرمایند .

**پ** اختصار چندین کلمه ، نوع دیگری از اختصارات قراردادی ترکیبی است که از چند کلمه بوجود می آید مانند کلمه « **قبه‌هی** » که از حرف اول نام فامیلی آقایان : **قریب** ، **بهار** ، **فروزانفر** ، **همائی** ، **یاسمی** تشکیل شده و نظائر آن .

همانطوریکه گفتیم بعضی از زواید ممکن است بعنوان عضو جمله بکار روند مثلا کلمه « **قبه‌هی** » گاهی با کلمه دیگر بصورت مضاف مضاف الیه استعمال میشوند مانند : دستور **قبه‌هی** ، چنین مینویسد در اینصورت از زواید نمیباشند .

**ت) اشارات تجویدی** ، برای صحت قرائت قرآن نشانه‌ها و اشاراتی دایر بر مراعات وقف و وصل و سکون که بی شباهت به اصول نشانه‌گذاری بین‌المللی متداول عصر ما نمیباشند مخصوصاً در قرآنها چاپ مصر و ترکیه و سایر کشورهای اسلامی نظیر :

« م » اشاره بوقف لازم « ط » اشاره بوقف مطلق « ج » اشاره بوقف جایز « ز » اشاره بوقف مجوز « ص » اشاره بوقف مرخص و اشارات دیگری مانند : لا ، ك ، س ، ب ، ق ، ه ، ع ، ب ، خ ، لب ، تب ، قف و غیره ضمن آیات معمول است که این اشارات در قرائت قرآن مورد استفاده فارس زبانان نیز میباشد .

اشارات مذکور یکی از اختصارات قراردادی است که از زواید جمله محسوب میشود و هر نشانه‌ای مفید مفهوم و کیفیتی میباشد .

اینکه علامت **ویرگول** یا **کاما** فقط بکنوع وقف وجود دارد قابل توجه میباشد . در اشارات تجویدی پنج نوع علامت برای وقف وجود دارد قابل توجه میباشد . جالب‌تر آنکه وجود این اشارات ثابت میکنند که علائم نشانه‌گذاری اختراع اروپائیان نبوده ابداع و استعمال آن بملل قدیم مشرق زمین منسوب است و با خطوط متروک تاریخی آنها بستگی دارد .

نوع دیگری از این اختصارات ، علائم رموزی است که در آغاز بعضی از سوره‌های قرآن مانند : سوره بقره ، اعراف ، یونس ، هود ، مریم و غیره مسطور است مانند : **الم** ( الف لام میم ) **الر** ( الف لام راء ) **المص** ( الف لام میم صاد ) که **معیص** که کاف ، ها ، یا ، عین ، صاد قرائت میشود . علائم و رموز مذکور یکی از شکل‌های اختصارات قراردادی است که فارس زبانان در قرائت قرآن آنرا تلاوت میکنند .

**ث) اشارات تألیفی و نگارشی** ، نوع دیگری از این اختصارات قراردادی حروفی است که مؤلفین و نویسندگان فارسی آنرا طی کتب یا نوشتجات خود بکار میبرند مانند :

۱) « الخ » بمعنی الی آخر که بمنظور ختم مطلب و تعلیق دنباله سخن بدردک و فهم خواننده در داخل سطر استعمال میشود ( الخ از نظر

داشتن نقش ایضاحی ، ضمن واژه های توضیح گفته شده در اینجا از نظر علامت ذکر میشود)

(۲) «خ» و «م» («خ» نشانه مؤخر و «م» نشانه مقدم است) این دو حرف را نویسندگان در موردیکه دوکلمه یا دو سطر یا دو شعر باید مقدم و مؤخر بریکدیگر واقع شوند برای اشاره بلزوم جابجا خواندن آنرا در محل مطلوب بکار میبرند.

(۳) «س» و «ج» («س» بعلامت سؤال و «ج» بعلامت جواب است) این دو حرف را در بازجوییهای قضائی و پلیسی در آغاز سطور برگ بازجویی بعلامت پرسش و پاسخ استعمال میکنند .

در زمانها و داستانها ، هر سؤال و جوابی را از سر سطر شروع میکنند و بجای ذکر نام پهلوانان داستان و یا «س» و «ج» ، در سطر تیره ( - ) میگذارند در اینحال نام طرفین مکالمه را باید از سیاق مطلب درک کرده در سؤال و جوابهای کوتاه از سر سطر شروع کردن لازم نیست و نام گوینده و پاسخ دهنده را در وسط سطور هر جا که واقع شد قید میکنند .

(۴) «و» (بمعنی رحمة الله علیه) بعنوان تجلیل از متوفی پس از ذکر نام شخص استعمال میشود .

(۵) «ع» و «ص» (بمعنی علیه السلام و صلی الله علیه) در تجلیل نام بزرگان دین اسلام پس از ذکر نامشان بکار میرود . این نشانه ها هر چند که عربی هستند ولی در فارسی استعمال فراوان دارند .

شکلهای دیگری هم هست که در نگارش دستی بیشتر رعایت میشوند مانند : **تع** (تبارک و تعالی) **صعم** (بمعنی صلی الله علیه و آله وسلم) .

(۶) یکی از اشارات تألیفی علامت ستاره است (☆) که برای جلب توجه خواننده بتوضیحات پای صفحه ، در میان جمله بکار میرود .

اهمیت این ستاره در آنست که توضیحات بیشتری را در تکمیل آنچه که اظهار شده بپای صفحه احاله میکنند .

( درباره علامت سه ستاره ( ☆ ☆ ☆ ) که بشکل مثلث در تغییر سبک نگارش در میان صفحه بکار میرود و همچنین درباره علامت پاراگراف یا ( دوقلاب § ) که برای تعیین سرسطر است در نشانه گذاری خواهیم گفت )

## ۲) شماره های

### عددی ، الفبائی و ابجدی

برای اینکه مطالب يك جمله یا مباحث يك کتاب و یا فصل های يك تألیف و یا بخش های مختلف قراردادها و سخنرانی های بزرگ به سهولت برای خواننده از هم تفکیک شوند و هر موضوعی در دسته بندی متمایزی قرار گیرد غالباً از اعداد ترتیبی فارسی ، لاتین یا رومی مانند : ۱ ، ۲ ، ۳ ، ۴ و 1 ، 2 ، 3 ، 4 و I ، II ، III ، IV ، V ، VI و یا از قیود مقدار **اولا ، ثانياً ، ثالثاً ، رابعاً ، خامساً** استفاده میشود و یا اینکه از توالی الفبای فارسی : **ا ، ب ، پ ، ت** و یا بدون توجه به ارزش و خواص عددی حروف ابجد از توالی ساده حروف : **ابجد ، هوز ، حطی ، کلمن** (☞) استفاده میکنند .

این شماره ها در تقسیم فصول و مباحث در بالای مطالب قراردادده میشود و در جمله های معمولی در سر جمله و یا در میان جمله استعمال میشوند .  
شماره های عددی ، الفبائی ابجدی و قیود عربی عموماً نقش کمکی را دارند و یکی از اقسام نشانه ها و اشارات ( علائم و اعداد ) میباشند .  
هر يك از انواعی را که شمردیم از : عدد ترتیبی ، قیود مقدار ، عدد الفبائی ، عدد ابجدی عیناً نقش اعداد ۱ ، ۲ ، ۳ ، ۴ را دارند با این تفاوت که :

از اعداد ترتیبی برای شمارش قسمت های داخلی يك جمله و یا تقسیم مطالب و دسته بندی آن استفاده میشود ؛

---

☞ الفبای ابجد از آثار تمدن کهن ملل قدیم مشرق زمین میباشد و مخصوصاً بواسطه مزیتی که خواص عددی این الفبا در حفظ تاریخ و سال و قایع و سوانحی نظیر : ترکتازیهها ، فتوحات ، احداث ابنیه و مصائبی نظیر : قحطی ، زلزله ، امراض عام ، آتش فشانی قلل و غیره در طی ماده تاریخها دارد تا زمان ماموقعیت خود را از دست نداده و هنوز در کشورهای عربی و همچنین در زبان فارسی ، از تلفیق آنها در شماره صفحات دیباچه کتب و تنظیم ماده تاریخها استفاده میشود .

از اعداد رومی و حروف ابجد برای شماره گذاری صفحات مقدمه و پیشگفتار کتاب و همچنین برای تقسیم مباحث بزرگ و فصول و ابواب کتب یا بخش های مختلف سخنرانی و قراردادها استفاده میشود؛

از قیود عربی: **اولاً**، **ثانیاً** و غیره موقعی استفاده میشود که علاوه بر شمارش میخواهند مرتبه و موقعیت شماره را نیز برسانند و بسبب داشتن همین مزیت است که قیود مذکور با اعداد ترتیبی قابل معاوضه نمیشوند. ضمناً از تنوع شماره های عددی و شماره های الفبائی و ابجدی فایده زیر نیز حاصل میشود:

موقعی که ضمن شماره موضوعی شماره فرعی دیگر بیش می آید یکی را با عدد و دیگری را با الفبا و یا یکی را با الفبای ابجد و دیگری را با حروف رومی مینویسیم تا شماره دسته بندی مطالب بهم مخلوط نشوند مثلاً اگر سرفصل هارا با حروف ابجد تقسیم کرده ایم مباحث آنرا با الفبای فارسی یا حروف رومی شماره گذاری میکنیم الخ.

### ۳) تقطیع های عروضی

یکی دیگر از نشانه ها و اشارات که از زواید و متعلقات جمله محسوب میشود تقطیع های عروضی است.

تقطیع های عروضی کلماتی هستند که در سنجش و توزین هجای بلند و کوتاه اشعار بنا بقاعده ای که در علم عروض مقرر گردیده بکار میروند. تقطیع های عروضی گاهی ضمن شعر برای معرفی بحر مربوطه و یا توزین مصرع دیگر استعمال میشود. این تقطیع ها واجد مفهومی نیستند و فقط کیفیت توزین را میرسانند مانند:

|                                   |                                   |
|-----------------------------------|-----------------------------------|
| ز رشك قدت سرو را پای در گل        | زهرم رخت لاله را خون شده دل       |
| تقارب از این بحر گردیده حاصل      | <b>فعولن فعولن فعولن</b>          |
| رخ تو بر فلك دلبری مه تا بان      | زهی بگلشن جانها قد تو سروروان     |
| بگوی مجتث این بحر را و خوش برخوان | <b>مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلات</b> |
| (از نصاب)                         |                                   |

|                                |                                |
|--------------------------------|--------------------------------|
| بحلاوت شکر و بملاحت نمکو       | یار کی هست مرا بلطافت ملکو     |
| شادمان باش و بساز باقبای قد کو | بهر دیبای طراز تابکی جان بگداز |

خیزو آن باده بنوش که روی پاک زهوش      رودت جوش و خروش بسماک از سمکو  
 پشه زوپیل شود قطره زونیل شود      زو ابابیل شود باز سیمین پر کو  
 شیخنا دانه و دام ساخته بهرعوام      دانه اش سیجه خام دام تحت الحنکو  
 هله قاآنی هان نقد خود دار نهان      که شد ازغیب عیان نقدها رامحکو  
 شمع شیراز منم نکته پرداز منم      دور از آز منم تو چه گوئی کلکو

**فعالتن فعلن فعالتن فعلن** (قاآنی شیرازی)  
 هست تقطیع سخن **دك دكاً دك دككو**

### ۳) ماده تاریخ

القبای ابجد و خواص عددی آن و سنت حفظ سال و قایع و سوانح در کلمه ای بنام ماده تاریخ متناسب با خصوصیات که واقعه هم باشد ممکن است در عصر ما که عصر شکافتن اتم میباشد چیز بی مصرف و مضحکی تصور شود لیکن چنین نیست و ابداع القبای ابجد نه فقط در زمان خود اهمیتش از قوانین همورابی و باتائیس دولت کلد و آشور کمتر نبوده بلکه بسبب مزایائی که در ضبط سال و قایع بشکل ماده تاریخ دارا میباشد حتی در زمان ما هم که عصر محاسبات دقیق تسخیر فضا میباشد هنوز مورد استفاده است و چنانچه بمزایای آن توجه شود ممکن است موقعیت خود را برای قرن های بعد هم حفظ کند .

مزیت ماده تاریخ ها در این است که سال و قایع را در کلمه مناسبی برای قرن ها ضبط میکنند بدون اینکه دستبرد حوادث ، فراموشی ایام ، تحریف و تصحیف کاتب ، اشتباه راوی و سهو چاپخانه و حروفچین در آن مؤثر باشد مانند : ماده تاریخ (۴۳) کلمه « **عدل مظفر** » که بر سر در مجلس شورای ملی نصب است و هیچگاه سال صدور دستخط مشروطیت را که ۱۳۲۴ هجری قمری میباشد از یاد ها نخواهد برد و ده ها ماده تاریخی

---

(۴۴) بی مناسبت نیست در مزیت ماده تاریخ گفته شود که نگارنده سال و ماه تولد و موجودیت ناچیز خود را ( بطوریکه والد مرحوم ثبت نموده است ) بعلت تطبیق با ماده تاریخ « **عدل مظفر** » مطابق ۱۳۲۴ هـ . ق . ( برابر ۱۲۸۴ شمسی ) هیچگاه از یاد نخواهد برد .

که در سال مرگ ادبا و معارف همزمان ما از قبیل : **ملك الشعراء بهار** ،  
**وحید دستگردی** ، **ایرج میرزا** ، **عارف قزوینی** ، **میرزاده عشقی** ،  
**نیما یوشیج** ، **نظام وفا** و غیره ساخته شده است برای قرنهای تاریخ فوت  
هر يك را صحیحاً حفظ میکنند .

ماده تاریخها بد و بصورت در میان جمله واقع میشوند : گاهی بصورت  
**اعضای جمله** و گاهی بصورت **زواید جمله** مثلاً ماده تاریخ زیر که در سال  
وفات **حافظ** سروده شده :

چراغ اهل معنی خواجه حافظ      که شمعی بود از نور تجلی  
چه در خاک مصلی یافت منزل      بجو تاریخش از «**خاک مصلی**»

«**خاک مصلی**» بحروف ابجد میشود **۵۷۹۱ هـ . ق . ۰** و چون بسؤال  
از چه **بجوئیم** جواب میدهد لذا عضو جمله میباشد لیکن ماده تاریخ زیر  
که فرخی شاعر معاصر در سال قتل میرزاده عشقی صاحب روزنامه قرن بیستم  
ساخته است ؛

حربه وحشت و ترور کشت چو میرزاده را

سال شهادتش بخوان «**عشقی قرن بیستم**»

«**عشقی قرن بیستم**» بحروف ابجد میشود **۱۳۴۲ هـ . ق .** این ماده تاریخ  
چون بهیچ سئوالی جواب نمیدهد لذا از زواید جمله محسوب میشود .

گاهی هم ممکن است مجموع حروف يك مصرع یا يك بیت جمله ای را  
بصورت ماده تاریخی در آورد مانند ماده تاریخ زیر که **ملك الشعراء بهار**  
در سال فوت **ایرج** ساخته است :

سکته کرد و مرد ایرج میرزا      قلب ما افسرد ایرج میرزا

گفت بهر سال تاریخش بهار      «**وه چه راحت مرد ایرج میرزا**»

و مصرع اخیر جمله تمام عباری است که دارای ارکان ، اعضا و اجزاء میباشد  
«**ایرج ، وه ، چه راحت ، مرد**» و مجموع حروف آن بحساب ابجد  
برابر است با **۱۳۴۴** هجری قمری .

**تذکر :** بجز زوایدی که شمرده شد زواید گوناگون دیگر هستند  
که بهیچ سئوالی نمیتوانند جواب دهند و ما سه نوع آنرا که عبارتند از :  
**زواید صوتی** ، **زواید تجلیلی** ، **زواید ترحیمی** بعنوان نمونه یاد  
و از ذکر انواع دیگر آن بخاطر اختصار صرف نظر میکنیم .

● **زواید صوتی** مانند شعر زیر از اشرف الدین حسینی ( نسیم شمال )  
 کلاغه فریاد میکند **قار قار قار** روی درخت داد میکند **قار قار قار**  
 ماملت ایرانیم هی هی جبلی قم قم و امانده و حیرانیم هی هی جبلی قم قم  
 در دیوان شمس تبریزی (مولانا) زواید صوتی فراوان بکار برده شده بدانجا  
 رجوع فرمائید .

● **زواید تجلیلی** مانند : جناب ، حضرت ، آقا ، میرزا ، خان ،  
 خانم ، بیگ ، بیگم ، بانو ، خاتون ، مشهدی ، کربلائی ، حاجی .  
**زواید ترحیمی** مانند : شادروان ، مرحوم مغفور جنت مکان

● عناوین و مناصبی که ملازم اسم میباشند مانند عناوین طبقات عالیه  
 کشور نظیر : **اعلیحضرت همایونی ، والا حضرت ولایت عهد ،**  
**علیا حضرت شهبانو** و القاب نظیر : **حضرت اشرف ، حضرت اجل ،**  
**تیمسار ، سر تیپ** و سایر درجات ارتشی **آیه الله ، حجة الاسلام ،**  
 و سایر عناوین روحانی ، **استاد ، مهندس ، دکتر** و سایر درجات علمی  
 « مشخص » و معرف اسم هستند و ربطی بزواید ندارند .

عبارات بسیاری هستند که صورت زواید را دارند ولی چون بسئالات  
 مخصوص عوامل جمله جواب میدهند از زواید نمیباشند مانند شعر زیر از  
 دیوان شمس تبریزی ( مولانا ) :

ای مرغ خوش **قاقا** تو **قی قی** و من **قوقو**

تو **دق دق** و من **حق حق** تو هی هی و من **هوهو**  
 (یعنی ای مرغ خوشنوا تو با **قی قی** و **دق دق** و **هی هی** خود خداز امیستانی  
 و من با **قوقو** و **حق حق** و **هوهو** خدا را میخوانم )  
 بنابراین شرط هر یک از زواید آنست که نتواند بهیچیک از سئالات مخصوص  
 عوامل جمله جواب دهد .

بعضی از انواع دیگر زواید صوتی ضمن « **واژه های احساساتی** »  
 و پاره ای از آنها طی مبحث « **جمله با دنباله زواید** » گفته شده است .

### نشانه گذاری

علامت نشانه گذاری که نقش نشانه های املائی را دارند یکی از مهمترین  
 اقسام زواید و اجزاء جمله میباشد . این علامت قاعدتاً باید در همین جا گفته میشد  
 لیکن چون شامل بحث مفصلی بود و فاصله بزرگی را بین عوامل جمله و اقسام  
 جمله ایجاد میکرد لذا آنرا در آخر کتاب قرار دادیم (بدانجا رجوع فرمائید)

## اقسام جمله

کلیه جمله‌های زبان فارسی بر سه دسته عمده تقسیم میشوند  
جمله‌های مجرد    جمله‌های مرکب    جمله‌های محذوف ❀

### (آ) جمله‌های مجرد

**جمله مجرد** ، جمله منفرد و مستقلی را گویند که نه وابسته به جمله دیگر باشد و نه چیزی از آن حذف شده باشد بعبارت کوتاهتر: **نه مرکب باشد نه محذوف** مانند جمله‌های: **فرهاد آمد فریادون برای خرید چمدان بیازار رفت** که نه دنباله رو جمله دیگرند و نه دارای دنباله و نه چیزی از آنها حذف شده است .

---

❀ غالباً دستور نویسان فارسی بتقلید از زبان عربی و بعضی بعلت کپی برداری از یکدیگر جمله‌های فارسی را بدو نوع: **کامل** و **ناقص** تقسیم کرده‌اند .  
نکارنده معتقد است چون شرط اساسی جمله ، کامل بودن آن است و همه دستور نویسان بالاتفاق آنرا پذیرفته اند که « **جمله باید مفهوم کاملی را برساند بقسمی که شنونده را از حال انتظار خارج سازد** » لذا مطلب ناقص را که تعریف جمله بر آن صدق نخواهد کرد نمیتوان بعنوان جمله قبول نمود .  
اجتماع ضدین ، که از طرفی جمله باید واجد مفهوم کامل باشد و از طرف دیگر جمله ناقص هم میتواند وجود داشته باشد دور از منطق و قبول عقل سلیم است .  
چنانچه منظور دستور نویسان از اصطلاح « **جمله ناقص** » بخش تبعی جمله‌های دنباله‌داری یا پیوسته است اینهم نمیتواند دلیل بر قبول اصطلاح « **جمله ناقص** » باشد زیرا که بخش تبعی جمله‌های دنباله دار جزء لاینفک بخش اصلی میباشد و هر دو بخش ملازم یکدیگرند و قابل تفکیک از هم نیستند زیرا در صورت تفکیک ، هر دو بخش حیثیت خود را ازدست میدهند و چیزی از آنها باقی نمیمانند تا بتوان عنوان جمله ناقص بر آن نهاد .  
جمله دنباله دار مانند رویه و آستر لباس است که قابل تفکیک از هم نمیباشند آیا رویه و آستر لباس که ملازم یکدیگرند کدامیک را **کامل** و کدامین را **ناقص** میتوان نامید  
بنابر توضیح بالا اصطلاح جمله ناقص در قاموس علم نحو نمیتواند وجود داشته باشد و قبول اصطلاح « **جمله ناقص** » نقض غرض است و بس .

## جمله های مجرد بر چهار نوع اند

مجرد تک واژه   مجرد ساده   مجرد مشروح   مجرد چندتائی

(۱) مجرد تک واژه جمله ای را گویند که با يك كلمه مفرد بدون اینکه بعلت حذف و کسر محتاج بقرینه باشد به تنهایی بتواند بعنوان يك جمله کامل عیار مفهوم تامی را برساند مانند : **ایست ! به پیش ! خبردار ! هین ! کیش ! چخ ! پیشت !** (درراندن حیوانات) **همیس !** (درامر بسکوت) **به بین !** (درصدا کردن کسی از پشت سر)

### تفاوت تک واژه مجرد با تک واژه محذوف

جمله تک واژه مجرد را با وجود شباهتی که باتک واژه محذوف دارد نمیتوان در یکردیف دانست زیرا تک واژه های محذوف مانند : **بگیر ، برو ، بیار** و غیره و تک واژه هایی مانند : **چشم ، اطاعت ، خوب ، هست ، نیست ، آری ، نه** و غیره را **نه** که در جواب جمله های امری و استفهامی ادا میشوند فقط در پاسخ جمله ای که دیگری ادا کرده است میتوان بعنوان جمله ای درک کرد اما اینگونه تک واژه های محذوف چنانچه از محل استعمال خود جدا شوند بعلت اینکه وجودشان بجمله دیگر بستگی دارد بکلی موقعیت خود را از دست خواهند داد در صورتیکه **تک واژه مجرد** مانند **ایست ! خبردار !** علاوه بر آنکه هیچگونه کاستگی و افکنندگی ندارد بعلت عدم وابستگی بجمله دیگر دارای استقلال ذاتی است و در همه جا قابل فهم میباشد و بخلاف **تک واژه محذوف نه مسبوق بسابقه است و نه نیازمند بقرینه .**

(۲) جمله مجرد ساده ، جمله ای را گویند مرکب از يك آغازگر و بازگو و گاهی بعلاوه يك پیوند ، بدون اینکه از عوامل دیگر جمله در تنظیم آن استفاده شده باشد مانند : **مینا رفت . سعدی شاعر است** »

|                        |                    |           |          |
|------------------------|--------------------|-----------|----------|
| ☆ ناهار حاضر است ؟     | آقا تشریف دارند ؟  | آری .     | نیستند . |
| کتاب را خریدی ؟        | اخوی هم هست ؟      | نه .      | هست .    |
| بچه از مدرسه آمد ؟     | معطل نشو برو !     | آمد .     | چشم .    |
| شما با من می آئی ؟     | زودتر برگرد !      | می آیم .  | اطاعت .  |
| میتوانی اینرا بخوانی ؟ | منزل اخوی هم برو . | میتوانم . | خوب .    |

گل باز شد. بیمار خوب میشود. دیروز شنبه بود. هو اوصاف خواهد شد.

( است ، شد ، میشود بود ، خواهد شد پیوند هستند )

(۳) جمله مجرد مشروح ، جمله ای است که بجز ارکان جمله (آغاز کرو باز گو) عوامل دیگر تشکیل جمله نیز مانند : مشخص ، مبین ، چگونگی و زواید در تنظیم آن بکار رفته باشد مانند :

بچه ها ( از دبستان ) آمدند .

آذر ( را دفر در ایام عید بشیراز ) رفت .

فردوسی ( طوسی زبان فارسی را ) زنده کرد .

مهندسان ( پس از یکماه کاوش معدن مورد نیاز خود را ) یافتند .

فرخی ( از شعرای نامی در بارغز نوی در ۴۴۹ هجری ) وفات یافت .

(۴) جمله مجرد چند تائی ، عبارت از دو جمله یا چند جمله و یا

جملات متعدد ساده ای است که بعلت اتحاد مضمون و یکنواختی موضوع بکمک واو عطف بهم متصل میشوند اما بسبب استقلالی که هر جمله دارا میباشد بدون اینکه بمفهوم هیچیک از آنها خللی وارد شود میتوان واو عطف را از میان آنها حذف کرده برداشت . (منظور از واو عطف واوی نیست که بخشهای منطقی جمله را بهم می پیوندد بلکه واوی است که جمله های کامل عیار و مستقل را بهم وصل میکند ) مثال از اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی در آداب سخن گفتن که قریب چهل جمله مستقل بیکدیگر پیوسته اند .

از آداب سخن گفتن این است که : باید شخص بسیار نگوید و سخن

دیگری بسخن خود قطع نکند و چیزی را که از غیر او پرسند جواب نگوید و در محاورتی که بحضور او میان دو کس رود خوض ننماید و الفاظ غریب و کنایات نامستعمل بکار ندارد و سخن مکرر نکند و قلق و ضجرت ننماید و فحش و شتم بر لفظ نگیرد و مزاح منکر نکند و در هر مجلسی مناسب آن سخن گوید و در راست و دروغ با اهل مجلس خلاف و لجاج نوزد و با کسیکه الحاح با او مفید نبود بر او الحاح نکند و سخن باریک با کسی که فهم نکند نگوید و لطف در محاوره نگاه دارد و حرکات و افعال هیچکس را بقیح

محاکات نکنند و سخنهای موحش نگویند و باید شنیدن او از گفتن بیشتر بود.

مثال دیگر از قابوسنامه : تا بتوانی از مزاح سرد پرهیز کن و اگر

مزاح کنی باری درمستی مکن و از مزاح ناخوش و فحش شرم دار .

مثال از کاستان سعدی : یکشب تامل ایام گذشته میکردم و بر عمر

تلف کرده تأسف میخوردم و سنگ سراچه دل را به الماس دیده می سقتم

و این ابیات مناسب حال خود میگفتم .

در اینگونه جمله ها ، آغازگر در جمله اول می آید و در جمله های

بعدی بنا بر عایت فصاحت و عدم تکرار بقرینه حذف میشود .

بطوریکه ملاحظه میشود در امثله بالا جمله ها یکایک مستقل اند

و در صورت حذف و او عطف ، تغییری در مفهوم جمله قبل و بعد حاصل نمیشود .

## ب) جمله های آمیخته ( مرکب )

### تعریف

جمله آمیخته جمله ای را گویند که از جمله های متعدد تشکیل یافته

باشد و با آنکه هر یک از جمله ها بواسطه داشتن آغازگر و بازگویی جداگانه

وضع مستقلی را دارند معذالك بعلت اختلاط و امتزاج و یا اتصال و اتفاق

با يك یا چند جمله دیگر بصورت جمله واحدی درآمده باشند .

بدیهی است در جمله های آمیخته باید يك آغازگر و بازگویی عمومی

و کلی ( علاوه بر آغازگر و بازگوهای خصوصی ) بصورت رکن مقدم و رکن

مؤخر برای تمام جمله ها وجود داشته باشد تا مانند نیروی محرکه يك ماشین ،

ارکان و اعضای جمله های دیگر را بتواند تحت الشعاع خود قرارداد و چندین

جمله را تحت تأثیر رکن مقدم و رکن مؤخر خود ( آغازگر و بازگویی عمومی

جمله ) برای بیان موضوع واحد رهبری کند .

جمله های آمیخته بسیار گوناگون اند زیرا زبان عضله ای است

سحر آمیز که بهر سو میگردد و کلیدی است شگفت انگیز که بهر در میخورد.

جادویی است که بهیچ قید و بندی مقید نیست و در ادای نحوه سخن و نوع

جمله دستی گشاده و میدانی وسیع دارد از اینرو ، بررسی گوناگونی یکایک جملات آمیخته کاری مشکل و جانفرسا است لیکن همچنانکه قیافه چند ملیارد نفوس دنیا را توانسته اند در ۳۰۰ چهره متمایز حصر ورده بندی کنند همچنین ، هزاران جمله آمیخته زبان فارسی را نیز میتوان در چند دسته عمده زبردسته بندی کرد :

## ب) جمله های مرکب

**کلیه جمله های مرکب ، بر پنج دسته عمده هستند  
و آنها عبارتند از :**

آمیخته پیوسته (متصل) آمیخته دنباله دار (متفق) تودرتوی مخلوط  
تودرتوی ممزوج آمیخته چندگونه

- ۱) جمله آمیخته پیوسته از اتصال دو یا چند جمله تشکیل میشود ؛
- ۲) جمله آمیخته دنباله دار از اتفاق دو جمله و متابعت یکی از دیگری حاصل میگردد ؛
- ۳) جمله تودرتوی مخلوط از اختلاط چند یا چندین جمله مستقل بوجود می آید ؛
- ۴) جمله تودرتوی ممزوج از امتزاج چندین جمله در یکدیگر بحصول می پیوندد ؛
- ۵) جمله آمیخته چندگونه از اتحاد و ترکیب چند نوع جمله مختلف تشکیل می یابد .

### ۱) جمله آمیخته پیوسته (متصل)

جمله پیوسته ، عبارت از دو یا چند یا چندین جمله مجزا و مستقل است با آغاز گرو باز گوی جدا گانه که غالباً وسیله یکی از بند واژه ها (قیود یا افزارهای ربط - اضافه) و یا بدون آن بهم می پیوندند و بعلمت همسنگی ، هم ارجی ، قرابت مضمون ، همبستگی سخن و وجود ارتباط منطقی و انشائی بین آنها ، قابل تفکیک و تجزیه از هم نمیباشند و در صورت جدا شدن از هم ، یا سازمان جمله مختل میگردد و یادست کم از زیبایی ، رسائی و ارزش ادبی سخن میکاهد مانند :

« دزدی بخانه درویشی رفت چندانکه بیشتر جست کمتر یافت » یریشان قاآنی  
این دو جمله وسیله بند واژه چندانکه بهم پیوسته اند و کلمه دزد که آغاز گر است در جمله دوم بقرینه حذف گردید و تفکیک آنرا از جمله مسا قبل غیر ممکن ساخته است .

معادل جمله بالا در گلستان سعدی چنین مضبوط است : « دزدی بخانه  
**پارسائی** رفت چندانکه بیشتر جست که تر یافت » **چند مثال دیگر :**  
 « اندک اندک خیلی گردد و قطره قطره سیلی » (گلستان)  
 « ماهی تا در خاک نیفتد از آب نرسد و حربا تا شب نشود از فرقت  
 آفتاب نرسد » (پریشان)

... دریغ آدمم تربیت ستوران و آینه داری در محلت کوران (گلستان)  
 « وقتی در بلده شیراز هندوئی بیمار شد و پرستاری نبود که تیمارش  
 دارد (پریشان)

شرط جمله پیوسته چنانکه گفتیم ( با بند واژه یا بدون آن ) همانا  
 وجود پیوستگی بین عناصر دو یا چند جمله است و این پیوستگی بدین ترتیب  
 دانسته میشود که امکان حذف ، وقف ، مکث بین دو جمله میسر نمیشد مانند :  
 « بوذرغفاری را چشم بدرد آمد تا دوزخ خدا ببینش دو حقه مرجان شد  
 و دو عبهر حق نگرش دولا له نعمان » (پریشان) این سه جمله وسیله بند واژه  
**تا و بهم** پیوسته اند و بعلمت همبستگی سخن امکان حذف و وقف بین آنها  
 میسر نیست .

در جمله پیوسته ، گاهی بعلمت وجود قرینه بذکر آغاز گر در جمله  
 اول اکتفا می رود مانند : « دیوانه ای ، جامه در بر چاک میکرد و بر سر خاک  
 میریخت » (پریشان) که کلمه **دیوانه** بنا بر رعایت فصاحت در جمله دوم حذف  
 گردیده و گاهی بسبب قرینه یا وضوح ، **پیوند** (بزبان صرفی رابطه) یکی از  
 دو جمله پیوسته ترك میشود مانند « نه هر ستاره ای برجیس است و نه هر مظلومی  
 برجیس » « هر شبانی کلیم نیست و هر معماری ابراهیم » « نه هر سیاهی  
 عنبر است و نه هر غلامی قنبر » « ... هر هیزمی عود نیست و هر متر نمی  
 داود نه » « ... قطره را صولت پیل نیست و قطره رادولت نیل » (پریشان)  
 در این چند جمله از ذکر پیوند ( بزبان دیگر افعال عام ) بنا بعدم لزوم  
 خودداری بعمل آمده « هر کس را بترشی دندان کند گردد مگر قاضیان را  
 بشیرینی » (گلستان) در جمله دوم **دندان کند گردد** حذف شده .

بیشتر نثرهای مسجع و مقفای نثر نویسان کلاسیک فارسی و اکثر اشعار شعرا از غزل و قصیده و مثنوی، هر بیت آن از مقوله جمله پیوسته و یا دنباله دار است زیرا هر بیت آمیزه‌ای از دو جمله مستقل است و به بیان موضوع واحدی تخصیص دارد و کمتر اتفاق می‌افتد که هر مصرع از یک بیت، حاکی از جمله جداگانه‌ای باشد مانند:

ابرو بادومه و خورشید و فلک در کارند      تا توانایی بکف آری و بغفلت نخوری  
 همه از بهر توسر گشته و فرمانبردار      شرط انصاف نباشد که تو فرمان‌بری  
 بنی آدم اعضای یکدیگرند      که در آفرینش زیک گوهرند  
 چو عضوی بدمر درد آورد روزگار      دگر عضوها را نماند قرار  
 تو که از محنت دیگران بیغمی      شاید که نامت نهند آدمی

بطوریکه در ابیات بالا دیده می‌شود هر بیت، مرکب از دو جمله است لیکن هر دو عهده‌دار بیان یک مطلب اند بنابراین تفکیک جمله‌های پیوسته بعقل زیر مجاز نمی‌باشد.

۱) یا بسبب وجود **بندواژه** که مستلزم پیوستگی است؛

۲) یا بسبب فقدان یکی از سه عامل آغازگرو بازگو، پیوند؛

۳) یا بسبب حفظ انسجام و همبستگی ادبی؛

۴) یا بسبب ممانعت از ناقص شدن جمله ماقبل یا مابعد.

ممکن است جمله پیوسته چه در نظم و چه در نثر از جمله‌های متعدد ساخته شده باشد مانند: «باران رحمت بیحسابش همه جا رسیده و خوان نعمت بیدریغش همه جا کشیده... پرده ناموس بندگان را بگناه فاحش ندرد و وظیفه روزی خوانان را بخطای منکر نبرد» (گلستان)

«درفصل زمستان که هوا برد برد پوشیدن گرفت و چشمه چشم سحاب جوشیدن، نفس در حلق سنگ‌سنگ شد و مردم چشم در چشم مردم سنگ... درفصلی اینچنین شوری درمن پیدا شد که جان شیرینم شیدا شد» (پریشان)  
 مثال دیگر از جمله پیوسته که از ده جمله متصل بهم ساخته شده است و در هیچ جا وقف و حذف جایز نیست مگر آنکه جمله بیابان برسد.

حلم شتر چنانکه معلوم است ، اگر طفلی مهارش گیرد و صد فرسنگ  
 ببرد ، گردن از متابعتش نیچد اما اگر دره ای هولناک بیند که موجب  
 هلاک باشد و طفل بنادانی آنجا خواهد رفتن ، زمام از کفش در گسلاند  
 و بیش مطاوعت نکنند که هنگام درشتی مطاوعت مذموم است ( گلستان )

### تفاوت جمله پیوسته با جمله مجرد چندتائی

تفاوت جمله های متعدد پیوسته با جمله مجرد چند تائی در آن است  
 که هر يك از جمله های مجرد چندتائی مستقل است اما جمله های متعدد پیوسته  
 عموماً بهم مربوطند و قابل تفكيك نمیباشند .

### چند مثال دیگر از نظم :

کسی که لطف کند با تو خاک پایش باش      و گر خلاف کند در دو چشمش آگن خاک  
 سخن بلطف و کرم با درشتخوی مگوی      که ز ننگ خورده نگردد مگر بسوهان پاک  
 ( باب ۸ گلستان )

بِراحت نفسی رنج پایدار مخواه      شب شراب نبرزد بیامداد خمار

همسایه بارمحنت همسایه میکشد      دست از برای پای کشاند عصای را

صنعت بدست پخت طبیعت نمیرسد      رفتن چوپای کج نتوان باعصای راست  
 ( وحید - همزمان )

هر که با فولاد بازو پنجه کرد      ساعد سیمین خود را رنجه کرد  
 ( سعدی )

دشمن دوست نما را نتوان کرد علاج      شاخه را مرغ چه داند که قفس خواهد شد  
 ( صائب تبریزی )

### تفاوت جمله پیوسته با جمله دنباله دار

تفاوتی را که جمله پیوسته با جمله دنباله دار دارد این است که در صورت  
 تجزیه دو جمله پیوسته ، بازم مفهوم هر جمله پیوسته تا حدی دانسته میشود  
 لیکن جمله دنباله دار ( منظوم یا منشور ) چنان است که در صورت جدا شدن  
 دنباله از جمله و یا جمله از دنباله ، نه فقط کیفیت هر دو بخش از جمله زایل  
 میشود بلکه هر دو قسمت ممکن است مفهوم خود را از دست بدهند زیرا در  
 جمله دنباله دار ، قسمتی که باید در درون جمله واقع شود در خارج از جمله  
 واقع شده و بدنبال باز گو آمده است .

بطوریکه در تعریف جمله های پیوسته قبلاً گفتیم ، بعضی از جمله های پیوسته وسیله بندواژه و پاره ای بدون بندواژه بهم متصل میشوند و در بالا از هر دوی آنها بنظم و نشر نمونه هایی ذکر کردیم .

جمله های آمیخته که بدون بندواژه بهم متصل میشوند مانند :

لاف از سخن چو در توان زد آن خشت بود که پر توان زد ( نظامی )

جمله پیوسته ساده نام دارند .

جمله های آمیخته که وسیله بندواژه بهم متصل میشوند مانند :

کم گوی و گزیده گوی چون در تا زانک تو جهان شود پر ( نظامی )  
جمله پیوسته مقید نامیده میشوند .

جمله های پیوسته ساده ، در نشر غالباً وسیله بندواژه و **واو عطف** یا **واو اشتراك** بهم متصل میشوند و آنچه از جمله های نشر که بدون بندواژه میتوانند بهم متصل شوند غالباً مربوط بدسته جمله های دنباله دار هستند که نوعی از جمله های آمیخته میباشد ( به بحث جمله های دنباله دار رجوع شود )

در جمله پیوسته مقید نیز مانند پیوسته ساده ( در نظم یا نشر ) يك مقصود طی دو جمله بیان میشود و یکی از بندواژه ها آنرا بکیفیت خاصی مانند : تفکیک ، تأکید ، تشبیه ، تردید ، تحذیر ، التزام ، احتمال ، اشتراك ، انکار و تحاشی ، حصر ، استثناء ، شرط ، علت ، تضاد ، تباین ، مقابله و غیره مقید ساخته و بهم متصل مینمایند . بعضی از بندواژه ها بنا بر خصوصیت زبان بمعانی مختلف و با چند کیفیت استعمال میشوند مانند : اما و متشابه آنها نظیر : ولی ، ولیکن ، لیکن ، لیک که گاهی مفهوم دو جمله را در تضاد هم قرار میدهد و زمانی آنها را از هم تفکیک میکند و در یکجا مفهوم دو جمله را هم ردیف و هم ارج یکدیگر مینماید . اختلاف مفهوم بندواژه واحد به نحوه تنظیم جمله بستگی دارد و این موضوع نکته ای از علم معانی بیان محسوب میشود که مورد بحث ما نمیباشد . مقصود ما در اینجا ، فقط نقش اتصالی بندواژه ها در مرتب نمودن دو جمله است و به اختلاف مفاهیم بندواژه ما را کاری نیست .

**بندواژه** اصطلاح نحوی هر يك از كلماتی است که بتوانند دو جمله مستقل و مجزا را بهم مرتبط و متصل کنند . این نوع کلمات را در اصطلاح صرفی : **واژه‌های ربط (حرف ربط) و واژه‌های اضافه (حرف اضافه) قیود و موصول** مینامند .

در علم صرف ، نوع کلمه مورد بررسی است اما در نحو صحبت بر سر نقش کلمه در طی جمله میباشد بنابراین ، نامهای صرفی : **ربط ، اضافه ، قیود ، موصول** که حاکی از نوع کلمه هستند نمیتوانند در علم نحو مورد استفاده واقع شوند زیرا در نحو بنوع کلمه که قید ، حرف ربط ، حرف اضافه موصول یا چیز دیگر باشد کاری نیست و فقط نقش نحوی آنها که موجب اتصال دو جمله میشود مورد بحث میباشد .

اینک نمونه‌هایی از جمله پیوسته ، مقید به بندواژه از نظم و نثر :

**دوجمله پیوسته مقید به بندواژه تأکید :**

|                            |                                       |
|----------------------------|---------------------------------------|
| سخن کم گوی تا در کار گیرند | که در بسیار ، بد بسیار گیرند (نظامی)  |
| سیاه‌ی لشگر نیاید بکار     | که يك مرد جنگی به از صد هزار (فردوسی) |
| ز ناپاک زاده مدارید امید   | که زندگی بشستن نگردد سفید (سعدی)      |
| مرا از شکستن چنان عار ناید | که از نا کسان خواستن مومیائی          |

**دوجمله پیوسته مقید به بندواژه تشبیه :**

|                                   |                                   |
|-----------------------------------|-----------------------------------|
| به ابر پاره چومه نور خویش افشانند | بسان بنبه آتش گرفته میماند (عشقی) |
| سر از البرز برزد فرس خورشید       | چو خون آلوده دزدی سرزمکن          |
| همی راندم فرس را من به تقریب      | چو انگشتان مرد ارغنون زن          |
| عنان بر گردن سرخش فکنده           | چو دو مار سیه بیر شاخ چندن        |

**دوجمله پیوسته مقید به بندواژه تحذیر :** (منوچهری)

|                                |                                  |
|--------------------------------|----------------------------------|
| دنیا نیرزد آنکه بریشان کنی دلی | ز نهار بد مکن که نکرده است عاقلی |
| سنگی بچند سال شود لعل پاره ای  | ز نهار تا به يك نفسش نشکنی بسنگ  |

**دوجمله پیوسته مقید به بندواژه علت :** (سعدی)

|                                |                                  |
|--------------------------------|----------------------------------|
| چون جامه چرمین شمرم صحبت نادان | زیرا که گران باشد و تن گرم ندارد |
|--------------------------------|----------------------------------|

(ابن یمن)

|                          |                                  |
|--------------------------|----------------------------------|
| تسا بتوانی حذر کن از منت | چون منت خلق کاهش جان است (انوری) |
|--------------------------|----------------------------------|

چو میتوان بصبوری کشید جورعدو  
 دو جمله پیوسته مقید به بندواژه احتمال :

من رشته محبت تو پاره میکنم  
 گوئیا باور نمیدارند روز داوری  
 دو جمله پیوسته مقید به استثناء :

بهیچوجه ندارد فروغ مجلس انس  
 اگر برایشان سحر حلال برخوانم  
 دو جمله پیوسته مقید به تضاد و تباین و تفکیک :

یکی در نجوم اندکی دست داشت  
 گربه شیراست در گرفتن موش  
 دهل در فغان است دایم ولی

ولیکن ماه دارد قصد بسالا  
 دو جمله پیوسته مقید بشرط :

سنگ بد گوهر اگر کاسه زرین شکند  
 گمر آب و خاک دیاری نباشدت دمساز  
 درخت اگر متحرک شدی زجای بجای  
 کوه که سنگ است و سخن کم کند

اگر زباغ رعیت ملک خورد سببی  
 دو جمله پیوسته مقید به تحاشی و انکار :

ابر اگر آب زندگی بسارد  
 دو جمله پیوسته مقید بسؤال :

اگر محول حال جهانیان نه قضاست  
 دو جمله پیوسته مقید به بندواژه تصدیق :

نوروز از این دیار سفر کرد چون ملک

چرا صبور نباشم که جوزیار کشم  
 شاید گره خورد بتو نزدیکتر شود  
 کین همه قلب و دغل در کارداور میکنند  
 (حافظ)

مگر بروی نگار و شراب انگوری  
 (حافظ)

جز این نگویند آخر که کودک و بر ناست  
 (مسعود سعد)

ولی از تکبیر سری مست داشت  
 لیک موش است در مصاف پلنگ  
 چه حاصل که اندر میان هیچ نیست  
 (سعدی)

فرو شد آفتاب از کوه بابل  
 (منوچهری)

قیمت سنگ نیفزاید وزر کم نشود  
 سبک سفر کن از آنجا و رو بجای دگر  
 نه جور اده کشیدی و نه جفای تبر  
 (انوری)

گمر تو سلامش کنی او هم کند  
 (مطلع الانوار دهلوی)

بر آورند غلامان او درخت از بیخ  
 (سعدی)

هرگز از شاخ بید بر نخوری  
 (سعدی)

چرا مجاری احوال برخلاف رضاست  
 (انوری)

آری سفر کنند ملوک بزرگوار

دوجمله پیوسته مقید به اختصاص :

چارهند و در یکی مسجد شدند  
بمهر طاعت را کعبه وساجد شدند (مولوی)  
دوجمله مقید به بندواژه حاکی از حد و انتها یا غایت مقصود :

آلوده منت کسان کسم شو  
تا یکشبه دروئساق تونان است  
مور گرد آورد بتا بستان  
تا که راحت بود زمستانش

دوجمله مقید به بندواژه حاکی از تباین :

یا بزرگی و ناز و نعمت و جباه  
یا چو مردانت مرگ رو بساروی  
چند مثال دیگر از دوجمله پیوسته مقید :

کنسم حرفی ز حکمت بر تو املا  
که شاید گر به آب زر نویسی  
به زهر خویش اگر دست آوری به  
که از شهد کسان انگشت لیبی

(جامی)

چو آهنگ رفتن کند جان پاک  
چه بر تخت مردن چه بر روی خاک

(سعدی)

این کاخ که میبینی گماه از تو و گماه از من

جاوید نخواهد ماند خواه از تو و خواه از من

اسب لاغر میان بکار آید  
روز میدان نه گاو پرواری

(سعدی)

یا مکن با فیل با نان مشورت  
یا بنا کن خانه ای در خورد پیل

(حافظ)

اگر جور شکم نبودی هیچ مرغی در دام صیاد نیفتادی بلکه صیاد

خود دام ننهادی (گلستان) . . . پادشاه را بر خیانت کسی واقف مگردان

مگر آنکه بر قبول کلی واقف باشی و گرنه در هلاک خود میکوشی (گلستان)

. . . آسیا سنگ زیرین متحرک نیست لاجرم تحمل بار کران میکند

(گلستان) . . . نصیحت از دشمن پذیرفتن خطاست ولیکن شنیدن رواست

تا بخلاف آن کار کنی و آن عین صواب (گلستان) . . . خوردن برای زندگی

است نه زندگی برای خوردن (پریشان) . . . لذت انگور بیوه داند نه

خداوند میوه (گلستان) . . . آنرا که گوش ارادت کران آفریده اند

چون کند که بشنود و آنرا که بکمند سعادت کشیده اند چون کند که نرود (گلستان) . . . . مرد بخندید که هر رنگ دیگر کنی مختاری اما این رنگ مکن که حلال نکند (پیشان) . . . گدای نیک سرانجام به از عابد بد فرجام (گلستان) . . . بازسؤال همان بود و جواب همان تا ابله بتنگ آمد . . . مشگ آن است که خود ببوید نه آنکه عطار بگوید (گلستان) . . . یوسف علیه السلام درخشگسالی مصر سیر نخوردی . . . تا گرسنگان را فراموش نکند (گلستان) . . . مال از بهر آسایش عمر است نه عمر از بهر کرد کردن مال (گلستان) . . . برعجز دشمن رحمت مکن که اگر قادر شود بر تو رحمت نکند . . . پادشاهان بنصیحت خردمندان محتاج ترند که خردمندان بنصیحت پادشاهان (گلستان) . . . عاصی که بخدا دست بردارد به از عابدی که کبر در سردارد (گلستان) . . .

### ترکیب چند جمله پیوسته ساده

و پیوسته مقید به بندواژه

. . . حکیمان دیردیر خوردند و عابدان نیم سیر و زاهدان تا سد رمق کنند و جوانان تا طبق بر گیرند و پیران تا عرق کنند « اما » قلندران چندانکه در معده جای نفس نماند و بر سر سفره روزی کس (گلستان) .

معروفترین بندواژه هائیکه

میتوانند دو جمله را بهم متصل کنند بقرایندها:

که ، چه ، و ، هم ، نیز ، نه ، اگر ، مگر ، گوئیا ، حتی ، تا ، یا ، ولی ، اما ، لیک ، زیرا ، چرا ، چه - چه ، خواه - خواه ، یا - یا ، نه - نه ، اگر ، مگر ، بجز ، بدون ، حتی ، تا ، چنانچه ، باری ، در صورتیکه ، هرگاه ، بالاخره ، چون ، بسان ، مثل ، مانند ، نظیر و هر کلمه دیگر که بتواند نقش بندواژه را در اتصال دو جمله پیوسته مقید ایفا کند .

### یادآوری :

نقش اساسی بندواژه ها در جمله پیوسته مقید همانا متصل نمودن دو جمله مستقل بیکدیگر است و آنچه که بصورت اجزای منطقی سخن برای اتصال دو جزء درونی یک جمله واحد باشد بعلمت در عهده داشتن وظیفه و نقش دیگر از مورد

مثال ما در جمله آمیخته پیوسته خارج میباشد ، زیرا چنانکه میدانیم عده ای از بندواژه ها بعنوان ادات توضیح یاتاً کید و غیره هم میتوانند استعمال شوند .

### جمله دو قلو - جمله پیوسته

جمله های پیوسته را بسبب اینکه همیشه دوتائی هستند و دوتا دوتا بدون بندواژه یا بایندواژه بهم پیوستگی دارند جمله دو قلو هم میتوان نامید . بعضی از جمله های پیوسته یا دو قلو مسجع و مقفا میباشند و اکثر آنها در دو شان يك آغاز گر بیشتر ندارند یعنی دو جمله در يك آغاز گر مشترک کند .

از خصوصیات دیگر جمله پیوسته یا دو قلو آنکه در دو جمله اسمی يك پیوند ( رابطه ) اکتفا میشود و بمنظور حفظ فصاحت یکی از دو پیوند را بشرط همگون بودن ، در یکی از دو جمله اول یا دوم بقرینه حذف میکنند مانند :

منت خدای را عزوجل که طاعتش موجب قربت است و بشکراندرش مزید نعمت ( . . . ) هر نفسی که فروهیرود مدحیات است و چون برمیآید مفرح ذات ( . . . ) پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بهر نعمتی شکری واجب ( . . . ) ( گلستان )

در دو قلوهای بالا پیوند است در جمله دوم بقرینه حذف شده لیکن در دو قلو ی زیر : گفتم گل بستان را چنانکه دانی بقای ( . . . ) و عهد گلستان را وفائی نباشد ( گلستان ) پیوند در جمله اول حذف شده است .



## ۲) جمله‌های دنباله‌دار

جمله‌های دنباله‌دار بسیار گوناگونند و هر يك را تعریفی جداگانه است لیکن از نظر تعریف کلی منحصر بسه دسته میباشند .

نوع اول از جمله دنباله‌دار ، دسته‌ای را گویند که پس از بسته شدن و پایان یافتن جمله ، پاره‌ای از عوامل جمله از **ارکان** ، **اعضاء** یا **اجزاء** آن بصورت دنباله‌ای در خارج از جمله واقع شود و در دنبال بازگو بیاید مانند :

بقدر شغل خود باید زدن لاف      که زردوزی نداند **بوریا باف** (نظامی)  
 مجال سخن تا نیسابی **زپیش**      زبیهوده گفتن مبر **قدر خویش**  
 دوست مشمار آنکه در نعمت زند      **لاف یاری و برادر خواندگی**  
 (سعدی)

نوع دوم از جمله دنباله‌دار ، دسته‌ای را گویند که جمله ابتدا بساکن باینک یا چند کلمه گنگی نظیر : **آورده‌اند** ، **حکایت کنند** و یا فعل ساده‌ای مانند : **شنیدم** ، **شنیدستم** ، **گویند** ، **گفتم** ، **دیدم** و یا تکه‌های مبهم دیگری بعنوان **پیش در آمد** آغاز شود سپس تمامی جمله پس از **پیش در آمد گنگ و مبهم** ذکر گردد مانند :

**آورده‌اند** : که روباهی در پیشه‌ای میرفت . ( کلیله و دمنه )  
**شنیدم** که وقتی سحر گاه عید      ذکر ما به آمد برون بایزید  
**ندانم که گفت این حکایت بمن**      که بوده است فرماندهی در یمن (سعدی)  
**گویند مرا چه‌زاد مادر**      پستان بدن گرفتن آموخت (ایرج)

نوع سوم از جمله دنباله‌دار ، دسته‌ای را گویند که چند چیز طی جمله‌ای ذکر و یا شماره شوند که شرح و بسط آن در جمله دیگر ذکر گردد و وجود هر يك از آن دو جمله مربوط بدیگری باشد مانند : سه چیز پایدار  
 مانند : **مال بی تجارت** ، **علم بی بحث** و **ملك بی سیاست** (گلستان)

دو کس رنج بیهوده بردند و سعی بیفایده کردند **یکی آنکه مال اندوخت و نخورد** و **دیگر آنکه علم آموخت و عمل نکرد** . (گلستان)

جمله‌های دنباله دار همواره در گفتار شبانروزی و تداول روزمره عامه جاری است و اشعار اساتید و نثرهای عالی نویسندگان نامی کلاسیک زبان فارسی مشحون و مملو از آن است .

### حصول جمله‌های دنباله‌دار بچند علت زیر است :

(۱) گاهی تعجیل گوینده در ادای مطلب موجب میشود ، بخشی از عناصر سخن که باید طی جمله گفته شود پس از پایان جمله بر زبان آید مانند که آمد ؟ محمود ( بجای آنکه سؤال شود محمود ! که آمد ) شما بخوانید ، این مقاله را . من ندیدم ، همچو سد عظیمی را . من نفهمیدم ، حرف شما را . . . . . بچه‌ها آمدند ؟ از مدرسه . چه گفتید شما .

(۲) گاهی بعلت تأکید در نکته‌ای ، يك يا چند کلمه را عمداً در خارج از جمله قرار میدهند تا تأثیر خاصی بدان بخشند مانند درس بخوان ، پسر ! شاهنامه خطی من کم شد ، حیف و صد حیف ! این حرف را من زده‌ام ؟ هیچوقت ! . . . . . با این هوا پرواز به تأخیر خواهد افتاد ، حتماً . (۳) گاهی شیوه سخن و هنجار گفتار چنان است که بخشی از جمله (طی شماره یا بدون آن) باید بعنوان توضیح و تعریف آنچه که قبلاً گفته شده است پس از بسته شدن جمله ما قبل بیاید مانند :

سعدی دو چیز میشکند قدر مرد را تصدیق بی وقوف و سکوت و قوف دار کلیه ماشین آلات مرکب از سه بخش اند : (۱) بخش محرکه (۲) بخش ناقله (۳) بخش مجریه .

ستاره‌ها بر سه دسته میباشند : (۱) ثوابت (۲) سیارات (۳) ذوات الاذنب .

(۴) در اشعار بنا بر ضرورت شعری و بسبب محدودیت شاعر بوزن و قافیه غالباً قسمتهائی از شعر بصورت دنباله‌ای پس از بازگو واقع میشود بنابراین جمله‌های دنباله دار در نظم بیشتر مستعمل هستند تا در نثر مانند : هر که ز آموختن ندارد ننگ در بر آرد ز آب و لعل ز سنگ

وانکه دانش نباشدش روزی  
تبا جوانی و تند رستی هست

ننگ دارد ز دانش آموزی  
آید اسباب هر مراد بدست  
(نظامی)

زبان دردهان ای خردمند چیست؟  
چو در بسته باشد چه داند کسی

کلید در گنج صاحب هنر  
که گوهر فروش است یا پيله ور  
(سعدی)

اگر داری تو عقل و دانش و هوش  
بیا بشنو حدیث گربه و موش  
(عبید زاکانی)

در قصه شنیده ام که باری  
بوده است بمر و تاجداری  
(نظامی)

جمله های دنباله دار را نمیتوان معلول ناتوانی شاعر ، یا نویسنده یا سخنگو دانست زیرا چنانچه سخن منظوم دچار محدودیت وزن و قافیه میباشد در نثر هیچگونه تنگنا و محدودیتی وجود ندارد و جمله منشور را میتوان بنحو دلخواه چنان ادا کرد که بی دنباله باشد بنابراین وجود جمله دنباله دار بعلمت ضعف تألیف نیست بلکه گاهی هنجار سخن مستلزم در برداشتن دنباله میشود و برداشت سخن طوری است که جمله بناچار باید منجر بدنباله گردد ، در هر صورت ، دنباله داشتن جمله نه فقط نقیصه ای محسوب نمیشود بلکه گاهی بر تأثیر مفهوم جمله می افزاید و سبب میشود که شنونده به بخش دنباله بیشتر توجه نماید .

جمله های دنباله دار را چنانکه طی امثله متعدد دیدیم عموماً مرکب از دو قسمت اند که در دنبال هم قرار میگیرند در حالیکه گاهی از نظر کیفیت هم ارج یکدیگرند و گاهی یکی از آن دو موقعیت ممتازتری را نسبت بدیگری دارا میباشد .

قسمت های دو گانه جمله های دنباله دار بهر شکلی که تنظیم شده باشد همیشه یا از یکدیگر متابعت و دنباله روی میکنند و یا یکی در تبعیت دیگری است . چنانچه هر دو قسمت دارای اهمیت مساوی باشند و امتیازی بر هم نداشته باشند هر یک را **مکمل** دیگری گویند لیکن در صورتیکه از نظر اهمیت و نقش نحوی بخشی ممتاز تر از دیگری باشد باید یکی را **اصلی** و دیگری را **تبعی** نامید .

سازمان جمله‌های دنباله‌دار نیز چنان است که با وجود برابری و یا نابرابری اهمیتی که بین دو قسمت وجود دارد تغییر و تبدیل و حذف و اسقاط یکی از دو قسمت آن مجاز نمیباشد زیرا با هر گونه دخل و تصرف در آن با مفهوم هر دو قسمت معیوب میشود و با نظم و سیاق اولیه جمله مختل میگردد و این مطلب خلاف نظر نویسندگان و ناظم است و با توجه به اینکه ما امانت دار آثار ادبی گذشتگان هستیم ، هر گونه اعمال سلیقه در سبک انشای دیگران دور از عفت امانت داری اسلاف محسوب میشود خاصه اسلافی که مفاخر ادبی ملت ما را تشکیل میدهند و آثار آنها نمونه بارز و مشعل فروزان ملیت ما و وطن پرافتخار ما میباشد .

﴿﴾ اینکه بعضی از دستور نویسندگان ، جمله‌های فارسی را به ناقص و کامل تقسیم کرده اند صحیح نیست و این تقسیم بندی ناشی از تعصب دانشمندان عربی‌دان ما در تقلید از صرف و نحو عربی و قالب گیری قواعد فارسی بنا بر ضوابط زبان عربی پیدا شده زیرا با اتفاق همه زبان‌دانان و زبان‌شناسان ، **عنوان جمله بگفتاری اطلاق میشود که مفهوم کاملی را برساند** و در صورتیکه جمله دارای چنین تعریف صریحی میباشد آیا اصطلاح **جمله ناقص** جز بسخره گرفتن الفاظ چه مفهومی میتواند داشته باشد . اگر ما گفتاری را ناقص بدانیم دیگر چیزی بمفهوم جمله نمیتواند وجود داشته باشد تا ما بتوانیم نام «جمله ناقص» بر آن بنهیم و **قبول جمله ناقص ، هم نقض غرض محسوب میشود هم فاقد منطقی است .**

چنانچه منظور دستور نویسندگان از اصطلاح جمله «ناقص و کامل» جمله‌هایی بوده است که ما آنرا **جمله دنباله‌دار** نامیده ایم باز هم این اصطلاح صحیح نمیباشد زیرا با آنکه جمله‌های دنباله دار مرکب از دو قسمت اند که گاهی یکی راست‌تر از دیگری است معذالک چون هر دو قسمت یکواحد تفکیک ناپذیر را تشکیل میدهند که یکی بمنزله سر و دیگری بمثابه تن است لذا تفکیک سر و تن و نام گذاری آنها به ناقص و کامل کار بی‌ثمری است و موجبی و لزومی هم برای این تجزیه و نام گذاری وجود ندارد .

قسمت‌های دو گانه جمله دنباله‌دار دو چیز جدا گانه و مستقل نیستند که بتوان آنها را از هم جدا کرد زیرا برای بیان یک موضوع و مطلب واحد بوجود می‌آیند و جمله دنباله‌دار مانند ساعت یا اتومبیلی است که اجزای آنرا نمیتوان از هم منفصل کرد زیرا با تجزیه ادوات ساعت و یا اوراق کردن اتومبیل نه ساعتی وجود خواهد داشت و نه اتومبیلی بجا میماند و آیا کدام قسمت ساعت یا اتومبیل را میتوان بناقص و کامل نام گذاری و دسته‌بندی کرد .

## اقسام جمله‌های دنباله‌دار

### جمله‌های دنباله‌دار برشش گونه هستند :

- با دنباله آغازگر ، با دنباله بازگو ، با دنباله مشخص ،  
با دنباله مبین ، با دنباله چگونگی ، با دنباله زواید .

جمله‌های دنباله‌دار ( چنانکه گفتیم ) در صورتیکه هر دو بخش دارای موقعیت مساوی باشند هر يك را **مکمل** دیگری نامند و در صورت عدم تساوی اهمیت ، یکی جنبه اصلی و دیگری سویه فرعی را دارد و بنابر شیوه ادای سخن ، هر يك اعم از اصلی یا فرعی میتوانند مقدم بر دیگری واقع شوند لیکن در هر صورت بخش ثانوی نقش تبعی را خواهد داشت و در پی بخش اول خواهد بود .

مسلم است که جمله‌های مندرجه در يك داستان یا مقاله هم از حیث مفهوم بیکدیگر متصلند و حذف يك جمله از آنها کم و بیش به همبستگی عمومی آنها لطمه میزند لیکن هر جمله ممکن است مفهوم فردی خود را حفظ کند اما جمله‌های دنباله‌دار چون مر کب از دو بخش جدائی ناپذیرند در صورت جدا شدن از هم هر دو شان اهمیت و با کیفیت خود را از دست میدهند مانند گلی که از گلدان دورماند و با قطاری که از لکو متیو جدا شود .

ممکن است بخش مقدم جمله‌های دنباله‌دار با يك یا دو کلمه کوتاه آغاز شود اما بخش مؤخر آن مجموعه ای از کلمات باشد و بالعکس ، ممکن است که بخش مقدم متشکل از کلمات متعدد باشد ولی بخش مؤخر بیک یا دو کلمه کوتاه خاتمه یابد مانند مثال (۱) و (۲)

(۱) **عقلاء گفته‌اند :** از تفنگ خالی دونفر می‌ترسند

(۲) هر کس که بنحوی از انحاء در تولید شرکت نمیکند : **اوحق**

**مصرف ندارد .**

---

### دنباله زیر نویس صفحه قبل :

بنابر مراتب بالا ، تقسیم جمله به **ناقص** و **کامل** و قبول اصطلاح **جمله ناقص** بعلا تضاد شدیدی که با تعریف صریح جمله دایر بر سخن کامل دارا میباشد ، سخنی سست و مضحك است و طاقت استدلال و تنقید را نخواهد داشت و بقول اهل فن جز **نقض غرض** محمل دیگری ندارد .

در مثال (۱) دنباله بزرگی با کلمات متعدد از کیفیت بازگو خبر میدهد  
**(بخش مقدم نقش آغازگر را دارد)** در مثال (۲) دنباله کوچکی  
 با کلمات محدود آغازگر جمله را میرساند زیرا باصطلاح علم صرف،  
 فاعل جمله و باصطلاح علم بیان مسندالیه جمله یعنی شخص مورد اسناد،  
 در دنباله قرار گرفته است **(بخش مقدم نقش بازگوی جمله را بعهده  
 دارد)**

اینک ابتدا بتعریف دنباله آغازگر میپردازیم سپس بذکر امثله مر بوطه

### آ) جمله با دنباله آغازگر

جمله با دنباله آغازگر، جمله‌ای را گویند که بخش مقدم چنین جمله‌ای  
 با آغازگر فرعی مبهمی بسته شود سپس آغازگر اصلی که جمله بسبب آن  
 آغاز میشود بصورت دنباله‌ای پس از بخش مقدم بیاید مانند:

نسیه نمیدهم: **حتی بشما** (از شعار عمومی کسبه و سودگران)  
 اصل جمله چنین است: **حتی بشما هم** - نسیه نمیدهم.

«شما» آغازگر اصلی جمله است که بصورت دنباله‌ای در خارج  
 از جمله واقع شده و نسیه نمیدهم بازگوی آن میباشد.

آقائی را که دیدی: **برادرم است** (برادر آغازگر و آغازکننده  
 جمله است) کسی که حیوانات زده‌بینی را کشف کرد **پاستور بود** (پاستور  
 آغازگر و آغازکننده موضوع جمله است)

اگر داری بهمراحت: **امانت** ذقبض و کیف و پول و مهر و ساعت

اگر نسیاری و مفقود کردد: **نداری ذره‌ای حق خسارت**

(درتداول عامه از شعار عمومی گرما به داران)

در بیت اول کلمه **امانت** در بیت دوم **حق خسارت** آغازگر هستند  
 که بصورت دنباله‌ای پس از بازگوهای **داری نداری** واقع شده‌اند  
 (قبض و کیف و غیره دنباله مبین است که بعداً گفته خواهد شد)  
 شعر دیگری از شعار گرما به داران:

هر که دارد: **امانت موجود** بسپارد بمن بوقت ورود

نسیارد اگر شود **مفقود** بنده مسئول او نخواهم بود

من نفهمیدم : اوکه بود ، اگر میخواهی بختر .  
زود بیاورید ناهار را . برو : معطل نشو یاالله : زودباش

اینک از نظم و نثر پیشروان ادبیات فارسی

چنین گوید : ابو معین الدین ناصر بن خسرو القبادیانی  
المروزی تاب الله عنه که مردی دبیر پیشه بودم .

( سفرنامه ناصر خسرو )

اصل جمله چنین است : ناصر خسرو . . . . چنین گوید . نام و کنیه  
ناصر خسرو آغاز گر جمله است « . . . . هرگز از جور زمان ننالیدم  
. . . . مگر وقتی که پایم برهنه بود و استطاعت پای پوشی نداشتم . بجامع  
کوفه در آمدم : دلتننگ . ( گلستان )

اصل جمله چنین است : دلتننگ . . . . بجامع کوفه در آمدم . کلمه  
دلتننگ آغاز گر جمله است .

آنچه که پیش از مرگ آدمی را میکشد نوهیدی است .  
آنچه که کهنه اش بهتر است دوست است .  
آنچه که هر قدر دراز باشد کوتاه است . عمر است .

( از کلمات قصار )

روز دوشنبه بعرفات بودیم ، مردم پرخطر بودند : از عرب .

( سفرنامه ناصر خسرو )

از حیلتها که ملوک جهان کرده اند درستدن شهر و قلعتها هیچکس  
بیش از آن نکرده است که : چنگیز خان لعنة الله . . . .

( جامع الحکایات عوفی )

. . . . و باز از آنجا بمکه روم . باد معکوس بود . بدریا متعذر بود

رفتن . ( سفرنامه ناصر خسرو )

. . . . بهرام بدرخیمه رسید . . . . و نعره زد که شکار من اینجا

آمده اورا بیرون آر ، اعرابی ندانست : که کیست ( اخلاق محسنی )

. . . . و طاعتی که ثواب آن زودتر حاصل شود : صله رحم است

( روضة الانوار عباسی )

..... و گفتند بوداع آمده ایم بدرودباش : ای دوست گرامی  
ورفیق موافق ( کلیله و دمنه )

خلاف راه صواب است و عکس رای اولوالالباب : دارو بگمان  
خوردن و راه نادیده بی کاروان رفتن ( گلستان )

..... دوجیز محال عقل است و خلاف نقل : خوردن بیش از رزق  
مقسوم و مردن پیش از وقت معلوم ( گلستان )

..... او را وصیت بر این جمله کردی که پادشاهی نتوان کردن :  
الا بلشگر ولشگر نتوان داشتن : جز بمال و مال نخیزد : الا از عمارت

و عمارت نباشد : جز بعدل ( فارسانمه ابن بلخی )  
..... و اندر نخستین کارزار خطر کرد که : تاج در میان دوشیر

آشفته نهادند بر تخت ( از مجمل التواریخ و القصص )  
..... فضل چون بشنید خویشان نتوانست داشتن : از خنده ( تاریخ برامکه )

..... دو کس دشمن ملک و دین اند : پادشاه بی حلم و زاهد  
بی علم ( گلستان )

بود مرد هنرور را در انگشت کلیدی بهر قفل رزق درمشت  
( اخلاق ناصری )

..... و خود کدام منفعت از این عظیم تراست : که اولیا منصور  
باشند و اعدا مقهور و دوستان آسوده و دشمنان فرسوده ( راحة الصدور )

|                         |                            |
|-------------------------|----------------------------|
| گویند که انگلیس با روس  | عهدی بسته است تازه امسال   |
| کاندر پلتيك هم در ایران | دیگر نکنند هیچ اخلال       |
| افسوس که کافیان این ملک | بنشسته و فارغاند از اینحال |
| کز صلح میان گربه و موش  | بر بساد رود دکان بقال      |

( از ادیب الممالک فراهانی بمناسبت قرارداد ۱۹۰۷ میلادی )

|                        |                         |
|------------------------|-------------------------|
| هان ای پسر عزیز دلبنده | بشنو ز پدر نصیحتی چند   |
| میباش بعمر خود سحر خیز | وز خواب سحر گهان بپرهیز |
| دریاب سحر کنار جورا    | با کیزه بشوی دست و رورا |

( ایرج میرزا )

|                        |                          |
|------------------------|--------------------------|
| شب بصد مهر بر اطراف شط | عقد محبت : کشفی با دو بط |
|------------------------|--------------------------|

( تحفة الاحرار جامی )

از این پنج شین روی هر گز متاب شب و شاهد و شهد و شمع و شراب

### یادآوری :

چنانکه قبلاً هم به آن اشاره کردیم همیشه یکی از دو بخش جمله دنباله دار نسبت بدیگری صورت تبعی را دارد . بخش مقدم **بخش اصلی** است و بخش مؤخر **بخش تبعی** آن محسوب میشود و عوامل جمله از ارکان ، اعضاء ، اجزا در بخش مقدم و مؤخر بخش میشوند بنابراین هر يك از دنباله های جمله ، حاوی یکی از عوامل (آغاز گر ، باز گو ، مشخص و غیره) میباشند . شناختن عواملی که در دنباله واقع میشوند بسیار مهم و درعین حال بسیار سهل است لیکن بعلت ارتباط ناگسستنی که بین کلمات و مفاهیم آن وجود دارد گاهی تشخیص دنباله ها و بخصوص تشخیص دنباله های آغاز گر و باز گو از یکدیگر مشکل میشود که آیا دنباله حاضر مربوط به آغاز گراست یا باز گو و کدامیک در بخش تبعی قرار گرفته اند . برای رفع هر گونه شبهه ، توسل بدوقاعده زیر قاطعیت موضوع را ثابت میکنند .

### تشخیص و تفکیک دنباله آغاز گر از باز گو

#### بدین ترتیب میسر میشود :

۱) چنانچه بخش تبعی حاوی کلمه ای باشد که مرجع هر دو جمله مقدم و مؤخر را برساند و تمامی جمله در اطراف آن کلمه دور بزند در اینصورت دنباله مربوطه ، **دنباله آغاز گر** میباشد و بهترین نشانه اش آنست که با حذف آن مرجع جمله نا مفهوم میشود ؛

۲) چنانچه بخش مؤخر از عمل آغاز گر و یا از کیفیت آن خبر دهد در اینصورت دنباله مربوطه ، **دنباله باز گو** است و بهترین نشانه اش آنست که با حذف آن مبتدا و یا کیفیت مبتدا نا معلوم میماند .

#### صورت جمله از نظر علم نحو

#### و مفهوم جمله از نظر علم بیان

هر چند که بین مفهوم هر جمله و صورت ساختمان آن پیوندی جدائی ناپذیر است لیکن در علم بیان صحبت بر سر معانی و مفاهیم جمله است نه صورت و در علم نحو ، بعکس آن صحبت از صورت و شکل ظاهری جمله

و نحوه استقرار عوامل و نقش کلمات در طی آن میباشد نه معانی و مفاهیم .  
 زیرا علم نحو بمعانی و مفاهیم جمله کاری ندارد و هر جمله را بنا بشکل ساختمانی  
 و نحوه استقرار عوامل آن دسته بندی و نام گذاری میکند بنابراین چنانچه  
 نظم و ترتیب عوامل جمله را در هر نوع جمله ای تغییر دهیم از نظر علم بیان  
 تغییری در مفهوم جمله حاصل نمیشود لیکن بعلمت تغییر جای عوامل ، نام و نوع  
 جمله تغییر مینماید .

### ب) جمله با دنباله بازگو

بنا بتعریف عمومی جمله های دنباله دار ، جمله با دنباله بازگو  
 جمله ای را گویند مرکب از دو بخش مقدم و مؤخر که بازگویی اصلی آن  
 بصورت دنباله ای در بخش مؤخر ، از عمل آغازگر یا خصوصیات آغازگر  
 خبر دهد مانند : رئیس بانک دستور داد : **از فروش ارز ، خودداری کنید**  
 . . . من نمیتوانم : **اینجا زندگی کنم** آقایی را که دیدی : **نقاش است** .  
 بازار گمانی را دیدم : **صد و پنجاه شتر داشت و چهل بنده خدمتکار** (گلستان)  
 آدمی از چهار چیز ناگزیر است : **نانی ، خلقانی ، ویرانی ،**  
**جانانی** ( قابوسنامه )

. . . . . و از بازار گمانی معتبر شنیدم که بسی سراهاست در مصر که در او  
 حجره هاست : **برسم مستغل یعنی بکرایه دادن** ( سفرنامه ناصر خسرو )  
 . . . . . و گفت تا کور شود هر آنکه نتواند دید . دهان گشادن همان بود  
**و افتادن همان** ( انوار سهیلی )

. . . . . پس در هر عمل که هست نکوسیرتی باید و **داد و انصاف**  
 . . . . . این هوسها و مقصودها چون نردبانی است و چون بالهای  
 نردبان جای اقامت نیست : **جای گذشتن است** .

. . . . . وصله رحم و مهربانی و احسان و شگفتی و بهاشق است : **در حین**  
**تلاقی** (روضه الانوار) . . . . . و خانه هائی هست که چهار طبقه از بالای  
 یکدیگر است و خانه هائی هست : **هفت طبقه** ( سفرنامه ناصر خسرو )  
 . . . . . جواب داد که مثل پادشاه مثل سراسر است و مثل لشکر : **مثل تن**  
 ( فارسنامه ابن بلخی )

..... زیرا که فضیلت نوشتن است : **فضیلتی سخت بزرگ**

(نوروزنامه منسوب بحکیم عمر خیام)

..... یاددارم که در عهد طفولیت متعبد بودم و شب خیز و مولع

زهد و پرهیز (گلستان)

### پ) جمله با دنباله مُشَخَّص

جمله با دنباله مشخص جمله ای است مرکب از دو بخش مقدم و مؤخر

که مشخص آن بصورت دنباله ای پس از بخش مقدم واقع شده باشد .

دنباله مشخص همیشه برای تعریف و توصیف و بیان خصوصیت و یا

کیفیت یکی از عوامل جمله مانند : **آغازگر ، بازگو ، مبین ،**

**چگونگی و زواید** در بخش مؤخر جمله ، نقش تبعی را دارا میباشند

و با اندک توجهی میتوان دانست که مشخص حاضر در تعریف کدام يك از

عوامل است مانند :

..... ملکی بود در کرمان : **بغایت کریم** (جوامع الحکایات عوفی)

در اینجا دنباله مشخص ، **ملك** را که آغاز جمله است توصیف میکند .

..... پیری را زنی جوان بود : **بصورت صبیح و بسیرت قبیح**

(پریشان) در اینجا دنباله مشخص ، **زن جوان** را که بازگوی جمله است

توصیف میکند .

..... پس موکلان عذاب مرا بکشیدند و بکنار مغاکی آوردند :

**بغایت مظلوم و موحش و مهیب و پایان آن ناپدید** (روضه الانوار عباسی)

در اینجا دنباله مشخص ، **مغاك** را که مبین جمله است توصیف میکند. (دنباله های

دیگر نیز بدین منوال است الخ .)

علی نوشتکین سپاهسالار پنجاه هزار مرد بود و **شجاع و مبارز** (سیاستنامه)

..... علی نوشتکین را مست دید فرمود که از اسبش فرو کشیدند

و خود از اسب فرود آمد و گفت تا یکی بر سرش نشست و یکی با پای و بدست

خویش زدش **بی محابا** (سیاستنامه) ..... روایت کرد ابو القاسم غسان

از عبد الرحمن بن خالد که گفت زنی دیدم : **در زیور عروسان و جلوه**

**طاوسان و جمال پری و خرام کبک دری** (پریشان)

- پس ، از هندیوان دوازده هزار مطرب بیامدند : زن و مرد .  
( ازمجل التواریخ والتقصص )
- قلم را دانایان ، مشاطه ملك خوانده اند و سفیر دل .  
( نوروزنامه منسوب بحکیم عمر خیام )
- دوست آئینه دوست است ( این آئینه ) هر چه عیب نما تر بهتر .  
دیو نژادی چو یکی تیره ابر - لب چو خم نیل کبود و سطر  
( تحفة الأبرار جامی )

### ت) جمله بادنباله مبین

در جمله های معمولی همیشه شرح و بسط موضوع در درون جمله واقع میشود اما در جمله های دنباله دار هر گونه توضیح و تفسیری اعم از کوچک یا بزرگ بنا بر هنجار سخن در خارج از جمله و پس از بازگو قرار میگیرد بنا بر این ، جمله بادنباله مبین ، جمله ای است مرکب از دو بخش مقدم و مؤخر که شرح و بسط آن بصورت دنباله ای در بخش مؤخر ادا شده باشد مانند :  
سنگها برشش گونه اند : خارائی ، آهکی ، رسوبی ،  
آتش فشانی ، صنعتی ، گرانبرها .

••••• و بر کرانه شهر مسجد طولون است : بر سر بلندی .

( سفرنامه ناصر خسرو )

شرط جمله دنباله دار با مبین آن است که يك جمله در دو بخش ادا شده باشد مانند مثالی که گذشت .

دنباله مبین را بسبب داشتن نقش تکمیلی دنباله مکمل هم میتوان نامید و چنانکه در امثله بالا دیدیم ممکن است با چند کلمه کوتاه از مفعول بواسطه یا بیواسطه و یا وسیله رشته ای از کلمات متعدد بیان شده باشد .

### اینک امثله چندی از متون ادبی

در جمله های بادنباله مبین

مراد از صله رحم نیکویی کردن است با اقربا و خویشان ( روضة الانوار )  
و مردم اگر چند با شرف گفتار است چون بشرف نوشتن دست ندارد  
ناقص بود چون يك نیمه از مردم ( نوروزنامه منسوب بحکیم عمر خیام )

. . . . بطبرستان ابوالعباس رویانی قاضی القضاة بود و وی مردی  
 مستور بود : **با علم و ورع و پیش بین و صاحب تدبیر** . ( قابوسنامه )  
 . . . در جامع بعلبک کلمه ای چند همی گفتم : **بطریق و عظ** . ( گلستان )  
 ( بقیه جمله که حاکی از افسردگی و دل‌مردگی مردم می‌باشد دنباله مشخص است )  
 . . . . اسحق بن حفصویه گفت از پدرم شنیدم که مرا حاجتی بود :  
**بزرگ بنزد یحیی** . ( تاریخ برامکه )  
 . . . . نقل است که از خلفای عباسی هیچکس از مأمون داناتر نبود  
**اندر همه علمها** . ( نصیحة الملوك )  
 . . . . در تصانیف حکما آورده اند که کزدم را ولادت معهود نیست  
**چنانکه دیگر حیوانات را** . ( گلستان )  
 . . . . بهرام گورپسر خود را وصیت کرد که در امور ملک مشاوره  
**کن : با خردمندان** . ( اخلاق محسنی )  
 . . . و صلح این قصیده را دوده سیورغال ستانید **دری** . ( تذکره دولتشاه )  
 . . . فوجی مردم از سالاران و پیشروان ترکستان پیش او آمدند  
**و بنالیدند : ازستم امرای ایشان برایشان** . ( زین الاخبار گردیزی )  
 . . و دختری داشت بنکاح من در آورد : **بکابین صد دینار** . ( گلستان )  
 . . و کوشش این بادشاهان بآبادانی جهان بود از بهر آنک دانستند  
**که : هر چه آبادانی بیشتر ولایت ایشان بیشتر و با انبوه تر** .  
 ( نصیحة الملوك غزالی )  
 . . . بهرام آن اعرابی را طلبید و تربیت بسیار کرد او را در عرب  
**مجبر الغزال لقب کردند : یعنی زنهاردهنده آهو و حمایت کننده او**  
 ( اخلاق محسنی )  
 . . . وقتی صاحب عبادان همی خورد : **باندیمان و کاتبان خویش** .  
 ( قابوسنامه )  
 . . . خدایتعالی دوازده راه خشک در دریا پیدا کرد : **بعدد اسباط**  
**بنی اسرائیل** . ( تفسیر ابوالفتوح رازی )  
 . . و انتظار میبردند تا بنی اسرائیل بخدمت ایشان روند : **بر عادت** .  
 ( تفسیر ابوالفتوح رازی )

..... پادشاهی را مهمی عظیم پیش آمد گفت اگر این عادت بمراد  
 من بر آید چندین درم دهم : زاهدانرا (....) . . . . حمیت در معنی غیرت  
 است : در حمایت حال خود یا دیگری . (اخلاق محسنی)  
 ممکن است طی دنباله مبین مطالبی در شرح و بسط جمله مقدم طی عدد  
 و یا بدون عدد شماره شوند . مانند : . . . . سه چیز پایدار نماند : مال  
 بی تجارت ، علم بی بحث ، ملک بی سیاست . (گلستان)  
 . . . . پنج چیز است که بهر کس دادند زمام زندگانی خوش در دست  
 وی نهادند : اول صحت بدن ، دوم ایمنی ، سوم سعت رزق ،  
 چهارم رفیق شفیق ، پنجم فراغت ( بهارستان جامی ) .  
 . . . . سه کار از سه گروه زشت آید : تندی از پادشاهان و حرص  
 بر مال از دانایان و بخل از توانگران . ( بهارستان جامی )  
 . . . . حکما گویند چهار کس از چهار کس بجان برنجد : حرامی  
 از سلطان ، دزد از پاسبان ، فاسق از غماز ، روسپی از محتسب .  
 (گلستان) . . . . سه گونه وقت تلف میشود : کار نکردن ، بدکار کردن ،  
 بیگانه کار کردن .

|                                |                                                     |
|--------------------------------|-----------------------------------------------------|
| به پنج میرسد اسباب زندگانی خوش | باتفاق حکیمان شهره آفاق                             |
| فراغ ایمنی و صحت و کفاف معاش   | رفیق خوب سیر ، همدم تکوی اخلاق<br>( بهارستان جامی ) |
| تا توانی بجهان حاجت محتاجان ده | بدمی یا درمی یا قدمی یا قلمی                        |
| شنیدم گوسفندی را بزرگی         | رهانید از دهان و چنگ گریگی                          |
| یکی را حکایت کنند از ملوک      | که بیماری رشته کردش چو دوک                          |
| امروز اگر مراد تو برناید       | فردا دسی بد دولت آبا بر                             |
| چندیس هزار امید بنسی آدم       | طوقی شده بگرددن فردا بر<br>( ایلاقی )               |

### رفع اشتباه

جمله هائی که چندین جمله را بعنوان شرح و بسط و توضیح و تفسیر  
 در پی دارند و یک موضوع طی جملات متعدد بیان شده است جمله با دنباله  
 مبین نمیباشد مانند : دو کس رنج بیهوده بردند و سعی بیفایده کردند :

یکی آنکه مال اندوخت و نخورد و دیگر آنکه علم آموخت  
و عمل نکرد . (گلستان) . . . حکیمی را گفتند که آدمی کی بخوردن  
شتابد گفت ، توانگر : هرگاه که گرسنه باشد و درویش هرگاه  
که بیاید . (بهارستان جامی)

اینگونه جمله های چندتایی چنانچه در صورت تفکیک از هم ، هر جمله  
بتواند مفهوم خود را حفظ کند جمله مجرد است و هرگاه جملات ما قبل  
در بازگویی آخر سهیم و شریک باشند جمله مخلوط است بنابراین  
دو جمله بالا جمله با دنباله مبین نمیشاند زیرا از چند جمله ساخته شده اند  
بویژه آنکه شرط هر نوع جمله با دنباله وهمچنین جمله با دنباله  
مبین آن است که یک جمله در دو بخش ادا شده باشد .

### ث) جمله با دنباله چگونگی

هر جمله از وقوع فعل و یا بیان کیفیتی خبر میدهد و چگونگی های  
مربوط به زمان ، مکان ، علت ، هدف ، طرز انجام فعل و غیره  
معمولا در داخل جمله جا میگیرند لیکن در جمله های دنباله دار ، اینگونه  
خصوصیات بشکل دنباله ای در خارج از جمله واقع میشوند و پس از بازگو  
می آیند بنابراین : جمله با دنباله چگونگی ، مرکب از دو بخش مقدم  
و مؤخر است که چگونگی های مربوطه بصورت دنباله ای در بخش مؤخر جمله  
ادا میشوند . اینک چند نمونه از اقسام جمله با دنباله چگونگی .

(۱) **دنباله چگونگی زمان** . . . و سلطان ماه رمضان آنجا نماز کردی :  
در روزهای جمعه . . . (سفرنامه ناصر خسرو) . . . و از جمله چراغدانی  
نقره گین ساختند شانزده پهلوی . . . و هفتصد چراغ دروی می افروزند  
در شبهای عزیز (سفرنامه ناصر خسرو) . . . هوا پیمای حرکت کرد  
درست در ساعت ۴ و ۱۵ دقیقه صبح .

(۲) **دنباله چگونگی مکان** . . . چون از عرفات باز گشتم دوروز بمکه  
بایستادم و براه شام باز گشتم : سوی بیت المقدس (سفرنامه ناصر خسرو)  
. . . . جلاد بموجب فرمان وی را بویرانه ای برد که از دیده مخنشان

بی آب تر بود و از خاطر بیگسان خرابتر (پریشان) . . . ما از آنجا رفتیم : اصفهان . من فردا صبح میروم : به آلمان . شامیآئید : استاد یوم .

(۳) **دنباله چگونگی علت** . . . . . لیکن مصلحت من آنست که ترا بکشم زیرا که مردی هستی **مستجاب الدعوه** (با کمی تصرف از حدائق الانوار امام فخر) بحرص او شربت می خوردم مگر از من که بد کردم

بیابان بود و تابستان و آب سرد و استسقا . . . . . او مرد : **بعلت فقر و ناداری** . (سنائی)

(۴) **دنباله چگونگی هدف** . . . . . من و برادرم هر يك بلنگی پوشیده بودیم و بلاس پاره ای در پشت بسته : **از سرما** . (سفرنامه ناصر خسرو)

(۵) **دنباله چگونگی طرز کار** . . . . . پس خلیفه برخاست و بشد : **نومید و گریان** . (تاریخ برامکه) . . . بانولیزا وارد شد : **سراسیمه و شتابان** .

(۶) **دنباله چگونگی مقدار** . . . . . و این مهم که من پیش میگیرم از لشگرها با خویشتن نخواهم بردن : **جز اندکی** . (فارسنامه ابن بلخی) . . . . . مملکت عروسی است که ارباب صنایع و حرف زیور اوست : **چندانکه بیشتر بهتر** . (پریشان) . . . من او را دوست دارم : **بجد پرستش** . شرط جمله با دنباله چگونگی هم آنست که يك جمله در دو بخش ادا شده باشد .

### جمله با دنباله زواید

میدانیم که هر يك از ارکان یا اعضای جمله بسؤال معینی پاسخ میدهند مانند : **تونل دیروز افتتاح شد . چه افتتاح شد ؟ تونل . کی افتتاح شد ؟ دیروز . تونل چه شد ؟ افتتاح شد . اما زواید کلماتی هستند که بهیچ سؤالی جواب نمیدهند بنابراین جمله با دنباله زواید يك جمله است که در دو بخش ادا شده و زواید بشکل دنباله ای در بخش مؤخر هر جمله واقع میشوند مانند :**

گردیده وطن غرقه اندوه و سخن وای **ایوای وطن وای**

خیزید و روید از پی تابوت و کفن وای **ایوای وطن وای**

(اشرف الدین حسینی نسیم شمال)

بطوریکه قبلاً درمبحث عوامل تشکیل دهنده جمله گفتیم ، زواید عبارتند از : برافزوده ، سخن پایه ، خوانش ، اصوات ، واژه‌های احساساتی ، تأکید ، توضیح ، علائم و اعداد ، نشانه‌ها و اشارات ، رمزها ، بندواژه‌ها ، نشانه‌گذاری و غیره (انواع زواید بطور مفصل در کتاب دیگر این مؤلف بنام «نحو زبان فارسی» یاد شده بدانجا رجوع فرمائید )

بجز بندواژه و نشانه‌گذاری ، هر یک از زواید میتوانند در خارج از جمله بصورت دنباله ای ادا شوند . در این مورد نیز مانند موارد دیگر جمله با دنباله زواید مرکب از دو بخش است و زواید بصورت دنباله ای در بخش مؤخر جمله واقع میشوند .

برای نمونه بچند نوع از زواید اشاره میشود

۱) برافزوده : دیشب تا صبح دندانم درد میکرد : **دور از جان شما**

۲) سخن پایه : بعبادت اشخاص در تکرار کلمه بخصوصی بستگی دارد .

۳) خوانش : در این فصل خزان **ای شاطر آقا** **ای شاطر آقا**

چرانا ن شد گران **ای شاطر آقا** **ای شاطر آقا**

۴) واژه‌های احساساتی و اصوات :

گرددیده وطن غرقه اندوه و محن وای **ایوای وطن وای**

خیزید و روید از پی تابوت و کفن وای **ایوای وطن وای**

ای ننه من گرسنه ام **آخ آخ آخ** آب بیار که تشنه ام **آخ آخ آخ**

( اشرف الدین حسینی )

درخانه همسایه عروسی است **آملا** : **به به باریک الله**

شانه بر زلف پریشان زده ای : **به به به** ( عارف قزوینی )

عیشم مدام است از لعل دلخواه کارم بکام است **الحمد لله** ( حافظ )

ما ملت ایرانیم : **هی هی جبلی قم قم**

وامانده و حیرانیم : **هی هی جبلی قم قم**

گر به آمد با بچه هاش **پیش پیش پیش** ( اشرف الدین نسیم شمال )

مرغ آمد با جوجه هاش **کیش کیش کیش**

( اشرف الدین حسینی نسیم شمال )

|                           |                         |
|---------------------------|-------------------------|
| گلم ازی جونم پیش پیش      | بخواب ای دختر دلریش     |
| بالام لای لای لای لای لای | مکن گریه میو پیش پیش    |
| ممه اخ اخ مامان تف تف     | لولو خورخور نه نه پف پف |
| بالام لای لای لای لای لای | بخواب ای بچه آمد اوف    |

نیست کلاه بر سرم بقره بقو بقو بقو      اهل نظنر و قه مصرم بقره بقو بقو بقو

|                                 |                                |
|---------------------------------|--------------------------------|
| از میان حك شوی انشاء الله       | فاضلا دك شوی انشاء الله        |
| جفت اردك شوی انشاء الله         | پر و بالت بکنند عزرائیل        |
| روی درخت داد می کند قار قار قار | کلاغه فریاد می کند قار قار قار |
| ( اشرف الدین نسیم شمال )        | ۵) تأکید :                     |

|                            |                             |
|----------------------------|-----------------------------|
| مردوزن رارهنما علم است علم | درجهان واجب بما علم است علم |
|----------------------------|-----------------------------|

|                             |                            |
|-----------------------------|----------------------------|
| طالع و اقبال تو خوب است خوب | فال زدم فال تو خوب است خوب |
|-----------------------------|----------------------------|

( اشرف الدین نسیم شمال )      ۶) اعداد :

..... تندی مزاج ناشی از چند چیز است : نقص تربیت **اولا** ،

نقص مزاج **ثانیاً** ، نقص وضع مالی **ثالثاً** .

..... لطفاً شماره تلفن مرا داشته باشید : **۳۸۶۶۴**

خلاصه ، هر چه که دردنباله واقع شود و بسئوالی جواب ندهد

دنباله زواید است

مولوی طی غزلیات متعدد که در مقام شور و جذبه بنام شمس تبریزی

سروده است دنباله زواید ، فراوان بکار برده ، برای یافتن امثله بیشتر

بدیوان شمس تبریزی مراجعه فرمائید .



### ۳) جمله مخلوط

جمله مخلوط جمله ای را گویند که از اختلاط چندین جمله مستقل (بدون امتزاج در یکدیگر) بصورت جمله واحدی درآمده باشد و بعلت ارتباط مطلب ، موضوع دانسته نشود مگر طی چندین جمله .

جمله مخلوط ، بعلت تعدد جمله ، دارای چندین آغازگر و بازگو میباشند و کلیه مطالب در اطراف آغازگری دورمیزند که در صدر جمله واقع شده و محور اصلی جملات دیگر را تشکیل میدهد بنابراین بطور ساده تر میتوان گفت : جمله مخلوط جمله ای است مرکب از چند جمله بشرط داشتن يك آغازگر مشترك .

### تفاوت جمله مخلوط و ممزوج

در جمله مخلوط آغازگر و بازگوی هر جمله نزدیک هم واقع میشوند و یگانگی خود را حفظ میکنند اما در جمله ممزوج ، آغازگرها و بازگوها از هم دور میشوند و بهمین علت در جمله ممزوج چندین بازگو در آخر جمله بدنبال هم قرار میگیرند ( بتعریف جمله های ممزوج مراجعه فرمائید )

**جمله مخلوط مانند :** فرامرز با همه کوششی که در تحصیل داشت بعلت بیماری ممتد دو ماهه مردود شد . «فرامرز» آغازگر مشترك جمله های (۱) فرامرز کوشش داشت (۲) فرامرز مردود شد ، میباشد .

**جمله ممزوج مانند :** فرامرز با همه کوششی که در تحصیل داشت بعلت بیماری ممتد ناگهانی دو ماهه از تحصیل بازماند و مردود شد .

**بازماند ، مردود شد** بازگوی مشترك جمله های (۱) فرامرز کوشش داشت (۲) فرامرز از تحصیل بازماند (۳) فرامرز مردود شد ، میباشد .

شرط جمله مخلوط اشتراك چند جمله در يك آغاز گراست و شرط جمله ممزوج اشتراك چند جمله در بازگوهای متعددی است که در آخر جمله بدنبال هم واقع میشوند .

در جمله های مجرد هر موضوع طی يك جمله ادا میشود اما در جمله مخلوط يك موضوع طی چند جمله بیان میشود و فقط با پایان یافتن تمام جملات شنونده از حال انتظار خارج میشود مثال :

**سرمار** بدشمن بکوب که اذاحدی الحسنین خالی نباشد اگر این غالب  
 آمد مار کشتی واگر آن از دشمن رستی (گلستان) در این جمله مخلوط  
 يك ایده اصلی طی چند جمله بیان شده و **مار** آغازگر مشترک بازگوهای :  
**بکوب ، خالی نباشد ، آمد ، کشتی ، رستی** است .

**تازه جوانی** ز سر ریشخند      گفت به پیری که کمانت بچند  
 پیر بخندید و بگفت ای جوان      چرخ ترا نیز ببخشد کمان  
 ( سعدی )

در این جمله نیز يك ایده اصلی طی چند جمله بیان شده و **تازه جوان**  
 آغازگر مشترک بازگوهای : **به پیری گفت ، چند میفروشی ،**  
**پیر خندید ، پیر گفت ، می بخشد** میباشد .

**کمبوجیه** یکی از قضات را که رشوه گرفته بود محکوم باعدام کرد  
 آنگاه شغل این قاضی را بیسرش داد و او را مجبور کرد که روی همان  
 مسند بنشیند و بتظلمات مردم رسیدگی کند و فتوی دهد (تاریخ ایران باستان)  
**کمبوجیه** آغازگر مشترک بازگوهای **گرفته بود ، اعدام کرد ،**  
**داد ، مجبور کرد ، بنشیند ، رسیدگی کند ، فتوی دهد** میباشد .  
**لشگر مغل** چون از کار هرات فارغ شدند و هرات را خراب کردند  
 دوفوج شدند ، یکفوج بطرف سیستان برفت و فوج دیگر بیای حصار کالون  
 آمد و در دورقلعه لشگر گاه کرد (طبقات ناصری) **لشگر مغل ( مغول )**  
 آغازگر مشترک بازگوهای : **فارغ شدند ، خراب کردند ، دوفوج**  
**شدند ، برفت ، آمد ، لشگر گاه کرد** میباشد .

با نادان تواضع کردن همچنان است که حنظل را آب دادن زیرا  
 حنظل چندانکه آب بیشتر یابد بار تلخ تر دهد ( آثارالوزراء عقلمی ) **نادان**  
 آغازگر مشترک بازگوهای : **آب دادن ، یابد ، دهد** میباشد .

گویند مرا چو زاد **مادر**      پستان بدهن گرفتن آموخت  
 شبها بر گناهواره **من**      بیدارنشست و خفتن آموخت  
 لبخند نهاد بر لب **من**      بر غنچه گل شکفتن آموخت

دستم بگرفت و پایا برد      تا شیوه راه رفتن آموخت  
یکحرف و دو حرف بر زبانم      الفاظ نهاد و گفتن آموخت

پس هستی من زهستی اوست

تا هستم و هست دارمش دوست ( ایرج میرزا )

مادر آغاز گر مشترك باز گوهای : زاد ، نشست ، نهاد ،  
گرفت ، برد ، نهاد ، گرفتن آموخت ، خفتن آموخت ،  
شکفتن آموخت ، رفتن آموخت ، گفتن آموخت میباشد .

چو شهر گنجه اندر کل آفاق      ندیدستم حقیقت در جهان خاک  
که رنگ خلد و بوی مشک دارد      کلابش آب باشد زعفران خاک  
چنان مطرب هوایی دارد الحق      که رقص آید در او در هر زمان خاک  
( جمال الدین عبدالرزاق )

شهر گنجه آغاز گر مشترك باز گوهای : ندیدستم ، مشک دارد ،  
آب باشد ، هوایی دارد ، رقص آید میباشد .

درختی که تلخ است ویرا سرشت      گرش بر نشانی بیباغ بهشت  
ور از جوی خلدش بهنگام آب      به بیخ انگبین ریزی و شهد ناب  
سرانجام گوهر بکار آورد ؟      همان میوه تلخ بار آورد !  
( فردوسی )

درخت آغاز گر مشترك باز گوهای : تلخ است ، برنشانی ،  
ریزی ، بکار آورد ، بار آورد میباشد .

در کمندی او فتادستیم صعب      پای تا سر حلقه حلقه چون زره  
هر چه می پیچیم کز آن وادهم      بیشتر گردد ز پیچیدن گره  
( قانلی )

### یادآوری :

باید توجه داشت که تنها پیوستگی چند جمله و یا وجود چند آغاز گر  
و باز گو در يك جمله برای تشکیل جمله مخلوط کافی نمیشود زیرا شرط  
اصلی جمله مخلوط دو چیز است .

(۱) اختلاط چند جمله با هم (۲) اشتراك چند جمله در يك آغاز گر که  
مرجع تمام باز گوها باشد .

رباعی که مرکب از ۴ جمله با چند آغاز گر و باز گو میباشد با آنکه

مصرع چهارم آن مفهوم مصرعهای قبلی را تکمیل میکند لیکن بسبب عدم اشتراك باز گوها در آغاز گرو واحد از دسته جمله مخلوط خارج اند و جمله پیوسته میباشد مانند رباعی چهار استاد سخن ( عنصری ، عسجدی ، فرخی فردوسی )

چون عارض تو ماه نباشد روشن      مانند رخت گل نبود در گلشن  
 مژگانته می گذر کند از جوشن      مانند سنان گیو در جنگ پشن

### رباعی دیگر

بیدا چو گهر ز قطره آب شدیم      وانگه نهران چو در نایاب شدیم  
 بودیم بخواب در شبستان عدم      بیدار شدیم و باز در خواب شدیم  
 ( مشتاق اصفهانی )



لف و نشرها نیز از دسته جمله مخلوط خارج اند زیرا لف و نشر جمله ای است که چند چیز بهمگونی و یابیه تناسب دیگر در روبروی چند چیز دیگر قرار داده میشود مانند :

عقیق و کهر با و بسد و پیروزه داماند      شقیق و شنبلیله و بوستان افروز و سوسنبر  
 مثال دیگر از لف و نشر استادانه فردوسی :

بروز نبرد آن یل ارجمند      بشمشیر و نیزه بگروز و کمند  
 برید و درید و شکست و به بست      یلان را سر و سینه و پا و دست

این لف و نشر با آنکه دارای چهار بازگو : **برید ، درید ، شکست ، بست** میباشد و يك آغازگر مشترك ( **یل ارجمند** ) بیشتر ندارد معذالك يك جمله ساده معمولی بیش نیست که يك آغازگر و چند بازگو دارد ( نقطه مقابل جمله های ساده ای که چند آغازگر و يك بازگو دارند ) و مفهومش چنین است که : **یل ارجمند** با چند گونه آلات جنگ اعضای دشمن را **برید درید شکست بست** . این جمله همانند آنست که بگوئیم **استاد خیاط بوسيله متر ، با قیچی ، توسط چرخ و بكمك اتو قامت بچه را ، پارچه را ، کت را و شلوار را اندازه گرفت ، برید ، دوخت و صاف کرد .**

## ۴) جمله ممزوج (درهم)

جمله ممزوج یا درهم جمله ای را گویند که از امتزاج و تداخل چند جمله در یکدیگر بصورت جمله واحدی درآمده باشد .

جمله ممزوج بسبب امتزاج با جملات متعدد دارای چند آغاز گز و چندین باز گو می باشد لیکن مجرد و گرداننده تمام جملات ، آغاز گری است که در صدر جمله واقع شده باشد . از خصوصیات جمله ممزوج آنکه دو ، سه و گاهی چهار باز گو در آخر جمله جمع میشوند و این باز گوها باز گوی مشترک جمله های قبلی میباشند که در پایان جمله های ممزوج عقدالفت با هم بسته اند . وجه اشتراك جمله مخلوط و جمله ممزوج ، آغاز گری است که در صدر جمله مخلوط و ممزوج بعنوان آغاز گر اصلی قرار میگیرد . این آغاز گر در هر دو نوع جمله بدون تفاوت ، محور اصلی جمله های دیگر را تشکیل میدهد .

### تفاوت جمله مخلوط و ممزوج

جمله مخلوط و ممزوج سه تفاوت اساسی متضاد زیر را با هم دارند ؛

۱) جمله مخلوط همیشه بیک باز گو منجر میشود اما جمله ممزوج همیشه بچند باز گو منتهی میشود ؛

۲) در جمله مخلوط هر جمله تمامیت خود را حفظ کرده و بدون پراکنندگی از هم در دنبال یکدیگر واقع میشوند و آغاز گر هر جمله همبستگی و مجاورت خود را با باز گوی مربوطه از دست نمیدهد اما در جمله ممزوج باز گوها از آغاز گر مربوطه دور جدا میشوند و چندتای آنها بطور خشک و مرده در آخر جمله ممزوج واقع میشوند ؛

۳) در جمله مخلوط صحبت بر سر اشتراك چند جمله در یک آغاز گر است اما در جمله ممزوج صحبت بر سر اشتراك چندین جمله در باز گوی متعددی است که بطور نامأنوس در آخر جمله ممزوج قرار میگیرند .

برای روشن شدن تفاوت جمله مخلوط و ممزوج **بجمله مخلوط زیر**

در باره حضرت موسی توجه فرمائید : « گویند روزی حضرت موسی در آنحال که شبان شعیب بود و هنوز بوی وحی نیامده بود و گوسفندان میچرانید ، قضا را میشکی از گله جدا افتاده بود (سیاستنامه) این جمله مخلوط

از اختلاط چهار جمله : موسی شبان بود ، بموسی وحی نیامده بود ، موسی گوسفند میچرانید ، میشی از گله جدا افتاده بود تشکیل یافته است و هیچیک از شرایط جمله ممزوج در آن وجود ندارد زیرا : (۱) هر جمله مستقل و مجزای از دیگری است (۲) آغازگر و بازگوی هر جمله نزدیک هم اند و پراکنده نشده اند (۳) فقط بیک بازگو منتهی شده (۴) جمله ها در آغازگر مشترک کنند نه در بازگو .

در جمله ممزوج هیچگونه حذف و کسر نمیتوان روا داشت زیرا کیفیت جمله دگرگون میشود و سیاق تألیف مؤلف بهم میخورد .

**اینک چند مثال از جمله های ممزوج :**

..... دو مرغ آهنین بال ما بسوی سرزمین غیرمسکون قطب که قرنها مطمح نظر سیاحان و میدان نبرد کاشفان بنا قطعات یخ بوده است پیرواز درآمدند ( سفرنامه قطبی ) در این جمله **مرغ** آغازگر است و **یخ بوده است** ، **پیرواز درآمدند** بازگوی مشترک میباشد .

..... از هر جانب چندانکه چشم کار میکرد دشت سفیدی که دیده از یکسانی آن خیره و خسته میشد گسترده شده بود . ( سفرنامه قطبی ) در این جمله **دشت سفید** آغازگراست و **خسته میشد** ، **گسترده شده بود** بازگوی مشترک اصلی میباشد ( **کار میکرد** بازگوی اختصاصی و فرعی است ) ..... اگر راننده پیشی نمیگرفت هیچگاه این فاجعه که بمرگ

چندن و ماتم زده شدن چندین خانواده منجر شد اتفاق نمی افتاد . در این جمله **راننده** آغازگر است **منجر شد** ، **اتفاق نمی افتاد** بازگوی مشترک اصلی میباشد ( **پیشی نمیگرفت** بازگوی اختصاصی و فرعی است )

..... بریشب مأمورین پلیس بسواسطه حادثه کوچکی که اتفاق افتاد موفق شدند شخصی را که مرتکب جنایت قتل هولناک دوشیزه ای شده و فرار کرده سپس در یک بیمارستان خصوصی که بعداً معلوم شد بیماری او واقعیت نداشته و فقط برای فرار از چنگال انتقام و استتار بستری شده بود دستگیر نموده تحویل زندان دهند . در این جمله **پلیس** آغازگراست و **بازگوهای** : **بستری شده بود** ، **دستگیر نموده** ، **تحویل زندان دهند**

باز گوی مشترک و اصلی جمله مزوج است و باز گوهای : اتفاق افتاد ، موفق شدند ، مرتکب شده بود ، فرار کرده بود ، واقعیت نداشته باز گوی اختصاصی و فرعی است و مورد اشتراك سایر جمله ها نمیباشد زیرا اصل جمله چنین است که « پلیس شخصی را که بدروغ بستری شده بود ، دستگیر نموده ، تحویل زندان داد » .

### ( ۵ ) جمله چندگونه متحد

جمله چندگونه برسه نوع است :

متحد ساده ، متحدگفت و گوئی ، متحد زنجیری .

جمله چندگونه متحد ، عبارت است از اتحاد تفکیک ناپذیر چندین جمله برای بیان يك ایده و منظور بقسمی که استدر اك كامل از آن حاصل نشود مگر طی چندین جمله .

در جمله های معمولی هر جمله به بیان يك موضوع تخصیص دارد و پس از هر جمله كوچك میتوان نقطه پایان قرارداد لیکن در جمله چندگونه بعلت عدم حصول مفهوم كامل نمیتوان نقطه پایان بكار برد مگر در خاتمه چندین جمله و بشرط اقناع شنونده مانند : . . . هر گراز دوزمان ننالیدم و روی از گردش آسمان درهم نکشیدم مگر وقتی که پایسم برهنه بود و استطاعت پای پوشی نداشتم ( گلستان ) . . . . اگر بر روی آب روی خسی باشی و اگر به-وا پری مگسی باشی دل بدست آر تا کسی باشی ( خواجه عبدالله انصاری ) . . . . مثل همنشین بد چون آهنگراست اگر جامه نسوزد دود در تو گیرد و مثل همنشین نیک چون عطاراست که اگر چه مشک بتو ندهد بوی در تو گیرد ( کیمیای سعادت غزالی ) .

. . . . شخصی را پرسیدند عاشقی سخت تراست یا بی پولی گفت نیاز بر رفع حاجت نیافته ای تا هر دو فراموش شود ( عامگوی همگانی ) .  
در امثله بالا سکوت جایز نیست مگر در پایان مطلب و موضوع درك نمیشود مگر طی چند جمله و نقطه پایان نمیتوان بكار برد مگر در خاتمه آخرین جمله .  
میدانیم که جمله عبارت است از کلمه مفرد یا اجتماع چندین کلمه مشروط به آنکه بمقداری که شنیده شده است سکوت روا باشد بنابراین

لازمه چنین تعریفی آنست که هر جمله به بیان يك ایده ( فکر و منظور ) تخصص داشته باشد تا شنونده را اقناع و ارضاء حاصل شود لیکن در جمله چند گونه متحد بسبب اینکه يك ایده کلی و اصلی طی زنجیری از کلمات ادا میشوند لذا اقناع کلی دست نمیدهد مگر با استماع جمله های متعدد .

بدیهی است يك مقاله ، خطابه و لایحه دفاعیه و غیره هم بنا بر هدف مخصوصی انشاء میشود و در سراسر مقاله یا خطابه موضوع معینی تعقیب میشود بنا بر این چه در يك مقاله مفصل چه در جمله چند گونه در هیچیک استدراك کامل حاصل نمیشود مگر بكمك جمله های متعدد لیکن بین جمله چند گونه و جملات متعدد يك مقاله این تفاوت موجود است که در لایحه ، خطابه و غیره جمله ها مجزای از یکدیگرند و پس از هر جمله میتوان نقطه پایان قرارداد . در حالیکه در جمله چند گونه با وجود تعدد جمله بعلت عدم افاده معنی ، نمیتوان نقطه پایان گذاشت مگر در خاتمه موضوع .

### یاد آوری :

انتخاب اصطلاح جمله چند گونه از نظر امکان گونا گونی نوع جمله و اصطلاح **متحد** بخاطر اتحادی است که بین جمله های مختلف برای بیان يك مضمون حاصل میشود و اصطلاح **جمله زنجیری** از نظر تسلسل جمله های متعدد است و قوانین اساسی هر کشور و عهد نامه ها و قراردادها و غیره از قبیل جمله زنجیری هستند که بعداً خواهد آمد .

اینک امثله چندی از جمله های چند گونه

#### ( آ ) متحد ساده

..... بدانکه خلق از سه جنسند بعضی چون غذا اند که از آن گزیر نبود و بعضی چون دارو اند که در بعضی اوقات بایشان حاجت افتد و بس و بعضی چون علت اند که بهیچوقت بایشان حاجت نبود لیکن مردم بایشان مبتلا شوند و مدارا باید کرد تا برهند و در جمله صحبت با کسی باید که او را از تو فایده دینی بوده و یا ترا از وی پیدا کردن حقوق دوستی و صحبت .  
( کیمیای سعادت غزالی )

... هر که بمرتبت ریاست و مزیت سیاست بر مردم تقدم یابد باید که ریاست نیکو کند و حسن سیرت شعار خود سازد تا نیکبخت دنیا و آخرت شود .  
(راحة الصدور)

... شیادی گیسوان بافت که علویم و با قافله حج بشهر در آمد که از حج می آیم و قصیده ای پیش ملك برد که خود گفته ام . ( گلستان )  
... و این فصل بدان آوردم تا مردم بدانند که بشدتی که از روزگار پیش آید نباید نالید و از فضل و رحمت آفریدگار جل و جلاله و عم نواله نا امید نباید شد که خدایتعالی رحیم است . ( سفرنامه ناصر خسرو )

### ب) جمله گفت و گوئی

جمله گفت و گوئی نوع دوم از جمله چند گونه است که يك ایده طی چندین جمله ادا میشود .

جمله گفت و گوئی ( با انفصال کلمه گفت و گو ) بر دو نوع است :

#### ۱) سؤال و جوابی ( ۲ ) گفت و شنودی

جمله سؤال و جوابی همیشه مستلزم دریافت جواب است مانند آنکه از کسی سؤال شود امروز چندم است ؟ و مخاطب در جواب بگوید **پانزدهم است** و جمله گفت و شنودی مستلزم دریافت جواب نیست مانند آنکه کسی در حال حیرت بگوید **چکنم !** و شخصی بر اهنمائی او بگوید **چنین یا چنان کن** .

در جمله های سؤال و جوابی پس از هر سؤال باید علامت پرسش و پس از هر جواب ( بعلت تسلسل مطلب ) علامت پوان ویر گول و درخاتمه آخرین جمله بایستی نقطه پایان قرارداد .

در جمله های گفت و شنودی در پایان هر گفتی و گوئی ( بعلت تعدد جملات ) به تناسب عسارت باید ویر گول یا پوان ویر گول یا علامت شدت ( تعجب تأسف و غیره ) گذاشت و درخاتمه آخرین جمله باید نقطه پایان قرارداد .

گاهی ممکن است جمله سؤال و جوابی شامل چند سؤال و جواب کوتاه باشد مانند : ... حکیمی را گفتند که از سخاوت و شجاعت

کدام بهتر است ؟ گفت آنکه را سخاوت است بشجاعت حاجت نیست .  
( گلستان )

حاتم طائی را گفتند از خود بلند همت تر دیده ای ؟ گفت آری . ( گلستان )  
• • • یکی از بزرگمهر ❀ مسئله ای پرسید بزرگمهر گفت : مرا جواب  
مسئله در این وقت یاد نیاید . پرسنده گفت : مال بسیار از پادشاه میستانی از  
بهر دانش خویش و جواب مسئله من میدانی ؟ گفت من آنچه از پادشاه  
میستانم بدان است که میدانم اگر بدان بستانی که ندانم اگر همه مال  
جهان مرا دهند بسنده نباشد . ( نصیحة الملوك )

• • • • انوشیروان بوذرجمهر را پرسید که چرا دوست را دشمن  
توان کرد و دشمن را دوست نتوان کرد ؟ گفت آبادان ویران کردن آسانتر  
است از ویران آباد کردن و جام شکستن آسانتر است از درست کردن .  
( نصیحة الملوك امام محمد غزالی )

• • • • حکیمی را گفتند چندین درخت نامور که خدایتعالی آفریده  
است بلند و برومند هیچ يك را آزاد نمیخوانند مگر سرورا که ثمره ندارد  
در این چه حکمت است ؟ • • • • گفت هر یکی را دخلی معین است و وقتی  
معلوم که گاهی بوجود آن تازه است گاهی بعدم آن پژمرده و سرورا  
هیچ از این نیست و همه وقتی خوش است • • • • این است صفت آزادگان  
( گلستان )

آن یکی پرسید اشتر را که هی      از کجا می آئی ای فرخنده پی ؟  
گفت از حمام گرم کوی تو      گفت خود پیداست از زانوی تو  
( مولوی )

گاهی ممکن است جمله سؤال و جوابی شامل ده ها پرسش و پاسخ  
و مجموعه ای از جمله های متعدد مجزا و مستقل باشد بقسمی که بتوان قسمتی  
و یا چندین جمله آنرا حذف کرد لیکن چون اینکار خلاف نظر مؤلف آن است  
جایز نمیباشد لذا با وجود امکان انتزاع و حذف پس از هر سؤال باید

---

❀ اختلاف املا و تلفظ بزرگمهر ، بوذرجمهر ، بزرگمهر مربوط  
به متون کتب ادبی است که آنرا چنین ضبط کرده اند و نگارنده با همان املائی که دیده  
بدینجا آورده است و تحقیق در صحت املائی آن مباحثی جداگانه است .

دو نقطه گذاشت و پس از هر جواب پوان و یر گول و درخاتمه آخرین جمله نقطه پایان باید قرارداد .

بزرگمهر گفت از استاد خود پرسیدم که از خدا یتمالی چه خواهم که همه چیز خواسته باشم گفت سه چیز : تندرستی ، توانگری ، ایمنی ؛ پرسیدم : در جوانی و پیری چه کار بهتر است ؟ گفت در جوانی دانش آموختن و در پیری بکار بردن ؛

پرسیدم : از دوست ناشایسته چگونه باید برید ؟ گفت بسه چیز : بدیدنش نرفتن وحالش نپرسیدن و از او آرزو خواستن ؛

پرسیدم : کارها بکوشش است یا قضا ؟ گفت کوشش قضا را سبب است ؛

پرسیدم : سختی ترین کس کیست ؟ گفت آنکه چون بیخشد شاد شود ؛

پرسیدم : چه چیز است که بردلیری نشان بود ؟ گفت عفو کردن در قدرت ؛

پرسیدم : بهتر از زندگانی چیست ؟ گفت فراغت و امن ؛

پرسیدم : بتر از مرگ چیست ؟ گفت درویشی و بیم ؛

پرسیدم : ذل از چه خیزد ؟ گفت از نیاز ؛

پرسیدم : نیاز از چه خیزد ؟ گفت از کاهلی و فساد ؛

پرسیدم : چه چیز است که هیبت را ببرد ؟ گفت طمع ؛

پرسیدم : پادشاه را بچه چیز بیشتر حاجت افتد ؟ گفت بمردم دانا ؛

پرسیدم : از علم آموختن چه یابم ؟ گفت اگر بزرگی نامدارشوی

و اگر درویشی توانگر گردی و اگر معروفی معروف ترشوی .

( تاریخ گزیده حمدالله مستوفی )

بزرگمهر را سؤال کردند که مردم را چه بهتر ؟ گفت خردمدار زاد ؛

گفتند اگر نبود ، گفت : فرهنگ آموخته که ادب ، ویرا راست کند ؛

گفتند اگر نبود ، گفت : خواسته که عیبها پیوشانند ؛

گفتند اگر نبود ، گفت : حلم و مدارا که حلم و مدارا مرد را بیاراید ؛

گفتند اگر نبود ، گفت : خاموشی تا کسی را از وی رنجی نرسد ؛

گفتند اگر نبود ، گفت : مرگ او را بهتر تا راحت یابد از خود و خلق .

( جامع الحکایات عوفی )

## جمله گفت و شنودی

در مجلس کسری سه کس از حکما جمع آمدند : فیلسوف روم و حکیم هند و بزرجمهر . سخن باینجا رسید که سخت ترین چیزها چیست !  
رومی گفت : پیری و سستی ، با ناداری و تنگدستی ؛  
هنسدی گفت : تن بیمار ، با اندوه بسیار ؛  
بزرجمهر گفت : نزدیکی اجل ، با دوری از حسن عمل ؛  
همه بقول بزرجمهر رضا دادند و از قول خویش باز آمدند .  
( بهارستان جامی )

هارباگون - آهای ژاك . . . . . پیش بیا . . . . .

ژاك - ارباب . . . با آشپز خود فرمایشی دارید یا با کالسکه ران ،  
زیرا که من هم اینم هم آن ؛

هارباگون - با هر دو ؛

ژاك - اما بفرمائید ابتدا با کدام يك فرمایشی دارید ؛

هارباگون - با آشپز ؛

ژاك - مستدعیم قدری تأمل بفرمائید ؛ ( ژاك لباس کالسکه رانی  
را از خود دور کرده و با جامه طبّاخان پیش آمد )

هارباگون - این دیگر چه تشریفاتى است ؛

ژاك - شما مطلب را بفرمائید ؛

هارباگون - آقباى ژاك من متعهد شده ام كه امشب شامى  
بدوستان بد هم ؛

ژاك - ( پیش خود ) از عجایب است ؛

هارباگون - بگوبه بینم غذای خوبی بما خواهی داد ؟

ژاك - البته اگر پول کافی مرحمت بفرمائید . . . . .

( ترجمه قسمتی از بیس خسیس از آثار مولیر تاثر نویسنده فرانسوی )

گفتم غم تو دارم گفتا غمت سر آید گفتم که ماه من شو گفتا اگر بر آید

گفتم ز مهر و رزان رسم وفا بیاموز گفتا ز خو برویان این کار کمتر آید

**گفتم** زمان عشرت دیدی که چون سر آمد  
**گفتا** خموش حافظ که این غصه هم سر آید

گفتم ای سلطان خوبان رحم کن بر این غریب  
**گفت** درد نبال دل ره گم کند مسکین غریب  
**گفتمش** مگذر زمانی **گفت** معذورم بدار

خانه پروردی چه تاب آرد غم چندین غریب  
**گفتم** ای شام غریبان طره شبر ننگ تو  
در سحر گناهان حذر کن چون بنالد این غریب  
**گفت** حافظ آشنایان در مقام حیر تند

دور نبود گر نشیند خسته و مسکین غریب

### پ) جمله زنجیری

نوع سوم از جمله چند گونه ، جمله زنجیری است که يك ایده اصلی و کلی طی چند جمله و گاهی طی ده ها جمله متحد بیان میشود و رشته سخن چنان زنجیروار بهم مرتبط و متصل است که گروهی از جملات مستقل و منفرد را برای بیان يك ایده بصورت جمله واحدی درمی آورد .

جمله های زنجیری را بسهولة میتوان از نظر نحوی و جدا کردن عوامل تشکیل دهنده جمله تجزیه کرد لیکن از نظر مفهوم نمیشود از هم جدا نمود زیرا که يك مطلب در چند یا چندین جمله ادا شده است و مفهوم کامل درک نمیشود مگر بکمک جمله های متعدد . مثال :

..... بر سلطان لازم است که هر سفری که بمملکت بیگانه گسیل میدارد رطب اللسان و عذب البیان و ملائمت خوی و مناسب گوی باشد چه ، سفیران بمنزله زبان مملکت پادشاهند و ملائمت زبان موجب ملائمت دل گردد ( پریشان قآنی ) در این مثال موضوع جمله بیان خصوصیت سفیران است و شرح و بسط آن طی چندین جمله ادا شده و فقط پس از آخرین جمله میتوان ایست کرد و نقطه پایان قرارداد مثال دیگر :

..... آئین ملوک عجم چنان بوده است که روزنوروز نخست کس از

مردمان بیگانه موبد موبدان پیش‌ملک آمدی با جام زرین پرمی وانگشتری در دست و درمی و دیناری خسروانی و یکدسته خوید سبزسته و شمشیری و کمانی و دوات و قلم و غلامی خوب روی و ستایش نمودی و نیایش کردی او را بزبان پارسی بعبارت ایشان و چون موبد موبدان از آفرین پیرداختی پس بزرگان دولت در آمدندی و خدمت‌های پیش آوردندی (نوروزنامه حکیم عمر خیام) در این جمله زنجیری « آئین ملوک عجم » طی چندین جمله بیان شده و فقط پس از خاتمه آخرین جمله می‌توان نقطه پایان قرارداد داد .

### نمونه دیگری از جمله زنجیری منظوم ، درمناعت طبع

موضوع شعر فقط در بیت ششم خاتمه می‌یابد و بیت هفتم بمنزله تکمله آن است

|                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                               |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                         |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| <p>سنگ بر کندن بدندان کوه ببردن بچنگ ؛<br/>         صید بگرفتن بخرم از پنجه غضبان پلنگ ؛<br/>         پنجه با چنگال ثعبان غوص در کام نهنگ ؛<br/>         رخنه‌ها کردن پدید از خار تر بر خار سنگ ؛<br/>         ره ببردن بی عصا فرسنگها با پای لنگ ؛<br/>         باده نوشم سرخ فام و جامه پوشم رنگ رنگ .<br/>         دور با دا دور ! از دامان نامم گرد ننگ<br/>         ( هاتف اصفهانی )</p> | <p>خار بدرودن بمش گان ، خار به شکستن بمش<br/>         طعمه بر بودن بقهر از چنگ شیر گرسنه<br/>         لعب با دنبال عقرب ، بوسه بر دندان مار<br/>         نقشها بستن شگرف از کلک مو بر تند آب<br/>         تشنه کام و پا برهنه در تموز و سنگلاخ<br/>         صدره آسان تر بود بر من که در بزم لثام<br/>         چرخ گردهستی از من گریز آرد گو بر آرد</p> |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|

هر چند که در جمله‌های زنجیری منظوم بعلت وجود وزن و قافیه به استعمال پوان ویر گول پس از هر بیت ، و نقطه پایان در آخرین جمله نیازی نیست لیکن مابطور استثناء و برخلاف قاعده ، علائمی را که جمله‌های زنجیری در نثر بدان محتاجند در آخر هر بیت قراردادیم تا محل استعمال علائم مذکور در نثر نشان داده شود .

در بعضی از جمله‌های زنجیری چه منظوم چه منثور ابتدا مطلبی بطور مقدمه طرح سپس توضیح و شرح و بسط آن طی شماره‌هایی ذکر میشود مانند :  
 . . . . سه گروه را نشناسند مگر بسه جای : حکیم را نشناسند مگر بوقت خشم ؛ شجاع را نشناسند مگر بروز حرب ؛ دوست را نشناسند مگر بزمان حاجت . ( نگارستان جوینی )

. . . . اسباب ظفر و پیروزی بردشمن بسیار است : یکی کینه که در سینه لشکر بغایت رسد ؛ دوم ترس و بیم که در دل سپاه دشمن افتد ؛

سوم امید صلح کسه نیت‌های ایشان سست کند و کین‌ها گسم گردانند ؛  
 چهارم رسول عاقل و سخندان برود و اگر روی آشتی بیند بنهان لشکر جانبین  
 از دشمن آشتی خواهد تا او بد نیت شود و از کارها تغافل زند و نهانش خلاف  
 آشکار شود (راحة الصدور)

چهار چیز شد آئین مردم هنری که مردم هنری نیست زین چهار بری  
 یکی سخاوت طبعی چو دست‌گناه بود به نیکنامی آنرا ببخشی و بخوری  
 دود دیگر آنکه دل دوستان نیازاری که دوست آینه باشد چو اندرون‌نگری  
 سه دیگر آنکه زبان را بوقت بد گفتن نگاه داری تا وقت عذر غم نخوری  
 چهارم آنکه کسی کو بجای تو بد کرد چو عذر خواهد نام گناه او نبری  
 چار چیز است که گر جمع شود در دل سنگ (انوری)

لعل و یا قوت شود سنگ بدان خارا ئی  
 پاک‌سی طینت و اصل گهر و استعداد  
 تربیت کردن مهر از فلک مینسائی  
 در من این هر سه صفت هست ولی میباید

تربیت از تو که خورشید جهان آرائی  
 ( تذکره دولتشاه سمرقندی )

عهد نامه‌ها ، قراردادها ، بر نامه‌ها و قوانین اساسی هر کشور که  
 طی آن خط مشی سیاسی و اجتماعی کشور در فصول و بندهای مختلف طی صدها  
 جمله بنام مواد قانونی معین شده است ، قوانین مدنی و یا جزائی هر کشور ،  
 اعلامیه حقوق بشر که طی ۳۰ ماده و شامل ده‌ها جمله حقوق فردی و اجتماعی  
 و سیاسی هر انسان طی آن معین گردیده و جز با خواندن کلیه آنها مفهوم  
 کامل درک نمیشود عموماً از مقوله جمله زنجیری هستند و فقط در خاتمه  
 آخرین جمله و یا هر جائیکه استدراک کامل حاصل شود میتوان نقطه  
 پایان قرارداد .

### یادآوری :

گاهی در جمله‌های زنجیری مقدمه ای ذکر میکنند سپس شرح  
 و تفصیل مربوطه را پس از مقدمه قرار میدهند و گاهی بالعکس ابتدا بشرح  
 و تفصیل پرداخته و نتیجه و عصاره مطلب را در آخرین جمله ادا مینمایند

**نوع اول** مانند شعر هاتف اصفهانی ( در صفحه قبل ذکر شد ) که سراینده آن فهم و درک چندین جمله را به بیت آخر و جمله آخر موکول نموده است .  
**نوع دوم** بیشتر بقوانین و مواد اختصاص دارد لیکن جمله های زنجیری انواع دیگری را نیز دارد مثلاً در مواردی که ناطق یا نویسنده میخواهد هرچه بیشتر شنونده را تحت تأثیر سخن خود قرار دهد ، جمله زنجیری نقش و موقعیت ممتازتری را دارا میشود بویژه موقعی که کلمه معینی در آغاز هر جمله تکرار میگردد و جمله های مشابهی بدون داشتن مفهـوم کامل ، زنجیروار در دنبال هم می آیند و سیاق سخن بیش از پیش مستمع را در انتظار اصل موضوع قرار میدهد مثلاً اعلامیه حقوق بشر مصوبه دسامبر ۱۹۴۸ که از طرف دول عضو سازمان ملل متحد انشاء و رسمیت جهانی یافته است با مقدمه ای بدینصورت آغاز میشود :

- از آنجاکه شناسائی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری . . . . .
- از آنجاکه عدم شناسائی و تحقیر حقوق بشر . . . . .
- از آنجاکه اساساً حقوق انسانی را باید با اجرای . . . . .
- از آنجاکه مردم ملل متحد ایمان خود را بحقوق . . . . .
- از آنجاکه دول عضو ، متعهد شده اند که احترام جهانی . . . . .
- از آنجاکه حسن تفاهم مشترکی نسبت به این حقوق و آزادیها برای اجرای کامل این تعهد کمال اهمیت را دارد لذا :

**مجمع عمومی** ، این اعلامیه جهانی حقوق بشر را آرمان مشترکی برای تمام مردم و کلیه ملل اعلام میکند تا . . . . .

**ماده اول** ، تمام افراد بشر آزاد بدنیا می آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق باهم برابرند ، همه دارای عقل و وجدان میباشند و باید نسبت بیکدیگر با روح برادری رفتار کنند ؛

**ماده دوم** ، هر کس میتواند ، بدون هیچگونه تمایز ، مخصوصاً از حیث نژاد ، رنگ ، جنس ، زبان ، مذهب ، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر ، و همچنین ملیت ، وضع اجتماعی ، ثروت ، ولادت ، یا هر موقعیت دیگر ، از تمام حقوق و کلیه آزادی هائیکه در اعلامیه حاضر ذکر شده است بهره مند گردد . . . . . الی آخر

این اعلامیه در ۳۰ ماده تنظیم شده و از جمله های متعددی تشکیل یافته که مانند زنجیری بهم پیوسته اند و در هیچ جای آن نمیتوان مکث کرد مگر در پایان مطلب و نقطه پایان نمیتوان در هیچ جایش بکاربرد مگر در خاتمه اعلامیه . این اعلامیه بدفعات چاپ شده علاقمندان به اصل آن رجوع کنند . خلاصه آنکه شرط جمله زنجیری ، اتحاد چندین جمله است برای رساندن يك ایده اصلی ، مثلاً ایده اصلی قانون اساسی تثبیت مزایائی است که بر اثر انقلاب مشروطیت حاصل شده است و ایده اصلی اعلامیه حقوق بشر تعیین حقوق فردی و اجتماعی هر انسان است .

### یاد آوی :

داستانهای متصل زنجیر وار کلیله و دمنه ، مرزبان نامه ، انوار سہیلی ، الف لیل ، الف النهار ، منظومه هزار داستان و غیره را بعلمت پیوستگی داستانها و تسلسل حکایات شاید بتوان داستان زنجیری نام نهاد همچنین لاروسها ، انسیکلوپدیا ، دائرة المعارفها ، فرهنگهای یک زبان یا لغات یکرشته بخصوص و نظایر آن و بعضی پرده از نمایشنامه ها را که مطالب آن جدائی ناپذیر است نیز شاید بتوان مطالب زنجیری دانست زیرا در اینگونه تصانیف ، استدراك کامل حاصل نمیشود مگر با خواندن تمام کتاب یاد استان یا نمایشنامه .

### تفاوت جمله زنجیری با داستان زنجیری

باید توجه داشت که جمله زنجیری ربطی بداستان زنجیری یا مطالب زنجیری ندارد زیرا در تعریف جمله زنجیری چنانکه گفتیم يك ایده طی چندین جمله ادا میشود اما در داستان زنجیری صدها و یا هزارها ایده طی صدها و هزارها جمله بیان میگردد .

**بحر طویل** که نوعی نثر آهنگ دار و مسجع است نیز یکی از اقسام جمله زنجیری میباشد . بحر طویل از مستحدثات اواخر قرن ۱۰ و اوایل ۱۱ هجری است . در بحر طویل جمله های فراوانی با آهنگ ضربی و ریتم مخصوص یکنواختی چنان بهم متصل میشوند که مجال دم زدن و افاده معنی فقط در پایان هر بند که پایگاه قافیه میباشد میسر میشود و بس .

بحر طویل همیشه مر کب از چندین بند است و انتهای هر بند بقافیه ای منتهی میشود که انتخاب شده و هر بند عبارت از يك جمله زنجیری است و فقط در پایگاه قافیه هر بند میتوان نقطه پایان قرارداد مانند بحر طویل زیر اقتباس از دیوان چاپی طرزی افشار که تقریباً در ۳۵۰ سال پیش سروده شده است .

شکر لله که به بکحلید مرا دیده ز خاک در قومی که ز اولاد رسولند  
و بر افلاک قبولند ، گروهی همه پاکیزه و خوش صورت و نیکو سیر و پاک سرشت  
و ملکی خوی که دریافته ام از ائمه صحبتشان فیض فراوان و برون از حد و اندازه  
و درسیدم و در کیدم و علمیدم و فهمیدم ، اگر بگذرد ایام من این نوع ،  
بما تم **علما را** .

گرچه عمرم بجهان بیپده گردید ، فرنگیدم و ترکیدم و تا کیدم  
و گر جیدم و روسیدم و لز کیدم و بیفایده گشتم همه را و پس از این دست من  
و دامن آن طایفه کز همت ایشان بخروجم ز صفاهان و بشیرازم و آنگاه  
حجازیده و حجیده زیارت بکنم مرقد **پاک شهید ارا** .

کردگارا ، ملکا ، دادگرا ، پادشها ، بنده نوازا که مرا نیست  
ز خود خیر ، بده خیر بتوفیق و بلطف و بکرم تا به اصولم بفروعم ز کرمهای  
تو اینها نه بعید است که خلاقی و رزاقی و بیرون کنی از نخل رطب ، شکر  
شیرین ز قصب ، نیست ز لطف تو عجب کز کرم خویش دهی **مقصد ما را** .

آه . . . . اگر باز به افشارم و اوقات بضایع گذرم ، جانب قومی  
بکنم رو که من از صحبت آنان متأذی شده ام چون بنگاهم رخ خنجر بیک  
و قلیچ بیک و ایرانقلی بیک ، داش دمیر آقا و هر آنکس که « منی تانیدی »  
ناچار بتعظیمم و تکریمم و گویم که « بویورنه بویورسن چکیرم جانمه  
منت » از آنرو که کسی نیست بشمشیر و بخنجر بزنده مشت و یا آنکه نهد  
سر بسر آهن و **خارا** .

لله الحمد کز آنقوم فراقیده ، خراسان و عراقیده ام و سیر کنان آمده ام  
تا بصفاهان و شب و روز همی درس و می بحشم و می مشقم و می نستعلیقم ،  
نکنم یاد دگر هیچ ز ترکان که نه یادند **خدارا** .

هیچ قیدی بدلم نیست بجز دورشدن از پدر پیر که فرموده خداوند باحسان وی ، آیا بود آنروز که بینم رخ نورانی او را و ببوسم یدش و عذر بخوام ، برو ای باد صبا از من مهجور ستم دیده ، پریشان دل آزرده ، سلامی و پیامی بپدر برده بگو «**طرزی افشار**» که از دست فراق توزبس گریه و آه سحری کرده ، خجل کرده زخود ابر **هوارا** . (پایان)

بعلت دستخوردگی های محسوسی که در این بحرطوبل راه یافته بود در جایی مطلب نا مفهوم میماند و درجائی وزن و آهنگ مختل میشد ، مخصوصاً بند سوم بعلت بی اطلاعی بعضی از زبان شیرین تر کی بیش از همه جا معیوب مینمود لذا نگارنده در چند جا به اصلاح مختصری مبادرت جست .

## پ) جمله های محذوف

با آنکه آغازگر و بازگو دور کن اساسی جمله محسوب میشوند لیکن وجود آغازگر و بازگو شرط حتمی تشکیل جمله نمیشد بلکه شرط اساسی تشکیل جمله آن است که بتواند مفهوم کاملی را برساند و شنونده را بهمان مقداری که شنیده است ساکت کند لذا جمله های بسیاری هستند که از اجتماع چندین کلمه ساخته شده اند و با وجود فقدان آغازگر و بازگو و یا یکی از آنها بازهم مفهوم تامی را میرسانند و سکوت بر آن روا میباشد مانند اصطلاح : **پول گرد بازار دراز ، چه علی خواجه چه خواجه علی** ، و یا کلمات مفردی که بعلت بستگی بقرائن و اوضاع و احوال موجود بتنهائی میتوانند مانند يك جمله بزرگ مفهوم کاملی را برسانند مانند کلمه : **ایست! پیش!** ( ایست جمله مجرد نیز میباشد بذیل جمله مسبقه سابقه رجوع شود) اینگونه جمله ها را با وجود فقدان ارکان جمله ( آغازگر و بازگو) و مشخص نبودن عوامل جمله ، «**جمله محذوف**» نامند .

جمله های محذوف بسیار گوناگونند و هر يك تعریفی جداگانه دارند لیکن تعریف مشترك و جامعی که شامل کلیه اقسام آن بشود همانا حذف و **افکندگی** یکی از ارکان جمله و یا هر دوی آنها میباشد خواه جمله محذوف عبارت از يك کلمه مفرد و یا مجموعه ای از کلمات باشد .

## جمله های محذوف بر هشت دسته هستند :

- ۱) محذوف عادی : که فقط یکی از ارکان آن حذف شده .
- ۲) محذوف مسبوق سابقه : که در دنبال سخن یا پاسخ گفتار کسی ادا میشود .
- ۳) محذوف عنوانی : که منحصرأ نام ساده ای را می رساند .
- ۴) محذوف بیانی : که به نیازمندی و سابقه ذهنی شخص بستگی دارد .
- ۵) محذوف اصطلاحی : که شامل عامکویها و ضرب المثل های می باشد .
- ۶) محذوف قراردادی : که غالباً در نتیجه قرارداد قبلی بوجود می آید .
- ۷) محذوف قرآینی : که قرآین و اوضاع و احوال خاصی را لازم دارد .
- ۸) محذوف صوتی : که فقط دارای جنبه صوتی است .

محذوف های دیگری نیز بنام ندائی، تشریفاتی و احساساتی وجود دارد که میتوان هر يك را در دسته مسبوق سابقه یا قرآینی جاداد مانند : **كجائي؟ گوارا! آفرین!**

**( آ ) محذوف عادی** جمله هایی را گویند که بازگو و یا پیوند آن حذف شده باشد لیکن با وجود حذف سهولت بتوان کلمه محذوف را درك کرد مانند :

|                         |                             |
|-------------------------|-----------------------------|
| نظام عقد لؤلوی سخن را   | به آئین نظامی کس نبسته      |
| هزاران رحمت حق بر روانش | که الحق شعر بر روی ختم گشته |

در مصرع ۲ و ۴ پیوند « است » در مصرع ۳ بازگو و پیوند « **نثار باد** » حذف گردیده ولی کلمات محذوف بخوبی درك میشوند .

بدیهی است جمله بی آغاز گر مانند عمارت بی سقف میباشد اما گاهی بعقل خاصی از قبیل وضوح آغاز گر و یا بی نیازی اذکر آن ممکن است آغاز گر جمله را نیز حذف کنند مانند :

|                              |                              |
|------------------------------|------------------------------|
| اندیشه تو گرچه بود درخوشاب   | تابان نشود تا که نیاید بکتاب |
| گر طبع نشد بدست مردم نه فتاد | بر روی زمین چهره روشن نگشاد  |

چون برق جهنده است و چون نقش بر آب

در این شعر پنج پاره هاشم میرزا افسر کلمه **اندیشه** را بخاطر عدم تکرار در مصرع های بعدی حذف نموده و آنرا آغاز گر مشترك قرارداد است .

منت خدای را عزوجل که طاعتش موجب قربت است و بشکراندرش  
مزید نعمت .... هر نفسی که فرو میرود ممد حیات است و چون برمی آید  
مفرح ذات .... (گلستان)

پس از کلمه نعمت و کلمه ذات پیوند « است » حذف گردیده .

**(ب) محذوف مسبوق بسابقه** کلمات مفرد و کوتاه را گویند که  
دردنبال سخن دیگری و یا در پاسخ گفتار کسی در مقام تصدیق ، اطاعت ،  
قبول ، نفی ، انکار در جواب جمله طویلی با کلماتی نظیر : آری ، چشم ،  
خوب ، نه ، نیست و غیره ادا میکنند مثلاً در جواب آیاناهار حاضر است؟  
گفته میشود آری در پاسخ جمله امری (بچه ها) بروید ! میگویند چشم .  
اینگونه کلمات با وجود نارسائی خود بعلت تناسب منطقی که بین  
گفتار گوینده و پاسخ شنونده وجود دارد نقش جمله کاملی را ایفا کرده  
و مفهوم تامی را میرسانند و بعلت آنکه ادای آن بسبب وجود سابقه ای  
صورت میگیرد آنرا جمله مسبوق بسابقه مینامند .

جمله های مسبوق بسابقه بوضوح تمام نشان میدهند که مستقل نیستند  
و استعمال آنها مسبوق بسابقه و مورد خاص و وابسته بسخن دیگران است  
زیرا چنانچه آنها را بتهنهایی در جای دیگر استعمال کنیم بکلی مفهوم خود را  
از دست خواهند داد .

جمله مسبوق بسابقه ممکن است عبارت از کلمه ای مفرد باشد مانند :  
کو ؟ چه شد ؟ چرا ؟ و یا مرکب از چندین کلمه باشد نظیر : بالاخره  
پیدا خواهد شد . در این صورت حق با شما است . ممکن است  
حد اکثر تا دو ساعت دیگر حرکت کنند .

**یادآوری :** شرط جمله مسبوق بسابقه آنست که مسبوق بگفتار  
کسی باشد و چنانچه به رویداد پدیده ای بستگی داشته باشد مربوط بجمله های  
قرآینی است مثلاً در صورتیکه بچه ای در حال سقوط باشد و ناگهان بگویند  
بگیریدش ... ! افتاد ... چون این اخطار بوجود قرینه خاصی بستگی  
دارد جمله قرآینی محسوب میشود (در این باره در مبحث مربوطه گفته خواهد شد)

## ذکر يك جمله در چند جا و از چند نظر

**یادآوری:** زبان مانند دستگاه ساعتی است که تمام اجزای آن بهم متصل و مربوطند بنابراین، بررسی یکنوع جمله از چند نظر و در چند مورد هیچ اشکالی ندارد و غلط نمیباشد بهمین سبب نگارنده، تک واژه‌هایی مانند: **ایست!** **پیش!** **خبردار!** را بعلت استقلال مفهوم (عدم آمیختگی و پیوستگی جمله دیگر) ضمن جمله‌های مجرد تک واژه دسته بندی کرد و کلمات امری مانند: **بگیر، بده، بیا، برو** را که آنها هم تک واژه هستند بسبب بستگی بسوابق وقراین ضمن جمله‌های محذوف قرارداد واینکار هیچ بعید و عجیب نیست. مثلاً کلمه **ایست!** در صورتیکه مطلق استعمال شود جمله مجرد است و در صورت روبروشدن با تهدید مسلحانه مأمور نگهبان جمله مقرون بقرائن میباشد و در مورد وجود سابقه ذهنی مسبوق بسابقه محسوب میشود همچنانکه کلمه **خوب** در بیش از ۳۰ مورد بکار میرود مثلاً بمعنی: **ارزان، نیکو، بسیار (خوب خریدی، خوب ساختی، خوب گرم است)**

**پ) محذوف عنوانی** عبارتند از: نام ادارات، مؤسسات، اسامی، مغازه‌ها نظیر: **قنادی نوشین، دوزندگی آراسته، دارو خانه پاساتور، وزارت فرهنگ، اداره دارائی، کتابخانه ملی، دبیرستان خرد، بیمارستان شفا، سازمان آب و برق تهران** و غیره.

جمله‌های عنوانی با آنکه نام ساده‌ای بیش نیستند و کلمه نارسایی بنظر میرسند لیکن بعلت افاده معنی تام درعین نداشتن آغاز گرو بازگو جمله تمام عباری محسوب میشوند.

شرط جمله عنوانی آنست که بجز افاده نام مکان یا عنوان مؤسسه، اموری را که در آن محل صورت میگیرد نیز برساند. مثلاً از قرائت نام چاپخانه اختر مطالبی نیز درطببع اوراق و انجام امورچاپ دانسته میشود لیکن از نام فلان کوچه چیزی بیش از اسم مورد استنباط نمیباشد.

جمله‌های عنوانی چنانچه از نام و عنوان تجاوز کند و یا ضمن جمله‌ای

بصورت یکی از اعضاء یا اجزای جمله در آید در اینصورت دیگر جمله محذوف عنوانی نخواهد بود بلکه جزئی از جمله دیگر محسوب خواهد شد .

### یادآوری :

اسامی ای که جز نام محل چیز دیگری از آن استنباط نمیشود مربوط بجمله بیانی است و در زیر ، طی مبحث خود گفته خواهد شد .

**ت) محذوف بیانی** ، عبارات بسیاری هستند که بدون داشتن آغازگر و بازگو و بدون اینکه هیچیک از اعضای جمله در آن مشخص باشد شبانروز بهزاران شکل در هر گوشه و کنار در روزنامه ها ، مجلات ، ادارات ، مؤسسات ، دفترخانه ها ، تجارخانه ها ، بانکها ، کوچه و خیابانها بچشم میخورند و بدون آنکه بخصوصیات جمله بودن آنها توجه شود هر کس مفهوم کاملی را از آن استنباط میکند .

اینگونه عبارات که بعضی از آنها کوتاه و برخی بسیار مفصل هستند با وجود حذف ارکان و کسرو شکستگی و بی سروتهی ، بسبب نقش رسائی که در بیان مطلب دارند و کاربردیک جمله کامل عیار را انجام میدهند جمله بیانی نامیده میشوند .

جمله بیانی چه محدود بیک کلمه مفرد باشد و چه از ارقام و کلمات متعددی تشکیل یافته باشد ، وظیفه جمله کاملی را انجام میدهد مانند :

لیست ورود و خروج قطار ، کشتی ، هواپیما ، ترن - بر نامه ها ، نمودارها ، جدولها ، نرخها ، بورسها ، آمارها و بیلانها - ستون ارقام صورتحسابهای بانکی ، جداول بدهکارستانکار ، دفاترکل و روزنامه تجارتخانهها - صورت اجناس واثاثیه ، اذلام مورد خرید و فروش - مطالب مندرجه دربروات ، چکها ، اسناد خزانه ، اوراق بهادار و اسکناسهای رایج - نکات چاپی در سر نسخه پزشکان و نامه های مارک دار ادارات و مؤسسات خصوصی - قیدتاریخ ، شماره ، پیوست ، آدرس تلگرافی ، شماره تلفن و صندوق پستی و معرفی بانکهای طرف حساب در نامه های شرکتها و کمپانیها - مشخصات و لوحه پشت جلد کتب و مجلات ، فهرست ، اعلام ، درستنامه ، شماره صفحات کتاب بعدد یا ابجد - لغت و معنی فرهنگهای فارسی و خارجی ، لغت نامه های منظوم (مانند نصاب) - صفحه اول کتب درسی ویژه مبتدیان دایربر معرفی الفبای فارسی یا لاتین - صورت اغذیه رستورانها - عنوان مرسولات تلگرافی ، بستی نظیر آدرس و عناوینی که روی پاکت یا بسته پستی درباره مشخصات گیرنده

و فرستنده قید میشود - نام و کیفیات مندرجه در کارت ویزیت ( برگ دیدار ) و قید نشانی در دعوتنامه های رسمی ، خصوصی و عروسی - پلاک نام خیابانها ، کوچه ها ، اماکن و منازل شخصی - آگهی های کوتاه دوسطری جراید در معرفی پزشکان ، فروشندگان ، خریداران و غیره در جراید - تبلیغ سینماها و تئاترها ، برنامه رادیو تلویزیون - معرفی کالاها و تجاری در مجلات و روزنامه ها برای خریداران - اتکت نام و قیمت و سایر مشخصات اجناس در فروشگاهها - کلماتیکه بعنوان شعائر اسلامی بر دیوار مساجد و بقاع و مئذنه ها کاشیکاری شده - امضاهای ساده پای هر گونه قبض ، اسناد ، گواهی ، دیپلم و نامه - امضاهای جدی پای فرماها ، منشورها ، عهدنامه ها و قراردادهای سیاسی و غیره همچنین توشیح قوانین موضوعه ، امضای روی اسکناسها ، پای چک ها و سفته ها و بروات و ذیل حکم دادگاهها عموماً از مقوله جمله بیانی هستند زیرا هر امضاء با همان خطوط کج و معوجش بمعنی تصدیق میشود ، تضمین میشود ، صحیح است ، قبول است ، رؤیت شد ، اجرا شود و غیره میباشد و بمنزله جمله کاملی است .

خلاصه ، آنچه که بدون داشتن **آغاز گرو باز گویا** همه نابسامانی خود موجب استدراک کامل میباشد و هر کلمه مفردی که بیش از معنی محدود کلمه میتواند مفهوم وسیعی را برساند جمله بیانی محسوب میشود .

اشتباه نشود ، نگارنده **هیكل جسيم يك كشتي را جمله نمیداند زیرا صحبت ما درباره اجسام و صور و یا نام خشک و محدود کلمه نمیباشد بحث ما در باره مفهوم اللفبائی کلماتی است که بمنزله يك جمله مفهوم کاملی را میرسانند .** در جمله بیانی چنانکه گفتیم بیشی و کمی کلمات ملاک نمیباشد زیرا فهرست اسامی کتب يك کتابخانه بزرگ و بیان خصوصیات پنجاه کلمه ای هر کتاب يك جمله بیانی است کلمه مفرد « **پست** » هم بر سردر عمارت چاپارخانه های دنیا بدون تفاوت کمی و زیادی کلمه يك جمله بیانی میباشد . جمله های بیانی به نیازمندی و سوابق ذهنی اشخاص و مورد و مکان خاص بستگی کامل دارند بهمین سبب در صورت جدا شدن از جای اصلی خویش وسعت مفهوم و ارزش جمله ای خود را از دست خواهند داد و بصورت کلمات خشک و مقطع محدودی درمی آیند که از مجموع آنها جز مفهوم ساده کلمات چیزی دانسته نمیشود مانند پلاک نام که بدرج منزل کسی نصب است و در صورت انتزاع از درب مفهوم اولیه خود را گم میکنند و آدرسی که در روی پاکت برای طرفین مکاتبه واجد مفهوم وسیعی است و مورد نیاز و علاقه دیگران

نمیباشد و بصورت چند کلمه بیفایده درمی آید .

از خصوصیات جمله بیانی آنکه بعلت همگونی و یکنواختی کلمات و مشخص نبودن ارکان و اعضای جمله ، تجزیه نحوی در آن امکان پذیر نمیباشد . کتب لغت ، چنانکه گفتیم یکی از انواع جمله های بیانی است و برخی از آنها بسبب میلی که طبایع بشعر دارند بنظم است و نصاب های **فارسی** ، **عربی** ، **فرانسه** ، **ترکی** و غیره از این قبیل هستند مانند :

**اشعار نصاب عربی بدرالدین ابونصر فراهی :**

چید گردن - صدر سینه - رکه زانو - رأس سر

ثوب جامه - رزق روزی - زاد توشه - باب در

عرش سقف و بیت خانه - کحل سرمه - رمل ریگ

حسن خوبی - قبح زشتی - جاف خشک و رطب تر

☆ (مثال از نصاب ترکی علی بادکوبی) : ☆

دیل زبان - آغز دهان - کبرک مژه - یومروق مشت

دیش دندان - دیز زانو - قیچ پا - قانا ط پر

قیز دختر - گیجه شب - یورغان اجاف - یومشاق نرم

آنا مادر - باجی خواهر - قارداش اخ - آتا پدر

بوز یخ - سویله بگو - قارن شکم - قولاغ گوش

ساج کیسو - دال پشت - برجیک زلف و بل کم-ر

تولکی روباه و پشیک گربه - کوپک کلب کبیر

دوه اشتر - ایت سگ - تنگوز خوک - ارکیک نر

چند بیت از «نصاب الرجال» فکاهی محمود اورنگ نواده وصال شیرازی

وطن پرست قلیل و وطن فروش کثیر      امین و مصلح کمیاب و فتنه جو بسیار

دروغگو متمدن شجاع بی انصاف      قوی است مردستمگر ضعیف بی آزار

جریده مخزن فحش و مجله جعبه دخل      زمان مخرب اخلاق و وعظ مانع کار

شارلاتان چه ؟ مدیر شغل مهم      سویلیزه ، رجال مستفرنگ

شعر چه ؟ جمله های نا مربوط      ادبیات ، گفته های جفنگ

روزنامه ، وسیله روزی      آدم ساده ، احمق و الدنگ

جمله های بیانی بسیار گوناگون اند و مجالی برای ارائه مثال يك يك

آنها نیست لذا بعضی از انواع آنرا از روزنامه یومیه « کیهان » و « اطلاعات »

بریده و بصورت کلیشه در صفحه مستقلی قرار دادیم توجه فرمائید !

نمونه چندی از جمله های محذوف « بیانی »  
 که از روزنامه های روزانه بریده شده اند و هر کدام از آنها با وجود  
 فقدان ارکان جمله و بی سوسامانی تمام ، مفهوم کاملی را می رسانند .

# برنامه رادیو تلویزیون

**یک عمر تخت خواب**  
 تخت خوابهای انگلیسی و نو  
 شرکت تهرود -  
 میدان فردوسی

**کارخانجات لاستیک سازی**  
**مهندسی عنایت**  
 تلفن ۹۵۵۹۹

- ۱- نوب افطار  
 ۲- نوب سحر  
 ۳- اذان صبح  
 ۴- طلوع آفتاب  
 ۵- نهر شرعی  
 ۶-۳۰ - برنامه ارتش  
 ۷-۰۰ - اخبار  
 ۸-۰۰ - سخنرانی آقای راشد  
 ۹-۰۰ - مشروح اخبار  
 ۱۰-۰۰ - کالها
- رادیو ایران**  
 شعر و موسیقی  
 اخبار  
 یادداشت های  
 پراکنده  
 موسیقی ایرانی



**گرف شوی خانواده**

**کارخانه شعله**  
 تسخیر و دیواری در ایران  
 شرکت دیزل  
 تاشن فروشگاهی

**فروشگاه سلطانی**  
 بهترین چسب در اجناس دست دوم  
 چهارصدهشتگاه تالک تلفن: ۳۸۵۷۷

**اطلاعات**  
 صاحب امتیاز و  
 مدیر مسئول  
 عباس مسعود  
 محل اداره

انگلیسی  
 توسط باری انگلیسی ۲۰۸۶  
 ۲۲  
 سالن آرایش نازیته  
 قوام السلطنه کوچه ایچ شماره ۳  
 ۳۸۹۴ - آ

**دکتر محمد شفا**  
 داخلی کودکان صبح و بعداز ظهر  
 خیابان تهران نوا ایستگاه پل ۷۹۱۷۷۷



**رخت بند**  
**وتسپو**  
 مراجهت ساز تهران تلفن ۲۱۰۲۷

(ث) **محدوف اصطلاحی** عبارتند از اصطلاحات ، امثال ، حکم ،

ضرب المثل ها ، ذبانزدها و عامگوهائی که بازگو ندارند اما عموماً دارای آغازگر مخصوصی هستند که بسبب داشتن مفهوم کلی و عمومی اختصاص بشخص معینی نداشته و میتوانند شامل هر کس بشوند مانند : سنگ مفت گنجشک مفت یا سروجان فدای شکم که معلوم نیست مقصود ، کدام سنگ و سروجان و منظور ، کدام گنجشک و شکم است و یا اصطلاح **فیل و فنجان** که با همه بی سروتهی خود درتند کردم تناسب بین دو چیز مفهوم کاملی را دربردارد .

این قبیل اصطلاحات با همه ناآشکاری شخص و ابهام ، برای آشنایان به ادبیات فارسی دارای مفهوم ذهنی وسیعی هستند و علاوه بر آنکه يك جمله تمام عیار محسوب میشوند در هر يك از آنها دقایق و لطایف ادبی باریک و معانی زیادی نهفته است مانند : کاسه گرمتر از آش ، کاتولیک ترا ز پاپ ، حساب بدینار بخشش بخروار ، يك مویز و چهل قلندر ، بيله ديك بيله چغندر سراز نو بازی از نو ، روز نو روزی نو ، پول سفید برای روز سیاه ، چه علی خواجه چه خواجه علی ، حاجی حاجی مکه ، گدا بگدا رحمت بخدا ، پول گرد بازار دراز ، پولدار بکباب بی پول بدود کباب ، سنگ مفت گنجشک مفت ، شکم گرسنه و ناز فندقی ، فیل و فنجان ، شترسواری و دولادولا ، سروجان فدای شکم ، نان نکش آب لوله کش ، سقاي شل نانوی کور ، مشک خالی پر هیز آب ، آفتابه لگن هفت دست شام و نهار هیچ ، بازی بازی با ریش بابا هم بازی ، افاده ها طبق طبق سگا (سگمان) بدورش وق وق . و اقسام دیگر آن مانند اصطلاحات کسی میوه فروشان و فروشنده گان دوره گرد که در دعوت و جلب مشتری هر يك زمزمه بخصوصی دارند نظیر : **تشنه بدوغ تازه ، چنگی چنگیه خرما ، بره بلاله ، طلا گرمک ، نمکیه ، عدسیه ، چوبکیه** ( نغمه فروشنده گان نمک عدس چوبک ) و غیره که با وجود کوتاهی و ابهام خود دشواری گان را بدرک مفهوم وسیعی رهبری میکنند **یادآوری** : اصطلاحاتی که دارای آغازگر و بازگو باشند مانند : **کوه بکوه نمیرسد آدم به آدم میرسد** بعلمت داشتن ارکان از ردیف جمله های **محدوف اصطلاحی** خارج اند .

ج) **محدوف قراردادی** بر چند نوع است و ما بذكر ۴ نوع آن اکتفا میکنیم :

۱) ، گاهی بمنظور استتار و برای اینکه مطلبی قابل فهم همگان نباشد جمله هائی را که مرکب از چندین کلمه است بنا بقرارداد تحت يك کلمه قراردادی ادا میکنند بقسمی که هر کلمه نشانه جمله ای و فهم آن منحصر بطرفین مکالمه باشد مانند : **کدها ( CODE ) رموز تلگرافی** ، **تجاری** ، **فنی** و اختصارهای دیگری که بمنظور صرفه جوئی در وقت جمله ای را با چند حرف نشان میدهند و شاید در هر يك از زبانهای اروپائی تعداد آنها به پانصد کلمه و بیشتر برسد مانند : U.S.A. و U.S.S.R. که علامت اختصاری کشورهای آمریکا و اتحاد شوروی است .

(دو علامت اختصاری فوق از مقوله محدوف بیانی است و فقط از نظر نمونه ای از اختصارهای اروپائی ذکر شد )

نوع ۲) ، از جمله های محدوف قراردادی که بعضی از آنها در زبان فارسی نیز متداول میباشد عبارت از جملات عربی است که بنا بر رسم عرب چندین کلمه را بوزن **فعللة** بصورت کلمه واحد اختصار کنند که این عمل را **نحت** و کلمه مورد اختصار را **منحوتة** نامند نظیر: **بسملة** بمعنی ( بسم الله الرحمن الرحيم ) **سبحلة** بمعنی ( سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر ) **حوقله** ( لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظيم ) **همللة** ( لاله الا الله ) **حمدلة** ( الحمد لله رب العالمين ) **سلمة** ( سلام عليك ) ، **سمعة** ( سمع الله لمن حمده ) و کلمات دیگری که در فارسی مورد استعمال ندارد .

نوع ۳) ، از جمله های محدوف قراردادی آنست که برای سهولت بحافظه سپردن چند کلمه ، حروف غیر مشابهی را که مزاحم یکدیگر نباشند از اول ، وسط و آخر هر کلمه که جمعاً حاکی از جمله ای میباشد بعنوان نماینده انتخاب نموده و از مجموع حروف مذکور کلمه خاصی میسازند مانند کلمات قراردادی که برای حفظ اشارات منطبق از چندین کلمه ترکیب کرده اند نظیر :

- مغکب** بمفهوم : موجبه صغری و کلیت کبری .
- خینکب** بمفهوم : اختلاف مقدماتین و کلیت کبری .

- **مغکاین** : بمفهوم : موجه صغری و کلیت احدی المقدمتین .
  - **مینکغ** : بمفهوم : موجه احدی المقدمتین و کلیت صغری .
  - **خینکاین** : بمفهوم : اختلاف مقدمتین در کیف و کلیت احدی المقدمتین .
- که شعری هم بدین مناسبت هست :
- مغکب اول خینکب ثانی و مغکاین سوم**

در چهارم **مینکغ** یا **خینکاین** شرط دان  
**نوع ۴) ، از جمله های محذوف قراردادی** ، عبارت است  
از کلمات مبهم و مرموز متداوله در بنگاه های علمی ، هنری ، فنی ، صنعتی  
و غیره که با وجود ابهام خود میتوانند معنای جانشین جمله ای شده و مفهوم  
کاملی را برسانند .

منظور از محذوف های قراردادی شکل مرموز این نوع کلمات است  
نه ترجمه آنها .

استعمال محذوف های قراردادی اکثراً در ادارات پست و تلگراف  
و تلفن و رادیو متداول است و بیشتر بمنظور صرفه جوئی در وقت میباشد مانند  
جمله هائی که بین **دریا پیمایان** ، **هوانوردان** ، **تلفن چیان** ، **متصدیان**  
**رادار** ، **بی سیم** ، **مهندسین الکترونیک** و سایر ارباب **صنعت و فن**  
بایک یا دو کلمه کوتاه و یا وسیله چند حرف اختصاری ادا میشوند .

**یاد آوری** : اختصارات و اشارات قراردادی که حاکی از جمله تامی  
نمیباشند مربوط **بزواید جمله** هستند و از ردیف محذوف قراردادی خارج اند .

**ج) محذوف قرآینی** ، جمله قرآینی عبارت است از کلمه منفرد و یا  
کلماتی که با وجود فقدان ارکان و اعضاء بعلت مقرر بودن بقرائن و اوضاع  
و احوال موجود بتواند مانند یک جمله کامل عیناً مفهوم تامی را برساند و سکوت  
بر آن جایز باشد مانند اینکه در جواب سخنان کسی بعنوان قبول گفته شود  
**خیلی خوب** و یا در قبال دریافت دستور مفصلی بایک کلمه کوتاه بعنوان  
اطاعت امر پاسخ داده شود **چشم** و کلمات دیگری نظیر : **بسم الله**  
(در تکلیف کسی بکاری) **بفرمائید** (در دعوت بصرف غذا) **مرسی** ، **ممنون** ،  
(در ادای تشکر) **کو** ؟ (در استفسار) و غیره .

گاهی ممکن است طرفین مکالمه از يك کلمه واحد استفاده کنند مثلا کسی که منتظر ناهار است از آشپز خود سؤال میکند **حاضر شد؟** و آشپز در پاسخ میگوید **حاضر شد** .

کلمات مفردی که از نظر علم صرف فعل امر محسوب میشوند از نظر نحوی ، محذوف قرآینی میباشد مانند : **بیا ، بگیر ، بده ، برو ،** که شرایط مناسب آنها را بصورت جمله تمام عیاری در می آورد .  
گاهی ممکن است محذوف قرآینی مرکب از چند کلمه باشد مانند :  
**صحيح است ، هیچ همچو چیزی نیست ، خدا حافظ ، مرحمت زیاد** وغيره .

### ❦ تذکر ❦

با آنکه اصطلاح « محذوف قرینه ای » از « محذوف قرآینی » صحیح تر بود معذالك نگارنده کیفیت جمع را بر صفت ارجح دانست و « قرآینی » را پسندید .

**ح محذوف صوتی** ، بطوریکه میدانیم ، در علم صرف ، هر کلمه شاخص و معرف مفهوم محدودی است مثلا کلمه **کتاب** بمعنی مجموعه ای از اوراق مجلد و شیرازه شده میباشد اما همین کلمه ، علاوه بر حفظ مفهوم محدود خود ، از نظر نحوی ، چنانچه در صدر جمله واقع شود نقش آغاز کنندگی و مقام رهبری جمله ای را بعهده میگیرد بنابراین دانسته میشود که علم صرف با مفاهیم کلمات امانحوبا نقش و عمل کلمات سروکار دارد . با در نظر گرفتن این توضیح ، اصوات از نظر علم نحو کلماتی را گویند که در میان تأثرات درونی انسان در مقام تأسف ، تأثر ، تعجب ، تحسین ، ندا وغيره بمفهوم صوتی ادا میشوند اما همین کلمات مفرد و مجرد علاوه بر حفظ مفهوم صوتی خود از نظر علم نحو میتوانند نقش جمله کاملی را ایفا کنند مثلا کسی که هنگام بالارفتن از پلکان ( شاید در مقام استمداد ) میگوید **یاالله** و شخصی که در حرکت دادن گاو صندوق بزرگی در مقام تشجیع بکار گران میگوید **یا علی!** و یا بامشاهده نیروی تحسین آمیز يك ورزشکار میگوید **ماشاءالله!** یا **آفرین!** این اصوات بعلت وجود قرآین و شرایط مساعد ، کیفیت جمله ای را دارا میشوند که بدون داشتن ارکان و اعضاء

واجزاء مفهوم تامی را میرسانند و علاوه بر مفهوم صرفی و صوتی کلمه ، واجد معانی بیشتری میباشند .

جمله های محذوف صوتی عبارتند از : **یا الله ، یا علی ، یا محمد ، عجب ، هیبهات ، هورا** و ده ها کلمه دیگر .

بعضی از محذوفهای صوتی در زبان عرب جمله کاملی میباشند مانند : **بسم الله الرحمن الرحيم ، لا اله الا الله ، الله اكبر ، انشاء الله ، ماشاء الله ، الحمد لله ، سبحان الله** و غیره لیکن در برخورد بموضوعات اعجاب آور و غیر منتظره بمفهوم محذوف صوتی استعمال میشوند . اینگونه کلمات چنانچه بمعنی اصلی کلمه استعمال شوند از ردیف جمله محذوف صوتی خارج میباشند .

شرط محذوف صوتی آن نیست که حتماً از اصوات تشکیل یافته باشد زیرا بسیاری از کلمات ممکن است از اصوات نباشند ولی بمفهوم محذوف صوتی ادا شوند مثلاً کلمه **سلام** با آنکه از اصوات نمیباشد معنایك (چنانچه بطور مفرد ادا شود) نقش جمله محذوف صوتی را دارد .

### یادآوری :

تفاوت جمله **تك واژه محذوف با جمله تك واژه مجرد**

۱) تفاوت **تك واژه محذوف « خوب »** با **تك واژه مجرد « ایست »** در آن است که جمله محذوف را میتوان تکمیل کرد و چیزی بر آن افزود و اما جمله مجرد به افزایش کلمه دیگر نیازمند نیست .

تفاوت جمله محذوف با کلام از نظر زبان فارسی

۲) جمله محذوف را با کلام نباید مخلوط کرد زیرا از کلام مفهومی درک نمیشود اما از جمله های محذوف مفهوم کاملی استنباط میشود .

تفاوت کلام و جمله از نظر زبان عرب

۳) در زبان عرب بین کلام و جمله تفاوتی نیست لیکن این تعریف مربوط بخصوصیات زبان عرب است و بفارسی ربطی ندارد . در زبان فارسی **يك** کلمه مفرد چنانچه مفهوم کاملی را برساند جمله است و مجموعه ای از کلمات متعدد چنانچه فاقد بیان مقصود باشد کلام محسوب میشود .

## در خاتمه اقسام جمله

### و رد اعتراض محتمل

اینکه ما لیست تعطیلات رسمی يك تقویم را جمله بیانی دانسته و یا نام وزارتخانه ها را بر روی تابلو ، جمله عنوانی نامیده و ادای اصواتی مانند : **یا الله ، یا علی ، یا محمد** را بهنگام استمداد ، جمله صوتی شمرده ایم ممکن است برای بعضی از خوانندگان عزیز ما قبولش مشکل باشد و آنرا جمله ندانند و این تعبیر را نپسندند ولی نگارنده جمله بودن آنها را بعلت افاده مفهوم کامل مسلم میدانند .

بدیهی است دسته بندی جمله ها به **بیانی ، عنوانی ، صوتی** و غیره امری سلیقه ای و بنا به اعتباری است و با قبول و یا طرد آنها از دسته جمله هیچ تغییری در اصول زبان فارسی حاصل نخواهد شد بدین سبب نگارنده هیچگونه اصراری در دسته بندی وصحت و سقم تشخیص خود ندارد و چنانچه دیگران بتوانند دسته بندی و نامگذاری بهتری را برای عوامل جمله و اقسام جملات فارسی بیابند و تعریف خوبتر و مناسبتری را برای **جمله های محذوف** پیدا کنند نویسنده این اوراق بسیار خورسند خواهد شد و با کمال انصاف آنرا خواهد پذیرفت .

اخیراً دو تن از دستور نویسان محترم کلمه « **دریغا** » و يك دو صورت مشابه آنرا « **شبه جمله** » نامیده اند این مطلب میرساند که دیگران هم معتقدند **يك صوت مفرد** میتواند مفید مفهوم جمله ای باشد بنابراین تشخیص اینجانب درباره جمله های صوتی تلویحاً تأیید میشود لیکن اینجانب بدو علت اصطلاح « **شبه جمله** » را صحیح نمیداند :

**اولا ،** کلمه « **دریغا** » هیچگاه بدون همراهی با کلمات دیگر نمیتواند نقش جمله ای را ایفا کند و شنونده را خاموش سازد .

**ثانیاً ،** اصطلاح **شبه جمله** خلاف قاطعیت صرفی و نحوی کلمه است و همانند شخصی میشود که در عین کوسه گی دارای ریش پهن و طولیلی باشد .

## جمله خبری - جمله انشائی

بررسی جمله از نظر مفهومی که طی آن بیان شده و تقسیم آن به جمله های خبری و انشائی (ایجاد) یکی از مباحث علم معانی و بیان است و هیچگونه ربط و نسبتی بعلم نحو ندارد لیکن چون استعمال علائم نشانه گذاری در طی هر جمله ، در درجه اول مستلزم شناختن جمله های خبری و اقسام جمله های انشائی ساده ، امری ، پرسشی و احساساتی میباشد لذا قبل از معرفی نشانه ها و موارد استعمال هر یک باید بدانیم که :

### جمله خبری چیست - جمله انشائی کدام است

جمله های فارسی با همه گونا گونی خود از نظر مطلب و مفهومی که در آن بیان میشود فقط بر چهار دسته میباشد :

- (۱) جمله خبری که بطور مثبت یا منفی از موضوعی بر است یا بدروغ خبر میدهد مانند : **بانك تعطیل شد یا فیل پردازد .**
- (۲) جمله امری که بوجه برتری یکی و الزام دیگری بیان میشود و بواسطه عدم تساوی موقعیت طرفین ، لازم الاجراء میباشد مانند : **برو !**
- (۳) جمله پرسشی که بالحن خاص بمنظور استفسار و کسب خبر ادا میشود و مستلزم دریافت پاسخ است مانند : **آقا ، داروخانه کجاست !**
- (۴) جمله احساساتی که در بیان هر گونه احساسات و عواطف تند یا ملایم ادا میشود و بنا بنوع تأثرات روانی ما اقسام آن از صدها تجاوز میکند .

### (۱) جمله خبری

هر خبری که ما میشنویم ممکن است صدق یا کذب باشد مثلا کسی بـما خبر میدهد که **عمارت آتش گرفت** . این خبر ممکن است راست یا دروغ باشد اما پس از تحقیق و تطبیق خبر با واقعیت خارج ، مطلب روشن میشود که آیا واقعا عمارت آتش گرفته است یا نه .

چنین جمله ای را جمله خبری مینامند

جمله خبری باید دارای ۳ شرط زیر باشد :

(۱) امکان صدق و کذب در آن روا باشد ؛

(۲) با واقعیت خارج قابل تطبیق یا غیر قابل تطبیق باشد ؛

(۳) بالحنی آرام ، وبدون کشش صدا ادا شود .

در جمله خبری خصوصیات مخبر که صادق یا کاذب باشد شرط نیست وامکان صدق و کذب ملاک اصلی هر جمله خبری خواهد بود .

در مورد صحت و سقم اخبار مربوط به آینده مانند : ده روز دیگر سدا افتتاح میشود و یا اخبار و روایات تاریخی که بملت گذشت زمان دسترسی به تطبیق خبر با واقعیت موجود نمیباشد مانند : ناصرالدین شاه ۳۰۰ زن داشت و یا خبرهای غیر حقیقی ( مجازی ) مانند : **غول شاخ دارد** ، راست و دروغ خبر بسته باعتبار قول نویسنده تاریخ و یا شخص نقل کننده و یا حس قبول شنونده است و کلیه اینگونه جمله ها حکم جمله خبری را دارند .

جمله هائی که بصورتی از معتقدات و مقدسات وجدانی یا نظر و مشرب سیاسی و اجتماعی اشخاص خبر میدهند اینگونه جمله ها با آنکه تطبیق مفادشان بسا خارج میسر نیست معذالك چون احتمال صدق و کذب در آن امکان دارد و رد و قبول اشخاص ملاک صحت و سقم آن میباشد لذا در حکم جمله های خبری میباشد .

## (۲) جمله ایجادی ( انشائی )

گاهی ممکن است بین جمله ای که میشنویم و واقعیت خارج هیچگونه وجه نسبت و مطابقت یافت نشود . و صدق و کذب در آن مؤثر نباشد مانند اینکه گفته شود : **احوال شما چطور است ؟ زود برو ! من نمی آیم . فضولی موقوف !**

بنابراین جمله ایجادی جمله ای را گویند که مضمون آن جز بلفظ حاصل نشود و نسبت خارجی برای آن نتوان یافت .

## جمله ایجادی ( انشائی ) بر چهار نوع است

ایجادی ساده ، ایجادی امری ، ایجادی پرسشی ، ایجادی احساساتی

جمله های ایجادی تابع ۳ شرط عمومی زیر میباشند :

( ۱ ) صدق و کذب در آن مؤثر نباشد ؛

( ۲ ) مضمون آن جز بلفظ حاصل نشود ؛

( ۳ ) ذهن و نیت ما آنرا ایجاد کرده باشد .

یادآوری : علاوه بر ۳ شرط بالا جمله امری مستلزم پذیرش دستور ،

جمله پرسشی مستلزم ادای پاسخ و جمله احساساتی مستلزم ادای مطلب با لحن

وطنین مخصوص است و این موضوع از شرایط خصوصی جمله های مذکور است و در جای

خود گفته خواهد شد .

## تقسیم جمله های ایجادی

علمای علم معانی و بیان کلیه جمله های ایجادی را از نظر مفهوم

بر دو دسته بزرگ تقسیم و تفکیک کرده اند که عبارتند از :

جمله های طلبی و جمله های غیر طلبی

□ جمله طلبی جمله هایی را گویند که برای درخواست و طلب چیزی

ادا شود مانند : ( ۱ ) امر ( ۲ ) نهی ( ۳ ) استفهام ( ۴ ) ندا ✽

( ۵ ) دعا ( ۶ ) نفرین ( ۷ ) تمنا ( ۸ ) ترجی ( آرزو ) ( ۹ ) تقاضا

( ۱۰ ) خواهش ( ۱۱ ) استمداد ( ۱۲ ) استعانت ( ۱۳ ) تحذیر

و ده ها موضوع دیگر نظیر :

( ۱ ) حرکت کنید ! ( ۲ ) بهانه مگیر ! ( ۳ ) آقا کجاست ؟

( ۴ ) آی بچه ... ! ( ۵ ) الهی خیر به بینی ! ( ۶ ) امیدوارم به نمر نرسی !

( ۷ ) کاشکی من نقاش میشدم . ( در امر ممکن ) ( ۸ ) کاشکی من پر می داشتم .

( در امر محال ) ( ۹ ) کتاب امانتی مرا رد کنید . ( در استحقاق ) ( ۱۰ ) بانصد

---

✽ کلمات مفردی که بنا بر این و با اوضاع و احوال موجوده هنگام صدا کردن

اشخاص در طلب توجه منادا بنادا ادا میشود مانند : آی بچه ! آی آقا !

به بین ! نگاه کن ! فرشی ! انگوری ! چرخی ! الاغی ! و غیره که در صدا

کردن مرد فرش فروش ، فروشنده انگور ، راننده چرخ ، صاحب الاغ بکار میرود

نوعی از جمله های مجدوف قرآینی میباشند .

ربال بمن وام دهید . (درطلب رأفت) ۱۱) اداره آتش نشانی را برای امداد خبر کنید ! ۱۲) در درس بمن مساعدت کنید . ۱۳) از نادان پرهیزید و غیره .

□ جمله غیر طلبی ، جمله هائی را گویند که در درخواست و طلب چیزى نمیباشد مانند : ستایش ، هجو ، مدح ، ذم ، تحسین ، ملامت ، تشویق ، توبیخ ، تجلیل ، تحقیر ، تشجیع ، تخویف ، تهدید ، تنبیه ، تعجب ، تفاخر ، پند ، وعظ ، ارشاد و دلالت ، گله و شکایت ، رد و انکار ، کسب اجازه ، وصف طبیعت ، مرثیه ، تسلیت ، امتناع ، صیغه صلح و قسم و غیره . (بخاطر رعایت اختصار از آوردن امثله درباره جمله های غیر طلبی خودداری شد .)

جمله های ایجابی (انشائی) اعم از طلبی یا غیر طلبی

عبارت از چهار نوع زیر اند :

● (آ) جمله ایجابی ساده ، جمله ایجابی ساده خواه بمنظور طلبی یا غیر طلبی ادا شود علاوه بر آنکه باید ۱) صدق و کذب در آن مؤثر نباشد ۲) مضمون آن جز بلفظ حاصل نشود ۳) ذهن و نیت ما آنرا ایجاد کرده باشد مشروط بدو شرط اساسی زیر است .

۱) باید با لحنی آرام و بعنوان خواهش و دعوت ادا شود :

۲) مستلزم دریافت پاسخ و یا اجرای خواهش نباشد .

نظیر آنکه کسی را بخواهش و یا بطور دوستانه به سینما ، صرف غذا و یا انجام کاری دعوت کنیم مانند برویم ناهار . بیابالا . بمن گوش کن . مرا به بین . زود برو . پس اخوی چطور شد نیامد .

اینگونه جمله ها با آنکه تمام شرایط جمله انشائی در آن جمع است معذالك حکم جمله خبری را دارند و در خاتمه آنها باید نشانه پایان قرار داد و استعمال نشانه باصطلاح تعجب ! و یا استفهام در آخر آنها غلط است لیکن چنانچه همین جمله ها بالحن تند آمرانه یا آهنگ کنجکاوانه پرسشی و یا توأم با سایر هیجانات درونی ادا شوند مسلماً در پایان آنها

باید نشانه متناسب بالحن را بکاربرد بنابراین :

پس از هر جمله ایجادى ساده باید نشانه پایان قرارداد .

● ( ب ) جمله ایجادى امرى ، جمله ایجادى امرى صرفاً صورت طلبى را دارد و بوجه استعلاى یکى و الزام دیگرى در اجرای آن ، بیان میشود و بسبب عدم تساوى موقعیت طرفین ، لازم الاجرا میباشد .

جمله ایجادى امرى علاوه بر آنکه باید ( ۱ ) صدق و کذب در آن روا نباشد ( ۲ ) مضمون آن جز بلفظ حاصل نشود ( ۳ ) ذهن و نیت ما آنرا ایجاد کرده باشد ، مشروط بدو شرط اکید زیر است :

( ۱ ) بالحنى آمرانه ادا شود ؛

( ۲ ) مستلزم اجرا و پذیرش دستور باشد .

( شدت و ضعف لحن جمله امرى مربوط بموقعیت طرفین و یا زمان و مکان است ) مانند : سربازان به پیش ! برو معطل نشو ! از نظر من دور شو ! برو بیرون ! چون امرى یکى از موارد ابراز احساسات درونى است لذا پس از جمله های امرى باید نشانه شور و احساسات قرارداد بدین شکل !

نشانه بالا را سابقاً بنام علامت تعجب مینامیده اند در صورتیکه علامت مذکور جز در موارد ابراز تعجب در صدها مورد دیگر هم بکار میرفته است .

● ( پ ) جمله ایجادى پرسشى ، جمله پرسشى جمله ای را گویند که بمنظور کسب خبر ادا شود و صرفاً جنبه طلبى داشته باشد . جمله پرسشى علاوه بر آنکه باید ( ۱ ) صدق و کذب در آن مؤثر نباشد ( ۲ ) مضمون آن جز بلفظ حاصل نشود ( ۳ ) ذهن و نیت ما آنرا ایجاد کرده باشد ، مشروط و مؤکد به ۳ شرط زیر است :

( ۱ ) بالحنى خاص ، کنجکاوانه و باکش صدا ادا شود ؛

( ۲ ) در طلب ( کسب ) خبر از امر نامعلوم باشد ؛

( ۳ ) دارای مخاطب مشخص و مستلزم دریافت پاسخ باشد مانند :

حال شما چطور است ؟ چرا اندوهگین هستید ؟ چه گفتی ؟

ساعت چند است ؟ فردا چندم است و غیره .

چنانچه جمله ای جنبه طلبى نداشته باشد چنین جمله ای در حکم جمله

خبری خواهد بود و درخاتمه آن باید نشانه پایان قرارداد مثال : کسی که در مقام حیرت بدون داشتن مخاطب از خود بپرسد **قلسم من کو !** چنین جمله ای پرسشی نیست زیرا نه جنبه طلبی دارد و نه مخاطب .

پس از جمله های پرسشی باید نشانه پرسش قرارداد بدین شکل ؟

● (ت) جمله احساساتی ، جمله هائی را گویند اعم از طلبی یا غیر طلبی که در موارد احساسات تند و عواطف گوناگون و متضادی نظیر : شادی و اندوه ، مهر و کین ، لطف و خشم ، تأسف ، تعجب ، امر تألم و انبساط و تمایلات شدید مختلف روحی ادا شود .

جمله احساساتی علاوه بر آنکه باید (۱) صدق و کذب در آن مؤثر نباشد (۲) مضمون آن جز بلفظ حاصل نشود (۳) ذهن و نیت ما آنرا ایجاد کرده باشد ، منوط بدو شرط اکید زیر است :

۱) بالحنی طنین دار و صوتی ممتاز ادا شود ؛

۲) حاکی از شور و احساسات درونی گوینده باشد .

مثال : چه فداکاری بزرگی ! چه دره هولناکی ! آفرین بر تو ! هورا بسر بازان وطن ! آخ ساعت گسم شد ! مامسا بقیه را بردیم ! سفر بخیر ! خیلی خوش آمدید ! و صد ها شور و هیجان روحی دیگر .  
پس از هر جمله احساساتی که حاکی از نوعی هیجان درونی باشد باید نشانه شور و احساسات قرارداد بدین شکل !

جمله های احساساتی در صدها حالت متضاد روحی ادا میشوند و هر يك از آنها شور و هیجان خاصی را در بردارند لیکن برای کلیه آنها به اصطلاح سابق يك علامت بنام تعجب بدین شکل ! بیشتر وجود ندارد و بناچار منحصراً از این علامت باید در پایان هر گونه جمله احساساتی استفاده شود لذا بعقیده نگارنده بهتر است که این علامت را « نشانه شور و احساسات » و بابه اختصار « نشانه شور » بنامیم تا از نام اختصاصی « علامت تعجب » خارج شود و در کلیه موارد ابراز هیجان روحی استعمال آن میسر باشد .

اینک که جمله های خبری و انشائی را شناختیم میتوانیم بمبحث نشانه گذاری و موارد استعمال هر نشانه بپردازیم .

گفتیم که جمله از عوامل اصلی : ارکان ، اعضا و اجزاء تشکیل میشود  
 ارکان جمله عبارتند از : آغازگر ، بازگو ؛ اعضای جمله : معرف ، مکمل ،  
 چگونگی ، پیوند و اجزای جمله مشتمل اند از : ۱) برافزوده (۲) سخن پایه  
 (۳) خوانش (۴) بندواژه (۵) واژه احساساتی (۶) واژه تأکید (۷) واژه توضیح  
 (۸) علائم و اعداد **و نهمین آن عبارت از نشانه گذاری است .**

### نشانه گذاری

انسان از قوای ناطقه خود برای بیان مقصود استفاده میکنند و زبان  
 افزار ادای آن میباشد مابوسیله زبان ، مقاصد و نیات درونی خود را بدیگران  
 میفهمانیم و یا آنرا بکتابت درآورده براههای دور میفرستیم .  
 چون احتیاجات انسان بخاطر وسعت زندگانی بسیار متنوع است لذا  
 ما از کلمات فراوانی که در گنجینه زبان ملی خود بذخیره داریم استفاده  
 کرده آنها را بنحودلخواه با هم ترکیب و تلفیق و احتیاجات خود را بدانوسیله  
 بیان میکنیم . این کلمات برای ساختن جمله های گوناگون در دست ما همانند  
 موم نرمی هستند که میتوانیم آنها را برای بیان مقاصد خود بصد ها هزار  
 شکل و ده ها هزار مضمون در آوریم و مانند معمار چیره دستی کلمات را  
 بهلوی هم قرار داده و آنها را بنحودلخواه بچینیم و واچینیم لیکن ، این الفاظ  
 و کلمات با تمام وسعت ترکیبی خود چه در تلفظ چه در نگارش برای بیان  
 بعضی از حالات درونی و مقاصد ما غیر کافی و ناتوان اند و بجبران نارسائی  
 و ناتوانی آنها ، **درمرحله تلفظ** ناچاریم از **کشش صوت ، لحن گفتار ،**  
**طنین صدا ، حرکات و اشارات : دست ، سر ، صورت ، حالات چشم ،**  
**انقباض و انبساط عضلات گونه و پیشانی** خود استفاده کنیم و درمرحله  
**نگارش ، علائم و اشارات** قراردادی جهانی و بین المللی را جایگزین  
 نارسائی و ناتوانی الفاظ و کلمات کرده و **بکمک آنها نیات ، حالات درونی**  
 خود و نکاتی را که **بکتابت در نمی آیند** بخواننده برسانیم .  
 اینک از مقدمه گذشته به اصل مطلب میپردازیم

## تعریف نشانه‌گذاری

یکی از زوایده گانه جمله که از توابع نحوهر زبان و افزارهای لازم جمله بندی میباشد علام و نشانه های ریز نقش گوناگونی هستند که ضمن هر جمله بکار میروند. این علائم با آنکه نقطه و خطوط ساده و کوچکی بیش نیستند بنحوی زنده و زبان دار هر کدام کیفیت و نقش خاصی را در طی جمله بعهدہ دارند و کاری را که الفاظ و کلمات از بیان و نگارش آنها عاجزند به بهترین وجهی انجام میدهند و با اشاراتی کوچک مفاهیم مفید و لازمی را بخواننده میرسانند.

### فایده نشانه‌گذاری :

علائم نشانه‌گذاری دارای فواید زیر اند :

- ۱) بصحت و سهولت قرائت کمک میکنند ؛
- ۲) لحن سخن و بسیاری از عواطف تند یا ملایم نویسنده را بخواننده میرسانند ؛
- ۳) موارد درنگ بین سطور را بخاطر حصول دم زدن و دم گرفتن معین میسازند ؛
- ۴) همبستگی بین مطالب و همچنین تفکیک بخشهای سخن را تأمین میکنند .

### موضوع نشانه‌گذاری

موضوع نشانه گذاری نقطه یا خط و یا نقش ساده و کوچکی است که بعلت فقدان جنبه صوتی و الفبائی قابل قرائت نمیباشد و بهمین علت مجموع آنها را برعربی « اعجام » مینامند که بمعنی چیزهای گنگ میباشد و کلمه « عجم » بمفهوم « بی‌معنی » کنایه تحقیر آمیزی که اعراب ، ایرانیان را بدان نام میخوانده‌اند مفرد همین کلمه است .

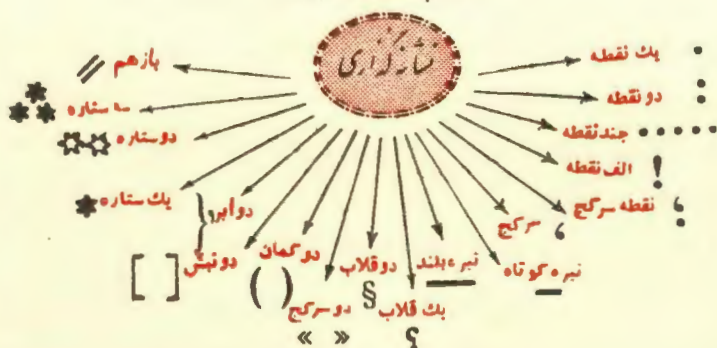
این علائم را بفرانسه « پونکتو آسیون » PUNCTUATION بانگلیسی « پانکچوایشن » PUNCTUATION و بزبان ترکی « نوکتولاما » مینامند که هر سه بمعنی نقطه گذاری است لیکن چون علائم و اشارات مذکور منحصر به نقطه نیستند و مجموعه ای از نشانه‌ها میباشد لذا نگارنده نام « نشانه گذاری » را بعلت مناسبت بیشتر بر اصطلاحات پیش گفته ترجیح داد .  
علائم نشانه گذاری بیش از یکصد سال است که از خط و زبان لاتین

نشانه گذاری که یکی از زواید جمله و از متعلقات نحو میباشد

بدینقرارند :

|            |                  |          |               |
|------------|------------------|----------|---------------|
| يك نقطه    | نشانه پایان      | دو قلاب  | نشانه بند     |
| دو نقطه    | نشانه شرح        | دو سرکج  | نشانه نقل قول |
| چند نقطه   | نشانه حذف        | دو کمان  | نشانه حشو     |
| الف نقطه   | نشانه شور        | دو نبش   | نشانه الحاق   |
| نقطه سرکج  | نشانه درنگ بلند  | يك ستاره | نشانه عطف     |
| سرکج       | نشانه درنگ کوتاه | دو ابرو  | نشانه تعمیم   |
| تیره کوتاه | نشانه احاله      | دو ستاره | نشانه رجوع    |
| تیره بلند  | نشانه تفکیک      | سه ستاره | نشانه گریز    |
| يك قلاب    | نشانه پرسش       | بازهم    | نشانه تکرار   |

علائم نشانه گذاری





بکتابت فارسی راه یافته و بعلمت مقبولیت بین المللی و داشتن مزایای فراوان چنان در مطبوعات فارسی رخنه کرده که دیگر نمیتوان آنرا از بین ستور کتب طرد و خارج کرد و یا فواید آنرا ضمن کتابت نادیده گرفت بنابراین، بخاطر پیروی از کاروان تمدن جهانی باید آنرا هر چه بهتر فرا گرفت و هر چه صحیح تر در جمله های فارسی بکار برد .

### لزوم اکید علائم

علائم نشانه گذاری هر نویسنده چیره دست و مترسل توانائی را در فن نگارش و تنظیم جمله ، تدوین و تألیف کتب سخت بکار است و عدم استعمال آن موجب نقص کلی ، ناپختگی نگارش و نابسامانی اثر نویسنده میگردد . علت آنکه بعضی جمله ها بسهولت خواننده و فهمیده نمیشوند سبب عدم استعمال علائم نشانه گذاری و یا استعمال ناصحیح آنها میباشد بنابراین در مزایای این نشانه ها باید گفت :

### جمله بدون علائم نشانه گذاری مانند عمارت

#### بی سقف و غذای بدون نمک است

کتابهای خطی که فاقد علائم نشانه گذاری بوده اند نمیتوانند دلیل موجهی بر عدم نیازمندی خط فارسی بعلائم مذکور باشند زیرا ، وجود قرینه ، حسن استنباط و احاطه خواننده درک و فهم آنها رامیسر ساخته است تا توانسته اند کتب مذکور را با استفاده از علائم نشانه گذاری بصورت آراسته کنونی لباس طبع بپوشانند و قرائت آنرا تسهیل و از صورت نامطبوع و دغبت کش قبلی خارج سازند .

### علت اختلاف نام نشانه ها

این علائم چون در آغاز امر از زبان فرانسه بقارسی داخل شده و قبول عامه یافته اند لذا ، نزد عده ای با نام و تلفظ فرانسوی آن معروفیت یافته بعداً هم بسبب عمومیت یافتن زبان انگلیسی نزد کثیری با اصطلاحات و نام انگلیسی مشهور شده ، بسیاری از مترجمان ، نویسندگان و ادبای

ما نیز در ۳۵ سال اخیر برای آنکه صورت فارسی به آنها داده باشند هر کدام بسلیقه خود نام فارسی یا عربی‌ای در مقابل اصطلاحات خارجی بر آن وضع کرده اند و اینک کار بجائی کشیده که برای هر علامت پنج شش نام بوجود آمده و نگارنده نمیداند هر يك از این علایم را بکدام نام بنامد و کدام يك را قبول کند بقول حکیم سوری :

گاهی عصای پیران گه مرکب جوانان      ذرت بچند نام است در دفتر بلالی  
 لذا ، بحکم آنکه هر کس ناچار است مطالب را با ترازی عقل خود بسنجد نگارنده ، نامهای فرانسوی و انگلیسی آنرا بعلمت ثقلت تلفظ و کراحت صوت نه بسندید و نامهای مانوس فارسی و عربی جدیدی را از خود و دیگران (۶) برای آنها وضع و یا انتخاب کرد تا همگان از در دسر نامهای عجیب و غریب خارجی و چند نامی هر يك از علایم نجات یابند .

وضع نامهای جدید نه بعلمت بسند فکر نارسای شخصی بلکه بسبب سادگی اسامی و مناسبت شکل هر نشانه بانام انتخابی و ضمناً بنا بر صوابدید دوستان دانشمند و چند تن از ادبای زبانان و مشورت با این و آن صورت گرفته است معذالك ، نگارنده اصراری در قبول ندادن آنها ندارد و هر کس در رد و قبول آن مختار خواهد بود و اینکه مجموع آنها را با تلفظ خارجیش در جدول خاصی درج کرده ایم بمنظور تطبیق اسامی قدیم با اسامی جدید بوده است .

امید است که مراجع صلاحیت دار فرهنگی کشور و ارباب ذوق از این تعدد نام برای انتخاب مناسبترین و بهترین آنها اقدام کرده و نام ثابتی را برای هر يك از علایم انتخاب و همگان را از این دردسرتشت و نوسان اسامی نجات برهانند .

(۶) نام بعضی از اصطلاحات مانند : سرکچ ، نقطه سرکچ ، دوکمان ، دوا برو و قلاب را دیگران هم گاهگاهی بسته و گریخته بکار برده بودند لیکن بعلمت فقدان مرکز علمی ای مانند آکادمی تعمیم نیافته و متروک مانده بود و نگارنده آنها را قبول کرد و نام بعضی دیگر مانند : يك نقطه ، دو نقطه ، چند نقطه هم از مدتها قبل معمول بود و در آن حرفی نمیتوانست باشد فقط چند تائی را مؤلف از خود بر آن افزود . امید است که مورد پسند واقع شود .

## علائم نشانه گذاری ۱۸ شکل

و جمعاً عبارتند از :

- (۱) يك نقطه . (۷) تیره کوتاه - (۱۳) دونبش [ ]  
 (۲) دونقطه : (۸) تیره بلند - (۱۴) دوابرو }  
 (۳) چند نقطه ..... (۹) يك قلاب ؟ (۱۵) يك ستاره ✨  
 (۴) الف نقطه ! (۱۰) دوقلاب § (۱۶) دوستاره ☆ ☆  
 (۵) سر کج ، (۱۱) دوسر کج « » (۱۷) سه ستاره \* \* \*  
 (۶) نقطه سر کج ؛ (۱۲) دو کمان ( ) (۱۸) بازهم //

### (۱) نشانه پایان

#### • يك نقطه

نشانه پایان در ۱۲ مورد زیر بکار میرود :

- (۱) پس از هر جمله خبری که از مطلبی بر است یا دروغ خبر داده میشود باید نقطه پایان قرارداد مانند : **حسن رفت . محمود خلبان شد .**
- (۲) پس از هر جمله انشائی طلبی و غیر طلبی که در حکم خبر میباشد باید نقطه پایان قرارداد مانند : **کتابتتان را دو روزه بمن امانت بد هید بخوانم . (در بند) والدین خود را محترم بدارید .**
- (۳) پس از هر جمله امری که بصورت خواهش دوستانه ادا میشود باید نقطه پایان قرارداد مانند : **برویم سینما . زود تر برگرد .**
- (۴) پس از کلمات مفردی که بصورت جمله محذوف بایک کلمه در پاسخ پرسش یا امر کسی ادا میشود باید نقطه پایان قرارداد مانند : **آقا آمد ؟ نه .**  
**ناهار حاضر است ؟ بله .**  
**مینا بد مدرسه رفت ؟ رفت .**  
**ساکت شو ! چشم . برو بیرون ! اطاعت .**
- (۵) پس از جمله های غیر مستقیم امری یا پرسشی که مطلب بصورت نقل و روایت از کسی خبر داده میشود باید نقطه پایان قرارداد مانند :  
**دبیر از دانش آموز پرسید چند سال داری . آقای رئیس امر فرمودند که باید تا فردا لیست ها آماده شود .**

● ۶) پس از جمله های محذوف که صدق و کذب در آن مؤثر نیست باید نقطه پایان قرارداد مانند : **سنگک مفت گنجشگک مفت . پول گرد بازار دراز** (بجمله های محذوف اصطلاحی مراجعه شود )

● ۷) پس از جمله های محذوف عادی ، **مسبق بسابقه ، قراینی ، عنوانی ، بیانی ، قراردادی و صوتی بشرطی** که حکم خبرداشته باشد باید نقطه پایان قرارداد (بمبحث جمله های محذوف رجوع شود )

● ۸) پس از هر کلمه شکسته و اختصار شده خواه یکحرف از آن مانده باشد خواه چندین حرف باید نقطه پایان قرارداد مانند : **دکتر ش. شفا . دکتر م. ج. مشکور . دکتر ع. زرین کوب . دکتر پ. ن. خانلری . استاد ب. فروزانفر . شرکت فر. حا . (فرهادی - جامعی) کمیته سر. حا . (سرپرستی حجاج )**

● ۹) در پایان آدرسها ، تلگرافات ، عناوین پستی و نظایر آن باید نقطه پایان قرارداد مانند : **پلاک ۱۸ .**

● ۱۰) در خاتمه هر بند از بحر طویل نشانه سر کج و در خاتمه آخرین بند باید نقطه پایان قرارداد . (بصفحه ۱۱۴ رجوع شود )

● ۱۱) پس از کلمات ختم کننده جمله مانند : **الخ ، والسلام ، وبس ، وغیره** که جمله بدان خاتمه میپذیرد باید نقطه پایان قرارداد .

● ۱۲) در جمله های زنجیری که ده ها جمله برای بیان ایده واحدی زنجیروار بدنبال هم قطار میشوند پس از هر جمله نشانه نقطه سر کج و فقط در پایان آخرین جمله که مطلب تمام میشود باید نقطه پایان قرارداد . (بمبحث جمله های زنجیری صفحه ۱۱۲ رجوع کنید )



## ۲) نشانه شرح

### دو نقطه :

نشانه شرح در ۶ مورد بکار میرود :

- ۱) قبل از نقل قول دیگران باید دو نقطه قرارداد مانند : سقراط  
گفت : « جان عزیز است ولی قانون از آن عزیزتر »
- ۲) پس از هر موضوع و مطلبی که توضیحی را میطلبد باید دو نقطه قرارداد مانند : « سه چیز پایدار نماند : مال بی تجارت ، علم بی بحث و ملک بی سیاست » ( گلستان ) چهارچیز را بازنه توان آورد : سخن گفته را ، تیر انداخته را ، عمر گذشته را ، قضای رفته را ( تحفة الوزراء )
- ۳) پس از تیتراها ، صورتها ، جدولها ، سیاههها ، بر نامهها ، لیست ها ، ساعات حرکت قطار ، هواپیما ، کشتی و غیره باید دو نقطه شرح قرارداد سپس متن سیاهه یا لیست و غیره را در ذیل آن آورد .
- ۴) پس از کلمات ایضاحی مانند : عبارت است : بشرح زیر ، از قبیل ، نظیر ، مانند ، مثال و مفاهیم مشابه دیگر باید دو نقطه شرح قرارداد مثال : فر آورده های لبنی عبارتند از : شیر ، ماست ، کره و غیره .
- ۵) پس از کلمات مفردی که توضیحی را باید در پی داشته باشد مانند : کلمه نشانی ، پذیرائی ، تلفن ، عنوان تلگرافی ، فرستنده نامه ، ساعات کار و غیره باید دو نقطه قرارداد مانند :
- پذیرائی : ۴- عصر عنوان تلگرافی : اهواز معظم نیا .
- ۶) پس از کلمات دایر بر سؤال و جواب مانند : گفت ، گفتم ، گفتا ، فرمود ، بیان کردند ، جواب داد ، پرسیدم ، پرسید و غیره قراردادن دو نقطه شرح بسته بمطلب است زیرا گاهی لازم و گاهی لازم نمیشود .
- یادآوری ، شرط استعمال دو نقطه آنست که کلمه یا عبارت ما قبل دو نقطه ، مبهم و نارسا باشد و بخش ما بعد موجب توضیح و تفسیر آن شود .

## ۲) نشانه حذف

### چند نقطه .....

تعداد نقطه حذف معین و مشخص نیست بلکه بجز در موارد اختصار کلمه که يك نقطه کافی خواهد بود تعداد آن متناسب با حروف کلمات محذوف یا طول سطرهای محذوف ممکن است بدهها نقطه برسد .

### نشانه حذف در مورد بکارمیرود

● (۱) در اختصار کلمه بجای حروف محذوف هر کلمه باید يك نقطه بعلامت حذف قرارداد مانند م. علوی شرکت م. پ. پ. پ. (معاملات پشم ، پنبه ، پوست) پ. ت. ت. (پست ، تلگراف ، تلفن)

● (۲) بجای هر کلمه زنده و نا پسند باید چند نقطه قرارداد ضمناً تعداد نقطه حذف باید با تعداد حروف هر کلمه زنده برابر باشد تا خواننده بتواند کلمه محذوف را در ذهن خود بیابد مانند :

هر آنکه بی خبر از فن ..... هالی شد دچهار زندگی بست و نان خالی شد  
(میرزاده عشقی)

در مواردی که کلمه زنده در لفاظه ادب ادا میشود قهراً استعمال نشانه حذف ساقط خواهد بود مانند حکایت خشکسالی ای که در اسکندریه رخ داد (باب سوم گلستان)

درداد گاهها و کتب طبی و بعضی موارد مخصوص هر چند در آنجا نیز باید عفت قلم و سخن رعایت شود معذالک در صورت لزوم اکید ، ادای عین کلمه زنده گاهی ممکن است مجاز شمرده شود .

● (۳) در استناد بگفتار یا نوشته دیگران برای اعلام اینکه قسمتی از مطلب بعلت عدم نیاز و یا علل دیگر حذف شده است باید بجای هر يك از قسمتهای محذوف اوایل یا اواخر یا اواسط عبارت ، حداقل پنج نقطه و حداکثر ده نقطه بعلامت حذف قرارداد مثال :

..... میان مردم عقل از همه چیز بهتر تقسیم شده است چه هر کس بهره خود را از آن چنان میداند که ..... (از کتاب گفتار رنه دکارت ترجمه فروغی)



## ۵) نشانه درنگ کوتاه

### سرکج ،

**تعریف :** سرکج علامتی است کوچک و معکوس واو فارسی ﴿﴾ که آنرا بنشانه تعیین محل درنگ کوتاه و مجال دم زدن و دم گرفتن در نقاط بخصوصی از جمله قرار میدهند .

**فایده :** نشانه سرکج ، محل درنگ را تعیین ، صحت و سرعت قرائت را تأمین و ما را از لغزش در درک معنی و تحریف موضوع باز میدارد .  
متأسفانه توضیح و تعریف بالا بسا همه صحت و صراحت خود گنگ و نارسا است زیرا از آنچه که گفتیم دانسته نمیشود که در کجا میتوان درنگ کرد .

بنا بر ایراد بالا ، بمنظور اطمینان بصحت موارد درنگ باید قاعده و قانون جامعی را یافت تا بدانوسیله صحت موارد استعمال سرکج را بتوان مورد آزمایش قرارداد . این قانون پس از شناختن « جزء منطقی » و جابجا کردن و تقدیم و تأخیر اجزای منطقی جمله بدست می آید سپس با اطمینان خاطر میتوان گفت که محل درنگ همیشه در فاصله بین دو جزء منطقی خواهد بود و نشانه سرکج را فقط و فقط در این نقطه از جمله میتوان بکاربرد پس مثال : ایست ! (یکجزء منطقی) احمد ، آمد (دو جزء منطقی است) گلستان سعدی ، از شاهکارهای نشر فارسی ، میباشد (سه جزء منطقی دارد) من ، فردا ، باصفهان ، میروم (دارای چهار جزء منطقی میباشد)

### جزء منطقی چیست ؟

جمله واحد سخن گفتن و جزء منطقی واحد تشکیل جمله است . جمله ها غالباً از چندین جزء منطقی ساخته میشوند و هر جزء منطقی کوچکترین مفهوم مستقلی از مقصود کلی ما را در طی جمله بمعهده دارد بطوریکه اجزای متعدد يك جمله را صرفنظر از اخلال در فصاحت و صرفنظر از قواعدی که

---

﴿﴾ نشانه سرکج در لاتین بشکل واو است ولی بخاطر احتراز از تشابه آن با واو فارسی بصورت معکوس پذیرفته شده است .

در تقدیم و تأخیر عوامل جمله مقرر است بنحو دلخواه میتوان بچندین گونه مقدم و مؤخر یکدیگر قرارداد و جای اجزاء را پس و پیش کرد بدون اینکه در مفهوم جمله کوچکترین تغییری حاصل شود مثلاً جمله زیر دارای سه جزء منطقی است و اجزای سه گانه آنرا بخاطر آزمایش محل درنگ و اطمینان بمحل کاربرد نشانه سر کج بشش گونه زیر میتوان تغییر مکان داد ؛

- (۱) من ، بسینما ، میروم
- (۲) من ، میروم ، بسینما
- (۳) میروم ، من ، بسینما
- (۴) میروم ، بسینما ، من
- (۵) بسینما ، میروم ، من
- (۶) بسینما ، من ، میروم

#### راه آزمایش محل درنگ و استعمال نشانه سر کج

برای اطمینان بصحت استعمال سر کج کافی است که اجزای منطقی جمله را بچندین گونه ممکنه جابجا و پس و پیش کنیم ، چنانچه نشانه های سر کج در کلیه تبدلات خود بنحو یکسان در فاصله دو جزء منطقی قرار گرفتند میتوان بصحت موارد استعمال آن مطمئن شد و در غیر اینصورت سر کج بغلط استعمال شده است .

**یاد آوری ،** واضح است که در تتابع وصفی و یا اضافی يك جزء منطقی مانند : **قالی اعلاى گرماني** یا **خواب نوشين بامداد رحيل** هیچگونه تقدیم و تأخیر مجاز نیست .

#### سر کج واجب ، لازم ، مجاز

سر کج ها بر سه نوع اند :  
 سر کج واجب که برای احتراز از تحریف معنی بکار میرود ؛  
 سر کج لازم که بصحت و سهولت قرائت کمک میکند ؛  
 سر کج مجاز که استعمالش فقط در مورد آزمایش محل درنگ ضرورت دارد و در موارد دیگر بهتر است که در استعمال آن نهایت صرفه جوئی بعمل آید .

چون فراوانی سر کج ، قرائت و درك مطلب را کند میکند بهتر است که حتی المقدور از استعمال سر کج های مجاز خودداری شود زیرا سر کج برای حصول همبستگی بین بخشهای منطقی است نه بریدگی و گسیختگی مطالب.

### انشای بد موجب کثرت استعمال سر کج میشود

جمله هائی که در تنظیم آن حسن سلیقه بکار نرفته باشد سبب تعدد استعمال سر کج میشود لیکن در صورتیکه هر جزء منطقی در جای خود قرار داده شود قهراً از کثرت سر کج کاسته خواهد شد .

### نشانه سر کج در ۲۰ مورد بکار میرود

● (۱) جمله هائی که دارای اجزای منطقی متعدد میباشد در فاصله

بین اجزای منطقی آن باید یکی از اقسام سر کج زیر را قرارداد :

(آ) **سر کج واجب** که از تعریف معنی جلو گیری میکند مانند :

هندو بطعنه گفت که یاران خدا دوتا است ؟

لعنت بر آنکسی که بگوید ، خدایکی است

(ب) **سر کج لازم** که بصحت و سهولت قرائت کمک میکند مانند :

که ، بر احوال زاد من نگریست که بر احوال زاد من ، نگریست

(پ) **سر کج مجاز** که استعمالش فقط در آزمایش محل درنگ ضروری

میباشد مانند :

حریق ، هر چه شدید باشد ، نباید ، خونسردی را ، از دست داد.

جمله بالا دارای ۴ سر کج مجاز میباشد و بدون سر کج هم سهولت

خوانده میشود بنابراین استعمالش هیچ ضرورت ندارد .

● (۲) در صورت تعدد هر يك از عوامل هفت گانه (☆) مانند توالی

چند آغاز گریا چند باز گو در يك جمله ، بین عوامل متشابه باید نشانه سر کج

قرارداد مانند :

منوچهر ، فرزین ، آذر و پروانه بمدرسه میروند .

در این جشن زدند ، نواختند ، خواندند ، کوبیدند و رقصیدند .

---

☆ در نظم یا نثر توالی پیوند دیده نشده زیرا برای اتصال آغاز گر بباز گو

تنها يك پیوند کافی میباشد .

**یادآوری** ، تنها بین عوامل متشابه ، چه در نظم چه در نثر بجای سر کج میتوان و اوربط قرارداد مانند : دریا میفرد و میخرد و موج میزند .  
مثالی از استاد طوس :

بروز نبرد آن یل ارجمند      بشمشیر و نیزه بگرز و کمند  
برید و درید و شکست و به بست      یلان را سر و سینه و پا و دست

● (۳) هنگامیکه چندین جمله ایده واحد و صحنه واحدی را میرسانند و با وجود تعدد و استقلال هر جمله حالت انتظار شنونده ترك نمیشود لذا برای آنکه رشته مطلب گسیخته نشود بجای نشانه پایان باید نشانه سر کج قرارداد مانند :

هو ابشدت سرد بود ، باد و سوز سختی میوزید ، ماشین ما بنزینش  
تمام شده بود ، همگی در بین راه ماندیم و نمیدانستیم چکنیم .

● (۴) در مواردی که عدم انفصال دو کلمه موجب تحریف معنی و اشکال در قرائت میشود بین اینگونه کلمات با استعمال نشانه سر کج باید جدائی انداخت مانند : پسر ، عاقل باش مثل پدرت ، دیوانه مباش  
که با حذف سر کج ثانی دانسته نمیشود دیوانگی منسوب بپدر است یا به پسر  
● (۵) در مواردی که وجود تشابه و تجانس دو کلمه ، قرائت را مشکل میکنند بمنظور سرعت و سهولت قرائت باید بین دو کلمه متشابه سر کج قرارداد مانند :

بودم آنروز من از طایفه درد گشان      که نه از تانک ، نشان بود و نه از تانک نشان  
مرغ جائی رود که چینه بود      نه بجائی رود که چی ، نبود  
● (۶) بین بخشهای جداجدای آدرس که در حکم عوامل متشابه میباشند باید نشانه سر کج قرارداد مانند :

تهران ، خیابان تخت طاوس ، کوچه نامدار ، پلاک ۷۸

● (۷) پس از قیود عربی که در سر هر بند برای شمارش مطالب بکار میروند باید نشانه سر کج قرارداد مانند : اولاً ، ثانیاً ، ثالثاً ، رابعاً و غیره .

**یادآوری** ، پس از اعدادی که در آغاز هر بند ( پاراگراف ) بجای

قیود عربی بکار میروند باید نیمی از برانتز قرارداد بدین شکل ( ۱ ) ( ۲ )

● ( ۸ ) پس از هر يك از اعداد همچنس كه در حكم عوامل متشابه جمله میباشد باید نشانه سر كج قرارداد مانند : صفحات ۱۲ ، ۱۳ ، ۱۴ ، ۱۵ کتاب را بخوانید . من سالهای ۱۹۲۸ ، ۲۹ و ۳۰ در آمریکا بودم .

● ( ۹ ) پس از کلمات : **تبصره** ، **تذکر** ، **یادآوری** و آنچه که بمعنی مرادف آن در سر سطر واقع میشود ( بشرطی که بصورت تیتیر در بالای سطر نباشد ) باید نشانه سر كج قرارداد مانند نمونه زیر :

**یادآوری** ، هر يك از علائم نشانه گذاری را باید در جای نمایان یعنی لا اقل سه میلیمتر دورتر از کلمه قرارداد تابخوبی دیده شوند .

● ( ۱۰ ) پس از اشیاء و مواد قابل شمارش که در حكم عوامل متشابه جمله میباشد باید نشانه سر كج قرارداد مانند : خانم از بازار كفش ، جوراب ، پارچه و پرده خرید .

● ( ۱۱ ) پس از کلمات : **آری** ، **نه** ، **بلی** ، **خیر** ، **هست** ، **نیست** ، **چشم** ، **اطاعت** ، **خوب** و نظایر آن بشرطی که حتماً در سر جمله واقع شوند باید نشانه سر كج قرارداد مانند :

او را دیدی ؟ **نه** ، ندیدم . آقا در منزل است ؟ **خیر** ، نیستند .  
زودتر برو ! **چشم** ، میروم . ناهار بازم هست ؟ **نیست** ، تمام شد .

● ( ۱۲ ) پس از کلمات دایر بر اظهار مطلب و یا دایر بر جواب مانند : **گفتم** ، **گفتا** ، **گفت** و غیره که در سر جمله واقع میشوند گاهی بنا بر لزوم و یا تشخیص نویسنده میتوان نشانه سر كج و احیاناً دو نقطه قرارداد .

● ( ۱۳ ) بندواژه ها بر دو دسته عمده هستند :

دسته ای که فقط میتوانند **دو کلمه** یا **دو بخش** از جمله را بهم متصل کنند و نیازی به استعمال نشانه سر كج در مقابل و مابعد خود ندارند که بعضی از آنها عبارتند از : **که** ، **چه** ، **و** ، **هم** ، **نیز** ، **اگر** ، **مگر** ، **بجز** ، **بدون** ، **تا** ، **یا** ، **این** ، **آن** ، **گویا** ، **شاید** ، **پس** ، **سپس** و غیره ؛

دسته دیگر که دو یا چند جمله را بهم متصل کرده و از آمیزه چند یا چندین جمله ، جمله های مرکب میسازند و ماقبل و یا مابعد اینگونه بندواژه ها باید نشانه سر کج قرارداد و بعضی از آنها عبارتند از :

با اینکه ، برای اینکه ، چونکه ، زیرا که ، از این روی ، اما ، ولی ، لیکن ، با اینوصف ، در اینصورت ، علی الخصوص ، در هر حال ، در هر صورت ، علاوه بر این ، لذا ، معذالك ، نه - نه ، خواه - خواه ، چه - چه ، هم - هم ، گاهی - گاهی ، برخی - باره ای ، از یکطرف - از سوی دیگر و غیره

اما بندواژه هایی که **دو یا چند جمله** را بهم متصل میکنند بر سه دسته اند :  
**دسته اول** که در فاصله دو جمله واقع میشود در حالی که یا هر دو دارای اهمیت مساوی هستند و یا جمله ثانوی جنبه کمکی و فرعی را دارد در این مورد برای اینکه خواننده متوجه شود که مطلب هنوز پایان نیافته است و دانسته شود که جمله قبلی باید جمله بعدی را بدنبال خود بکشاند لذا نشانه سر کج را بایستی پس از بندواژه قرارداد مثال :

من ببانگ میروم **ولی** ، زودتر بر میگردم .

ما بوظیفه خود عمل کرده ایم **بنا بر این** ، از مؤاخذه رئیس با کی نداریم  
 آقا ، شما ادعای دوستی میکنید **اما** ، گفتار شما با کردارتان تطبیق نمیکند .

**دسته دوم** از بندواژه ، بعکس دسته اول ، جمله بعدی باید جمله قبلی را تحت الشعاع خود قراردادند لذا نشانه سر کج را باید قبل از بندواژه قرارداد مثال :

رئیس پلیس گفت ، **هم** شما بد کرده اید که سبب حادثه شده اید ، **هم** ایشان که شما را مضروب کرده اند ، **هم** شخص ثالث که از انجام وظیفه پلیس ممانعت کرده است .

خشم بیش از حد وحشت آورد و لطف بیوقت هیبت ببرد ، **نه** چندان درشتی کن که از تو سیر گردند ، **نه** چندان نرمی که بر تو دلیر شوند .  
 ( باب ۸ گلستان )

**دسته سوم** از بندواژه که بین دو جمله قرار میگیرد ، این نوع بندواژه چون فقط نقش اتصالی ساده و بی تفاوتی را در فاصله دو جمله بهمهده میگیرد لذا طرفین آن مانند بندواژه ای که دو کلمه یا دو بخش از یک جمله را بهم متصل میکند نیازی **بنشانه سر کج ندارد** مانند :

مال از بهر آسایش عمر است نه عمر از بهر کرد کردن مال (باب ۸ گلستان)  
 بر عجز دشمن رحمت ممکن که اگر قادر شود بر تو نبخشاید (۸ گلستان)  
 مشک آنست که خود ببوید نه آنکه عطار بگوید (۸ گلستان)  
 همه کس را دندان بترشی کند گردد **هگر** قاضیان را بشیرینی (گلستان)  
 کارها بصبر آید و مستعجل بسر آید (باب ۸ گلستان)

● (۱۴) پس از کلیه واژه های تأکید ، خواه نفس کلمه حاکمی از تأکید باشد ، خواه این تأکید باتکرار کلمه انجام گیرد باید نشانه سر کج قرارداد مانند : ۵۵ ، معطل نشو برو . **آخر** ، چندبار بتو بگویم در بیغ و درد که تا این زمان ندانستم که کیمیای سعادت رفیق بود ، رفیق ● (۱۵) در طرفین برافزوده (معترضه) هائی که بعلمت داشتن جنبه ایضاحی جمله وابستگی دارند بجای نشانه دو کمان باید نشانه سر کج قرارداد مانند : در سن ۸۰ سالگی ، هر چند که دیر شده است ، بازم باید درس خواند ● (۱۶) پس از سخن پایه ها (تکیه کلام ها) که اشخاص بنا بعادت و یا نارسائی بیان خود کلمه ای را مرتباً تکرار میکنند باید نشانه سر کج قرارداد مانند :

**آقا** ، پارچه خوب دارید . **آقا** ، جنس بهتر بیاورید .  
**آقا** ، این متری چند است ؟

● (۱۷) پس از خوانش ﴿﴾ های غیر آمرانه که جنبه خصوصی یادوستانه دارد و یا بعلمت برتری مقام شخص مخاطب مانند جناب نخست وزیر ، سفیر کبیر و غیره لازم است مؤدبانه باشد باید نشانه سر کج قرارداد مانند :

﴿﴾ خوانش جمعا عبارت است از علامت **ندا** ، **منادا** و **معرف منادا** مانند :  
 هان ای پسر عزیز دلبنده بشنو ز پسر نصیحتی چند  
 ای علامت نداست ، **پسر منادا** و «عزیز دلبنده» **معرف منادا** میباشد

محمودی ، زود برگردد . چنانچه خوانش در میان جمله واقع شود در طرفین خوانش باید نشانه سر کج قرارداد مانند :

ده بار بتو گفتم ، منوچهر ، با موتوسیکلت اینقدر تند نرو !  
در مورد اعضای دولت ، سفرا ، رجال سیاسی ، خوانش ها باید در بالای سطر و مطالب در ذیل آن نوشته شوند چنانچه منادا دارای معرف باشد نشانه سر کج را باید پس از معرف قرارداد مانند :  
هان ای پسر عزیز دل بند ، ایا شاه محمود کشور گشای ،

● ( ۱۸ ) واژه های توضیح ✨ ( ۱ ) چنانچه در سر جمله واقع شوند پس از واژه توضیح ( مانند مثال ۱ ) و در صورتیکه میان جمله قرار گیرند در یکی از طرفین یا در هر دو طرف آن بنا بر قلت ربط منطقی نظیر : مثال ( ۲ ) و ( ۳ ) باید نشانه سر کج قرارداد مانند :

( ۱ ) باری ، عزیز من همه خواهیم مردورفت تنها تو نیستی که شدی بی پدر همی ( ایرج )

( ۲ ) آقای رئیس با وجود تمنای وافر ، بالاخره ، با مرخصی من موافقت نکرد ( ۳ ) هنوز بول برای من نرسیده است فعلا ، شما صد تومان دیگر بمن قرض بدهید

● ( ۱۹ ) پس از واژه های احساساتی ✨ ( ۲ ) بشرطی که آمیخته با احساسات تند نباشد باید نشانه سر کج قرارداد مانند :

اوه ، دستم لای درماند انشاء الله ، مافردا حرکت میکنیم

● ( ۲۰ ) چنانچه چندین عدد در توالی هم واقع شوند که دوبدو یا چند بچند با هم متفاوت و غیر متجانس باشند دسته ای را با سر کج دسته دیگر را با تیره ( مثال ۱ ) از هم تفکیک میکنند و یا بالعکس اولی را با تیره و دومی را با سر کج ( مثال ۲ ) از هم جدا میسازند مانند :

مثال ( ۱ ) ساعات پذیرائی دکتر ۹-۱۲ ، ۴-۸ عصر خواهد بود

مثال ( ۲ ) کارخانه مادر سالهای ۲۷، ۲۸، ۲۹ - ۱۸۸ هزار تومان سود داشت .

✨ ( ۱۶ ) بعضی واژه های توضیح : عبارتند از ، بدینقرار ، بدین ترتیب ، سپس ، بعداً ، باری ، خلاصه ، القصه ، بالاخره ، آخر الامر و غیره .  
✨ ( ۲۶ ) بعضی از واژه های احساساتی عبارتند از : بدبختانه ، حیف ، دریغ ، آخ ، واخ ، راستی ، عجب ، زنهار ، آفرین ، کاش و غیره .

## ۶) نشانه درنگ بلند

### نقطه سر کج :

نقطه سر کج علامتی است معکوس و او فارسی درحالیکه نقطه ای را در زیر خود دارد . این علامت را بمنظور حصول درنگ بلند و جلب توجه خواننده بدنباله داشتن مطلب در پایان هر بند (پاراگراف) از جمله زنجیری قرار میدهند و هر بند ممکن است یک جمله و یا مرکب ازده ها جمله باشد . جمله زنجیری عبارت است از اجتماع و اتحاد گروهی از جمله ها و بندهای مستقل و درعین حال مرتبط و متصل بهم که بعلمت پیوستگی مطلب زنجیر وار در دنبال هم قرار گرفته و جمعاً بیان موضوع واحد و فکر واحدی را بعهدہ دارند مانند مواد قانون اساسی و سایر قوانین مدنی ، جزائی ، مجا کمائی و برنامه های فرهنگی ، صنعتی ، کشاورزی وغیره و همچنین موافقت نامه های بین المللی : پستی ، هوایی ، بحری ، مقاله نامه ها و عهدنامه های سیاسی ، اقتصادی ، تجاری ، مرزی و تسلسل جمله های عادی که ایده واحدی را میرسانند .

در جمله های زنجیری غالباً هر جمله یا هر بند (پاراگراف) اعم از قانون وغیره تحت شماره عددی ، الفبائی و یا ابجدی قرار میگيرد و نشانه پایان را فقط درخاتمه آخرین جمله ای میتوان قرارداد که مطلب بکلی تمام میشود . نقش اساسی نقطه سر کج آنست که مجال دم زدن و دم گرفتن را میسر سازد ضمناً ، چنانکه گفتیم خواننده را متوجه کند که مطلب هنوز پایان نیافته است .

شعر ایرج میرزا «پسر و قدر مادر دان که دائم» و «گویند مرا چوزاد مادر» و «خار بدرون بمش گان خاره بشکستن بدست» و «در کلیسا بدلبز ترسا» (ازهاتف) و نظایر آن که نتیجه و چکیده مطلب در بیت آخر ادامیشود نمونه ای از جمله زنجیری منظوم است لیکن در نظم بعلمت وقفه ای که در پایان هر بیت دست میدهد استعمال نشانه پایان و سر کج و نقطه سر کج در آخر ابیات لزومی ندارد .

## ۷) نشانه احواله بسر سطر

### تیره کوتاه =

در خطوط لاتین که حروف الفبای آن منقطع از هم نوشته میشود هنگامیکه يك یا دوهجا ( سیلاب ) از کلمه بواسطه تنگی جا در آخر سطر جانمیگیرد باید مقدار ممکن را نوشته تیره کوتاهی بجای هجاهای نانویس قراردادده و سیلاب های بعدی را بسر سطر منتقل کنند لیکن ، اینکار با خط فعلی فارسی که حروف بر سر هم سوار میشوند وفق نمیدهد و تیره کوتاه فقط طی دومورد زیر در خط فارسی بکار میرود :

● ( ۱ ) هر گاه هر دو کلمه از صفت و موصوف و یا مضاف و مضاف الیه مانند : **مرد شجاع** ، **زنک مدرسه** در آخر سطر جانگیرند باید کلمه **مرد** یا **زنک** را در آخر سطر قرارداد و تیره کوتاهی پس از آن رسم کرد سپس کلمه **شجاع** یا **مدرسه** را بسر سطر جدید احواله داد تا توجه خواننده بکسره وصفی یا اضافی و مر کب بودن کلمه ماقبل جلب شود .

● ( ۲ ) چنانچه بخواهیم هجاهای يك کلمه لاتین یا فارسی را منقطعاً نمایش دهیم بین سیلاب های لاتین یا فارسی نیز میتوان **تیره کوتاه** قرارداد مانند : DI - VER - TION ( دی - ور - سی - یون با تلفظ فرانسه )

## ۸) نشانه تفکیک

### تیره بلند —

تیره بلند در ۱۲ مورد بکار میرود

● ( ۱ ) بین مشخص و بدل باید تیره قرارداد مانند : **مادر - میهن** ما را بسر بلندی خود دعوت میکند . ما - ناپلئون پادشاه فرانسه حکم میکنیم ...

● ( ۲ ) در بازجویی های کتبی از متهم و سؤال و جوابهایی که بین دو نفر در مانها و داستانها بعمل می آید باید بجای نام هر متکلم تیره ای در سر سطر قرارداد و هر سؤال و جواب را از سطر جدید شروع کرد مانند :

— اسم شما چیست ؟

— مسعود فرزانه .

— چند سال دارید ؟

— چهل و هشت سال .

● (۳) بین چند کلمه هم‌ردیف باید تیره قرارداد مانند :

کتاب لغت انگلیسی - فرانسه - آلمانی تألیف . . . . .

● (۴) در جمله‌های ممزوج بین دو یا سه فعلی که به آخر جمله کشانده

میشوند باید تیره قرارداد مانند :

در دوران تسخیر فضا و پیشرفت تمدن سریع جهان این عقیده سخیف که

نژاد سیاه قابلیت اجتماعی را فاقد است - نمیتوان پذیرفت .

● (۵) در مسولات بستی بین دو منطقه جغرافیائی باید تیره تفکیک

قرارداد مانند : اطریش - وین خیابان . . . شماره . . .

● (۶) بین دو فاصله مکانی باید تیره تفکیک قرارداد مانند :

قطار تهران - بندر شاه ساعت ۷ صبح حرکت میکند

● (۷) بین دو فاصله زمانی باید تیره تفکیک قرارداد مانند :

دکتر محمد شیروانی آسپستان بیمارستانهای آمریکا پذیرائی ۴ - ۸ عصر

ارسطو یونانی ۳۸۴ - ۳۲۲ ق . م . عجوبه زمان خود بود .

● (۸) بین دو عدد یا دو مقدار باید تیره تفکیک قرارداد مانند :

در کارخانه پارچه بافی ۸۰۰ - ۸۹۰ نفر کار میکنند . ۴ - ۳ کیلو قند خریدیم

● (۹) بین دو کمیت مختلف باید تیره تفکیک قرارداد مانند :

کارخانه قند در سال ۳۸ - ۳۹ - ۱۳۶ هزار تومان ضرر کرد .

● (۱۰) بجای اعداد محذوف شماره های مسلسل تلفن اداره یا شخص

باید تیره تفکیک قرارداد مانند : تلفن ما ۹ - ۳۸۶۶۴ میباشد یعنی

شماره های ۶۴ تا ۶۹ را در اختیار داریم .

● (۱۱) بین دو عنصر مغایر باید تیره تفکیک قرارداد . مثلاً تقسیم

ماههای سال بفضول مختلف آن چنین خواهد بود :

فروردین ، اردیبهشت ، خرداد - تیر ، مرداد ، شهریور - مهر ،

آبان ، آذر - دی ، بهمن ، اسفند .

● ( ۱۲ ) پس از اعدادی که برای شمردن مواد قانون یا مطالب دیگر با حروف الفباء در جمله نوشته میشوند باید تیره تفکیک قرارداد مانند :  
اصل دهم - اصل یازدهم - اصل دوازدهم - اصل سیزدهم .

### ۹) نشانه پرسش

#### قلاب ؟

نشانه پرسش بشکل قلبی است که چنگک آن در بالا قرار گرفته و نقطه ای را در زیر داشته باشد ( بشکل بالا ) .

این علامت را در حالیکه دهانه قلاب در خط فارسی بطرف راست و در خط لاتین ( متناسب با حرکت قلم ) متوجه چپ باشد پس از جمله هائی قرار میدهند که بمنظور کسب خبر از امر نامعلوم با ارتفاع صوت و لحن استفهامی ادا میشود مانند : شما چه میخواهید ؟ چرا نیامدی ؟ جمله پرسشی یکی از اقسام جمله انشائی و طلبی میباشد و لازمه اش داشتن مخاطب روشن و دریافت جواب است مثلا سؤال از خود که کلید کو با آنکه دارای یکی از علائم پرسش است اما ، چون مخاطب ندارد و توأم با تعجب ادا میشود علامت الف نقطه ! می طلبد نه قلاب .

بیشتر جمله های پرسشی ممکن است با ناواژه (ادات) «آیا» همراه و با بدون آن باشند .

ناواژه هائی که پرسش را میرسانند عبارتند از : آیا ؟ کو ؟ کجا ؟ کدام ؟ که ؟ کی ؟ کیست ؟ چیست ؟ چه شد ؟ چه خبر ؟ چطوری ؟ چند ؟ چرا ؟ برای چه ؟ و غیره .

### ۱۰) نشانه شروع به بند جدید

#### § دو قلاب

§ پاراگراف علامتی است بشکل دو قلاب متداخل درهم که آنرا بعلامت شروع بنگارش هر بند جدید از سخن در سطر قرارداد و بابرای صرفه جوئی در وقت جای آنرا باندازه يك سانتیمتر سفید و بلااستفاده رها میکنند .

§ جمله کوچکتربین واحد سخن گفتن و بند کوچکتربین واحد يك ایده کامل است که میتواند شنونده را قانع و راضی کند .

§ پاراگراف نامی است که برای شکل دوقلاب وضع گردیده و «بند» نامی است که برای بندهای جدا جدا و مستقل سخن انتخاب شده است .

§ بند ممکن است از دو تا پنجاه جمله باشد لیکن در صورت وابستگی بجمله های قبلی يك جمله مفرد هم بطور استثناء میتواند نقش يك بند کامل و مستقل را ایفا کند مثلا دعوتنامه زیر از سه بند تشکیل یافته است و بند سوم آن بعلت بستگی بجمله های بالا با آنکه يك جمله بیشتر نمیباشد صورت يك بند مستقل را پیدا کرده است مانند :

آقای .....

● ( ۱ ) بمناسبت پنجمین سال جشن تولد نورچشمی مهرداد آذربید جشن مختصری در بنده منزل برپا خواهد بود .

● ( ۲ ) خواهشمند است با حضور خود و بانو اینجانبان را بصرف چای و شیرینی سرافراز فرمائید .

● ( ۳ ) از قبول این دعوت قبلا تشکر میکنم ( محسن دولتشاهی )

§ در بعضی از کتب علمی یا درسی و مخصوصاً در ریاضیات بعلت لزوم مراجعه به بندهای ما قبل بجای استعمال علامت پاراگراف بندها را یکایک از سرتا ته کتاب بطور مسلسل شماره گذاری و بدینوسیله محصل یا خواننده را بشماره هر بندهی از صفحات قبل راهنمایی میکنند . گاهی هم برای جلب نظر بیشتر خواننده ، دایره سیاهی را در آغاز هر بند بجای شکل پاراگراف بکار میبرند . ( بجز نمونه ای از شماره گذاری بجای شکل پاراگراف ، انواع دیگر آن برای نمونه در این مبحث نموده شده است )

### فایده پاراگراف و نقش کیفی آن

( ۱ ) پاراگراف ایده های کامل یعنی بند های سخن را از هم جدا میکند ؛

( ۲ ) خواننده را به گذشتن از بندهی به بند دیگر متوجه میسازد ؛

( ۳ ) بندها را در صورت لزوم تحت شماره مسلسل قرار میدهد ؛

۴) آغاز و انجام هر بند را مشخص و بزبانی صفحات ، حظ نظر بیننده ، رغبت خواننده و سهولت درك مطلب كمك میکند .  
 ( در سراسر این کتاب از استعمال نشانه دو قلاب صرف نظر و بجای آن باندازه يك سانتیمتر سفیدرها شده است )

## ۱۱) نشانه نقل قول و اقتباس

### دوسر کج « »

دوسر کج بشکل چهار دال فارسی است که آنرا دو بدو معکوس یکدیگر در طرفین گفتار کسی یا کلمه ای که میخواهند متمایز تر باشد قرار میدهند .

### دوسر کج در ۱۵ مورد زیر بکار میرود

● ( ۱ ) در نقل قول ، گفتار دیگران را باید بین دوسر کج قرارداد مانند : ریچارد واکنر میگوید « آنجا که سخن باز میماند موسیقی آغاز میشود »  
 ● ( ۲ ) در اقتباس ، آثاری را که از دیگران ضمن نوشته خود می آورند باید بین دوسر کج قرارداد مانند :

چه خوش گفت فردوسی با کزاد      که رحمت بر آن تربت پاک بساد  
 « میا زار موری که دانه کش است      که جان دارد و جان شیرین خوش است »

● ( ۳ ) در طنز و طعنه کلمات مثبتی را که بمفهوم منفی بعنوان طنز و طعنه بکار میبرند باید بین دوسر کج قرارداد مانند :  
 شاه سلطانه حسین « مردانه » تسلیم افغانها شد .

● ( ۴ ) در تسهیل قرائت ، اسامی خاص ، اعم از جغرافیائی یا شخص و غیره را در صورتیکه بگوشها نا آشنا و یا قرائت آن مشکل و یا مورد تردید باشد باید بین دوسر کج قرارداد مانند « کمرشته » که نام دهی است و « ازنا » که یکی از ایستگاه های راه آهن است .

● ( ۵ ) در جلب توجه بیشتر ، هر کلمه ای را که بنا بعلتی میخواهند توجه بیشتری بدان جلب شود باید میان دوسر کج قرارداد مانند :  
 احمد و محمد آمدند اما « علی اکبر » نیامد

● (۶) دربراعت استمهلال ، کلمات فنی یا علمی ای را که در ابتدای هر کتاب یا هر نشریه طی مقدمه می‌گنجانند تا ذهن خواننده را قلاب‌مندرجات واصطلاحات کتاب آشنا سازند یکایک باید بین دوسر کج قرار دهند .

● (۷) درتضمین ، اشعاری را که شعرا از دیگران بطور دلخواه ضمن اشعار خود می‌آورند برای آنکه شرط امانت محفوظ بماند و احياناً صورت سرقت ادبی پیدا نکند آنرا بین دوسر کج قرار میدهند مانند :

گر از گردش آسمان بلند « بناهای آباد گردد خراب »  
بنای سخن را نباشد گزند « زباران و از تابش آفتاب »  
( از ادیب طوسی ) ( از سخنسرای طوس )

● (۸) درترصیع ، تکه‌های کوچکی را که برای زیبایی و ترصیع گفتار، از دیگران طی نظم یا نثر خود می‌آورند باید بین دوسر کج قرار دادمانند :

کل درلحاف غنچه خوش خفته بد ، سحر گه

بساد صبا براو خوانند « یا ایها المزمّل »

● (۹) درتطبیق ، تغییراتی که به مزاح و یا بمنظور تطبیق مثال با مورد مقال در آثار دیگران میدهند برای آنکه اصالت گفتار دیگران محفوظ بماند بخش مربوط بدیگران را میان دوسر کج قرار میدهند مانند :

« ایکه گشتی تو پای بند عیال دیگر آسوده » تو مرو به . . ال

● (۱۰) گردآوری کلمات مورد علاقه ، کلمات بخصوصی مانند اسامی شعرا یا دوستان و غیره را که بعضی‌ها بنا بمنظور خاص طی مقاله یا شعری می‌گنجانند ، برای جلب توجه خواننده بلطف مطلب ، یکایک آنها را باید بین دوسر کج قرار داد .

● (۱۱) درمفهوم حدت و شدت ، کلمه ای را که نویسنده میخواهد مفهوم شدت وحدت به آن بدهد باید بین دوسر کج قرار گیرد مانند : دیروز هوا « خوب » سرد بود

● (۱۲) عناوین تلگرافی و ثبتی ، عناوین تلگرافی و شماره های ثبتی را برای عدم اختلاط با کلمات دیگر باید بین دوسر کج قرارداد مانند : عنوان تلگرافی « مشار » شماره ثبت شرکت « ۱۱۲۹۱ »

● (۱۳) در تفکیک یکی از دو کلمه مشابه ، هنگامیکه دو کلمه در شکل مشابه و در معنی متفاوتند برای درک تفاوت و جلب توجه خواننده یکی از آنها را بین دوسر کج قرار میدهند مانند : هر با شرف باید فیلم « با شرف » را به بیند .

● (۱۴) در استعمال سر کج و حروف سیاه ، چنانچه کلماتی را بخواهند ممتازتر باشد چنانکه قبلا گفته ایم آنرا بین دوسر کج قرار میدهند لیکن در کتب و امور چاپی مطالب مختصر را برای نمایان تر بودن با حروف سیاه تر از حروف مجاور چاپ کرده و در عین حال « آنرا بین دوسر کج هم قرار میدهند » (مانند همین نمونه) اما در صورتیکه مطالب زیاد باشد بحروف سیاه اکتفا و « از نشانه سر کج صرف نظر میکنند »

● (۱۵) در اسامی خاص نامعروف ، اسامی خاص معروف مانند نام : رستم ، شبدیز ، طوبی ، کوثر ، دماوند ، نیل ، پکن ، لندن ، تهران ، پرویز ، علی ، محمد ، زهره ، ناهید نیازی به استعمال سر کج ندارند لیکن نامهای خاص نامعروفی مانند اسامی ایلات و عشایر ، امکنه و بلاد ، طوایف ، رودها ، کوه ها ، گردنه ها ، نقاط بخصوص و نام فامیلی های دور از ذهن مانند : « از شیروانی » « بوربور » « ظاعنی » « زغنار » « رئوبنی » ( این نام فامیلی ها از دفتر تلفن گرفته شد ) اینگونه کلمات را برای آنکه سوء تفاهمی در قرائت آن رخ ندهد باید بین دوسر کج قرارداد .

یاد آوری : در اقتباس های بزرگ که بچندین سطر میرسد سطرها را یکایک باید بین دوسر کج قرارداد حتی برای تمایز بیشتر طول سطور آنرا یک سوم کوتاه تر از سطور دیگر گرفت .

## ۱۲) نشانه برافزوده (معترضه)

### دو کمان ( )

گاهی در میان جمله کلمه یا عبارتی قید میشود که بکلی جنبه اضافی دارد و قابل حذف است و یا آنکه جنبه ایضاحی دارد و وجود آن در میان جمله لازم میباشد اینگونه کلمات را در میان علامتی مانند **دو کمان** بدون زه که خلاف هم قرار گرفته باشد قرار میدهند .

### دو کمان در ۱۵ مورد زیر بکار میرود

- ( ۱ ) لغات متروک را باید بین دو کمان قرارداد مانند :  
داد گستری (عدلیه) برای رسیدگی بهر گونه دعوی است .
- ( ۲ ) شهرت و القاب قبلی اشخاص را باید بین دو کمان قرارداد مانند :  
سیر حکمت در اروپا ، تألیف محمد علی فروغی (ذکاء الملک) است .
- ( ۳ ) شهرت کمکی و ثانوی و تخلص شعری اشخاص را باید بین دو کمان قرارداد مانند :  
فرنگیس سیاسی (وحدت) .
- ( ۴ ) لغات جدیدی را که هنوز متداول نشده است باید بین دو کمان قرارداد مثال : برانتز (**دو کمان**) برای در آغوش گرفتن اضافات جمله است .  
سینما (**سایه نما**) تلفیقی از مواد پنجگانه هنر : موسیقی ، ادبیات ، نقاشی ، رقص و مجسمه است .
- ( ۵ ) حرکات و وزن کلمه را باید بین دو کمان قرارداد مانند :  
سرخاب (بروزن مرداب) نام محله ای است در تبریز .
- ( ۶ ) **اصل و ریشه کلمه** ، چنانچه ذکر ریشه ، پیدایش و یا اصل کلمه ای لازم باشد آنرا باید بین دو کمان قرارداد مثال : بیسلاق و قشلاق (**یای لاق - قیش لاق**) هر دو در اصل ترکی هستند .
- ( ۷ ) **املائی کلمات خارجی** ، در صورت بکار بردن کلمات خارجی ، املائی آنرا باید بین دو کمان قرارداد مثال : **پارلمان** (PARLEMENT) بفرانسه مجلس نمایندگان را گویند و **شان تاژ** (CHANTAGE) عملی است که بصورت تهدید و تطمیع برای دریافت وجه امتیاز و مزیتی انجام گیرد .

● (۸) در ترجمه عبارات خارجی ، در ذکر عبارات یا جمله خارجی از اصل و ترجمه یکی را باید در متن و آندیگر را بین دو کمان قرارداد مانند : شرف و برتری هر کس در عقل و ادب است نه در مال و نسب (انما الشرف بالعقل والادب لا بالمال والحسب)

● (۹) سال زاد و میردانشمندان را باید بین دو کمان قرارداد مانند : لوی پاستور (۱۸۲۲ - ۱۸۹۵ م) موجودات ذره بینی را کشف کرد .  
● (۱۰) اشارات دعائی و نفرینی را باید بین دو کمان قرارداد مانند : هان ای پسر (که پیرشوی) بند گوش کن

تسا ساغرت پراست بنوشان و نوش کن  
چشم بدایش (که برکنده باد) عیب نمایند هنرش در نظر

● (۱۱) اشارات تبرائی را باید بین دو کمان قرارداد مانند : با دوری تو ساخته ام (دورازمن) و ز دوری تو سوخته ام (دورازتو)

● (۱۲) اشارات خارج از سیاق سخن را که بستگی زیادی بمتن ندارد باید بین دو کمان قرارداد مانند : ملت‌های جدید اروپا از ما جلو افتاده اند ولی ملت کهن سال ایران (بدست آویز افتخارات اسلاف) غرق در خواب جهل و نادانی است .

● (۱۳) اشاراتی که جنبه ایضاحی و کمکی را دارند باید بین دو کمان قرارداد مانند : مواد پنجگانه هنر عبارتند از : آهنگ ، لفظ ، رنگ ، حرکت ، خط (موسیقی ، ادبیات ، نقاشی ، رقص ، مجسمه)  
مثال دیگر : پریروز (۱۲ مهر) مادر شیراز بودیم .

● (۱۴) علائم و نشانه های قراردادی را باید بین دو کمان قرارداد مانند : مص (مصدر) صف (صفت) و نظائر دیگر .

● (۱۵) اشارات خارج از جمله را باید بین دو کمان قرارداد مانند نام هر شاعر در ذیل شعرش :

دست طمع چو پیش کسان میکنی دراز بل بسته ای که بگذری از آبروی خویش  
(صائب)

## ۱۳) نشانه الحاق نکاتی بمعنی دیگران

### دو نبش [ ]

دو نبش علامتی است بین المللی بشکل دو « ب » بدون نقطه اذالقبای فارسی که آنرا عمود برسطور متن ، رو برو و مخالف هم درطرفین آنچه که درمیان نوشته دیگران ۱۶۴) اضافه میشود قرار میدهند .

### فایده دو نبش

فایده دو نبش آنست که ارباب تحقیق ضمن چاپ ، تصحیح ، تحشیه ویا ترجمه آثار دیگران میتوانند اشارات و نکات الحاقی خود را مجازاً درمیان متن دیگران قرار دهند تا اصالت آثار پیشینیان محفوظ بماند و بدینوسیله اضافات خارجی مشخص وحشو از متن بازشناخته شود .

### دو نبش در ۶ مورد بکار میرود

● ( ۱ ) دررفع کمبود متن مانند : ... عجب تر آنکه زاغ هم از مجاورت طوطی بجان آمده بود لاحول کنان از گردش گیتی همی نالید و دستهای [تغابن ] بریکدیگر همی مالید .... گلستان قریب باب ۵ چاپ ۱۳۱۰

● ( ۲ ) دررفع تحریف کلمات ، مانند :

بدست آهك [ آهن ] تفته کردن خمیر      به از دست برسینه پیش امیر

● ( ۳ ) دررفع تصحیف کلمات ، مانند :

ای تهی دست رفته در بازار      ترسمت بر [ بر ] نیاوری دستار

● ( ۴ ) درنسخه بدلها و مقابله نسخ ، درمقابله ای که بخاطر

تصحیح کتب خطی یا چاپی بعمل می آید ضمن برخورد هر يك از موارد اختلاف نسخ ابتدا باید ستاره و شماره ای را برای رجوع بزیرنویس پای صفحه درمتن بین دو نبش قرارداد سپس صورتهای دیگر کلمه را با علامت قراردادی

---

۱۶۴) آثار ادبی منظوم یا منثور پیشینیان میراث گرانبهائی است که از سر حلقه گان ملیت هر قوم بیادگار مانده است واحدی را حق دخل تصرف و کم وزیاد در آن نیست . این آثار امانتی است که عیناً باید به اخلاف بعدی تحویل شود .

که برای هر نسخه انتخاب شده است طی همان شماره در ذیل صفحه قید کنند و در صورتیکه نسخه مورد مقابله یکی بیش نباشد کافی است که بدل هر کلمه را مستقیماً در متن بین دو نبش قرار دهند و از ستاره و شماره صرف نظر کنند مانند مثال ۱) که در بالا گذشت .

گاهی هم ممکن است کلمه معیوب یا غلط را در متن بحال خود گذارده و صحیح آنرا از روی نسخه دیگر پهلوی کلمه مغشوش میان دو نبش جا دهند مانند مثال ۲ و ۳ که در بالا گفته شد .

● (۵) اظهار نظرهای شخصی بین متون ، هر گونه اشاره درباره آبدیدگی ، دستخوردگی ، افتادگی ، ناخوانائی و اظهار نظرهایی مانند : [ در اینجا کلمه ای افتاده است ] [ يك سطر خوانده نشد ] [ این کلمه در نسخه اصلی ، بالای سطر و با قلم دیگر نوشته شده بود ] و اظهار نظر درباره مواعقی که در گرفتن اخبار رادیویی ضمن ثبت و ضبط آن پیش می آید و گیرنده در میان اخبار بناچار مینویسد [ ..... ] بواسطه خرابی هوا یا وجود پارازیت چند جمله شنیده نشد ] و همچنین نکاتی که تند نویس ها از حرکات و حالات روانی ناطق از خود میان گفتار سخنران اضافه میکنند عموماً باید بین دو نبش قرار داده شوند .

● (۶) در توسیع مفاهیم فشرده ، در این مورد هر توضیح و شرح و بسطی را که ناقل میل دارد میتواند از خود بین دو نبش قرار دهد . در کلیه موارد ششگانه بالا میتوان ستاره و عددی را بین دو نبش قرارداد بدین شکل [۱۶\*] [۲\*] [۳\*] و اصل مطلب و هر گونه نکته یا اشاره الحاقی را بذیل صفحه و یا به تعلیقات آخر کتاب احواله کرد .

یاد آوری ، استفاده از دو نبش منحصر بمواردی نیست که به متون ادبی چیزی اضافه میشود بلکه اگر حفظ اصالت و امانت گفتار حماسی یا بقال سر گذر هم لازم باشد مطالب الحاقی بین سخنان اشخاص عادی و عامی نیز باید بین دو نبش قرار داده شوند .

## ۱۴) برابری يك كلمه با چندین كلمه

### دوا برو }

آ كولا د علامتی است بین المللی كه آن را طی نگارش غالباً عمود بر سطور و گاهی بنا بر لزوم بطور افقی ( موازی با سطور ) رسم میکنند . این علامت را بعلمت شباهت با ابروان پیوسته میتوان « دوا برو » نامید .

### مورد استعمال دوا برو

هنگامیکه چند كلمه میتواند مشمول و هم تراز يك كلمه واقع شود و یا بعبارت دیگر يك كلمه قادر است کیفیت چند كلمه را در خود منعكس كند **دوا برو** را در فاصله ما بین يك كلمه در برابر چند كلمه قرار میدهند .

دوا برو را در خط فارسی و در خط لاتین باید بمناسبت حرکت قلم بعكس يكدیگر رسم كنند بقسمی كه برگشتگی قطبین دوا برو در هر خط بسوی كلمات متعددی واقع شود كه باید در آغوش گیرند و تیزی كمر دوا برو متوجه كلمه مفردی باشد كه میباید ربط و نسبت چند كلمه را با خود برساند .  
يك مثال از استعمال دوا برو در ذیل كارت و بزیت كه طی آن اختلاف نحوه استعمال **دوا برو** در خط فارسی و لاتین معرفی میشود .

### دکتر عزت الله عزیزی

مترجم زبان فرانسه

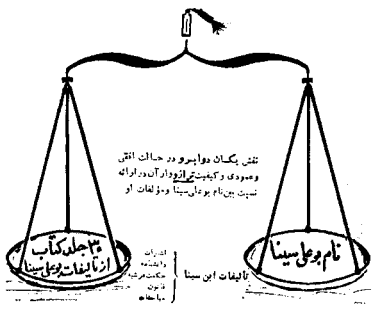
تهران ، لاله زار نو ، كوچه بهار پلاك ۱۶

تلفن { ۳۵۰۳۶  
۶۱۲۶۲۳ }

TEL. { 35036  
612623 }

با توضیح بالا دیده میشود كه دوا برو عیناً نقش تراژومی را دارد كه دارای دو كفه میباشد ( مانند شكل زیر ) با این تفاوت كه در تراژو ضمن سنجشی كه بین وزنه و اشیاء دلخواه صورت میگردد **كهیتم** بین دو عنصر و در دوا برو ارائه **کیفیت** بین يك كلمه در مقابل چندین كلمه مورد نظر میباشد .

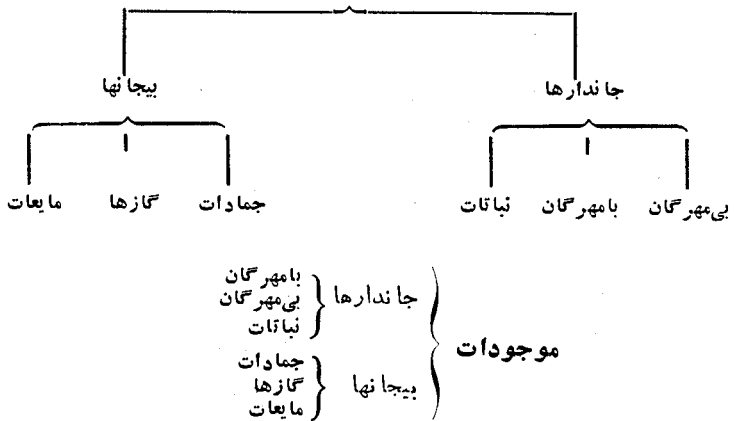
و در دوا برو ارائه کیفیت بین يك كلمه در مقابل چندین كلمه مورد نظر میباشد  
 مثلا در تلفن متعدد يك مؤسسه سنجش كلمه تلفن با محل مكالمه و تعدد آنها  
 در سنجش نام بوعلی و تألیفات عدیده او بیان نسبت بین نام مؤلف با مؤلفات  
 او منظور است مانند مثال زیر :



- |        |           |        |
|--------|-----------|--------|
| ۵۲۲۳۱۷ | } کارخانه | } تلفن |
| ۵۵۴۴۷۱ |           |        |
| ۲۱۳۳۴۶ |           |        |
| ۲۴۴۶۵۹ |           |        |
| ۳۹۰۳۶۵ |           |        |
| ۲۶۴۱۲۲ |           |        |

دوا برو معمولا بطور عمودی بکار میرود لیکن چنانچه افقی هم قرار  
 داده شود همچنان کیفیت خود را حفظ خواهد کرد مانند مثال زیر که يك  
 مطلب بد و صورت نشان داده شده است .

موجودات



چنانچه انتخاب یکی از کلمات سمت چپ دوا برو مورد نظر باشد باید  
 روی كلمه زايد خط کشید مانند :  
 آقا } خریداری  
 خانم }  
 دوشیزه }  
 که فقط یکی از سه كلمه لازم است و دو تای از آنها را باید خط زد .

## ۱۵) نشانه لزوم توجه بذیل صفحه

### يك ستاره ☆

يك ستاره (۱☆) علامتی است که آنرا همراه با شماره و یا بدون آن در میان سطر قرارداد و بدینوسیله توجه خواننده را به اشارات و نکات توضیحی ذیل صفحه جلب میکنند مانند ستاره شماره ۱) در همین بند که توضیح آن ذیل صفحه دیده میشود .

چنانچه زیر نویس ذیل صفحه فقط یکی باشد ستاره و نیمی از پرانتز کافی خواهد بود بدین شکل (☆) لیکن در صورتیکه تعداد زیر نویسها زیاد باشد هر ستاره را چه در متن چه در پای صفحه باید تحت شماره قرارداد بدین شکل (۱☆) (۲☆) (۳☆) (۴☆)

**یادآوری :** استعمال تیره بجای نیم پرانتز غلط است و تیره مورد استعمالش دیگر است .

### لزوم استعمال ستاره و نیم پرانتز

بعضی از نویسندگان بعد از اکتفا کرده و از ترسیم ستاره و پرانتز خودداری میکنند اینکار نه فقط با قواعد نشانه گذاری مابینت دارد بلکه موجب ترك محاسنی هم میشود زیرا ستاره توجه خواننده را بزیر نویس بهتر جلب میکند و پرانتز عدد را نمایان تر نشان میدهد .

در کتب درسی میتوان معانی لغات یا توضیحات دیگر را در پای صفحه مربوطه قرارداد همچنین میتوان مجموع آنها را در پایان هر شعر یا حکایت و یا در آخر هر مبحث درج کرد .

---

۱☆) ستاره هائی که در نشانه گذاری بکار میبرند عبارتند از يك ستاره ، دو ستاره ، سه ستاره و هر کدام میتوانند پنج پر ، شش پر و یا بیشتر باشند و کم و زیاد تعداد پر های ستاره مهم نیست .

## ۱۶) نشانه رجوع بصفحات قبل

### دوستاره ☆ ☆

هر يك از مؤلفين كتب بمنظور عطف توجه و مراجعه خواننده بمطالب  
پيش گفته رجوع بصفحات ماقبل غالباً بند كر جمله هائي نظير :

به بند شماره .... رجوع كنيد

بتوضيحات صفحه .... رجوع شود

بذيل صفحه .... مراجعه نماييد

توضيح بيشتري را در صفحه .... بخوانيد

جدول صفحه .... را ملاحظه فرمائيد

و بعضي نيز بعلامت اختصاري رُك (بمعني رجوع كنيد) متوسل ميشوند.  
نگارنده نيز در تدوين اين كتاب از در دسر مذكور بي بهره نبود ليكن  
در گرامري كه چاپ انگلستان بود ديدم كه مؤلف آن براي رجوع خواننده  
بصفحات قبل نشانه دوستاره را انتخاب کرده بود. استعمال اين علامت خواه  
از ديگري باشد خواه ابتكار مؤلف مذكور ، در هر صورت بسيار پسنديده و  
مقبول است و در هر مورد كه رجوع بصفحه اي يابندي لازم باشد ميتوان دوستاره  
قرارداد و شماره صفحه را نوشت بدین شكل (☆ ☆ ۱۲۴) (☆ ☆ ۳۲۱)  
بدیهي است نشانه دوستاره براي راهنمائي خواننده بصفحات مورد اشاره  
ساده تر و عملي تر است . مثلاً بجای آنکه بگوئيم :

برای توضیح بیشتر بصفحه ۱۶۵ مراجعه فرمائید .

کافی است که بترسیم این شکل (☆ ☆ ۱۶۵) اکتفا جوئیم

### یادآوری :

دوستاره و شماره مراجعه بعلمت اینكه صورت برافزوده (معترضه)  
را دارد بهتر است كه محصور بين پرانتز باشد . بويژه آنكه ترسيم پرانتز  
بجلب توجه خواننده بيشتري كمك ميكند .

## ۱۷) نشانه تغییر کلی سوژه و مطلب



سه ستاره علامتی است بین المللی که آنرا بشکل مثلث یا عکس آن درفاصله بین دو سوژه یا دو صحنه مختلف از مطلب قرار میدهند .

### فایده سه ستاره

فایده سه ستاره آنست که نویسنده بکمک آن میتواند داستان یا موضوع را موقتاً مسکوت گذارده و با عوض کردن مسیر سخن وارد موضوع دیگر شود سپس برای بازگشت بگفتار قبلی خود سه ستاره دیگر رسم کرده مجدداً مطلب ماقبل را دنبال و خواننده را از انتظار خارج سازد (نمونه آنرا در صفحه ۱۷۰ ملاحظه فرمائید)

نشانه سه ستاره وسیله ای است برای پرش از شاخه شاخه و گریز موجه از مطلبی بمطلبی و نقش اساسی آن متوجه ساختن خواننده بتغییر سیاق سخن است .

برای مسکوت گذاردن سوژه قبلی و طرح سوژه جدید گاهی نویسنده میتواند با یک مانور ماهرانه بدون اینکه خواننده آنرا حس کند سیاق سخن را تغییر داده و با همان مهارت ، مجدداً بمطلب قبلی برگردد مانند غالب حکایات مثنوی که خواننده بدون اینکه متوجه شود یکباره مولانا بایک گریز استادانه بدون لزوم ترسیم سه ستاره داستان بازرگان و طوطی را رها کرده و بمباحث جدی فلسفی یا بوعظ و بند میپردازد و پس از حاشیه روی ممتدی دوباره دنباله حکایت را از سر میگیرد لیکن این گریز ماهرانه همیشه میسر نیست و گاهی مانند داستان امیر ارسلان باید صریحاً نوشت که :

قصه امیر ارسلان را در اینجا داشته باشید چند کلمه هم از ملکه فرخ لقا گوش کنید در اینگونه موارد که یکباره ربط مطلب قطع و یا سیاق سخن عوض میشود باید نشانه سه ستاره بکار برد .

نا گفته نماند که گریز از مطلبی به مطلبی نه فقط در داستانها و رمانها بلکه در هر گونه نگارش علمی ، ادبی و غیره ممکن است پیش آید .  
 در گریز ما هر آنه از مطلبی به مطلبی که بی نیاز از ترسیم سه ستاره است و در تغییر ناگهانی سیاق سخن که مستلزم استعمال سه ستاره میباشد ضمن حکایات مثنوی امثله فراوان وجود دارد میتوان بدانجا رجوع کرد .

### یادآوری :

- (۱) سه ستاره را در عسرت جا میتوان در یکخط افقی قرارداد .
- (۲) گاهی بعوض ترسیم سه ستاره میتوان جای آنرا در میان سطور سفید و بلا استفاده رها کرد .
- (۳) در داستانها ، رمانها ، مقامه ها ( قطعات ادبی ) چنانچه هر بخش مستقل و مجزای از دیگری باشد میتوان هر یک را شماره بندی و بجای سه ستاره از اعداد ترتیبی استفاده کرد .

## ۱۸) نشانه تکرار کلمات بالا

### // بازهم

نشانه بازهم علامتی است بین المللی و آنرا بخاطر احتراز از تکرار کلمات بالا جانشین کلماتی قرار میدهند که باید در سطر زیر مکرر شود . این علامت را عبری « ایضاً » بفارسی « دوو » بفرانسه و آلمانی « دیتوو » (DITTO) بانگلیسی با اختلاف تلفظ و اشباع ضمه « دیتوو » (DITTO) مینامند لیکن نگارنده برای رهایی از درد سر تعدد اسامی آنرا « بازهم » نامیده .

### فایده بازهم

- فایده نشانه « بازهم » (۱) صرفه جوئی در وقت (۲) سرعت قرائت (۳) و احتراز از تکرار کلماتی است که بطور ستونی ذیل یکدیگر نوشته میشوند .
- نشانه « بازهم » را در تحریر خط دستی بشکل دوخط مایل // و در خط چاپی چاپخانه ها بصورت یکی از طرفین نشانه دوسر کج فرانسه (گیمه) « ..... » و یا مانند یکی از طرفین دوسر کج انگلیسی

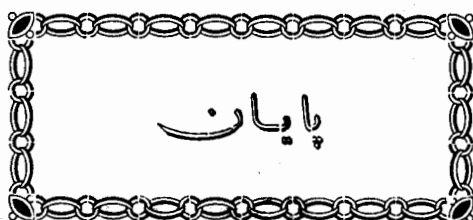
(گوتی شن مارک) وو ..... “ بخاطر احتراز از تکرار کلمه بالا بجای هر کلمه مجدوف قرار میدهند مانند :

|                                |                                |  |  |  |  |
|--------------------------------|--------------------------------|--|--|--|--|
| بانک بازرگانی ایران شعبه بازار | بانک بازرگانی ایران شعبه بازار |  |  |  |  |
| پهلوی < < < <                  | پهلوی // // // //              |  |  |  |  |
| لاله زار < < < <               | لاله زار // // // //           |  |  |  |  |
| فردوسی < < < <                 | فردوسی // // // //             |  |  |  |  |
| نادری < < < <                  | نادری // // // //              |  |  |  |  |



این بود خلاصه ای از اقسام ۱۸ گانه علائم نشانه گذاری بین المللی که بخاطر مقبولیت جهانی خود در خط فارسی هم راه یافته و خواهی نخواهی مانیز آنرا پذیرفته ایم .

این علائم با آنکه نقوش ساده و بیجانی بیش نیستند بنحوی زنده و زباندار نقش جدی ای را در میان جمله بعهدہ دارند و همانطوریکه قبلا گفته ایم یکی از زواید ۹ گانه جمله بندی و از متعلقات نحو هر زبان بشمار میروند



علائم نشانه گذاری لاتین که درخط فارسی پذیرفته شده ۱۸ علامت زیرند

| نام نشانه  | شکل نشانه | نقش هر نشانه                 | نام انگلیسی و تلفظ فارسی<br>PUNCTUATION<br>پانک چوایشن | نام فرانسه و تلفظ فارسی<br>PUNCTUATION<br>پونکتوآسیون | ردیف |
|------------|-----------|------------------------------|--------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------|------|
| يك نقطه    | .         | نشانه پایان                  | FULL STOP فول استاپ                                    | LE POINT پوان                                         | ۱    |
| دو نقطه    | :         | نشانه شرح                    | COLON کولن                                             | LES DEUX POINTS دوپوان                                | ۲    |
| چند نقطه   | .....     | نشانه حذف                    | ELIPSIS MARKS الیپسیس مارک                             | LES POINTS DE SUS - PENSION پوان سوسپانسیون           | ۳    |
| الف نقطه   | !         | نشانه شور و احساسات          | EXCLAMATION MARK اکس کلمیشن مارک                       | LE POINT D'EXCLAMATION پوان دکسکلاماسیون              | ۴    |
| سرکج       | ,         | نشانه درتک کوتاه             | COMMA کاما                                             | LA VIRGULE ویرگول                                     | ۵    |
| نقطه سرکج  | ;         | نشانه درتک بلند              | SEMICOLON سمی کولون                                    | LE POINT VIRGULE پوان ویرگول                          | ۶    |
| تیره کوتاه | -         | نشانه احاطه برسطر            | HYPHEN هایفن                                           | LE TIRET تیره                                         | ۷    |
| تیره بلند  | —         | نشانه تفکیک                  | DASH دش                                                | LE TRAIT-D'UNION تره دو نیون                          | ۸    |
| يك قلاب    | ?         | نشانه پرسش                   | QUESTION MARK کوئیشن مارک                              | LE POINT D'INTERROGATION پوان انترروگاسیون            | ۹    |
| دو قلاب    | §         | نشانه شروع بپربند تازده سخن  | PARAGRAPH پاراگراف                                     | LE PARAGRAPHE پاراگراف                                | ۱۰   |
| دوسرکج     | « »       | نشانه نقل قول                | QUOTATION MARKS کوتیشن مارک                            | LES GUILLEMETS گیمه                                   | ۱۱   |
| دو کمان    | ( )       | نشانه حشو و معترضه           | PARENTHESIS پارنتیسیز                                  | LES PARENTHESSES پارانز                               | ۱۲   |
| دو نبش     | [ ]       | نشانه الحاق                  | BRACKETS براککتس                                       | LES CROCHETS کروش                                     | ۱۳   |
| دو ابرو    | }         | نشانه تعمیم چند چیز بیکدیگر  | ACCOLAD آکولاد                                         | L'ACCOLADE آکولاد                                     | ۱۴   |
| يك ستاره   | ☆         | نشانه عطف بزیر نویس          | ONE STAR ون استار                                      | UNE ETOILE اون اتوال                                  | ۱۵   |
| دو ستاره   | ☆☆        | نشانه مراجعه بصفحه قبل       | TO STARS تو استار                                      | DEUX ETOILES دوزه اتوال                               | ۱۶   |
| سه ستاره   | ☆☆☆       | نشانه تغییر کلی سیاق سخن     | TEHREE STARS تری استار                                 | TROIS ETOILES تروازه اتوال                            | ۱۷   |
| بازهم      | //        | نشانه تکرار کلمه یا سطر بالا | DITOO دیتوو                                            | DITO دیتو                                             | ۱۸   |

مطالبی که درباره عوامل تشکیل دهنده جمله و اقسام جمله گفته شد مبتنی بر استقراء و متکی بر نحوه جمله بندی گلستان استاد اجل شیخ سعدی و سایر متون ادبی از قرن سوم هجری تا امروز میباشد (بمقدمه کتاب رجوع شود) اما آنچه که درباره علائم نشانه گذاری بعنوان یکی از زواید ۹ گانه جمله در آخر کتاب قرار داده شده بر مبنای : قواعد مسلم نشانه گذاری بین المللی ، فرهنگها ، دایرة المعارفها و پیروی از ترتیبی است که در کتب و مطبوعات خارجی رعایت شده و هم اکنون مراعات میشود و نگارنده قواعد مذکور را با توجه بنشانه گذاریهای نویسندهگان معاصر و معروف خودمان با خط و نگارش فارسی تطبیق و هم آهنگ کرده است \*

ناگفته نماند که طی این کتاب بخلاصه فهرست واری از علایم ۱۸ گانه نشانه گذاری اکتفا شده و خوانندگان محترم مفصل آنرا در جلد دوم این کتاب در ۱۶۰ صفحه بنام « نشانه گذاری » ملاحظه خواهند فرمود .

امید است که این خدمت ناقابل در پیشگاه ارباب دانش مورد توجه واقع شود و چاپ دوم آن بصورت هر چه بهتر عرضه گردد .

مؤلف




---

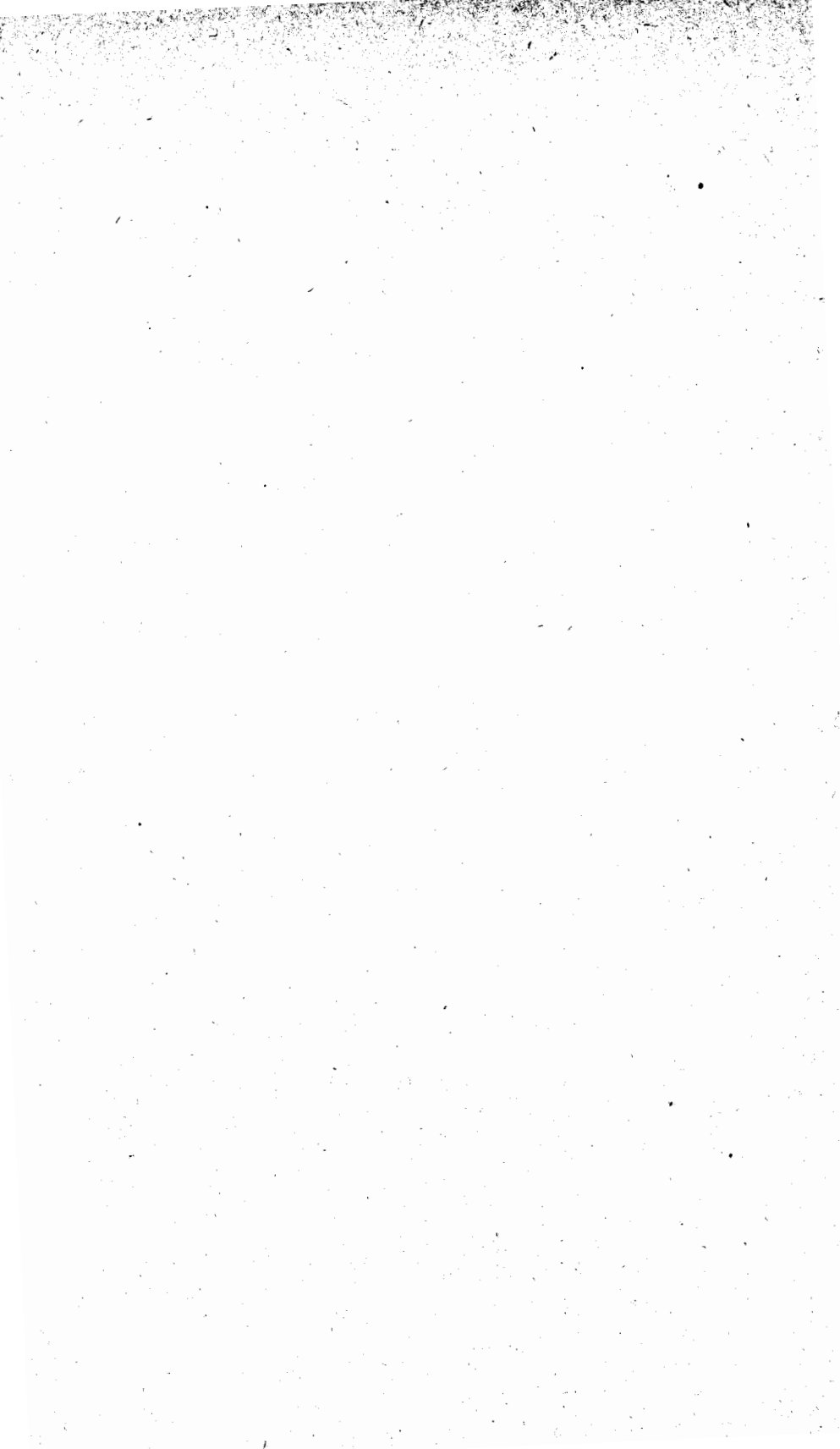
\* در زبان فارسی تاکنون کتاب مستقلی درباره نشانه گذاری و موارد استعمال آن تدوین نشده و جز آنچه که بطور ناقص ضمن دستور زبانهای فارسی و گرامرهای انگلیسی ، فرانسه ، آلمانی قید شده و دو مقاله نسبتاً جالب از آقایان احمد آرام و دکتر مشرف نفیسی ( ضمن نظر آزمائی راهنمای کتاب ) چیز دیگری بچاپ نرسیده است .

## شروع و پایان چاپ این کتاب

چاپ این کتاب در بهمن ماه ۱۳۴۰ خورشیدی در چاپخانه طوس شروع شد و در مرداد ۱۳۴۶ (پس از شش سال) پایان پذیرفت. وجود این فاصله غیرعادی بین شروع و پایان چاپ، معاول گرفتاریهای روزمره و مسافرت مؤلف بوده است.

مایه بسی خرسندی است که اینک با اتمام چاپ و انتشار آن در آبانماه ۱۳۴۶ این خدمت ناقابل بمیهن و هم میهنان عزیز انجام می پذیرد

مؤلف



## مایه نه‌ای کتاب

کتاب یا آثاری که در تنظیم این کتاب مورد استفاده واقع شده

بدینقرارند ☆

### آ) متون ادبی اساتید گلابدیک

|                               |                               |
|-------------------------------|-------------------------------|
| ذخیره خوارزمشاهی              | انوار سهیلی                   |
| روضه المنجمین                 | انجمن دانش                    |
| روضه الانوار عباسی            | اخلاق ناصری                   |
| راحة الصدور                   | اخلاق محسنی                   |
| زین الاخبار گردیزی            | آثار الوزراء عقیلی            |
| سفرنامه ناصر خسرو             | آداب الحرب والشجاعة           |
| سیاست نامه خواجه نظام الملک   | المعجم فی معاییر اشعار المعجم |
| طبقات ناصری                   | بهارستان جامی                 |
| عروض همایون عبدالقهار بن اسحق | پریشان قاآنی                  |
| فارسنامه ابن بلخی             | تفسیر ابو الفتوح              |
| قابوسنامه عنصر المعالی        | تحفة الوزراء                  |
| کیمیای سعادت غزالی            | تاریخ بیهقی                   |
| کلیله دمنه بهرامشاهی          | تاریخ برامکه                  |
| کلمات قصار علی (ع)            | تذکره دولتشاه                 |
| گفتار (رنه دکارت)             | تاریخ ایران باستان            |
| گلستان سعدی تصحیح قریب ،      | تاریخ گزیده حمدالله مستوفی    |
| دکتر مشکور ، حبیب یغمائی ،    | تذکره الاولیای شیخ عطار       |
| سعید نفیسی ، چاپ وزارت فرهنگ  | جوامع الحکایات عوفی           |
| مرزبان نامه سعدالدین وراوینی  | حدائق الانوار امام فخر        |

☆) بعضی از متون ادبی مستقیماً در دسترس و مورد مراجعه بوده و پاره‌ای بصورت غیر مستقیم و منتخب از متونی است که ضمن کتب درسی دبیرستانها گلچین شده بود و نام کتب مذکور نیز طی همین مایه‌نامه (ماخذ) آمده است .

مجله التواریخ والقصص

مناجات خواجه عبدالله انصاری

نوروزنامه منسوب بخيام

نگارستان جوینی

نصيحة الملوك غزالي

هدية الملوك

( ب ) کتب ، علمی ، ادبی ، ترجمه

آئین سخنوری فروغی

آئین سخن دکتر صفا

آئین نگارش حسین سمیعی

سخن سنجی دکتر صورتگر

فن نگارش دکتر جعفر محجوب

سیر حکمت در اروپا فروغی

مواضع سعدی تصحیح فروغی

تاریخ ادبیات ایران دکتر شفق

» » » استاد همایی چاپ تبریز

منتخبات ادبیات فارسی استاد فروزانفر

نخبة الادب سید محمد تدین

قطعات منتخبه اسمعیل امیر خیزی

گنج هنر جلد ۲۱ عبدالعظیم قریب

تاریخ ادبیات ایران حسین فریور

» تحول و تطور ادبیات باقر آل ابراهیم

سبک شناسی بهار جلد ۱ و ۲

نقد ادبی دکتر ع. زرین کوب

فن شعر دکتر ع. زرین کوب

هنر شاعری ترجمه ف. مجتبائی

خارستان حکیم قاسمی چاپ کرمان

امثال وحکم علی اکبر دهخدا

اخلاق از نظر فارابی چاپ اصفهان

چهار خطابه از سیسرون ترجمه ر. مقدم

درایه فارسی ع. مروج الاسلام

یکی بود یکی نبود جمال زاده

درسینمای زندگی ا. پاینده

منشآت امیر نظام گروسی

منشآت میرزا مهدیخان افشار

بند نامه مار کوس ترجمه طالبوف

اصول روانشناسی ع. شهابی ۱۳۱۷

اصول آموزش انشاء صاحب الزمانی

اعلامیه حقوق بشر نشریه ملل متحد

قانون اساسی ایران

قانون دادرسی ارتش

آئینه آئین مزدیسی

دفتر تلفن

سفرنامه قطبی

قرآن ( کلام الله مجید )

هزارویکشب امیر قلی امینی

هدف ادبیات م. گوردکی

دستورهای املا و انشاء علی اصغر فقیهی

ادات تشبیه دکتر سید محمود نشاط

کفایة التعلیم رشدیه در عبارات املائی

سلسله سخنرانی بهار ، حکمت ،

دکتر خانلری ، فاطمه سیاح ( طی )

مجموعه کنکره نویسنده گان ایران

## پ) درباره زبان و شعر فارسی

زبان و زبان‌شناسی دکتر خانلری شعر در ایران ملک الشعراء بهار  
 زبان ایران فارسی با عربی ذه بهروز نامه فرهنگستان سال ۱ شماره ۳ و ۲  
 زبان پاک احمد کسروی شعر فارسی آ.ج. آذربری ترجمه مجتبیائی  
 تحقیقات انگلیسیها درباره فارسی آ.ج. آذربری ترجمه ف. شادمان  
 چاپ خارج از ایران .

## ت) در معانی بیان، منطقی، بدیع، عروض، قافیه (۵)

در الادب (در معانی بیان) عبدالحسین ناشر

نقد معانی (در معانی بیان) چاپ اصفهان

درس انشاء (در معانی بیان) سید علیرضا ریحانی چاپ بزد

معانی بیان (۳ مؤلف) صفا - زمانی - نعمت الهی

|                                |                                 |
|--------------------------------|---------------------------------|
| میزان خرد (در منطق) معمارزاده  | رهبر خرد (در منطق) محمودشهابی   |
| منطق صاحب الزمانی چاپ دوم      | قانون فکر (در منطق) نوبخت       |
| منطق نظری متدلوژی ع. دانش بزوه | منطق آموزگار حبیب‌الله آموزگار  |
| منطق محمد جواد تربتی           | منطق عملی و متدلوژی دکتر خزائلی |

عروض، بدیع، قافیه مرتضی گیلانی بدیع ذکاء الملک - نگارش فروغی  
 عروض (احمد وحسین صفائی نجمی) صنعت بدیع وقافیه علی اکبر صفا  
 بدیع وقافیه و عروض ۷ مؤلف: دکتر شفق، استاد ج. همائی، ع. فرامرزی  
 دکتر ذه صفا، دکتر ع. شهابی، والی زاده، ا. کوشا

تذکره کتب معانی بیان از نظر مفاهیم جمله (خبر، انشاء، سلب و اسناد) و مطالبی  
 که با نحو زبان فارسی سایش داشته اما کتب منطق نه تنها از نظر موضوع و محمول،  
 کیفیت تعریف و غیره بلکه از نظر افزار صحت فکر و خمیرمایه کار و کتب بدیع  
 و عروض وقافیه بواسطه همبستگی های ادبی که با موضوع کتاب دارا بوده مورد  
 استفاده واقع شده اند .

## ث) دستور زبانهای که جمع آوری و مطالعه شده است \*

|                                                  |                      |
|--------------------------------------------------|----------------------|
| حاج میرزا حسینخان چاپ اسلامبول ۱۲۹۸ هجری         | تنبيه الصبيان        |
| میرزا حسنخان طالقانی چاپ تهران ۱۳۰۵ هجری         | لسان العجم           |
| میرزا حبیب اصفهانی چاپ تبریز ۱۳۲۴ هجری           | دبستان پارسی         |
| میرزا حسنخان عکاسباشی چاپ شیراز ۱۳۳۲ هجری        | قانون سخن            |
| علی اکبرخان ناظم الاطباء چاپ ۱۳۱۶ هجری           | زبان آموز فارسی      |
| حاج محمد کریمخان کرمانی چاپ کرمان                | صرف و نحو زبان فارسی |
| شیخ محمد علی تهرانی چاپ تهران ۱۳۳۰ هجری          | زبان آموز فارسی      |
| حبیب الله آموزگار چاپ تهران ۱۲۹۸ شمسی            | دستور آموزگار        |
| محمد امین ادیب طوسی چاپ تهران ۱۳۱۲ شمسی          | دستور نوین           |
| تألیف رشديه                                      | بداية التعليم        |
| ؟                      ؟                         | نهایة التعليم        |
| جلد اول رشديه                                    | نهایة التعليم        |
| تهران                                            |                      |
| جلد دوم رشديه                                    | دستور حسن            |
| تهران ۱۳۱۵ هجری                                  |                      |
| دوره دوم محمد حسن هروی                           | دستور فرخ            |
| چاپ مشهد                                         |                      |
| عبدالرحیم همایونفرخ چاپ تهران ۱۳۲۴ شمسی          | دانش افزا            |
| خلیق رضوی چاپ تهران ۱۳۴۱ شمسی                    | دستور نامه           |
| دکتر محمد جواد مشکور چاپ ۱ و ۳ و ۴               | دستور خیامپور        |
| دکتر ع. خیامپور چاپ ۲ تبریز ۱۳۳۴ شمسی            | دستور زبان فارسی     |
| غلامحسین کاشف چاپ اسلامبول ۱۳۲۹ هجری             | «      «      «      |
| دوره اول عبدالعظیم قریب دوره اول مهر ۱۳۰۴        | «      «      «      |
| دوره دوم      «      «      ۱۳۳۰ شمسی            | «      «      «      |
| دوره سوم      «      «      شمسی                 | «      «      «      |
| پنج استاد قریب ، فروزانفر ، بهار ، همائی ، یاسمی | دستور زبان فارسی     |

\*) این دستورها از چاپ قدیم و جدید طی ۳۰ سال جمع آوری شده است و عیناً وقف کتابخانه ملی ..... خواهد شد .

دستور زبان فارسی بابررسی های نوین دکتر پ. خانلری برای ۲۰۱ متوسطه  
 » » » چاپ وزارت فرهنگ برگزیده از دستور پنج استاد (قبضه)  
 و چندین دستور زبان فارسی از آقایان مؤلفین: دکتر ایرج دهقان ،  
 سید کمال الدین طالقانی ، پروین گنابادی ، ر. ذوالنور، قویم ،  
 محمد دبیر سیاقی ، محمد مصری ، سیاوش مگری ، محمد دیربیم ،  
 سهراب زندپور ، بهرام یاری ، مرتضی گیلانی ، حسن ناظمی ،  
 دستور زبان عامیانه از تقی وحیدیان و دستور زبان فارسی از ۴ مؤلف  
 (فرید ، ارژنگی : طاهری ، بهروزی) این دستورها با آنکه تقریباً  
 کپی یکدیگرند معذالك هر يك از نظری درخور توجه میباشد و این مطلب  
 پیشرفت زبان و توجه به قواعد آن را میرساند که خود شایان دقت است  
 و قواعد زبان بر اثر همین کشش و کوششها و کنجکاوها میتواند مدون شود  
 و راه کمال خود را به پیماید .

### ج) مباحث دستور زبان فارسی

اسم مصدر - حاصل مصدر دکتر محمد معین پیوند در زبان فارسی دکتر فرزند ورد  
 اضافه بخش ۱ و ۲ دکتر محمد معین پیشوند و بسوند ر. ذوالنور  
 راهنمای دستور زبان فارسی سید محمد رضا دائی جواد چاپ اصفهان  
 تعلیم نامه بدائیه رشدیه در ترسیم الفباء (گوشه ای از فونتیک فارسی) ۱۳۲۱ هـ  
 دوره مجله آشفته سال ۱۳۲۸ از شماره ۱ تا ۵۲ حاوی مقالاتی در دستور  
 زبان فارسی از پروین گنابادی

### چ) کتب درسی حاوی مباحث دستور زبان فارسی

دستور زبان فارسی سال ۲۰۱ و ۳ چاپ وزارت فرهنگ برگزیده از ۱۳۴۲ استاد  
 کتاب فارسی سال ۳۰۱ دبیرستان از پنج استاد (قبضه) چاپ ۱۳۱۸ و ۱۳۳۴  
 فارسی و دستور زبان ۴ مؤلف (دیوشلی ، دکتر سجادی ، اسفندیاری ، مؤتمن)  
 فارسی و دستور زبان سال ۵ و ۶ دبستان در دو جلد چاپ وزارت فرهنگ

فارسی و دستور زبان ۴ مؤلف (سعید نفیسی ، دکتر روحانی ، دکتر محقق ، محمد نصرالله)

فارسی و دستور زبان سال ۲ از ۷ مؤلف (دکتر شفق ، دکتر صفا ، همائی ، فرامرزی ، شهابی ، والی زاده ، ا. کوشا)

قرائت فارسی و تاریخ ادبیات سال ۳ از ۵ مؤلف (فروزانفر ، ابراهیمی ، زرین کوب ، آدمیت ، بحر العلومی)

### ح) دستور زبان فارسی بزبانهای خارجی

دستور زبان فارسی بزبان اردو (۱) چاپ هند مؤلف ؟

دستور زبان فارسی بزبان اردو جلال الدین احمد « چاپ ۱۹۴۹ م.

« « بزبان اردو در ۷ باب « مؤلف ؟

قواعد فارسی بزبان اردو در ۲ باب « مؤلف ؟

الفارسیة بالاعلم در دستور فارسی بزبان عربی ابراهیم فضیلی بیروت ۱۹۴۹ م.

زبان فارسی در دستور زبان بترکی تألیف فیضی استانبول ۱۳۲۷ هجری

دستور زبان فارسی و انگلیسی در تطبیق دوزبان جواد شریعت اصفهان ۱۳۴۴

آموزش زبان مقایسه دستور زبان فارسی در تطبیق سه زبان : فارسی ،

انگلیسی ، عربی تألیف مصطفی رئیس السادات (ارسنجان)

### خ) گراهرزبانهای خارجی

آذربایجان دیلمنه مخصوص صرف و نحو بزبان ترکی س. م. جاد

دستور زبان کنونی آذربایجان بزبان فارسی عبدالعلی کارنگ چاپ تبریز

تمل دیلمیلجیسی در صرف و نحو ترکی در سه جلد از کمال دمیرای چاپ استانبول

صرف و نحو عربی از ۳ مؤلف (فاضل تونی ، احمد بهمنیار ، فرامرزی)

میزان الصرف در صرف و نحو عربی بفارسی از مهد یقلیخان چاپ قدیم

(۲) استفاده از دستور زبان فارسی بزبان اردو بخاطر بررسی مباحث صرف و نحو فارسی از نظر متکلمین بزبان اردو بوده عبارات اردو کم و بیش قابل فهم است .

تفہیم القواعد در صرف و نحو زبان اردو از جلال الدین احمد چاپ ہند  
 منہاج القواعد در صرف و نحو زبان اردو (۲۶) از فتح محمد خان چاپ ہند  
 خود آموز زبان آذربایجانی و فارسی دکتر س. جاوید  
 آذربایجان دیل بیلگیسیندن یازی قاعدہ لری تألیف س. جاوید  
 گرامر زبان انگلیسی نسفیلد  
 گرامر انگلیسی در صدای کلمہ و آہنگ کلام بفارسی تألیف محمد افرا  
 لیسانسیہ زبان انگلیسی چاپ اہواز

### (د) دیوانہا و اشعار منتخب از :

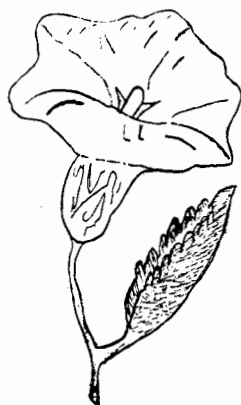
|                      |                      |                     |
|----------------------|----------------------|---------------------|
| انوری ایوردی         | خمسہ نظامی           | قآنی شیرازی         |
| آتشکدہ آذربیکدلی     | سحر حلال اہلی شیرازی | گلستان ادب مکی      |
| ادیب الممالک فراہانی | سعدی شیرازی کلیات    | مطلع الانوار دہلوی  |
| ابن یمین             | سنائی غزنوی          | منوچہری دامغانی     |
| ادیب طوسی            | سروش - شمس الشعرا    | مسعود سعد سلمان     |
| ایرج میرزا           | شمس تبریزی (مولوی)   | مشتاق اصفہانی       |
| بوستان سعدی          | شیخ عطار             | مثنوی مولوی         |
| بہار ملک الشعرا      | شاہنامہ فردوسی       | محتشم کاشانی        |
| پروین اعتصامی        | صادق ملا رجب         | نصاب بدرالدین فراہی |
| تحفۃ الابرار جامی    | صائب تبریزی          | نصاب علی باد کوبی   |
| تحفۃ الاحرار جامی    | طرزی افشار           | نصاب الرجال اورنگ   |
| جمال الدین عبدالرزاق | ظہیر فاریابی         | ناصر خسرو علوی      |
| حافظ شیرازی          | عبدالرحمن جامی       | نسیم شمال           |
| حبیب بغمائی          | عبید زاکانی (کلیات)  | وحید دستگردی        |
| خاقانی شیرازی        | عرفی شیرازی          | ہاتف اصفہانی        |
| خیام                 | عارف قزوینی          | ہوپ ہوپ نامہ صابر   |

(۲) استفادہ از دستور زبان اردو بخاطر توجہ بیاب بندی و خصوصیات زبان اردو از نظر گرامر تطبیقی و مطالعہ نحو آن زبان صورت گرفته است .

## ذ) لغت ها و فرهنگهای فارسی و خارجی

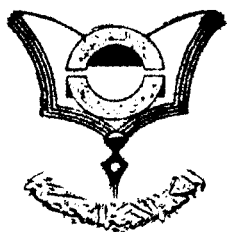
|                                    |                                 |
|------------------------------------|---------------------------------|
| لغت عربی فارسی خلیلی               | فرهنگ اورنگ                     |
| لاروس کوچک و بزرگ فرانسه           | فرهنگ عامیانه                   |
| دائرة المعارف انگلیسی - فرانسه     | فرهنگ بهارستان محمد علی خیابانی |
| فرهنگهای انگلیسی - فرانسه - آلمانی | المنجمد لويس معلوف              |

برهان قاطع ، فرهنگ فلسفی ، فرهنگ سیاسی ، فرهنگ واژه های خارجی و دوسه گرامر فارسی از ایران شناسان مانند : راستور گویف ، آ. س. خاشچاب و « گرامر تاریخی زبان فارسی » از پروفیسور محسن ابراهیم اف چاپ پاکو و بعضی مجلات ادبی مانند : یغما ، راهنمای کتاب و شماره ۱۱ - ۱۲ دوره چهاردهم مجله سخن ، حاوی اولین مقاله بمنزله اولین جرقه مثبت درباره نحو فارسی از دکتر پ. خاقلری و گرامرهای متعدد بیگانه بزبانهای خارجی و یا توأم با فارسی که بخاطر توجه بمباحث نحوی وقواعد نشانه گذاری برای توسعه ذهن خود در تدوین این کتاب مورد مطالعه واستفاده قرار گرفته است .



# درست نها

| درس‌ت‌ها                 | سطر | صفحه | درس‌ت‌ها                   | سطر | صفحه  |
|--------------------------|-----|------|----------------------------|-----|-------|
| بجای فرخی منوچهری        | ۳   | ۱۰۰  | مرکب و                     | ۱۶  | شش    |
| چون غذایند               | ۲۱  | ۱۰۴  | ۲                          | ۱   | نه    |
| چون دارویند              | ۲۲  | ۱۰۴  | (۷) نکته                   | ۱۰  | یازده |
| و گاهی                   | ۱۶  | ۱۰۶  | قرأت فی                    | ۱۰  | سیزده |
| جوامع الحکایات           | ۲۶  | ۱۰۷  | صرف و نحو                  | ۲۱  | سیزده |
| برای آن                  | ۲   | ۱۳۸  |                            |     |       |
| پسند فکر                 | ۱۲  | ۱۳۸  | بحث میکند                  | ۳   | ۳     |
| نجات زاید است            | ۲۲  | ۱۳۸  | چگونگی مکان                | ۳   | ۱۶    |
| ۸ - ۴                    | ۱۹  | ۱۴۱  | ۵۸۶۵ متر                   | ۱۴  | ۲۴    |
| بجای مانند مثال دیگر     | ۱   | ۱۴۳  | ۵۸۶۵ متر                   | ۶   | ۲۵    |
| این نشانه را             | ۱۶  | ۱۴۳  | اینکه «افزوده‌ها»          | ۱۳  | ۲۹    |
| آفرای زاید است           | ۱۹  | ۱۴۳  | گفتی پسر                   | ۷   | ۳۵    |
| هفت گانه جمله            | ۲۱  | ۱۴۶  | هنر ارزانی                 | ۱   | ۳۶    |
| قرار داد                 | ۹   | ۱۴۷  | باید اضافه است             | ۹   | ۳۸    |
| مانده بودیم              | ۱۱  | ۱۴۷  | سخنش صلاح                  | ۸   | ۴۳    |
| وجود زاید است            | ۱۶  | ۱۴۷  | جوامع الحکایات             | ۱۰  | ۴۳    |
| کمکی دارند               | ۱۷  | ۱۶۱  | ۴ دسته                     | ۱   | ۴۸    |
| بگذری                    | ۲۵  | ۱۶۱  | «که» پس از تاریخ لازم است  | ۱۰  | ۶۲    |
| بهریک                    | ۲۰  | ۱۶۲  | و «که» پس از واقع زیاد است |     |       |
| سراسر سطر مکرراً چاپ شده | ۱   | ۱۶۵  | که زنگی                    | ۱۵  | ۷۴    |
| Two                      | ۱۸  | ۱۷۱  | امر، مگر، حتی، تا زائد است | ۲۱  | ۷۷    |
| Three                    | ۱۹  | ۱۷۱  | جوامع الحکایات             | ۲۱  | ۸۵    |
|                          |     |      | خطر کرد                    | ۱۰  | ۸۶    |
|                          |     |      | بست بصد                    | ۲۸  | ۸۶    |
|                          |     |      | این پادشاهان               | ۱۷  | ۹۱    |
|                          |     |      | زاهدانرا (گلستان)          | ۲   | ۹۲    |
|                          |     |      | گلم نازی                   | ۱   | ۹۶    |



## عالم نحوی و مرد کشتیبان

آن کی نحوی کشتی برنشت      رو بکشتیبان نمود آن خود پرست  
گفت بیچ از نحو دانی گفت لا      گفت نیم عسر تو شد بر فنا  
دل شکسته گشت کشتیان ز تاب      لیک آنم ماند خاموش از جواب  
باد کشتی را بگردابی فلند      گفت کشتیان بان نحوی بلند  
بیچ دانی آشنا کردن بگو      گفت فی از من تو سباجی مجو

گفت نحوی کل عمرت بر فناست  
چونکه کشتی غرق در گردابهاست

نظر واقع بین مولانا درباره عاقبت مرد نحوی

# نشانگذاری

يك كتاب بگلمی تازه و نو ظهور

مورد استفاده کلیه آرب نگارش نوشته نویسندگان

و مترجمان جوان

**نویسندهای که موارد استعمال هر نشانه ای را نداند محال**

است بتواند يك انشای صحیح بنویسد؛

**مترجمی که موارد استعمال هر نشانه ای را نداند ممکن نیست**

تواند مقاله یا کتابی را درست ترجمه کند؛

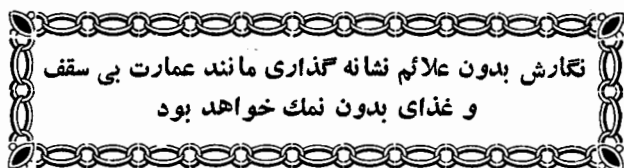
**دانش آموزی که زبان انگلیسی، آلمانی و غیره میخواند**

چنانچه از نقش و کیفیت نشانه ها و تعدد موارد استعمال آنها بی اطلاع

باشد جمله هارا نمیتواند درست بفهمد بنابراین،

**هیچ مترجم یا نویسنده ای از استعمال علائم**

نشانه گذاری بی نیاز نخواهد بود زیرا :

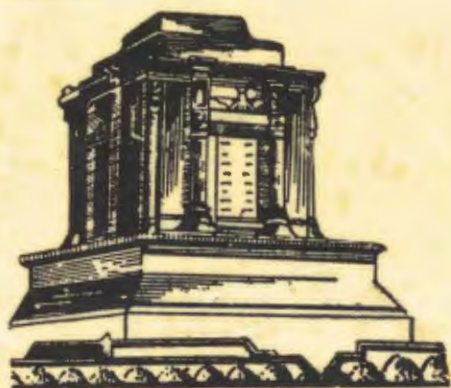


این کتاب جدید را از کتابفروشیها تهیه کنید **بها یکصد ریال**

معرفی يك كتاب ديگر از مؤلف اين كتاب

## نشانه گذاری PUNCTUATION

کتاب نشانه گذاری در قواعد نقطه گذاری با رعایت اصول جهانی  
و تطبیق آن با خصوصیات املائی خط و کتابت فارسی  
با تقریظ استاد گرامی جناب دکتر عبدالحسین زرین کوب



مزار فردوسی سخن سرای بزرگ طوس - زنده کننده زبان فارسی

نحو زبان فارسی

بها } با جلد معمولی ۱۵۰ ریال  
با جلد سلیفونی ۱۷۰ ریال

خارج از کشور ۳ دلار